



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

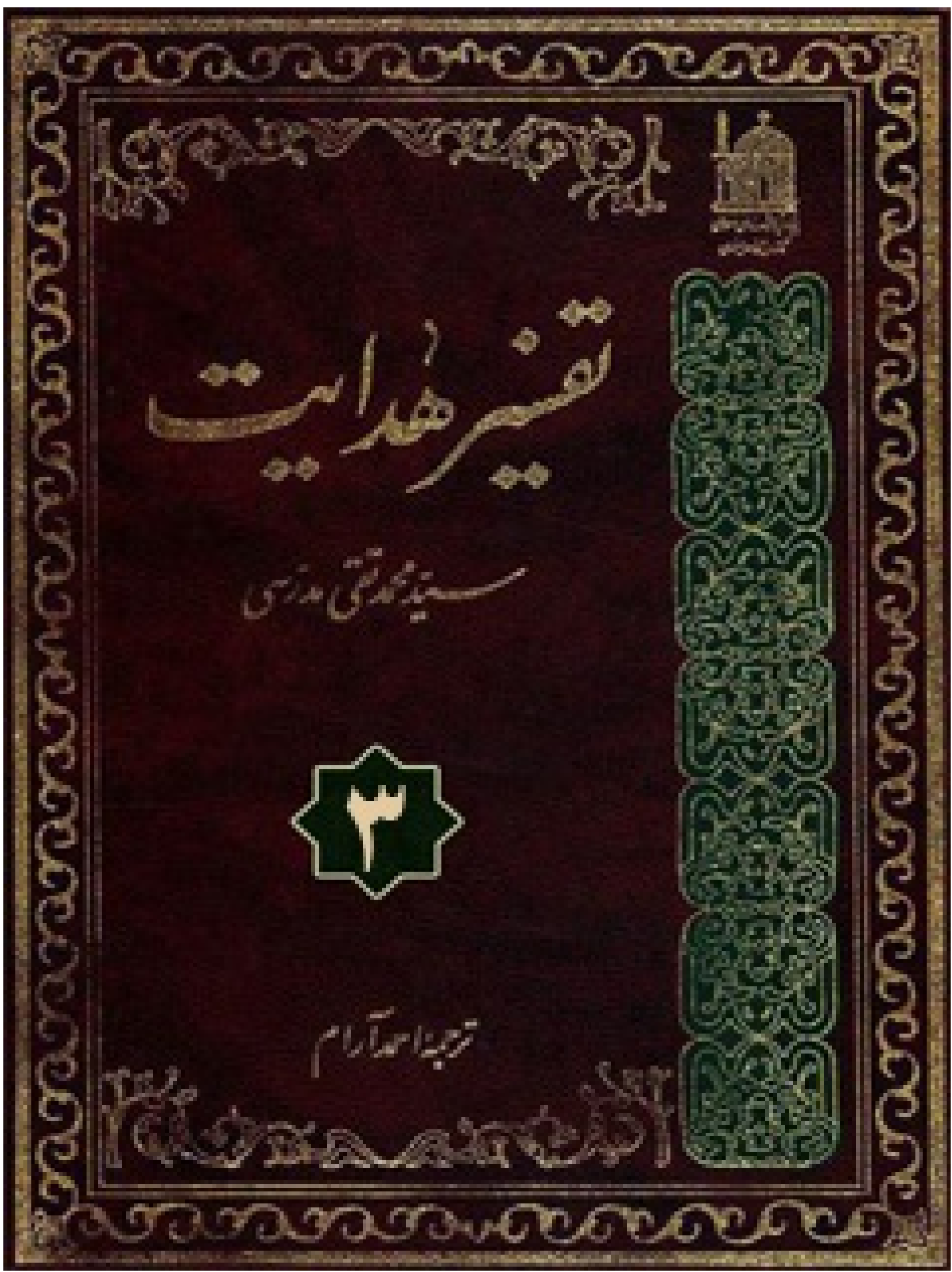
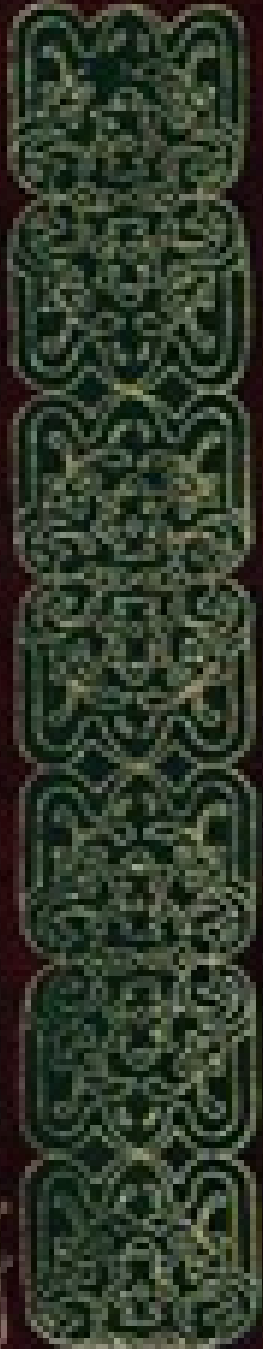
.ir

# تفسیر حدیث

سید محمد تقی مدنی



ترجمہ احمد امام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر هدایت

نویسنده:

محمد تقی مدرسی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۳۷	تفسیر هدایت جلد ۳
۳۷	مشخصات کتاب
۳۸	اشاره
۴۳	سوره انعام
۴۳	اشاره
۴۴	فضیلت سوره:
۴۵	زمینه کلی سوره
۴۵	اشاره
۴۵	سه حقیقت (خدا، انسان، جهان):
۴۶	شناخت خدا
۴۷	چرا این سوره را الانعام (چارپایان) نامید؟
۴۹	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۳]
۴۹	اشاره
۴۹	معنای واژه ها
۵۰	چنین است تجلی پروردگار
۵۰	اشاره
۵۰	شرح آیات:
۵۱	شک چرا و چگونه
۵۳	[سوره الأنعام (۶): آیات ۴ تا ۱۱]
۵۳	اشاره
۵۴	اینچنین مردم از خدا محجوب می مانند
۵۴	اشاره
۵۴	رهنمودهایی از آیات:

۵۵ ..... شرح آیات:

۵۵ ..... اشاره

۵۵ ..... آمادگی روحی

۵۶ ..... عاقبت مسخره کردن حق

۵۸ ..... سنت عذاب

۶۲ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲ تا ۱۶]

۶۲ ..... اشاره

۶۳ ..... آیات خدا بشارت دهندگان به رحمت و بیم دهندگان از عذاب

۶۳ ..... اشاره

۶۳ ..... رهنمودهایی از آیات:

۶۴ ..... شرح آیات:

۶۴ ..... اشاره

۶۴ ..... عالم آفرینش دلیل رحمت خدا

۶۶ ..... سکون و حرکت در عالم

۶۶ ..... انگیزه های ایمان

۶۸ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۷ تا ۱۹]

۶۸ ..... اشاره

۶۸ ..... در پرتو ذات کبریایی آدمی رستگار می شود

۶۸ ..... اشاره

۶۸ ..... رهنمودهایی از آیات:

۶۹ ..... شرح آیات:

۶۹ ..... اشاره

۶۹ ..... او قاهری است بالاتر از بندگانش

۷۰ ..... شهادت چه کسی بزرگترین شهادت است؟

۷۲ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۲۰ تا ۲۴]

۷۲ ..... اشاره

قرآن، عصمت بشر ----- ۷۲

اشاره ----- ۷۲

رهنمودهایی از آیات: ----- ۷۲

شرح آیات: ----- ۷۳

اشاره ----- ۷۳

رابطه قرآن با شخصیت انسانی ----- ۷۳

ولی به خود ستم می کنند ----- ۷۴

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۵ تا ۲۸] ----- ۷۶

اشاره ----- ۷۶

معنای واژه ها ----- ۷۶

وقتی که دلها در حجاب اند ----- ۷۷

اشاره ----- ۷۷

رهنمودهایی از آیات: ----- ۷۷

شرح آیات: ----- ۷۸

اشاره ----- ۷۸

عوامل روحی کفر ----- ۷۸

بر لبه پرتگاه ----- ۷۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۹ تا ۳۱] ----- ۸۰

اشاره ----- ۸۰

معنای واژه ها ----- ۸۱

کوته بینان بینی ----- ۸۱

اشاره ----- ۸۱

رهنمودهایی از آیات: ----- ۸۱

شرح آیات: ----- ۸۲

اشاره ----- ۸۲

بر آنچه ندیده ای چسان قضاوت می کنی؟ ----- ۸۲

۸۵ ..... چیزی از واقعیت

۸۵ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۳۲ تا ۳۵]

۸۵ ..... اشاره

۸۶ ..... معنای واژه ها

۸۶ ..... مبارزه رسولان و منکران

۸۶ ..... اشاره

۸۶ ..... رهنمودهایی از آیات:

۸۷ ..... شرح آیات:

۸۷ ..... اشاره

۸۷ ..... واقعیت زندگی و حقیقت آخرت

۸۸ ..... چرا اندوه؟

۹۰ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۳۶ تا ۳۹]

۹۰ ..... اشاره

۹۰ ..... شنیدن و پذیرفتن، نشنیدن و گمراه شدن

۹۰ ..... اشاره

۹۰ ..... رهنمودهایی از آیات:

۹۱ ..... شرح آیات:

۹۱ ..... اشاره

۹۱ ..... هنگامی که آمادگی پذیرش از میان می رود

۹۳ ..... تکذیب کنندگان در تاریکیها هستند

۹۴ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۴۰ تا ۴۵]

۹۴ ..... اشاره

۹۴ ..... معنای واژه ها

۹۵ ..... بدین گونه دردها و رنجها پرده های گمراهی را بر می درند

۹۵ ..... اشاره

۹۵ ..... رهنمودهایی از آیات:



- ۹۶ ..... شرح آیات:
- ۹۶ ..... اشاره
- ۹۶ ..... از یاد بردن شرکاء
- ۹۸ ..... حکمت شداید
- ۱۰۰ ..... نشانه های عذاب
- ۱۰۳ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۴۶ تا ۵۰]
- ۱۰۳ ..... اشاره
- ۱۰۳ ..... معنای واژه ها
- ۱۰۴ ..... آیا نابینا و بینا برابرند
- ۱۰۴ ..... اشاره
- ۱۰۴ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۱۰۴ ..... شرح آیات:
- ۱۰۴ ..... اشاره
- ۱۰۴ ..... اسباب هدایت
- ۱۰۷ ..... وظایف پیامبران و مردم
- ۱۰۸ ..... حکمت در مسئله نبوت
- ۱۰۹ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۵۱ تا ۵۵]
- ۱۰۹ ..... اشاره
- ۱۱۰ ..... حقیقت ایمان و ویژگیهای مؤمنان
- ۱۱۰ ..... اشاره
- ۱۱۰ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۱۱۱ ..... شرح آیات:
- ۱۱۱ ..... اشاره
- ۱۱۱ ..... اصحاب رسول
- ۱۱۲ ..... حقیقت پیوستگی
- ۱۱۴ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۵۶ تا ۵۸]

۱۱۴ ..... اشاره

۱۱۴ ..... نقش رسولان در طریق توحید

۱۱۴ ..... اشاره

۱۱۴ ..... رهنمودهایی از آیات:

۱۱۵ ..... شرح آیات:

۱۱۵ ..... اشاره

۱۱۵ ..... پیامبر کیست؟

۱۱۶ ..... محدوده حرکت مکتبی

۱۱۷ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۵۹ تا ۶۲]

۱۱۷ ..... اشاره

۱۱۸ ..... معنای واژه ها

۱۱۸ ..... کلیدهای غیب، میان علم و قدرت

۱۱۸ ..... اشاره

۱۱۸ ..... رهنمودهایی از آیات:

۱۱۹ ..... شرح آیات:

۱۱۹ ..... اشاره

۱۱۹ ..... مظاهر علم خدا

۱۲۰ ..... نشانه های قدرت خدا:

۱۲۳ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۶۳ تا ۶۵]

۱۲۳ ..... اشاره

۱۲۳ ..... معنای واژه ها

۱۲۴ ..... به هنگام لحظات خطر

۱۲۴ ..... اشاره

۱۲۴ ..... رهنمودهایی از آیات:

۱۲۵ ..... شرح آیات:

۱۲۵ ..... اشاره

- ۱۲۵ ..... با خدا
- ۱۲۷ ..... احتمال بازگشت خطر
- ۱۲۷ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۶۶ تا ۶۹]
- ۱۲۷ ..... اشاره
- ۱۲۸ ..... موضع آدمی در برابر آیات خدا
- ۱۲۸ ..... اشاره
- ۱۲۸ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۱۲۹ ..... شرح آیات:
- ۱۲۹ ..... اشاره
- ۱۲۹ ..... تکذیب و مسئولیت
- ۱۳۱ ..... بی ارج شمردن احکام
- ۱۳۱ ..... موضع درست
- ۱۳۲ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۷۰ تا ۷۳]
- ۱۳۲ ..... اشاره
- ۱۳۳ ..... معنای واژه ها
- ۱۳۳ ..... علل حیرت حیرت زدگان و مأیوسان
- ۱۳۳ ..... اشاره
- ۱۳۳ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۱۳۴ ..... شرح آیات:
- ۱۳۴ ..... اشاره
- ۱۳۴ ..... موضع ما در برابر آنها
- ۱۳۷ ..... نماز معراج مؤمن است
- ۱۳۷ ..... اراده خداوند در فرمان «موجود شو»
- ۱۳۸ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۷۹]
- ۱۳۸ ..... اشاره
- ۱۳۹ ..... معنای واژه ها

شک شیوه مند راهی به سوی یقین ..... ۱۳۹

اشاره ..... ۱۳۹

رهمودهایی از آیات: ..... ۱۳۹

شرح آیات: ..... ۱۴۰

اشاره ..... ۱۴۰

آری برای احترام و نه برای عبودیت ..... ۱۴۰

چگونه برای ما یقین حاصل می شود؟ ..... ۱۴۱

فطرت، خود راهنماست ..... ۱۴۲

تو را به تو شناختم ..... ۱۴۳

تسلیم مطلق... آخرین مرحله ..... ۱۴۵

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۰ تا ۸۳] ..... ۱۴۶

اشاره ..... ۱۴۶

مبارزه طلبی ایمان خالص ..... ۱۴۶

اشاره ..... ۱۴۶

رهمودهایی از آیات: ..... ۱۴۶

شرح آیات: ..... ۱۴۷

اشاره ..... ۱۴۷

مسئولیت هدایت ..... ۱۴۷

زیانهای شرک ..... ۱۴۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۴ تا ۸۸] ..... ۱۵۱

اشاره ..... ۱۵۱

خط ابراهیم (ع) در سلسله پیامبران (ع) ..... ۱۵۱

اشاره ..... ۱۵۱

رهمودهایی از آیات: ..... ۱۵۱

شرح آیات: ..... ۱۵۲

اشاره ..... ۱۵۲

- ۱۵۲ - ..... پیروزی ابراهیم -
- ۱۵۴ - ..... خط ابراهیم(ع) -
- ۱۵۵ - ..... قانون هدایت -
- ۱۵۶ - ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۸۹ تا ۹۲] -
- ۱۵۶ - ..... اشاره -
- ۱۵۶ - ..... معنای واژه ها -
- ۱۵۶ - ..... پیشوایان مؤمنان -
- ۱۵۶ - ..... اشاره -
- ۱۵۶ - ..... رهنمودهایی از آیات: -
- ۱۵۷ - ..... شرح آیات: -
- ۱۵۷ - ..... اشاره -
- ۱۵۷ - ..... به روش ایشان اقتدا کن -
- ۱۵۸ - ..... ایمان به رسالتها جوهر ایمان است -
- ۱۶۰ - ..... خصایص و اهداف آیین ما -
- ۱۶۱ - ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۹۳ تا ۹۴] -
- ۱۶۱ - ..... اشاره -
- ۱۶۱ - ..... معنای واژه ها -
- ۱۶۲ - ..... دروغ بستن به خدا سخت ترین ستمهاست -
- ۱۶۲ - ..... اشاره -
- ۱۶۲ - ..... رهنمودهایی از آیات: -
- ۱۶۳ - ..... شرح آیات: -
- ۱۶۳ - ..... اشاره -
- ۱۶۳ - ..... پاداش ستم -
- ۱۶۴ - ..... هنگام جان کندن -
- ۱۶۵ - ..... از ناتوانی به سوی ناتوانی: -
- ۱۶۶ - ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۹۵ تا ۹۹] -

۱۶۶ ..... اشاره

۱۶۶ ..... معنای واژه ها

۱۶۷ ..... راه شناخت خدا

۱۶۷ ..... اشاره

۱۶۷ ..... رهنمودهایی از آیات:

۱۶۸ ..... شرح آیات:

۱۶۸ ..... اشاره

۱۶۸ ..... آفرینش نخستین

۱۷۰ ..... علم و هدایت

۱۷۰ ..... گردش آبها

۱۷۲ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۳]

۱۷۲ ..... اشاره

۱۷۳ ..... معنای واژه ها

۱۷۳ ..... اسماء حسناى خداوندی

۱۷۳ ..... اشاره

۱۷۳ ..... رهنمودهایی از آیات:

۱۷۴ ..... شرح آیات:

۱۷۴ ..... اشاره

۱۷۴ ..... هنگامی که مخلوق به منزلت خالق خود آگاه نیست

۱۷۵ ..... آفرینش است نه ولادت

۱۷۷ ..... نزدیک دور

۱۷۷ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۸]

۱۷۷ ..... اشاره

۱۷۸ ..... معنای واژه ها

۱۷۸ ..... مسئولیت بشر در هدایت

۱۷۸ ..... اشاره

۱۷۸ ..... رهنمودهایی از آیات:

۱۷۹ ..... شرح آیات:

۱۷۹ ..... اشاره

۱۷۹ ..... راه روشن رسالت و مسئولیت هدایت شدن

۱۸۱ ..... مشرکان را دشنام مدهید

۱۸۲ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۱]

۱۸۲ ..... اشاره

۱۸۲ ..... معنای واژه ها

۱۸۳ ..... چرا معجزات و آیات تازه می طلبند؟

۱۸۳ ..... اشاره

۱۸۳ ..... رهنمودهایی از آیات:

۱۸۳ ..... شرح آیات

۱۸۳ ..... اشاره

۱۸۳ ..... قسمهای دروغ

۱۸۴ ..... محکمة فطرت

۱۸۶ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۳]

۱۸۶ ..... اشاره

۱۸۷ ..... گوش دادن به سخنان بیهوده

۱۸۷ ..... اشاره

۱۸۷ ..... رهنمودهایی از آیات:

۱۸۷ ..... شرح آیات:

۱۸۷ ..... اشاره

۱۸۷ ..... معارضة حساب شده و منظم

۱۸۹ ..... ایمان به آخرت و مسئولیت گمراهی

۱۹۰ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۷]

۱۹۰ ..... اشاره

- ۱۹۰ ..... معنای واژه ها
- ۱۹۱ ..... پیروی از اکثریت گمراه
- ۱۹۱ ..... اشاره
- ۱۹۱ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۱۹۲ ..... شرح آیات:
- ۱۹۲ ..... اشاره
- ۱۹۲ ..... وضوح و تفصیل در کتاب خدا
- ۱۹۳ ..... صدق و عدل وسیله و هدف رسالتها
- ۱۹۳ ..... هنگامی که از رسالت خود متابعت نکنی!
- ۱۹۵ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۸ تا ۱۲۱]
- ۱۹۵ ..... اشاره
- ۱۹۵ ..... پیروی از هوای نفس و ارتکاب گناهان
- ۱۹۵ ..... اشاره
- ۱۹۵ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۱۹۶ ..... شرح آیات:
- ۱۹۶ ..... اشاره
- ۱۹۶ ..... قاعدة اضطرار
- ۱۹۸ ..... گناه باطن و ظاهر
- ۲۰۰ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۷]
- ۲۰۰ ..... اشاره
- ۲۰۰ ..... معنای واژه ها
- ۲۰۱ ..... نقش زعمای مجرم در گمراهی مردم
- ۲۰۱ ..... اشاره
- ۲۰۱ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۲۰۲ ..... شرح آیات:
- ۲۰۲ ..... اشاره



- ۲۰۲ ..... آیا آن کس که مرده بود ما زنده اش کردیم؟! .....
- ۲۰۲ ..... سازمان هرمی طاغوتیان .....
- ۲۰۵ ..... شرایط مناسب برای ایمان .....
- ۲۰۶ ..... منافع ایمان .....
- ۲۰۷ ..... خانه آرامش: .....
- ۲۰۸ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۸ تا ۱۳۲] .....
- ۲۰۸ ..... اشاره .....
- ۲۰۹ ..... عاقبت دوستی با ستمکاران .....
- ۲۰۹ ..... اشاره .....
- ۲۰۹ ..... رهنمودهایی از آیات: .....
- ۲۱۰ ..... شرح آیات: .....
- ۲۱۰ ..... اشاره .....
- ۲۱۰ ..... چرا جن را پرستیدند؟ .....
- ۲۱۱ ..... ظلم چگونه بنای جامعه را ویران می سازد؟ .....
- ۲۱۲ ..... دوست داشتن دنیا سر هر خطایی است .....
- ۲۱۳ ..... هیچ مردمی را به ستم هلاک نمی کنیم .....
- ۲۱۴ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۵] .....
- ۲۱۴ ..... اشاره .....
- ۲۱۴ ..... در آخرت پیروزی با کیست؟ .....
- ۲۱۴ ..... اشاره .....
- ۲۱۴ ..... رهنمودهایی از آیات: .....
- ۲۱۵ ..... شرح آیات: .....
- ۲۱۵ ..... اشاره .....
- ۲۱۵ ..... بی نیاز و مهربان .....
- ۲۱۷ ..... تسلیم یا عاقبت .....
- ۲۱۸ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۶ تا ۱۴۰] .....

- ۲۱۸ ..... اشاره
- ۲۱۹ ..... معنای واژه ها
- ۲۱۹ ..... شرک و نمود آن در شریعت
- ۲۱۹ ..... اشاره
- ۲۱۹ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۲۲۰ ..... شرح آیات:
- ۲۲۰ ..... اشاره
- ۲۲۰ ..... چه وقت انفاق در راه خدا شرک است؟
- ۲۲۱ ..... موضع شریعت در برابر محدود کردن نسل
- ۲۲۳ ..... رابطه خرافات و شرک
- ۲۲۵ ..... کشتن اطفال بی گناه
- ۲۲۶ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۴]
- ۲۲۶ ..... اشاره
- ۲۲۷ ..... معنای واژه ها
- ۲۲۷ ..... چگونه شرک، طیبات زندگی را حرام می کند
- ۲۲۷ ..... اشاره
- ۲۲۷ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۲۲۸ ..... شرح آیات:
- ۲۲۸ ..... اشاره
- ۲۲۸ ..... طیبات... به سود تو و به زیان تو
- ۲۳۰ ..... چارپایان و فواید آنها
- ۲۳۲ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۵ تا ۱۴۷]
- ۲۳۲ ..... اشاره
- ۲۳۳ ..... معنای واژه ها
- ۲۳۳ ..... دیدگاه مثبت در قوانین توحیدی
- ۲۳۳ ..... اشاره

- ۲۳۳ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۲۳۴ ..... شرح آیات:
- ۲۳۴ ..... اشاره
- ۲۳۴ ..... حدود حرام
- ۲۳۶ ..... دیگر محرمات
- ۲۳۷ ..... صاحب رحمت و غضب
- ۲۳۷ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۰]
- ۲۳۷ ..... اشاره
- ۲۳۹ ..... شرک، میان تصور و توهم
- ۲۳۹ ..... اشاره
- ۲۳۹ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۲۴۰ ..... شرح آیات:
- ۲۴۰ ..... اشاره
- ۲۴۰ ..... ریشه های انحراف
- ۲۴۲ ..... جزمیت نه
- ۲۴۲ ..... شهادت خواستن
- ۲۴۳ ..... [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۱]
- ۲۴۳ ..... اشاره
- ۲۴۴ ..... معنای واژه ها
- ۲۴۴ ..... بدین گونه شرک، نظام اجتماعی را فاسد می کند
- ۲۴۴ ..... اشاره
- ۲۴۴ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۲۴۵ ..... شرح آیات:
- ۲۴۵ ..... اشاره
- ۲۴۵ ..... چیزهایی که خدا حرام کرده
- ۲۴۶ ..... اول مسئله شرک دوم روابط خانوادگی

۲۴۷ ----- فواحش چیست؟

۲۴۸ ----- [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۲ تا ۱۵۳]

۲۴۸ ----- اشاره

۲۵۰ ----- معنای واژه ها

۲۵۰ ----- توحید، زندگی اجتماعی را بدین گونه نظم می دهد

۲۵۰ ----- اشاره

۲۵۰ ----- رهنمودهایی از آیات:

۲۵۱ ----- شرح آیات:

۲۵۱ ----- اشاره

۲۵۱ ----- چگونه در مال یتیم تصرف کنیم؟

۲۵۲ ----- مسئولیت اجتماعی

۲۵۴ ----- خطوط سیاسی در اجتماع

۲۵۵ ----- [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۴ تا ۱۵۷]

۲۵۵ ----- اشاره

۲۵۵ ----- پیروی از قرآن، شرط یگانه پرستی

۲۵۵ ----- اشاره

۲۵۵ ----- رهنمودهایی از آیات:

۲۵۶ ----- شرح آیات:

۲۵۶ ----- اشاره

۲۵۶ ----- هدفهای رسالت موسی

۲۵۸ ----- اهداف رسالت پیامبر

۲۵۸ ----- اتمام حجت

۲۶۰ ----- [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۸ تا ۱۶۰]

۲۶۰ ----- اشاره

۲۶۱ ----- گردنه ها و موانعی بر سر راه خدا پرستی

۲۶۱ ----- اشاره

۲۶۱ ..... رهنمودهایی از آیات:

۲۶۱ ..... شرح آیات:

۲۶۱ ..... اشاره

۲۶۱ ..... گردنه‌هایی بر سر راه ایمان به نبوت

۲۶۳ ..... سبب دوم

۲۶۴ ..... سبب سوم

۲۶۴ ..... [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۵]

۲۶۴ ..... اشاره

۲۶۵ ..... معنای واژه‌ها

۲۶۵ ..... پایه‌های اساسی آیین یکتا پرستی

۲۶۵ ..... اشاره

۲۶۵ ..... رهنمودهایی از آیات:

۲۶۷ ..... شرح آیات:

۲۶۷ ..... اشاره

۲۶۷ ..... آیین ابراهیم

۲۶۹ ..... معنی توحید

۲۷۴ ..... سورة اعراف

۲۷۴ ..... اشاره

۲۷۶ ..... فضیلت سوره:

۲۷۶ ..... زمینه کَلِّی سوره

۲۸۲ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱ تا ۹]

۲۸۲ ..... اشاره

۲۸۳ ..... رسالت، میزان حق است

۲۸۳ ..... اشاره

۲۸۳ ..... رهنمودهایی از آیات:

۲۸۴ ..... شرح آیات:

- ۲۸۴ ..... اشاره
- ۲۸۴ ..... ربانی بودن قرآن
- ۲۸۵ ..... سلول زندان زندگانی
- ۲۸۸ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰ تا ۱۸]
- ۲۸۸ ..... اشاره
- ۲۸۸ ..... معنای واژه ها
- ۲۸۹ ..... ریشه های انحراف در زندگی بشر
- ۲۸۹ ..... اشاره
- ۲۸۹ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۲۹۰ ..... شرح آیات:
- ۲۹۰ ..... اشاره
- ۲۹۰ ..... میان نعمت و عقاب
- ۲۹۲ ..... چرا ابلیس عصیان کرد
- ۲۹۳ ..... از حقایق جزاء
- ۲۹۶ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹ تا ۲۵]
- ۲۹۶ ..... اشاره
- ۲۹۶ ..... معنای واژه ها
- ۲۹۷ ..... غرور شیطانی، سبب هبوط
- ۲۹۷ ..... اشاره
- ۲۹۷ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۲۹۸ ..... شرح آیات:
- ۲۹۸ ..... اشاره
- ۲۹۸ ..... طبیعت عجز انسان
- ۲۹۹ ..... ریشه خطا
- ۳۰۱ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۲۶ تا ۳۰]
- ۳۰۱ ..... اشاره

معنای واژه ها ..... ۳۰۲

لباس تقوی چگونه عیبهای انسان را می پوشاند؟ ..... ۳۰۲

اشاره ..... ۳۰۲

رهنمودهایی از آیات: ..... ۳۰۲

شرح آیات: ..... ۳۰۳

اشاره ..... ۳۰۳

جامهٔ پرهیزگاری ..... ۳۰۳

میان فرمانروایی خدا و سلطهٔ شیطان ..... ۳۰۶

[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۱ تا ۳۳] ..... ۳۰۸

اشاره ..... ۳۰۸

معنای واژه ها ..... ۳۰۹

قانونگذاری خدایی، تکامل است و واقعیت ..... ۳۰۹

اشاره ..... ۳۰۹

رهنمودهایی از آیات: ..... ۳۰۹

شرح آیات: ..... ۳۱۰

اشاره ..... ۳۱۰

حقیقت دینها را چگونه می توان شناخت؟ ..... ۳۱۰

آیا خداوند زینت را حرام کرده؟ ..... ۳۱۱

تحریم فواحش جوهر و اصل دین است ..... ۳۱۲

[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۴ تا ۳۹] ..... ۳۱۴

اشاره ..... ۳۱۴

عاقبت کسانی که به خدا دروغ می بندند ..... ۳۱۵

اشاره ..... ۳۱۵

رهنمودهایی از آیات: ..... ۳۱۵

شرح آیات: ..... ۳۱۶

اشاره ..... ۳۱۶

- ۳۱۶ ..... میان اجل و عمل
- ۳۱۹ ..... گفتگوی پیرو و پیشوا
- ۳۲۱ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۴۰ تا ۴۳]
- ۳۲۱ ..... اشاره
- ۳۲۱ ..... معنای واژه ها
- ۳۲۲ ..... عاقبت تکذیب کنندگان و مستکبران
- ۳۲۲ ..... اشاره
- ۳۲۲ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۳۲۳ ..... شرح آیات:
- ۳۲۳ ..... اشاره
- ۳۲۳ ..... چگونه مستکبران زیان می کنند؟
- ۳۲۵ ..... عاقبت ایمان آورندگان
- ۳۲۷ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۴۴ تا ۴۷]
- ۳۲۷ ..... اشاره
- ۳۲۷ ..... معنای واژه ها
- ۳۲۷ ..... کیفی ستمکاران که مردم را از راه خدا منحرف می گردانند
- ۳۲۷ ..... اشاره
- ۳۲۷ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۳۲۸ ..... شرح آیات:
- ۳۲۸ ..... اشاره
- ۳۲۸ ..... چگونه متذکر حقیقت شویم
- ۳۲۹ ..... ستم به خود و به اجتماع
- ۳۳۱ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۴۸ تا ۵۳]
- ۳۳۱ ..... اشاره
- ۳۳۲ ..... خداوند این چنین فراموش می کند کسانی را که دین خود لهو و بازیچه ساختند
- ۳۳۲ ..... اشاره



۳۳۲ ..... رهنمودهایی از آیات:

۳۳۳ ..... شرح آیات:

۳۳۳ ..... اشاره

۳۳۳ ..... بر بالهای تخیل:

۳۳۵ ..... دین راه زندگی است

۳۳۶ ..... ارزش عقل

۳۳۷ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۴ تا ۵۶]

۳۳۷ ..... اشاره

۳۳۸ ..... معنای واژه ها

۳۳۸ ..... نیکوکاران به وسیلهٔ دعاء، برکات خداوند را نازل می کنند

۳۳۸ ..... اشاره

۳۳۸ ..... رهنمودهایی از آیات:

۳۳۹ ..... شرح آیات:

۳۳۹ ..... اشاره

۳۳۹ ..... کیست آفریدگار و چیست گردش روزگار

۳۴۰ ..... دعاسازندهٔ انسان

۳۴۱ ..... رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است:

۳۴۲ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۷ تا ۶۴]

۳۴۲ ..... اشاره

۳۴۳ ..... معنای واژه ها

۳۴۳ ..... انسان میان طبیعت و دیدگاههای تاریخی

۳۴۳ ..... اشاره

۳۴۳ ..... رهنمودهایی از آیات:

۳۴۵ ..... شرح آیات:

۳۴۵ ..... اشاره

۳۴۵ ..... ارادهٔ حکیمانه و قدرت شگرف

۳۴۶ ..... میان بصیرت و استنباط

۳۴۷ ..... چرا نوح؟

۳۴۹ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۷۲]

۳۴۹ ..... اشاره

۳۵۰ ..... معنای واژه ها

۳۵۱ ..... انسان، از پیامهای آسمانی تا نامهای پوچ و بی محتوا

۳۵۱ ..... اشاره

۳۵۱ ..... رهنمودهایی از آیات:

۳۵۲ ..... شرح آیات:

۳۵۲ ..... اشاره

۳۵۲ ..... افتراهای مهتران قوم

۳۵۳ ..... نزاهت رسول برهان صدق اوست

۳۵۵ ..... مواضع مختلف اجتماع

۳۵۶ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۷۹]

۳۵۶ ..... اشاره

۳۵۷ ..... معنای واژه ها

۳۵۷ ..... نبوت از میان برنده سلطه خودکامگان

۳۵۷ ..... اشاره

۳۵۷ ..... رهنمودهایی از آیات:

۳۵۸ ..... شرح آیات:

۳۵۸ ..... اشاره

۳۵۸ ..... رسالات خدا خاستگاه تمدن

۳۶۰ ..... صفات مستکبرین، (مهتران قوم)

۳۶۲ ..... پایان حتمی

۳۶۳ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴]

۳۶۳ ..... اشاره

۳۶۳ ----- معنای واژه ها

۳۶۴ ----- قوم لوط و سرانجام جرایم اخلاقی

۳۶۴ ----- اشاره

۳۶۴ ----- رهنمودهایی از آیات:

۳۶۵ ----- شرح آیات:

۳۶۵ ----- اشاره

۳۶۵ ----- قوم لوط، از آغاز تا انجام

۳۶۷ ----- [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۵ تا ۸۷]

۳۶۷ ----- اشاره

۳۶۷ ----- معنای واژه ها

۳۶۸ ----- فرستادن رسولان وسیله اصلاح اقتصادی

۳۶۸ ----- اشاره

۳۶۸ ----- رهنمودهایی از آیات:

۳۶۹ ----- شرح آیات:

۳۶۹ ----- اشاره

۳۶۹ ----- نمایشنامه تاریخی

۳۶۹ ----- پرستش خدا را چه معنی است

۳۷۲ ----- ویرانی دشوارتر است

۳۷۴ ----- مراحل انحطاط

۳۷۵ ----- فرهنگ بهانه تراشی بافته عقب ماندگی

۳۷۶ ----- [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۸ تا ۹۳]

۳۷۶ ----- اشاره

۳۷۶ ----- معنای واژه ها

۳۷۷ ----- آنان که رسولان پروردگار را تکذیب می کنند خود زیانکارانند

۳۷۷ ----- اشاره

۳۷۷ ----- رهنمودهایی از آیات:

۳۷۸ ..... شرح آیات:

۳۷۸ ..... اشاره

۳۷۸ ..... مستکبران، بزرگترین مانع

۳۷۸ ..... پایداری شاهد صادق

۳۸۰ ..... زبان بزرگ

۳۸۱ ..... معیار زیانمندی

۳۸۲ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۹۴ تا ۱۰۲]

۳۸۲ ..... اشاره

۳۸۳ ..... معنای واژه ها

۳۸۳ ..... عوامل تمدن و مراحل زندگی ملتها

۳۸۳ ..... اشاره

۳۸۳ ..... رهنمودهایی از آیات:

۳۸۴ ..... شرح آیات:

۳۸۴ ..... اشاره

۳۸۴ ..... تحمل سختیها خود امتحانی است و تربیتی است

۳۸۵ ..... نه حتمیات، بلکه حقایق

۳۸۹ ..... آثار گناهان

۳۹۰ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸]

۳۹۰ ..... اشاره

۳۹۱ ..... معنای واژه ها

۳۹۱ ..... ستم به آیات خدا و عاقبت فساد کنندگان

۳۹۱ ..... اشاره

۳۹۱ ..... رهنمودهایی از آیات:

۳۹۲ ..... شرح آیات:

۳۹۲ ..... اشاره

۳۹۲ ..... ستم بر حقایق

۳۹۴ ..... میان تکذیب و تصدیق

۳۹۶ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۶]

۳۹۶ ..... اشاره

۳۹۶ ..... معنای واژه ها

۳۹۷ ..... گمراه کردن مردم علیه پیامهای آسمانی از سوی توانگران قوم

۳۹۷ ..... اشاره

۳۹۷ ..... رهنمودهایی از آیات:

۳۹۸ ..... شرح آیات:

۳۹۸ ..... اشاره

۳۹۸ ..... تهمتهای بی بها

۴۰۱ ..... معارضة الهی

۴۰۲ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۶]

۴۰۲ ..... اشاره

۴۰۲ ..... نبوت در برابر گمراهی و ترور فکری و جسمی

۴۰۲ ..... اشاره

۴۰۲ ..... رهنمودهایی از آیات:

۴۰۳ ..... شرح آیات:

۴۰۳ ..... اشاره

۴۰۳ ..... توکل به خدا، سر عظمت

۴۰۶ ..... فلسفه استبداد

۴۰۸ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹]

۴۰۸ ..... اشاره

۴۰۸ ..... حکمت زندگی بشر، تجربه ای ارادی

۴۰۸ ..... اشاره

۴۰۸ ..... رهنمودهایی از آیات:

۴۰۹ ..... شرح آیات:

۴۰۹ ..... اشاره

۴۰۹ ..... پیروزی پس از رنج و محنت

۴۱۲ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۷]

۴۱۲ ..... اشاره

۴۱۳ ..... معنای واژه ها

۴۱۳ ..... خدا بندگان خود را اینچنین به نیروی غیبی خود یاری می کند

۴۱۳ ..... اشاره

۴۱۳ ..... رهنمودهایی از آیات:

۴۱۴ ..... شرح آیات:

۴۱۴ ..... اشاره

۴۱۴ ..... غرور سبب کفر است

۴۱۶ ..... زیاده روی در کفر

۴۱۸ ..... دروغ و استکبار

۴۱۹ ..... سرنوشت بد

۴۲۰ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۸ تا ۱۴۱]

۴۲۰ ..... اشاره

۴۲۰ ..... معنای واژه ها

۴۲۱ ..... بنی اسرائیل و بازگشت به جاهلیت

۴۲۱ ..... اشاره

۴۲۱ ..... رهنمودهایی از آیات:

۴۲۲ ..... شرح آیات:

۴۲۲ ..... اشاره

۴۲۲ ..... کفر پس از ایمان

۴۲۳ ..... بندگی در برابر خدا برابر است با آزادی انسان

۴۲۴ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۵]

۴۲۴ ..... اشاره

- ۴۲۵ ..... معنای واژه ها
- ۴۲۶ ..... رشد و روحیه ایمان به خدا
- ۴۲۶ ..... اشاره
- ۴۲۶ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۴۲۷ ..... شرح آیات:
- ۴۲۷ ..... اشاره
- ۴۲۷ ..... حکمت غیب
- ۴۲۸ ..... انقلاب فرهنگی از کجا آغاز می شود؟
- ۴۲۹ ..... هدف معجزه
- ۴۳۰ ..... محتوای فرمانهای خدای تعالی
- ۴۳۱ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷]
- ۴۳۱ ..... اشاره
- ۴۳۲ ..... متکبر چگونه گمراه می شود؟
- ۴۳۲ ..... اشاره
- ۴۳۲ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۴۳۳ ..... شرح آیات:
- ۴۳۳ ..... اشاره
- ۴۳۳ ..... در راه سرراشیب
- ۴۳۴ ..... انجام زمینه عملی
- ۴۳۵ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۳]
- ۴۳۵ ..... اشاره
- ۴۳۶ ..... معنای واژه ها
- ۴۳۶ ..... گوساله سامری و رسوبهای جاهلیت فرعون
- ۴۳۶ ..... اشاره
- ۴۳۶ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۴۳۷ ..... شرح آیات:

- ۴۳۷ ..... اشاره
- ۴۳۷ ..... چرا گوساله؟
- ۴۳۹ ..... امتحان و گزینش
- ۴۴۰ ..... عاقبت پرستش گوساله
- ۴۴۱ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۴ تا ۱۵۶]
- ۴۴۱ ..... اشاره
- ۴۴۲ ..... عاقبت پرهیزگاری در دنیا و در آخرت
- ۴۴۲ ..... اشاره
- ۴۴۲ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۴۴۳ ..... شرح آیات:
- ۴۴۳ ..... اشاره
- ۴۴۳ ..... حکمت خشم
- ۴۴۴ ..... چگونه آلودگیها را بزداييم
- ۴۴۵ ..... وظیفه انسان
- ۴۴۶ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۷ تا ۱۵۹]
- ۴۴۶ ..... اشاره
- ۴۴۷ ..... معنای واژه ها
- ۴۴۷ ..... بار گران و زنجیرها بر گردن یهود
- ۴۴۷ ..... اشاره
- ۴۴۷ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۴۴۸ ..... شرح آیات:
- ۴۴۸ ..... اشاره
- ۴۴۸ ..... از ویژگیهای رسول(ص)
- ۴۵۰ ..... شروط رستگاری
- ۴۵۰ ..... چگونه خدا را می شناسیم
- ۴۵۲ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۰ تا ۱۶۶]



- ۴۵۲ ..... اشاره
- ۴۵۳ ..... معنای واژه ها
- ۴۵۴ ..... جزای ستم پس از ایمان
- ۴۵۴ ..... اشاره
- ۴۵۴ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۴۵۵ ..... شرح آیات:
- ۴۵۵ ..... اشاره
- ۴۵۵ ..... تکامل اجتماعی
- ۴۵۷ ..... نقاط ضعف فرهنگ در شهرنشینی
- ۴۵۸ ..... ستم بر خود
- ۴۵۹ ..... سکوت جامعه در برابر گناه
- ۴۶۱ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۷ تا ۱۷۰]
- ۴۶۱ ..... اشاره
- ۴۶۱ ..... معنای واژه ها
- ۴۶۲ ..... سقوط بنی اسرائیل به وسیله توجیهات
- ۴۶۲ ..... اشاره
- ۴۶۲ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۴۶۳ ..... شرح آیات:
- ۴۶۳ ..... اشاره
- ۴۶۳ ..... تقلید، بیماری اجتماع
- ۴۶۴ ..... نتایج ستم اجتماعی
- ۴۶۵ ..... فرهنگ
- ۴۶۶ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۱ تا ۱۷۴]
- ۴۶۶ ..... اشاره
- ۴۶۷ ..... معنای واژه ها
- ۴۶۷ ..... میثاق الهی برای مواجهه با پیروان باطل

۴۶۷ ..... اشاره

۴۶۷ ..... رهنمودهایی از آیات:

۴۶۸ ..... شرح آیات:

۴۶۸ ..... اشاره

۴۶۸ ..... آنچه را به شما داده ایم به نیرومندی بگیرید

۴۶۹ ..... تبلور گوهر ذات انسان

۴۷۱ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۵ تا ۱۷۸]

۴۷۱ ..... اشاره

۴۷۲ ..... انحراف عالم و داستان سگی که زبان از دهان بیرون آورد

۴۷۲ ..... اشاره

۴۷۲ ..... رهنمودهایی از آیات:

۴۷۳ ..... شرح آیات:

۴۷۳ ..... اشاره

۴۷۳ ..... ضرورت تعهد

۴۷۵ ..... شهرت طلبی

۴۷۶ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۹ تا ۱۸۳]

۴۷۶ ..... اشاره

۴۷۶ ..... معنای واژه ها

۴۷۶ ..... چگونه خدا را به نامهای نیکوی «اسماء حسنی» او بخوانیم

۴۷۶ ..... اشاره

۴۷۶ ..... رهنمودهایی از آیات:

۴۷۷ ..... شرح آیات:

۴۷۷ ..... اشاره

۴۷۷ ..... حکمت ربانی

۴۷۸ ..... کفر به اسماء و صفات باری تعالی

۴۸۰ ..... توسل به ذات نه به صفات

- ۴۸۱ ..... موضع تصدیق
- ۴۸۲ ..... موضع تکذیب
- ۴۸۲ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۴ تا ۱۸۷] -
- ۴۸۲ ..... اشاره
- ۴۸۳ ..... معنای واژه ها
- ۴۸۴ ..... شاید سر رسیدش نزدیک باشد
- ۴۸۴ ..... اشاره
- ۴۸۴ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۴۸۴ ..... شرح آیات:
- ۴۸۴ ..... اشاره
- ۴۸۴ ..... نه برای توجیه
- ۴۸۶ ..... قیامت کی می آید؟
- ۴۸۷ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۸ تا ۱۹۲] -
- ۴۸۷ ..... اشاره
- ۴۸۸ ..... انسان:داستان آغازین
- ۴۸۸ ..... اشاره
- ۴۸۸ ..... رهنمودهایی از آیات:
- ۴۸۹ ..... شرح آیات:
- ۴۸۹ ..... اشاره
- ۴۸۹ ..... پیامبر کیست؟
- ۴۹۰ ..... داستان آفرینش
- ۴۹۱ ..... انسان و فراموشی
- ۴۹۲ ..... قابلیت شکست و استعمار
- ۴۹۳ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۳ تا ۱۹۸] -
- ۴۹۳ ..... اشاره
- ۴۹۴ ..... چرا برخی مردم کسانی همانند خود را به خدایی می خوانند

۴۹۴ ..... اشاره

۴۹۴ ..... رهنمودهایی از آیات:

۴۹۵ ..... شرح آیات:

۴۹۵ ..... اشاره

۴۹۵ ..... آخرین دارو، داغ نهادن است

۴۹۶ ..... دوست و یاور صالحان کیست؟

۴۹۸ ..... [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۶]

۴۹۸ ..... اشاره

۴۹۸ ..... معنای واژه ها

۴۹۹ ..... چگونگی تکامل شخصیت انسان

۴۹۹ ..... اشاره

۴۹۹ ..... رهنمودهایی از آیات:

۴۹۹ ..... شرح آیات:

۴۹۹ ..... اشاره

۵۰۱ ..... ابعاد زندگانی اجتماعی

۵۰۲ ..... برای اجرا به چه نیازمندیم؟

۵۰۳ ..... اندیشه توجیه گر

۵۰۴ ..... چگونه از قرآن دور نشویم؟

۵۰۵ ..... مقاومت در برابر تکبر

۵۰۶ ..... درباره مرکز

سرشناسه: مدرسی، محمدتقی، ۱۹۴۵ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر هدایت/ محمدتقی مدرسی؛ ترجمه احمد آرام

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، - ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ج ۱۸

شابک: ۹۶۴-۴۴۴-۱۴۹-۴۲۵۰۰۰۰ ریال: (دوره)؛ ۹۶۴-۴۴۴-۱۵۰-۸ (ج. ۱)؛ ۹۶۴-۴۴۴-۱۵۱-۶ (ج. ۲)؛ ۹۶۴-۴۴۴-۱۵۲-۴ (ج. ۳)؛ ۹۶۴-۴۴۴-۱۵۴-۰ (ج. ۵)؛ ۹۶۴-۴۴۴-۱۵۵-۹ (ج. ۶)؛ ۹۶۴-۴۴۴-۱۵۶-۷ (ج. ۷)؛ ۹۶۴-۴۴۴-۱۵۷-۵ (ج. ۸)؛ ۹۶۴-۴۴۴-۱۵۸-۳ (ج. ۹)؛ ۹۶۴-۴۴۴-۱۵۹-۱ (ج. ۱۰)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: جلد های مختلف این کتاب توسط مترجمین متفاوت ترجمه شده است

یادداشت: عنوان اصلی: من هدی القرآن.

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۷۸؛ ۲۵۰۰۰ ریال (دوره) (ج. ۱۱): ISBN ۹۶۴-۴۴۴-۱۶۰-۵

یادداشت: کتابنامه

مندرجات: (ج. ۱۲): ISBN ۹۶۴-۴۴۴-۱۶۱-۳ (ج. ۱۳): ISBN ۹۶۴-۴۴۴-۱۶۲-۱ (ج. ۱۴): ISBN ۹۶۴-۴۴۴-۱۶۳-

X (ج. ۱۵): ISBN ۹۶۴-۴۴۴-۱۶۴-۸ (ج. ۱۶): ISBN ۹۶۴-۴۴۴-۱۶۵-۶ (ج. ۱۷): ISBN ۹۶۴-۴۴۴-۱۶۶-۴ (ج. ۱۸)

ISBN ۹۶۴-۴۴۴-۱۶۷-۲:

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: آرام، احمد، ۱۳۷۷ - ۱۲۸۱. مترجم

شناسه افزوده: بنیاد پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BP۹۸ م ۴ م ۸۰۴۱ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۴۱۱۱

ص : ۱

**اشاره**











سوره انعام

اشاره

ص: ۶

**فضیلت سوره:**

۱- امام صادق(ع) فرموده است: «سوره انعام به یکباره نازل شد و هفتاد هزار فرشته همراه آن بودند تا بر حضرت محمد(ص) نازل شد و فرشتگان پیوسته آن را بزرگ می داشتند. هفتاد بار اسم «الله» در آن آمده است و اگر مردم می دانستند که در آن چیست ترکش نمی کردند».

۲- از امام صادق(ع) نقل شده که فرموده است: «هر گاه نقصانی به تو رسید که از آن بیم یافتی سوره انعام را بخوان که در این صورت دیگر آنچه می ترسی به تو نخواهد رسید».

۳- ابو بصیر می گوید: نزد امام صادق(ع) نشسته بودیم و حضرت(ع) بر بستر تکیه داشت که فرمود: «آیات محکماتی که در سوره انعام آمده و آیه ای آنها را نسخ نکرده هفتاد هزار فرشته همراهی کرده اند».

سه حقیقت (خدا، انسان، جهان):

در آغاز این سوره، حقایق جهان بر وفق اساس نگرش توحیدی به یکدیگر آمیخته شده، هر چند آن حقایق را با یکدیگر فرقه‌ها و تفاوت‌های بسیار است. ولی از آنجا که اشیاء را با یکدیگر گونه‌ای ارتباط است با هم مرتبط‌اند. در این سوره شماری از حقایق جهان را به عنوان نمادی از این وحدت بیان می‌دارد. از جمله این حقایق است:

الف: انسان به اعتبار این که بنده‌ای است آفریده خداوند و سرور عالم طبیعت باید خاضعانه در برابر عظمت خداوند بایستد و بگوید: «سپاس و ستایش خدای را» نه تنها از این روی که باری تعالی توانا و فراخ بخشایش است بلکه از آن روی که او را از رحمت و اسعه خود به فراوانی بهره‌مند ساخته است. پس، از این رو است که می‌ستایدش.

ب: خدا به اعتبار این که آفریدگار مطاع مخلوقات است و فرمانروا بر آنها.

ج: عالم یعنی آسمانها و زمین و تاریکی و روشنایی به اعتبار این که مخلوقات خدایند و تدبیرشان به امر اوست رابطه استوار میان انسان و جهان از این روست که هر دو ۳/ مخلوقات خدایند. و سامانشان به دست اوست.

انسان-به اذن پروردگارش- در میان دیگر موجودات از امتیاز خاصی بهره‌ور است. او سرور همه مخلوقات است، خداوند همه را مسخر فرمان او ساخته.

از این روست که سپاس و ستایش پروردگارش بر او واجب آمده است.

اگر انسان بخواهد مزیت سیادت خود را بر عالم وجود حفظ کند ناچار است با پروردگار خویش که جهان را مسخر فرمان او ساخته رابطه ای استوارتر داشته باشد.

## شناخت خدا

شناخت طبیعت بدون خدایی برای آن، یعنی شناخت ماده بدون روح، چیز بی ارزشی است و شناخت خدا دور و جدا از طبیعت یعنی جستجو در تهی، در تجرید و در هیچ. خواه این باشد یا آن. اگر انسان بدان گرفتار آید دچار عدم احساس مسئولیت و بی تفاوتی می گردد و نتیجه آن پوچ گرایی است.

انسان مادی که زندگی اش در ماده خلاصه می شود و نمی خواهد از بستر ماده پای بیرون نهد و به فراسوی آن رود و به عظمت باری تعالی و ملک و سلطه او بر کاینات خستو شود، در برابر ماده، برای خود احساس مسئولیت نمی کند زیرا ماده را نه حیات است، نه عزت و نه حکمت.

ماده، مواظب اعمال او نیست. ماده، او را به بازخواست و محاسبه نمی کشد، و در برابر کارهای نیک و بدش پاداش نمی دهد. زیرا ماده را شعور و آگاهی نیست و همین سبب می شود که انسان مادی از زیر بار مسئولیتها شانه خالی کند.

همچنین است آن صوفی که به الفاظ و کلمات و خلصات و همسات دل خوش کرده است و به خداوند حیات و نظام و تدبیر و ملک و حساب و عقاب ایمان ندارد. همچنین به طبیعت به عنوان مظهری والا از مظاهر حیات که بخشش خداوندی است، و نظامی که از سوی خداوند بر آن حکمفرماست ایمان ندارد. در نتیجه به طبیعت به عنوان نامی از نامهای خداوند سبحان نمی نگرد. این صوفی هم در برابر زندگی که پرتوی از ذات باری تعالی است احساس مسئولیت نمی کند.

حقیقت در معرفت ماده و روح، همان ایمان به واقعیت طبیعت است و به حقیقت ارزشهایی که بر آن غلبه دارد و اعتقاد به وجود طبیعتی که به فرمان

پروردگارش اداره می شود. نتیجه آن می شود که از مسیر اسماء و آیات پراکنده بر آستان طبیعت به خدا راه یابد.

قرآن به اعتبار این که کتاب خداست و در آن تردیدی نیست، برای ما از طبیعت سخن می گوید به این اعتبار که طبیعت پلی است که اندیشه آدمی برای وصول به معرفت خداوندی باید از آن بگذرد. و نیز از آن روی که طبیعت مظهر والای اسماء و آیات خداوند است. همچنین طبیعت وسیله ای است که آدمی را یاری می دهد تا زوایای نفس خویش بکاود و به پروردگارش راه یابد و مسیر تکامل را بیسپاید تا به خدا واصل شود.

اگر در طلب خدا هستی باید که به آسمانها بنگری، نه آن که در حجره ای تاریک سر به لا-ک خود فروبری. مبادا اگر به آسمان می نگری آسمان را چون اشیاء ثابت و جامد و جاهل پنداری، هرگز چنین مکن، آسمان و هر چه بر فرا سر خود می نگری حقایقی هستند همه توحید گوی ذات باری تعالی و ساجد در برابر عظمت خداوندی اش.

### چرا این سوره را الانعام (چارپایان) نامید؟

سوره انعام هم، چون هر سوره دیگری از قرآن نور توحید می تاباند، و فروغ ایمان به خدا را در ضمیر انسان می افکند، ولی چرا بدین نام نامیده شد و مثلاً نامهایی چون «الحی القيوم» یا «الصمد الاحد» یا «القدوس الاعلی» یا «الحمد و التسبیح» ندارد. و از میان همه نامها آن را به نام «انعام» خوانده اند.

«چارپایان» در قرآن نماد بی خردی و بلاهت اند و آدمی می پندارد که چنین موجوداتی نباید در حوزه ایمان و معرفت جایی داشته باشند با وجود این خداوند این سوره را «الانعام، چارپایان» نامید. بدین سبب که نظر ما را درباره انعام دیگرگون کند و دریابیم که اینها از نعمتهای پروردگارند و ما لا- ما را از جهتی به خداوند راه می نمایند، و برای ما ایجاد مسئولیتهایی می کنند، مسئولیتی که مؤمن در برابر پروردگارش بدان شعور می یابد. ۳/ در این سوره در آیات ۱۳۸ تا ۱۴۸ از چارپایان

سخن رفته است.

اینها که گفتیم چیزی بود از فلسفه نامیدن یک سوره قرآن به نام «چارپایان» که ما استنباط کرده بودیم.

ص: ۱۱



اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱)  
هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (۲) وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ  
سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (۳)

معنای واژه ها

۱ يعدلون: عدلت عنه یعنی از آن روی برتافتم.

۲ تمترون: امترأ به معنای شک است و اصل آن از «مرأت الناقه» گرفته شده که به معنای گرفتن پستان شتر است برای دوشیدن شیر و امترأ به معنای بیرون کشیدن شبهات دشواری است که راه حلی ندارد.

ص: ۱۲

## چنین است تجلی پروردگار

### اشاره

### شرح آیات:

به نام خدای بخشندهٔ مهربان.

[۱]

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ سَتَائِشِمْ از آن خداوندی است که آسمانها و زمین را بیافرید. «خدای سبحان فقط به آفرینش آسمانها و زمین بسنده نکرد، بلکه زمام آنها را نیز به دست گرفت و کارهایشان به نظام آورد. پس هر چه در آسمانها و زمین است محدود است به حدودی معین که آن را حکمت الهی و علم پهناور و قدرت مطلقه او معین فرموده است.

خورشید را وزنی و فراخنایی است و حرارتی و جرم و مداری و راهی و نهایتی و فاصله ای از دیگر خورشیدهای شناور در فضا.

همچنین زمین و ماه و ستارگان ثابت و سیار. و چنین است حال هر موجودی بر روی زمین. حتی آن ذره خرد نیز حد و مرزی دارد که از آن در نمی گذرد.

۳/ وقتی که می گوئیم حد و مرز هر چیز، مرادمان این است که هر شیء در حد معینی پایان می یابد و از آن پس از حلیه وجود عاری می گردد، یا به تعبیر دیگر در خارج از حد خود معدوم می شود. مثلاً یک سیب در یک مساحت و در یک وقت محدود، یا به عبارت دیگر در مکان و زمان محدودی دارای موجودیت است. اما فراسوی آن مکان و زمان دیگر دارای وجودی نیست. همچنین خداوند تعالی به حکمت و قدرت خود برای وجود و عدم حدی معین کرده و هر شیء را در حدود معینی موجود ساخته و پس از طی مراحل وجود به سر حد عدمش می کشاند پس

ص: ۱۳

خداوند آفرینندهٔ عدم و وجود است و مقدر و مدبر آنهاست.

بسا که ناظر به این حقیقت باشد آنجا که می فرماید:

وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ

و تاریکیها و روشنایی پدیدار کرد.» یعنی تاریکیها نماد هر عدمی باشد و روشنایی نماد هر وجودی. در برابر این قدرت و حکمت مطلقه از ما جز سپاس چه کار ساخته است؟ سپاسگزاری همان موضع الایبی است که باید در برابر پروردگاران برگزینیم که بسی از موضع کفار که به پروردگارشان شرک می ورزند دور است. آنان خدا را با بتانی که در فروترین درجات هستند یکسان می شمارند و پروردگار ما از آنچه مشرکانش وصف می کنند بسی برتر و والاتر است.

ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

با این همه کافران با پروردگار خویش دیگری را برابر می دارند.»

### شک چرا و چگونه

[۲] ؟

آدمی در این جهان پهناور محاط در حیطة قدرت خداوند است و باید که به این حقیقت اعتراف کند و در آن تردید روا ندارد. زیرا شک گاه تصادفی است بی هیچ سابقه و گاه از هوا و هوس یا احساس و امثال آنها سرچشمه می گیرد در مسئله خدا از این گونه شک نشانی نمی یابیم زیرا خداوند آشکارتر از آن است که بشر در آن شک کند. (۱)

۳/ خاستگاه این تردید بسته بودن دیدگان آدمی است از نگرستن در شواهد توحید و رویگردانی از ادله و مجادله در حق است پس از یقین بدان.

ص: ۱۴

---

۱- ۱) - در دعای عرفه حضرت امام حسین علیه السلام آمده است: «الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزار، فاجمعنی علیک بخدمه توصلنی الیک. کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک. أ یكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك! متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک و متی بعدت حتی تكون الآثار هی التی توصل الیک. عمیت عین لا تراک علیها رقیبا و خسرت صفقه عبد لم یجعل له من حبك نصیبا». مفاتیح الجنان ۳۴۲/ - دار الاضواء.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمُرُّونَ

اوست که شما را از گل بیافرید و عمری مقرر کرد: مدتی در نزد او معین. با این همه تردید می ورزید. «انسان از گل آفریده شده از این رو بدان گرایش دارد و دوست دارد که در آن جاودانه بماند بنا بر این برای او دشوار است که به سوی حق برانگیخته شود.

و نیز از آنجا که انسان از گل آفریده شده شایسته آن است که در برابر آفریدگارش خاشع باشد و بزرگی نفروشد.

همچنین آدمی را قدرت و توان معینی است. سلولهای بدنش تحلیل می روند و استخوانهایش سست می شوند و عاقبت بر آستان مرگ فرود می آید.

و این مرگ گاه در اثر یک تصادف اتومبیل است یا ابتلا به بیماری سرطان، یا کشته شدن در جنگ یا عوامل دیگر.

مردن به گونه نخستین برای او مقدر است هم چنان که سرنوشت هر موجود زنده و غیر زنده ای است. اما مرگ به صورت دوم قضایی است که خداوند برای او مقرر کرده و آن را در دفتر والای خود نگاشته است.

[۳]

پس الله است، خداوند آسمانها و زمین، او فرمانروای آنهاست مرجع امور آنهاست.

وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ

در آسمانها و زمین اوست که خداوند است. « زیرا اوست که امور آسمانها و زمین را سامان می دهد و به آنها آگاه است و این امری محال است که خداوند سامان دهنده ۳/ امور جهان باشد و از خفایای آن بی خبر.

يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَ جَهْرُكُمْ

نهان و آشکارتان را می داند. « خداوند دانای نهان است آن سان که دانای آشکار است (بر خلاف انسان) نهان همان چیزی است که از نخست تکوین می یابد و سپس در برابر مردم هویدا می شود. مانند دانه که در زیر خاک است و در آن یک سلسله تحولات شیمیایی



## اینچنین مردم از خدا محبوب می مانند

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

برای تحقق این هدف کلی سوره الانعام، که همانا بارور ساختن روحیه ایمان به خدا در دل‌های مردم است، و نیز قرار دادن آن چون چراغ هدایتی فرا راه مردم در تاریکیهای زندگی است که آیات این بخش از سوره نازل شده تا انگیزه اساسی تکذیب آیات پروردگار و رسولانی را که از جانب او آمده اند، بیان دارد، باشد که انسان به خود آید و بخواهد که خود را از شر آن خلاص نماید. این انگیزه اساسی مسخره کردن حق و اعراض از آیات اوست. تا هنگامی که آدمی در این

ص: ۱۷

مسیر گام می زند نخواهد توانست آیات حق را بشنود و نخواهد توانست به حقایق آنها پی ببرد.

برای آن که انسان قلب خود را از این انگیزه پاکیزه سازد، باید او را از سرنوشت استهزاء کنندگان حق آگاه سازیم و او را بگویم که آنان که از آیات اعراض می کردند به چه سرنوشتی گرفتار آمدند و چه سان همه سرکوب شدند.

آیات این بخش بیان می دارند که تا هنگامی که استهزاء موجود است یعنی تا هنگامی که انسان برای شناخت حقیقت اهتمام نمی ورزد، از آیات خداوندی بهره مند نمی گردد. بلکه همه تلاشش این است که برخی دلایل واهی بترشد تا با حق و آیات او مبارزه کند و چون یکی از دلایلش مهر بطلان خورد به دلیل دیگر متشبث می شود.

۱۳/ اگر آیات خدا به صورت کتابی از آسمان نازل شود می گوید که جادوست.

سپس از پروردگارش می خواهد که ملائکه را فرو فرستد. ولی آیا این عمل سودی به حال او خواهد داشت؟ نه، زیرا اگر ملک فرود آید باید به صورت انسان در آید پس کسی که رسول را انکار کرده چگونه می تواند ملک را انکار نکند؟ تنها راه حل در برابر این کسان که از آیات خدا اعراض می کنند یا آنها را به مسخره می گیرند این است که سرنوشت منکران و تکذیب کنندگان پیامبران را برایشان بیان کنند بدین گونه که بگویند در زمین به گردش پردازید و سرنوشت شوم تکذیب کنندگان و روی برتابندگان از آیات خدا را به چشم خود بنگرید.

## شرح آیات:

## اشاره

## آمادگی روحی

[۴]

برای شناختن خدا باید در جستجوی خدا باشیم و نشانه های او را در هر جای طلب کنیم. هر کس برای این جستجو راهی در پیش دارد. در صحرا یا در کوهستان درون ریگهای روان یا میان صخره های عظیم.

آدمی باید که مسیر خود در زندگی بشناسد و بداند که از کجا آمده و به

کجا خواهد رفت و این آمدن و رفتن چگونه آغاز شده و انجامش چسان خواهد بود، چه چیزهایی سبب سعادت او می شود و باید چه رفتاری داشته باشد که با مصالح واقعی اش در تعارض و تضاد نباشد.

آیا آدمی را نیازی به جستجو نیست، آیا ممکن است یکی از ما بدون تحمل رنج و تعب راه خود را در زندگی پیدا کند؟ هرگز.

یکی از خوشبختیهای ما افراد بشر این است که خدا بر ما منت نهاده راههای زندگی را برای ما آشکار ساخته ما را بر سر جاده انداخته. ۳/ اینک وظیفه ماست که چشمان خود نیک بگشاییم تا از رهنمودهای پروردگاران بهره مند شویم. اما اگر دیده فرو بندیم، حتی نور خورشید هم نمی تواند به چشمان فرو بسته رسد. بنا بر این شرط اول هدایت آمادگی روحی است برای پذیرش آن. اگر آدمی را چنین آمادگی نباشد و با یک پیشداوری عجولانه کفر را به جای حق پندارد زودا که از حق رخ برخواهد تافت و از آن هر چه دورتر خواهد شد. مثلاً به گروهی می پیوندد و هرگز در اندیشه آن نیست که روزی از آن جدا گردد، زیرا از همان آغاز در ذهن خود مقرر کرده که با هر چه خلاف عقیده اش بود مخالفت ورزد و از آن اعراض کند. کافران که از حق اعراض می کنند نیز چنین حالتی دارند در ذهن خطا کارشان چنین جای گرفته که آنچه بدان باور یافته اند حق است و باید از هر باور دیگری رخ برتابند.

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

و هیچ آیه ای از آیات پروردگارشان برایشان نازل نشد، جز آن که از آن رویگردان شدند.» در مجلسی که آیات خدا تلاوت می شد حاضر نمی شدند و اگر حاضر می شدند گوش به سخن نمی سپردند، اگر هم گوش می دادند برای آن بود که راه ابطال آنها بیابند، نه برای هدایت یافتن.

### عاقبت مسخره کردن حق

[۵]

کفار آیات پروردگارشان را بی ارج می شمردند و در واقع این بی ارج



انگاری به خدایی بازمی گشت که آیات را فرو فرستاده بود. وقتی کسی به مجلس کسی که از خدا سخن می گوید حاضر نمی شود و می گوید: این کیست که من به مجلس او درآیم و به سخنش گوش فرا دهم؟ این تحقیر، تحقیر آن مرد نیست، بلکه تحقیر حقیقتی است که آن مرد حامل آن است.

همچنین کسی که کتابی که او را به سوی خدا فرا می خواند به یک سو می افکند و می گوید: این دیگر چیست؟ استخفافش به کتاب نیست بلکه خدا را استخفاف می کند.

همین حال را دارد، آن که از سر عبرت به جهان نمی نگرد تا آیات خدا را بنگرد و همین حال را دارد کسی که در قرآن نمی اندیشند.

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ

چون سخن حق برایشان عرضه شد، تکذیبش کردند. فطرت انسان او را به جستجوی خدا سوق می دهد ولی کسانی که فطرتشان را چرک شرک آلوده است ۳/ خدا را انکار می کنند و حق را تکذیب می کنند حتی اگر بی پرده در مقابلشان پدیدار شود.

فَسَوْفَ يَأْتِيهِمُ آيَاتُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

پس به زودی خبر چیزهایی که به ریشخندشان می گرفتند به آنها خواهد رسید. کسانی که به اهمیت حق ناآگاهند و از نقش آن در تأمین سعادتشان بی خبرند و نمی دانند تا چه حد به آن نیاز دارند، به زودی به نابودی کشیده می شوند، زیرا حقیقتی را که تحقیر می کردند و نقش آن را در زندگی خود منکر می شدند بی هیچ تردیدی از آنان انتقام خواهد گرفت، فردا که خلاف آشکار کنند.

مثلا اگر تو حقیقت جاذبه زمین را منکر شوی و عملا بر همه دلایل اثبات آن دیده بربندی، اگر به تو بگویند که افتادن سیب از درخت و تن کشیدن سیل بر بستر رودخانه و پایین آمدن قطرات باران، همه و همه دلیل وجود قوه جاذبه زمین اند و اگر تو از بلند جایی پیری زمین تو را به خود جذب می کند و استخوانهایت خرد می شود و تو بگویی نه، من گوش به این دلایل نمی دهم و از آنها اعراض می کنم،

نتیجه چه خواهد بود؟ مسلم است آنچه را که امروز انکار کرده ای فردا به سراغت خواهد آمد تا از تو انتقام بگیرد در یکی از روزها از بامی فرو می افتی و استخوانهایت درهم می شکنند.

همچنین اگر این حقیقت را که سکوت که در برابر ظالم موجب از میان رفتن خوشبختی یک ملت می شود نپذیرفتی و به صدها دلیل و عبرت تاریخی توجه نکردی و از تجارب مردم زمان خود پند نگرفتی و در برابر ظالم مهر سکوت بر لب نهادی دیری نخواهد گذشت که تو خود گرفتار ستم خواهی شد و کاخ سعادتت فرو خواهد ریخت.

[۶]

این است سرنوشت همه کسانی که از آیات خداوندی اعراض می کنند و راست را دروغ می شمارند و به باد مسخره اش می گیرند. اینان در واقع به سعادت خود لگد می زنند و به سوی شوربختی خویش می شتابند.

### سنت عذاب

چون به تاریخ بشر بنگریم به عیان می بینیم که سرنوشت همه دروغ انگاران حق بدبختی بوده است.

۳/

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَوْمٍ

آیا ندیده اند که پیش از آنها چه مردمی را هلاک کردیم. آیا اینان از آن رو به هلاکت رسیدند که مردمی ناتوان بودند؟ نه، بلکه بر عکس مردمی توانمند بودند.

مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ

مردمی که در زمین مکانشان داده بودیم آن چنان مکانتی که به شما نداده ایم. یعنی آنها بر منافع زمین سیطره یافته بودند و به فرمان خدا زمین را در راه مصالحشان به فرمان درآورده بودند و در آن استقرار و آرامش یافته آن سان که هر کس آنان را می دید می پنداشت جاودانه در ناز و نعمت خواهند بود.

وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ تَجْرِيًا مِنْ تَحْتِهِمْ

ص: ۲۱

و برایشان از آسمان بارانهای پی در پی فرستادیم و رودها از زیر پایشان روان ساختیم.» آنان در زمین استقرار یافتند و از مرحله بدویت در گذشتند و به طلب روزی یا از بیم وحوش یا از کجتابیهای طبیعت، از جایی به جایی کوچ کردند.

پس منابع تحصیل در نزد ایشان بسیار و به دست آوردن آن آسان شد و همین سبب پیدایش تمدنهای بشری گردید.

ولی این تمدنی که پدید آوردند نتوانست آنان را در برابر خشم خداوندی شفاعت کند. زیرا هنگامی که از نشانه های حق اعراض کردند و آن را دروغ شمردند و مسخره کردند، رو در روی حق به مخالفت برخاسته بودند و گناهانشان - که تعبیر دینی از مخالفت با حق است - فزونی گرفت.

ایشان بر خود ستم کردند و بر دیگران طغیان ورزیدند و از طبیعت سود نبردند بلکه به افسادش کوشیدند و اعمالی کردند، چون اعمال قوم عاد، یا قوم لوط، یا قوم شعیب، نتیجه آن شد که گناهان روی در فزونی نهادند، آن سان که گرد بر گردشان بگرفت و بر آن تمدن پایان داد.

فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ

آن گاه به کیفر گناهانشان هلاکشان کردیم و پس از آنها مردمی دیگر پدید آوردیم.» اگر بشر را آهنگ عبرت باشد این خود عبرتی است.

[۷]

ولی بشر دریچه های دل خود فرو بسته است و حق هر چند به شیوه ای معجزه آمیز بر او آشکار شود نمی بیندش.

۳/

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ

حتی اگر کتابی نوشته بر روی کاغذ بر تو نازل می کردیم و آن را با دست خویش لمس می کردند.» یعنی وحی الهی اوراقی بود که به عیان فرود آمدنش را از آسمان آن سان که باران می بارد می دیدند باز هم فکر نمی کردند که این معجزه است زیرا چه سان ممکن است که از آسمان اوراقی فرو ریزد که در آن هدایت و روشنایی باشد. در

ص: ۲۲

این هنگام.

لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

باز هم کافران می گفتند این جز جادویی آشکار نیست.» چگونه می توان کسی را که معجزه را با سحر در می آمیزد قانع کرد؟ آیا به معجزه ای قوی تر و بزرگتر؟ اگر چنین شود خواهد گفت که این جادویی بزرگتر است.

قانع ساختن چنین کسی دشوارتر از قانع کردن کسی است که در ذهن خود دو امر متناقض را در یک جا گرد می آورد. مانند جاهل مردی که می پندارد ممکن است شخصی در یک زمان در دو مکان جای داشته باشد. آری، چنین کسی را اگر تعلیم دهند ممکن است از عقیده خویش دست بکشد ولی آن دیگر مصمم است که هرگز قانع نشود و در برابر هیچ برهانی سر فرود نیاورد. پس هم چنان در ضلال خود باقی خواهد ماند.

[۸]

این طایفه همواره معجزات تازه تری طلب می کنند تا خود را از زیر بار پذیرفتن حق به یک سو کنند. از این رو:

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ

گفتند: چرا فرشته ای بر او نازل نشده است.» این فرشته باید از آسمان نازل شود و ما آن را به چشم خود ببینیم تا تصدیقش کنیم ولی هر گاه این فرشته نازل شود آیا تصدیقش خواهند کرد یا خواهند گفت: این هم یک جادوی دیگر.

خداوند را سنتها و نظاماتی در عالم وجود است که امور عالم بر مقتضای آنها می چرخد و این سنتها و نظامات به میل دل این و آن دگرگون نمی شوند یا نقض نمی گردند.

۳/ یکی از این سنتها این است که خداوند مقرر کرده که ملائکه بر زمین نیایند مگر در روز قیامت. روزی که عمل و جزای عمل هر کس سنجیده و معین می گردد. در این روز فرشتگان آشکار می شوند تا مردم را در برابر اعمالشان کیفر

ص: ۲۳

دهند و حقایق عالم برای همگان آشکار شود. از این رو است که پروردگار ما می فرماید:

وَ لَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَاً لَّقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ

اگر فرشته ای می فرستادیم که کار به پایان می رسید و به آنها هیچ مهلتی داده نمی شد.» در این روز مهلت آزمایش برای مردم به پایان می رسد و چون روز جزا در رسد دیگر به کس مهلت داده نخواهد شد ولی اکنون ما در روزهای مهلت به سر می بریم.

[۹]

چه تفاوت کند که ملکی نازل شود یا مردی بیاید در حالی که طرف هم چنان کافر و منکر باشد. چه تفاوت که پیامبر در صورت ملک باشد یا در صورت انسان، در هر حال او همه را انکار می کند.

وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَشَرُ عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ

اگر آن پیامبر را از میان فرشتگان بر می گزیدیم باز هم او را به صورت مردی می فرستادیم و این خلط و اشتباه که پدید آورده اند بر جای می نهدیم.» هدف از بعثت رسل آن نیست که مردم را به اکراه به پیروی از حق وادارند.

آمدن رسولان برای اتمام حجت است و نیز فرصتی گسترده در برابر آنها که به حق روی آورند و در روز قیامت نگویند که ما نمی دانسته ایم. از این روی اگر خداوند ملکی را هم به رسالت می فرستاد او را به صورت انسان درمی آورد تا میان او و مردم تفاهم ایجاد شود و بتواند راه هدایت را به ایشان بنماید.

[۱۰]

مسئله کافر، این است که حق را خوار می شمرد و به ریشخند می گیرد و سبب این است که-همانطور که گفتیم- کافر اهمیت حق را در زندگی خود درک نمی کند و بر ماست که اهمیت این امر را با بیان تجارب تاریخی به او القاء کنیم.

وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْتَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

پیامبرانی را هم که پیش از تو بودند مسخره می کردند، پس مسخره کنندگان را عذابی که به ریشخندش می گرفتند فرو گرفت.»

ص: ۲۴

حقیقتی که اینان بدان کافر شده بودند و مسخره اش می کردند، به یک واقعیت تلخ بدل شد.

[۱۱]

رسولان گفتند که تسلیم در برابر طاغوت حرام است و بر انسان است که بر ضد آن سر بردارد. این همان حقیقتی بود که رسولان برای مردم آورده بودند ولی مردم بدان نگریدند و با استهزاء با آن رو به رو شدند، اکنون نتیجه این انکار چه شد.

حقیقت به واقع گرایید و طاغوت بر آدمی مسلط شد و زندگی به کامشان تلخ نمود و برای آنان دوزخی افروخت که تاب تحملش را نداشتند. برای این که با این تجربه عظیم آشنا شویم بر ماست که به تاریخ مراجعه کنیم.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

بگو:

در روی زمین بگردید و بنگرید که پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بوده است. « زندگی شان به سبب تکذیب کردنشان حق را و به ریشخند گرفتنشان پیامبران را به دوزخی ملتهب تبدیل شد.

۳/

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲ تا ۱۶]

اشاره

قُلْ لِمَنْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲) وَلَهُ مَا سَيَكُنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳) قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُمْ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۴) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵) مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۱۶)

ص: ۲۵

## آیات خدا بشارت دهندگان به رحمت و بیم دهندگان از عذاب

### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

چون به آسمانها و زمین نظر بیفکنی ساده ترین فکری که از ذهن تو می گذرد این است که آن دو را دستی می گرداند و حرکتشان به اختیار خود نیست. پس آن دو مملوک و فرمانبردار ذات باری هستند و خداوند که دارای مشیت مطلقه است مالک آسمانها و زمین است، در خلال عطایا و نعمی بی پایان که بندگانش را ارزانی می دارد این اطمینان را در آنها به وجود می آورد که بی پناه رهایشان نکرده، بلکه بر خود مقرر ساخته که مشمول رحمت خود قرارشان دهد. پس چه بهتر از این که بندگان به او پناه برند و از رحمت و بخشایش او متمتع شوند.

این اندیشه ای است که در آیه نخست این بخش موج می زند، اندیشه ای که ما را با خدایمان آشنا می کند آن سان که گویی او را به چشم خود می بینیم. و خداوند مالک هر چیزی است که با وجود حرکت شب و روز به او آرامش یافته و به رحمت او آرام گرفته است. زیرا رحمت خدا مردم را و او می گذارد تا بر اساس نظامی که بدان اطمینان و آرامش یافته اند حرکت کنند با آن که زمان با نیرویی هول انگیز در حرکت است به او سکون و آرامش گیرند. زیرا سبب است که سراسر عالم وجود به یک قدرت مطلقه که آسمانها و زمین را آفریده است وابسته است و اوست که هستی را تغذیه می کند بی آن که خود نیازی به تغذیه داشته باشد. در این طوفان عظیم که هر لحظه در حالی است هولناک، بنده به خدای خود تسلیم می شود تا برای خود ۳/ از او تکیه گاهی مطمئن حاصل کند. سپس ای بنده خدا از مشرکان

مباش زیرا شرک تو را در نهایت بدان بدبختی می کشاند، در روزی که مهمترین آرزوی هر انسان بیرون شدن از عذاب خداست. «که هر که را از آتش دور سازند و به بهشت در آورند به پیروزی رسیده است» آل عمران/آیه ۱۸۵.

این مجموعه توحیدی از آیات که در سیاق مباحث ایمانی خواهد آمد هدف آن آشنایی عمیقتر با آیات خدای تعالی در معنی و مفهوم زندگی است.

## شرح آیات:

### اشاره

### عالم آفرینش دلیل رحمت خدا

[۱۲]

زندگی ما خود، لحظات و دفعات و امواجی است، همانند کارناوال عظیمی از نور و گرمی و شکوفایی و عظمت و شکوه و جلال. این زندگی را نظمی است لطیف و استوار. چون در آن بنگری از هماهنگی که در میان اجزایش حکمفرماست لذت می بری. اگر به کوچکترین اجزای آن نظر کنی از عجایب صنع باری تعالی در شگفت شوی و دریابی که در تنظیم آن چه دقتی به کار رفته و در حرکت آن چه عظمتی مشهود است. همه اینها به میزان شناخت تو خواهد افزود که آسمان و زمین را پروردگاری است که زمام اختیار آنها در دست دارد و امور آنها را تدبیر می کند و راه می برد. اگر آن را زمامداری نباشد هر جزء آن به گوشه ای افتد، متلاشی و فنا گردد. به راستی چه کسی زمام جهان به دست خواهد داشت جز خداوندی که آن را آفریده است! قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ بگو: از آن کیست آنچه در آسمانها و زمین است؟ بگو از آن خداست. این حقیقتی است که ما را نیاز به اثبات آن نیست. بلکه باید آن را لمس کنیم تا بتوانیم هر چه بیشتر بدان نزدیک شویم. این حقیقت سرچشمه اصلی است و حقایق دیگر از آن بیرون می آیند. از خلال شناخت حقیقت الهیه پی می بریم که خداوند مقرر ساخته که خود صاحب رحمتی واسعه باشد. زیرا اگر رحمت را بر خود مقرر نساخته بود (هر چند در اینجا اعتراف می کنیم که تعبیری دقیق نیاورده ایم)

ص: ۲۷



۳/ پس چه کسی آسمانها را برپای می داشت و زمین را از فرو ریختن نگه می داشت و از جای نشوند. نیک می دانیم که خداست آن که عالم را بر وفق نظاماتی معین راه می برد، پس اوست که:

كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ

بخشایش را بر خود مقرر داشته.» ولی رحمت خدا را حدودی است. حدود رحمت خدا حکمت اوست...

پس از آنجا که او به هنگام وضع سنتهای عادله رحیم است بر هر کس هم که خلاف آن سنتها حرکت کند سخت می گیرد. مثلاً وقتی خداوند تو را حفظ می کند از این که سنگی عظیم از آسمان بر خانه تو بیفتد و خانه تو را با هر که در آن است درهم کوبد بر تو نیز واجب ساخته که بر مقتضای عدالت رفتار کنی و خانه های مردم را با بمبهای خوشه ای ویران نسازی و اگر تو چنین کنی کیفر عملت را در این دنیا یا در آن دنیا خواهی چشید. البته محاکمه تو پنهانی نخواهد بود تو را در برابر مردم محاکمه علنی می کنند. چه بسا کسی را که تو بر او ستم روا داشته ای بیاورند تا حق خود به تمامی از تو باز ستانند.

لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ

همه شما را در روز قیامت که در آن تردیدی نیست گرد می آورد.» آیا کسی در این تردیدی دارد که خدا همان کسی است که هر چیزی را در حدود معینی که بر مقتضای عدالت و حکمت اوست بیافریده و منشأ این آفرینش عادلانه حکیمانه همان رحمتی است که او بر خود مقرر ساخته؟ آیا می توان پنداشت که خداوند آدمیان را یله خواهد کرد تا خود را نابود کنند که جهانی را که در آن زیست می کنند به نابودی کشند بی آنکه پاداش عادلانه ای در انتظارش باشد؟ هرگز.

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

آنان که به زیان خویش کار کرده اند ایمان نمی آورند.» زیرا آنان می پندارند که جهان بی آغاز و بی انجام است و صاحبی ندارد.

اینان به زیان خود عمل می کنند و فرصتهایی را که خدا به ایشان ارزانی داشته و

سعادت ابدی را در پی دارد، از دست می دهند و به شقاوت و بدبختی همیشگی گرفتار می آیند.

### سکون و حرکت در عالم

[۱۳]

فردا هنگامی که آفتاب دمید و نور و حرارت در همه جا پراکنده شد من و فرزندانم ۳/ و دیگر مردم ده به درو می رویم، زیرا ما از چند ماه پیش در مزارع خود تخم پاشیده ایم و اکنون کشته ما آماده درو است. سال بعد برای پسرانم زن می گیرم و خود به حج می روم. این افکاری که در ذهن این کشاورز ساده می گذرد دلیل بر این است که به زندگی امید و اطمینان دارد. این امید و اطمینان دلیل بر این است که سنتهای خداوندی را تغییری نیست با آن که نشانه ها را تغییر است. آفتاب طلوع می کند که غروب کند و شب از پی روز می آید و روشنی، تاریکی را منهزم می سازد ولی همه اینها بر پایه نظامی است که موجب آرامش دل انسان و هر موجود زنده دیگری است. مالک این نظام کیست؟ مجری آن کیست؟ چه کسی مواظب آن است که بر هم نخورد و از هم ننگسد؟ او خداست که بر آسمانها و زمین سلطه دارد.

می شنود و می داند و هیچ چیز از تازیانه عدالت و قدرت تدبیرش رهایی ندارد.

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

از آن اوست هر چه در شب و روز جای دارد و اوست شنوا و دانا. رویارویی بدیع میان شب و روز از یک سو و سکون از سوی دیگر، دو بعد سکون و حرکت را در زیستی واحد روشن می سازد که خداوند بر آن سیطره دارد.

### انگیزه های ایمان

[۱۴]

گفتیم- و باز هم می گوئیم- که چون تو این حقیقت را دریافتی که خدا مالک آسمانها و زمین است، این شناخت، آفاق جدیدی از علم را به روی تو می گشاید و این یکی از آنهاست تو نشسته ای و فکر می کنی. اگر خداوند مالک آسمان و زمین است چرا او را یار و یاور و رهبر و سرپرست خویش برنگزینیم. او را

ص: ۲۹

دوست بداریم تا ما را دوست داشته باشد. آیا نه چنین است که خداوند رازق ماست و در برابر روزی که به ما عنایت می کند چیزی از ما نمی ستاند و از ما نمی خواهد که اطعامش کنیم بلکه اوست که ما را اطعام می کند، در این حال این سؤال برای ت پیش می آید:

قُلْ أَغْيِرَ اللَّهُ أُمَّتَهُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ

بگو آیا جز خدا را به دوستی گیریم که آفریننده آسمانها و زمین است؟ می خوراند و به طعامش نیاز نیست؟» جواب را در نهایت سادگی بشنو:

۳/

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

بگو: هر آینه من مأمور شده ام که نخستین کسی باشم که تسلیم امر خدا شده باشم، پس از مشرکان مباش. «نفس تو به تو می گوید و همه حقایق زندگی به تو می گویند: نه برای تو هیچ چیز برتر از این نیست که در برابر خدا خاضع باشی و نه در برابر هیچ کس دیگر.

[۱۵]

فردا که خداوند بندگان گنهکارش را جزا دهد چگونه ما را از کیفر عادلانه او رهایی است، در حالی که او صاحب قوتی است که آسمانها و زمین مسخر فرمان اویند؟ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ بگو: از عذاب آن روز بزرگ می ترسم، اگر از پروردگارم فرمان نبرم.» [۱۶]

رحمت او که در دنیا شامل ما می شود و آثار آن در همه مظاهر حیات آشکار است چرا باید کاری کنیم که در آخرت به عذاب تبدیل شود. اگر چنین کنیم آیا این دیوانگی نیست.

مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ

در آن روز عذاب را از هر که بگرداند مورد رحمت خدا واقع شده است.» بر او رحمت می آورد زیرا او را به حق راه نموده است و او را ملزم کرده که به توحید و تقوی روی آورد. بر او رحمت می آورد زیرا گناهان کوچک او را

ص: ۳۰

می آمرزد. زیرا بزرگترین عبادات را در برابر ذات احدیت به انجام رسانده است.

وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ

و این کامیابی آشکاری است. «کشتی آدمی به ساحل سعادت ابدی رسید و این به سبب رحمت خداوندی بود.

۳/

**[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۷ تا ۱۹]**

**اشاره**

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷) وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ  
الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱۸) قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ  
لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۱۹)

۳/

**در پرتو ذات کبریایی آدمی رستگار می شود**

**اشاره**

**رهنمودهایی از آیات:**

اگر در جستجوی مصالح حقیقی برای خود یا جامعه ات هستی، بدان که زمام همه عالم وجود در دست خدای تعالی است. هر گاه زبانی تو را رسد همه مردم روی زمین اگر گرد آیند جز به اذن خدا، نتوانند برهانند و اگر خدایت نعمتی

ص: ۳۱

ارزانی داشته، او خود به تنهایی قادر است که آن نعمت نگهدارد یا بستاند.

اگر تو از طوفان حوادث بیم داری و در پی پناهگاهی استوار هستی، بدان که خداست قاهری بر فراز همه بندگانش. اوست که کارهایشان را از روی حکمت و آگاهی خود اداره می کند.

اگر در جستجوی حقیقت باشی خدای تعالی است که حق است و بزرگترین گواه است.

## شرح آیات:

### اشاره

### او قاهری است بالاتر از بندگانش

[۱۷]

تو خود را دوست می داری و در پی مأمنی هستی که تو را از همگنان در امان دارد در پی منبعی هستی که تو را خیر خویش ارزانی دارد. ۳/ پس بدان که خداست آن که خیر و شر را برای تو مقدر می کند و اگر خدا برای تو چیزی مقدر کند هیچ کس را یارای آن نیست که تقدیر خداوند را دیگرگون سازد.

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ

اگر خدا به تو محنتی برساند، هیچ کس جز او دفعش نتواند کرد. «چون تو را بیماری رسد و شدت یابد آن سان که پنداری که هرگز دست از گریبان نخواهد برداشت، در این هنگام ضمیرت بیدار می شود و به خدایی که می تواند هر بیماری را از تو دور سازد، روی می آورد در حالی که پیش از این از پروردگارت غافل بوده ای.

وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و اگر به تو خیری برساند، بر هر کاری تواناست. «هنگامی که تو لذت خیری را که بدون کوشش زیاد به تو رسیده است احساس می کنی نباید هوس طغیان در سر پروری. زیرا خداوندی که برای تو خیری را مقدر ساخته می تواند آن را از تو بستاند. هم چنان که می تواند بر خیر تو بیفزاید یا آن را به پایانی دردناک سوق دهد.

بیان قرآنی بر کلمه «سودن» تأکید دارد تا دلالت کند بر زینانی که آدمی درد آن را احساس می کند و خیری که لذت آن را در می یابد.

[۱۸]

خداوند بر بندگانش قهر می ورزد و آنان را چه بخواهند یا نخواهند در برابر خویش خاضع می گرداند، خداوند خواب را برای بندگان خود مقدر کرده، بنا بر این کسی نیست تا زنده است بر خواب غلبه پیدا کند، خداوند مرگ را بر بندگان خود مقرر نموده و آنان را واداشته که راه مشخصی را در زندگی طی کنند، پس کسی را توان آن نیست که از سنت و نظام او بگریزد.

وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ

و اوست قاهری بالاتر از همهٔ بندگان خویش. اگر خداوند چیزی را مقرر می دارد و مقدر می کند بیهوده نیست، بلکه بر اساس حکمت بالغهٔ اوست و به مقتضای علم ازلی او.

وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

و دانا و آگاه است. اگر دانستی که خدا قاهر است، پس از آینده بیم به دل راه مده، زیرا چون زمام کار خود به دست حکیم دهی زودا که تو را به ساحل امان خواهد برد...

۳/

### شهادت چه کسی بزرگترین شهادت است؟

[۱۹]

حوادث از پی یکدیگر می آیند و امور پی در پی جریان دارند و کشتی حیات در دریایی با امواج بلند در حرکت است با آن که طوفان می غزد. ولی در پس این پدیده ها نظامی حکیمانه است که مهار آن به دست گرفته است.

زاممدار واقعی خداست که جهان را به راهی حکمت آمیز می کشاند.

خداوند ضمیر عالم وجود است که هیچ نقطه ای از او خالی نیست. آثار او را در قطرات باران می یابی و می یابی در آن سوی هر قطره قدرتش را و حکمتش را و سلطه اش را و نعمتش را و رحمتش را و فضلش را. و زمین قطره های باران را به شادمانی در آغوش می کشد و دانه های گندم را در دامن مهر خود می پرورد تا کشته ها بروید و شکوه و سرسبزی و نعمت پراکند. آنجا تجلی گاه خداست... فروغ

ص: ۳۳

عظمت و قدرت او در آسمان و زمین و هر جنبه پدیدار است.

هر چیزی بر وجود خود گواهی می دهد. درخت بر وجود خود گواهی می دهد به وسیله مساحتی که از زمین و فضا اشغال کرده و به میوه ای که به تو تقدیم می دارد، ولی خداست که هیچ چیز از او پوشیده نیست. خدا در ورای هر چیزی است او به هر چیزی حرکت و عمل و قاعده و قانون داده و بدین گونه او را نگهداشته است.

خدا شاهد بر هر چیزی است و حاضر در نزد هر چیزی است و هر چیزی نشانه ای است از او زیرا از اوست و با اوست و به سوی او می رود پس شهادت خدا بزرگترین شهادتهاست.

قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ

بگو:

شهادت چه کسی از هر شهادتی بزرگتر است؟ بگو خدا میان من و شما گواه است. «خداوند خود به ذات خود دلیل است و بر هر چیزی دلیل است. او تو را گوش و چشم و بصیرت باطن داده. به آیات و نشانه های خود در صحنه وجود متجلی است. با همه چیز است و در همه چیز. تویی که از پروردگارت دور هستی پروردگار تو به تو نزدیک است فاصله میان تو و او همان لحظه توجه است و باید که تو از او دور نباشی و باید ذات خویش را تکامل بخشی تا به حدی که بتوانی با پروردگارت زیست کنی. خدای تعالی پیامبران را بفرستاد و آنان را کتاب داد تا تو را بیم دهند زیرا بیم دادن نزدیک ترین راه به قلب بشر است، از آن رو که بشر بالطبع غافل است و سلاح خوف بهترین سلاح است برای بردردن پرده غفلت.

۳/

وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

و این قرآن بر من وحی شده است تا شما را و هر کس را که به او برسد بیم دهم. آیا شهادت می دهید که با الله خدایان دیگر هم هستند؟ بگو شهادت نمی دهم. بگو جز این نیست که او خدایی یکتاست و از آنچه با او شریک می سازید بیزارم.

ص: ۳۴

من چیزی را که به غیر خدا شهادت بدهد نمی بینم، پس چگونه می توانم بر او شرک ورزم. من جز به خدا شهادت نمی دهم. من با تمام صراحت با هر چه شریک خدا قرار می دهید مبارزه می کنم.

۳/

## [سوره الأنعام (۶): آیات ۲۰ تا ۲۴]

### اشاره

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۱) وَ يَوْمَ نَخْشِرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲) ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتَنَّاهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَ اللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (۲۳) انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴)

۳/

### قرآن، عصمت بشر

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

حق به مثابه ستون استواری است که چون آن را شناختی و بدان اعتراف کردی تکیه گاه تو خواهد بود. اما باطل سرابی است ناپایدار که جز در خیال کسی که بدان معتقد است دارای وجودی نیست. پس اوست که بر تو تکیه می کند و بار سنگینش را بر دوش تو می نهد.

قرآن، همان حق است که تو آن را می شناسی آن سان که فرزندان را

ص: ۳۵



می شناسی. همانگونه که فرزندان امتداد شخصیت هستند و تو در زندگی از آنان یاری می جویی، قرآن نیز چنین است. هر کس که قرآن را تکذیب کند یا از روی نیرنگ به دروغ کتابی بسازد این قدرت عظیم را از دست خواهد داد و با آن دروغ به سعادت نخواهد رسید.

در آخرت حقیقت به طور کامل روشن می شود، زیرا کسانی را که کافران شریکان خدا می پنداشتند، از دست خواهند داد و در آنان اثری نخواهند دید. در آن هنگام مؤمنان از ایشان تبری می کنند و آنان نیز به خدا سوگند می خورند که به آن بتان ایمان نداشته اند ولی آیا این بیزاری در آن روز آنان را سود خواهد داد.

بحث ما در این بخش در پیرامون این مطالب است.

۳/

### شرح آیات:

### اشاره

### رابطه قرآن با شخصیت انسانی

[۲۰]

کتاب یکی از نعمتهایی است که خداوند بر مؤمنان ارزانی داشته و مؤمنان قدر کتاب را می شناسند. زیرا کتاب نسبت به آنها چون فرزندان ایشان است او را می شناسند که یک حقیقت است آن سان که فرزندان نشان حقیقت است چهره کتاب را نشانه هایی است و آن بینات و متشابهات و ناسخ و منسوخ و بصایر و احکام آن است، هم چنان که چهره فرزندان نشان که نزدیکترین مخلوقات خداوندی به آنهاست دارای نشانه هاست.

کتاب بر نیرو و امید آنان می افزاید هم چنان که فرزندان توان تن و امید آینده پدرانند. مهمتر از اینها این است که فرزندان امتداد شخصیت پدرانند و پدر در آنها تصویر دیگری از شخص خود را می بیند و آنان آینه قدر و ارزشهای او هستند و تحقق بخشنده اراده او. همچنین قرآن شخصیت مؤمن را متبلور می سازد و ذات او را تحقق می بخشد و چون انسان آن را شناخت صورتی خواهد بود از ارزشها و فعالیتها و آینده او.

از این روی است که کافر شدن به قرآن برابر است با کافر شدن به

ص: ۳۶

شخصیت انسانی، در نتیجه یعنی: زیان کردن و از دست دادن خود. هنگامی که تو—خداى ناکرده—فرزندت را از دست بدهی چنان است که جزئی از ذات خود از دست داده ای جز این که هنگامی که به کتاب خدا کافر شوی سراسر وجودت را تباه کرده ای.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

اهل کتاب او را چنان می شناسند که فرزندان خود را، اینان که به خود زیان رسانیدند ایمان نمی آورند.»

**ولی به خود ستم می کنند**

[۲۱]

چون کسی آیات خود را تکذیب کند، در آسودگی نخواهد زیست.

بلکه در پی یافتن اراجیفی است که به آنها بگردد و آنها را در حد آیات الهی پندارد. حتی خودش به خلق آن اراجیف خواهد پرداخت یا از نیاکانش تقلید می کند، یا از اجتماعی که در آن زیستن دارد. آیات واقعی و صحیح خدا را انکار می کند در این حال به صورت ستمگرترین مردم در می آید. گاه ممکن است اعمال و رفتار شخص درست باشد ولی در او عوجاجی پیدا شود و از راه راست منحرف گردد. ۳/ در این حال هر گام که در راه انحراف از حق بر می دارد به همان اندازه به خود و دیگران ستم می ورزد. مسلم است که ستمگر رستگار نمی شود پس چگونه است حال کسی که همه زندگی خود را از آغاز تا انجام بر ظلم بنا نهاده باشد؟ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ و چه کسی است ستمکارتر از آنکه به خدا دروغ می بندد یا آیات او را دروغ می انگارد؟ هر آینه ستمکاران رستگار نمی شوند.» [۲۲]

زندگی تو از حق است ولی باطل حیات خود را از تو به وام می گیرد.

تو باطل را خلق می کنی و برای دفاع از آن خویشتن به رنج می افکنی ولی باطل بدون آنکه در حالت سختی به تو سودی برساند ترا ترک می گوید، در حالی که حق تو را به هنگام رنج و سختی یاری می نماید.

ص: ۳۷

در روز قیامت که پرده ها کنار رود و حقایق آشکار گردد، تو در می یابی که باطل تو را وا گذاشته و در آن روز هیچ سودی به حال تو ندارد-چنین است حال تو و باطل در دنیا. ولی اهل باطل باطل را به نیروی اساطیر و خیالات خود می پرورند و می پندارند اکنون دارای وجودی است هم چنان که اگر سراب را در بیابان نگاه کنی پنداری که آب است ولی آب نیست.

و يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا اَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

روزی همه را گرد آوریم، سپس به آنها که شرک آورده اند بگوییم: آن کسان که می پنداشتید که شریکان خدایند، اکنون کجایند.» آن که اهل باطل است به راست و چپ خود می نگرد مگر از پنداره‌های خویش نشانی بیند ولی اثری از آنها نمی یابد.

[۲۳]

در این هنگام از شرکای خود روی می گردانند و به خدا سوگند می خورد که هرگز آن بتان را همتای ذات احدیت نمی گرفته است.

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ

عذری که می آورند جز این نیست که می گویند: سوگند به خدا، پروردگار ما که مشرک نبوده ایم.» بدین گونه فریب خورده اند و نتیجه ضلالت و فریبشان همین است از آنچه برای خدا شریک می آوردند تبری می جویند، پس چرا در این جهان پیش از آن که وقت از دست برود از آنان تبری نمی جویند؟ ۳/ [۲۴]

عاقبت کارشان این شد که به باطل کافر می شوند در حالی که زین پیش به آن ایمان آورده بودند. سوگندهای گران می خورند که هرگز به باطل ایمان نیاورده بوده اند. اما آن باطل اکنون از میان رفته است و اثری از آن بر جای نمانده است.

أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ

بنگر که چگونه بر خود دروغ بستند.» دیروز معترفان به باطل بودند و امروز منکران آن و به دروغ می گویند که ما

ص: ۳۸

آن کاره نبوده ایم.

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

و آن دروغها که ساخته بودند ناچیز گردید.» اکنون ما را رها کنید که ما هرگز بتانی که بدان ایمان بیاوریم نیافریده ایم و به خداوند تعالی دروغ نبسته ایم و به باطل نگروده ایم.

۳/

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۲۵ تا ۲۸]

#### اشاره

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْمَعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كُلاًّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵) وَ هِيْمٌ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَتَأَوَّنَ عَنْهُ وَ إِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۲۶) وَ لَوْ تَرَى إِذِ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷) بَلْ يَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۲۸)

#### معنای واژه ها

۲۵ اکنه: جمع کنان و آن به چیزی گفته می شود که کالایی را بپوشاند، چنان که گویند «استکن الرجل من الحر» (مرد خود را از گرما حفظ کرد) و «اکتن» به معنای «استتر» است.

وقر: به معنای سنگینی گوش است و قر به «بار»

ص: ۳۹

گفته می شود.

۲۶ ینئون: «النأى» به معنای «دوری» است و از آن گرفته شده کلمه «نوی» که به مانع اطراف خانه اطلاق می شود تا آب داخل آن نگردد.

۳/

## وقتی که دلها در حجاب اند

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

پس از آن که سخن را در ذکر عوامل روحی کفر به پایان آوردیم، اکنون می گوئیم برای ایمان به خدا تنها گوش فرا دادن به حق کافی نیست زیرا آنچه مهم است قلب آدمی است که اگر از عوامل انحراف پاکیزه نگردد گوشش سنگین می شود و چشمش نمی بیند و زبانش جز به مجادله و تهمت نمی چرخد. مثلاً صاحب قلب بیمار فرقی میان رسالت نوین و اساطیر کهن نمی نهد، اینان تنها خود از حق دور نمی شوند بلکه مردم را نیز از وصول به حق باز می دارند. یعنی ارج و اعتبار حق را نمی شناسند و آن را چیزی چون اعتقادات سخیف خویش می شمارند.

در روز قیامت اینان از افعال کفر آمیز سابق خود اعراض می کنند، ولی اگر بار دیگر به دنیا باز گردند باز هم به کفر خویش می گرایند. سبب این است که کفر نتیجه غموض حق یا عدم صحت آیات حق نیست بلکه از یک بیماری که در دلشان لانه کرده است ناشی می شود و تا هنگامی که آثار آن بیماری وجود دارد توبه ظاهری را فایده‌تی نیست.

ص: ۴۰

## شرح آیات:

## اشاره

## عوامل روحی کفر

[۲۵]

با آن که آدمی را عقل و شنوایی و بینایی است و با آن که آیات و علامات و دلایل حق برای عقل آشکار است، ولی اینها برای این که شخص به حقیقت ایمان آورد کافی نیست. زیرا اراده ای آزاد فراتر از عقل که عقل و احساس را جهت می دهد در یک سمت و در سمت دیگر نفس انسانی است پر از عواطف و عقده ها و امراض. از حب ذات گرفته تا توجه و اهتمام به نظر جامعه و همسویی با سنتها.

چون انسان اراده آزاد خود را به سوی نفس و هواها و هوسها و عقده ها و سنتها و امراض آن سوق دهد مسلماً نقش عقل را ملغی خواهد ساخت. و دریچه دل را بر روی نور حقیقت می بندد به گونه ای که حتی پرتوی هم در دل او نخواهد تابید.

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ

بعضی از آنها به سخن تو گوش می دهند ولی ما بر دلهایشان پرده افکنده ایم تا آن را در نیابند. پس احساس به تنهایی کافی نیست. تو آیه ای می شنوی ولی تو به دلی روشن که در بر حقایق گشاده باشد نیازمندی تا بدان ایمان آوری. مثلاً باید قبلاً در تکذیب آیات اصرار نورزیده باشی و گرنه احساس نیاز نمی کنی که در آن بیندیشی و نیز نیازمند به آرامش درون هستی تا برای تو تفکر در آیه میسر گردد. و هیچ یک اینها برای کفار میسر نیست.

کفر باعث می شود که احساس آدمی نیز خشن گردد، می پندارد در گوش کری دارد و در چشم کوری. زیرا تا زمانی دریچه های قلب خود را از فهم حقایق بسته است نیازی نمی بیند که احساس را به کار گیرد.

و فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا

و گوشهایشان را سنگین کرده ایم. یعنی یارای آن ندارند که به وضوح بشنوند.

وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و هر معجزه ای را که بنگرند، بدان ایمان نمی آورند و چون نزد تو آیند با تو به مجادله پردازند کافران می گویند که اینها چیزی جز اساطیر پیشینیان نیست. «قلب فرو بسته احساسات خود را در خدمت فرو بستگی و افکار مرده خود می گذارد گوش از شنیدن حقیقت کر است و چشم از دیدن آن کور و زبان راه مجادله می پوید و به مغالطه می گراید.

[۲۶]

حق ضامن زندگی نفس است ولی در نظر اینان چون سخن بیهوده ای است که مردم را از پذیرفتن آن نهی می کنند و بدین طریق زندگی و شخصیت و امتداد وجود خود را از دست می دهند.

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

اینان مردم را از پیامبر باز می دارند و خود از او کناره می جویند و حال آن که نمی دانند که تنها خویشتن را به هلاکت می رسانند.

### بر لبه پرتگاه

[۲۷]

چون تکذیب کنندگان آیات خداوندی عذاب خدا را احساس کنند آن گاه در می یابند که در اثر ترک حق و حقیقت چه زیانی به خود رسانیده اند.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

اگر آنها را در آن روز که برابر آتش نگاهشان داشته اند بنگری، می گویند کاش ما را باز گردانند، تا آیات پروردگاران را تکذیب نکنیم و از مؤمنان باشیم. «اگر فرزند بزرگ تو بیمار شود و مشرف به مرگ، در این حال آنچه برای تو مهم است سلامت اوست و بس. مثلاً- در این هنگام در این فکر نیستی که دکتری که نزدیک خانه تو است با تو رفیق است و تو از او رودر بایستی داری و به همین سبب او را بر پزشکان دیگر ترجیح می دهی، یا نمی گویی که پزشک خانواده که به

ص: ۴۲

طبیعت شما آگاه است از دیگران بهتر است به حرف مردم هم کاری نداری بلکه در این موقعیت در پی پزشک ۳/ حاذقی هستی که فرزند تو را از خطر برهاند هر چند دشمن تو باشد پس در کمال فروتنی به نزد او می روی و درد فرزند با او در میان می نهی. آری، تو فقط و فقط در پی حقیقت هستی و آن را دور از هر گونه اعتباری طلب می کنی.

[۲۸]

چون خداوند فرزند تو را از خطر رهانید بار دیگر همه ملاحظات و اعتبارات سخیف به سراغت خواهد آمد. چرا؟ زیرا در ذهن تو رسوخ پیدا کرده اند و تو نمی توانی روح خود را از آن پیراسته گردانی. حال کفاری هم که در برابر آتش ایستاده اند چنین است. آرزو می کنند که اگر به دنیا باز گردند خطاهای خویش را اصلاح می کنند ولی آیا راست می گویند و چنین خواهند کرد؟ **يَلْبِئِدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ** نه، آنچه را که از این پیش پوشیده می داشتند، اکنون برایشان آشکار شده است. یعنی حقایقی را که تعدا از خود و مردم مخفی می داشتند برایشان آشکار شده.

**وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ**

اگر آنها را به دنیا باز گردانند باز هم به همان کارها که منعشان کرده بودند باز می گردند. اینان دروغگویانند. زیرا نفوسشان بیمار است و از فرو بسته بودن دل خویش در رنجند. پس باید دل خویش را پالوده گردانند و دریچه های آن به روی نور حقیقت بگشایند.

۳/

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۲۹ تا ۳۱]

#### اشاره

**وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹) وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰) قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ (۳۱)**

ص: ۴۳



[۳۱] بگفته

هر چیزی که ناگهانی وارد آید بگفته وارد آمده.

[یا حسرتنا]

شدت ندامت.

[ما فرطنا]

کوتاهی نکردیم.

اوزارهم: «وزر» به معنای سنگینی است و اشتقاق آن از «وزر» است که به ریسمانی گفته می شود که به وسیله آن آدمی خویش را نگاه دارد و از آن جا که گناه، سنگینی است وزر نامیده شده.

۳/

## کوتاه بینان بینی

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

کوتاه بینان نظران کسانی هستند که جز به زندگی دنیوی نمی اندیشند.

کوتاه بینان نظری تا حد زیادی سبب کافر شدن انسان می شود و افزون بر آن در برابر دیده آدمی پرده ای می کشد و این پرده همانا لذات و تمتعات مادی است که او را از ایمان به آخرت باز می دارد. ولی این آدمی هرگز با خود نمی اندیشد که فردا با حقیقت رویاروی خواهد شد و حق را در عین قدرت و سلطه اش در پیش چشم خواهد

ص: ۴۴

داشت. در آن هنگام که در برابر آتش شعله ور دوزخ قرار گیرد چه خواهد کرد؟ آری، در دنیا که بود عالم آخرت را دروغ می انگاشت و اکنون جز کشیدن آه سرد و حسرت بر گذشته تلف شده باقامتی که در زیر بار گناه خمیده شده کاری از او ساخته نیست.

## شرح آیات:

### اشاره

[۲۹]

بگذارید پیش از آن که زمان از دست بشود درباره حقیقت بیندیشیم.

حقیقت این است که این جهان مادی چیزی جز لهو و بازیچه نیست و زندگی حقیقی زندگی اخروی است از این رو می فرماید:

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ

و گفتند: جز این زندگی دنیوی ما هیچ نیست و ما دیگر بار زنده نخواهیم شد. «۳/ و این گونه داوری-چنان که گفتیم-ریشه فساد فکری در نزد انسان است.

## بر آنچه ندیده ای چسان قضاوت می کنی؟

[۳۰]

اگر سببی به تو دهند و بخواهی خوب و بدش را بشناسی به ناچار آن را در دست خود می گردانی تا همه اطرافش را ببینی. اگر بخواهی خانه ای را بخری به همه گوشه و کنارهایش سر می کنی. اما اگر بخواهی از یک حادثه اجتماعی سر در آوری یا یک پدیده طبیعی را بشناسی باید در باب آغاز و انجام آن فکر کنی.

چه بسا پدیده ای آغاز آن خیر بوده و پایانش شر. چه بسا پدیده ای با چهره ای فریبنده آشکار می شود ولی به مضرت و فساد منتهی می گردد. و بر عکس. زندگی نیز چنین است، بنیان آن و سواحل سفائش و ساعات قیامتش و هر پدیده ای دیگر از آن که در چارچوب حیات قرار گیرد، شناخته نمی شود مگر به آشکار شدن پایانش.

سرنوشت کشتی نشستگان وابسته به سرنوشت کشتی است، همچنین آنان که در کشتی زندگی نشسته اند سرنوشتشان وابسته به سرنوشت زندگی است.



قرآن ما را و می گذارد تا پایان زندگی این جهانی را تصور کنیم تا با دقت بیشتری خود زندگی و حوادث آن را بشناسیم و در پی آمدن آن نزد ما معیاری قرار گیرد که به وسیله آن بتوانیم درباره حوادث به درستی حکم کنیم.

اکنون این سؤال بیش می آید که چرا قرآن در این جا چنین اسلوبی را برگزیده است.

جواب این است که از جنبه علمی ما قانع شده ایم که غیبی هست و عاقبتی هست. حتی قانع شده ایم که قیامتی هم هست ولی فشار پدیده ها و حوادث که با آنها دست به گریبانیم ما را از توجه به این آخرت باز می دارد. در اینجا به قوه تصور نیاز می یابیم تا از روی پل آن بگذریم و به ساحل غیب فرود آییم.

در آنجا دیگر عاملی خارجی نیست که مانع احساس ما شود تا از احساس بالفعل آن عاجز گردیم. از این رو قرآن می گوید:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ

اگر ببینی آن هنگام را که در برابر پروردگارشان ایستاده اند. خدا می گوید: آیا این به حق نبود؟ گویند: آری، سوگند به پروردگاران گوید به کیفر آن که کافر بوده اید عذاب خدا را بچشید. «۳/ هنگامی که تو فراز کوهی ایستاده باشی مشرف بر تپه ای به همه اطراف آن تپه نگاه خود می گردانی و آن تپه چونان پاره کاغذی در دست تو است.

در روز قیامت، هنگامی که آیات و نشانه های پروردگاران را ببینیم که در یک سو جهنم است شعله افکن و ملائکه عذاب و در جایی دیگر بهشت است با همه نعمت و جمال خود، در آنجا نامه عمل است که همه چیز در آن نوشته شده، در برابر خدای تعالی سر شرم به زیر می افکنیم. او می پرسد آیا این حق نبود؟ می گوئیم: آری ای پروردگار ما حق بود. آن گاه خطاب می رسد به سبب اعمال کفر آمیزتان اینک عذاب را بچشید. به راستی حقیقتی که روزی مجبور می شویم بدان اعتراف کنیم، چرا اکنون به آن ایمان نمی آوریم. تا ایمان ما را سودمند افتد. و چرا بدان کافر می شویم تا عذاب خدا را نصیب خود سازیم.

انکار معاد باعث می شود که انسان نتواند به چشم خود حقایق این جهانی را بنگرد و کارش به تکذیب همه حقایق می کشد. مثل او مثل کسی است که مرگ را دروغ می انگارد و معتقد است که نمی میرد. چنین کسی چون نشانه های مرض سرطان در او پدید آید و بدنش ورم کند، می گوید: نه، این دلیل مرگ در آینده نیست. پس درد می کشد و احساس سوزش می کند ولی با اصرار تمام می گوید: این هم دلیل پایان گرفتن زندگی نمی باشد. پزشک و دیگر اهل خبرت و بصیرت تأکید می کنند که سرطان کشنده است ولی او در نهایت خود کامگی حرف خود را می زند، زیرا نتوانسته است به این حقیقت اعتراف کند که مرگ حق است و همین امر سبب می شود که همه حقایق بر او بیاشوبد. آری، کسی هم که به دیدار خداوند ایمان ندارد همه چیز را تکذیب می کند و چیزی که از این اصرار در انکار حاصلش می شود خسران و ادبار است و بس.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ

زیان کردند آنهایی که دیدار با خدا را دروغ پنداشتند و چون قیامت به ناگهان فرا رسد گویند: ای حسرتا بر ما برای تقصیری که کردیم. اینان بار گناهانشان را بر دوش می کشند. «بار گران دروغ شمردن آخرت، و بال اعمال زشتی که به همین سبب مرتکب شدند، آلا ساء ما یزرون چه بد باری را بر دوش می کشند.» ۳/

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۳۲ تا ۳۵]

#### اشاره

وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لِلْآخِرَةِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ (۳۲) قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳) وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصِيرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (۳۴) وَ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵)

۳۵ نفقا: گودالی در زمین که از جایی دیگر سر در آورد و اصل آن به معنای خروج است و منافق به این نام نامیده شده زیرا که از ایمان به سوی کفر خارج شده است.

سلما: به معنای نردبان است و از «سلامت» مشتق است.

۳/

## مبارزهٔ رسولان و منکران

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

برای این که مؤمن بتواند در برابر مشکلات چون کوهی پایدار و استوار بماند، باید به این حقیقت خستو شود که این جهان جز لُهو و بازیچه هیچ نیست و

ص: ۴۸

سرای جاویدان سرای آخرت است. از این رو دل پیامبر باید به سبب کفر مشرکانی که آیات خدا را انکار می کنند و او را دروغگو می خوانند نشکند.

هدف این مشرکان در اینگونه اعمال خود، تنها رسول خدا نیست، هدف اصلی آنها انکار حق و ایمان است. به همان گونه که ظالمان این پیامبر را تکذیب می کنند، پیامبران پیشین نیز مورد تکذیب واقع می شدند ولی شکیبایی ورزیدند تا یاری خداوند برسید.

رسول، در برابر این مردم چه می تواند بکند؟ آیا در زمین نقبی بکند یا با نردبان بر بام آسمان فرا رود و برایشان آیه ای بیاورد؟ آیا اگر چنین کند سودی خواهد داشت؟ در حالی که می داند خدا آنان را به ایمان مجبور نمی کند و اگر می خواست به نیروی قدرت کامله خود چنان می کرد.

### شرح آیات:

### اشاره

### واقعیت زندگی و حقیقت آخرت

[۳۲]

آیا می توانیم برای زندگی دنیا یک هدف معقول و خردمندانه جستجو کنیم؟ هر گاه نگوییم که زندگی در این دنیا مقدمه ۳/ حیات اخروی است؟ به طور کلی آیا می توانیم برای این زندگی که در هر لحظه ممکن است پایان پذیرد - حتی بدون هشدار قبلی - برنامه ای طرح کرد و نقشه ای کشید؟ اگر زندگی دنیا مقدمه حیات اخروی و دوره ای برای تکامل بشر باشد تا او را برای ورود به بهشت جاودانی آماده سازد، پس هر چه در این نشئه از حیات وجود دارد، هم عقلانی و حکیمانه است و زندگی آن جهانی جاوید خواهد بود، نه زندگی این جهانی ولی این موهبت برای کسانی است که در دنیا راه تقوی و پرهیزگاری در پیش گرفته باشند.

□  
وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ

و زندگی دنیا چیزی جز بازیچه و لهو نیست.» بازیچه (لعب) عملی است آگاهانه و دارای هدف ولی هدفش حکیمانه

نیست ولی لهو عملی است ناآگاهانه و بدون هدف.

وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

پرهیزگاران را سرای آخرت بهتر است. آیا به عقل در نمی یابید. «عقل حکم می کند که دنیا سرای اقامت نیست و هدف نهایی بشر نمی باشد.

### چرا اندوه؟

[۳۳]

دنیا به منزله جلسه امتحانی است که پرهیزگاران با عنوان «قبولی» از آنجا بیرون می آیند و کارنامه ایمان و پروانه دخول به بهشت را به دست می آورند.

پس برای ستمکارانی که با رسول دشمنی می کردند و پیش از رسول با حق خصومت می ورزیدند و آیات خدا را انکار می کردند و در نتیجه به خود ستم روا می داشتند نباید غمگین بشویم و چرا برای شان غمگین شویم؟ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ می دانیم که سخنشان تو را اندوهگین می سازد. سخن آنها تکذیب کردن رسالت تو است ولی درنگ کن.

فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

اینان تنها تو را تکذیب نمی کنند. بلکه ستمکاران سخن خدا را انکار می کنند. «۳/ البته با علم به اینکه آن سخن حق است و راست و درست است. پس دیگر چرا اندوه؟ [۳۴]

پیامبران پیشین برای پیامبر اسلام (ص) نمونه و نمادی نیکو بودند.

آنان بارها تکذیب شدند، و آزار دیدند، ولی صبر کردند تا یاری خداوند برسید و این سنت خداست که در آن دگرگونی نیست، آن سان که در سخن خدا دگرگونی راه نیابد. حکایت و ذکر رسولان پیشین در قرآن برای آن است که همگان از آن پند و عبرت گیرند.

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ

ص: ۵۰



پیامبرانی را هم که پیش از تو بودند تکذیب کردند ولی آنان بر آن تکذیب و آزار صبر کردند تا یاری ما فرا رسیدشان و سخنان خدا را تغییر دهنده ای نیست.» از جمله آن پندها و عبرتها یکی این است که چون پیامبر در برابر سختیها قرار می گرفت و مورد آزار واقع می شد و صبر می کرد، خداوند او را قرین ظفر می نمود و یاری اش می کرد.

وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ وَ هَرَّ آيِنُهُ پاره ای از اخبار پیامبران بر تو نازل شده است.» [۳۵]

رسول، هنگامی که ظالمان انکارش می کنند و آیات خدا را دروغ می انگارند در حالی که می دانند که نه رسول دروغگو است و نه آیات حق دروغ، چه باید بکند؟ آیا به گونه خارق العاده در زمین نقبی کند یا نردبان بگذارد و به آسمان فرارود و از آنجا برایشان معجزه ای بیاورد؟ آیا این آیات که از سوی خدا نازل شده برای آنان اگر می خواستند به خدا و رسول او ایمان بیاورند، کافی نبود؟ وَ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ وَ اگر اعراض کردن آنها بر تو گران است.» یعنی تحمل آن بر تو دشوار است، فَإِنْ اسْتِطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ خواهی نقبی در زمین بجوی یا نردبانی بر آسمان بنه تا معجزه ای برایشان بیاوری.» یعنی راهی در زیر زمین بجوی یا فراز آسمان. برای دست یافتن به معجزه ای تا سبب ایمانشان گردد. اگر توانی چنین عملی را انجام دهی انجام ده ولی آیا در آن سودی هست؟ ۳/ آری برای ایمان آوردن اینان تنها یک راه وجود دارد و آن هم این که پروردگارشان آنان را به راه راست مجبور کند. ولی آیا خداوند چنین خواهد کرد؟ نه، هرگز. زیرا او اگر می خواست با همه مردم روی زمین چنین می کرد.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ

اگر خدای بخواهد همه را به راه راست می برد، پس از نادانان مباش. « یعنی کسانی که در صدد تحقق چیزی هستند بر خلاف سنت و حکمت پروردگار و نظامی که برای جهان معین کرده. تو باید در محدوده این سنتها و قوانین و نظامات حاکم بر جهان حرکت کنی.

۳/

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۳۶ تا ۳۹]

#### اشاره

إِنَّمَا يَشْتَجِبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَأَلْمُوتُوا بِبَعْثِهِمْ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶) وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۷) وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا صُومُوا بِكُمْ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹)

۳/

#### شنیدن و پذیرفتن، نشنیدن و گمراه شدن

#### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

چون سفینه ای در کشاکش امواج بشکند، هر چه امواج خروشان تر شوند سفینه بیشتر در هم شکند و قلب آدمی چون بمیرد هر دلیل و برهان که بیاوری دلمرده را فایده نبخشد. می بینی که کافران هر بار خواستار آیات و معجزات بیشتری

ص: ۵۲

هستند. مسئله این نیست که خدای تعالی باز هم و باز هم آیات و معجزاتی فرستد، مسئله این است که فهم ایشان از کار باز مانده و درک حقایق نمی کنند. یک نظر از سر عبرت به زندگی و آنچه در عرصه آن وجود دارند، حتی یک حشره یا یک پرنده - فرق نمی کند - دلیل عظمت آفریننده است. زیرا هر چه هست بر اساس یک نظام اجتماعی معین حرکت می کند و به خدای تعالی می رسد ولی آیا این نشانه های عظمت برای اینان که توان تعبیر از دست داده اند کافی است؟ اینان کران و لالانند. در ظلمات نادانی می زیند، خداوند نعمت علم و هدایت را از آنان باز گرفته است، زیرا خود آن را پس زده اند. در صحرای ضلالت سرگردانند. اما صالحان، خداوند آنان را به صراط مستقیم راه نموده است و این راه برای رسیدن به اهداف والایشان کوتاهترین راه است.

۳/

### شرح آیات:

### اشاره

### هنگامی که آمادگی پذیرش از میان می رود

[۳۶]

خداوند به همه بندگانش فهم داده، همه را گوش داده ولی تنها بعضی از آنها هستند که با گوش خود می شنوند، یعنی از گوش خود سود می برند. زیرا می خواهند که سود برند و در هنگامی که آدمی ندای پروردگارش را می شنود که او را به خیر می خواند به ندای او پاسخ می دهد و به هر چه فرمانش داده عمل می کند.

ولی هنگامی که دل می میرد و اراده سست می گردد و آلت شنوایی از کار می افتد در چنین حالی دیگر امیدی به هدایت او نیست. مگر زمانی که خداوند بخواهد آنهم با خرق قوانین حاکم بر طبیعت. اکنون این سؤال پیش می آید که خداوند این کار را در همین دنیا خواهد کرد؟ نه، هدایت مردم به این صورت در آخرت است. آن گاه که همگان را گرد آورد تا به حسابشان برسد و در چنان حالتی هدایت را سودی نیست.

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

هر آینه تنها آنان که می شنوند می پذیرند و مردگان را خدا زنده می کند و سپس همه به نزد او باز گردانده می شوند.»

ص: ۵۳

کفار پیوسته معجزه های بیشتر خواهند و خدا قادر است که خواست آنان را اجابت کند ولی در شرایطی که فاقد توان پذیرش آن باشند از آن معجزه ها آنان را چه سود حاصل شود؟ وَ قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ كَفْتَنَد چرا معجزه ای از پروردگارش بر او نازل نشده؟ بگو خدا قادر است که معجزه ای فرو فرستد. «هم چنان که پیش از این همه معجزه هایی فرستاد. مسئله در کم و بیش معجزات نیست، مسئله در علم و معرفت به آنهاست اگر کسی را دیده نابینا باشد، آیا افزون شدن چراغها در او تأثیری دارد؟ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ لِي بِيَشْتَرِشَان نَمِي دَانَنْد.» [۳۸]

دلیل این امر که فراوانی معجزات سبب عبرت نمی شود، بلکه علم و ادراک حقایقی که ورای آنهاست عبرت انگیز است... این است که در این جهان موجودات زنده ای هستند که اگر در زندگی آنها به دقت بنگری می بینی که آنها نیز امتهایی هستند مثل بشر. دارای نظامات و علائق و اهداف. سپس آنها هم همانند افراد بشر در روز حشر گرد می آیند، آیا این نشانه ها و آیات عظیم بسنده نیست؟ ولی اندکی از مردم حقایق این آیات را درمی یابند ۳/ از این رو پروردگار ما می گوید:

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ

هیچ جنبنده ای در روی زمین نیست. یعنی هیچ موجود زنده متحرکی که کوچکترین آنها مورچه است و بزرگترین آنها فیل و نهنگ و بزرگتر از آن.

وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ

هیچ پرنده ای با بالهای خود در هوا نمی پرد. یعنی پرنده گان هوا «با بالهای خود در هوا نمی پرد» آورد تا دلیل به عموم باشد، همانطور که درباره جنبدگان «در زمین» را افزود.

إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالَكُمْ

مگر آن که چون شما امتهایی هستند. مگر این که چون شما افراد بشر امتهایی هستند دارای نظامات و قوانین و

فرمانروا و فرمانبر.

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ

و ما در این کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده ایم.» کتاب، کتاب خداست. خداوند در سخن خود مبالغه نمی کند، کلام او تعبیر دقیقی است از حق بدون زیادت. زیرا خداوند خود حق را آفریده و حدود آن را بسی بیشتر از هر بشری می داند، هر چند درجت فهم بشری عظیم و پهنه اش گسترده باشد. این امتهای بر پایه نظام قدرت خداوندی در این دنیا در عمل و حرکت اند، اما در آخرت:

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ

سپس همه در نزد پروردگارشان گرد می آیند.»

### تکذیب کنندگان در تاریکیها هستند

[۳۹]

این آیات و نشانه ها در سراسر عالم پراکنده اند، پس چه کسی آنها را تکذیب می کند؟ آنها تکذیب می کنند که در زندگی قدرت ادراک خویش از دست داده اند، کرانند و لالها هستند و در ظلمتی که هیچ چیز در آن دیده نمی شود، زندگی می کنند.

۳/

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ

آنان که آیات ما را تکذیب کرده اند، کرانند و لالانند و در تاریکیهایند.» تاریکیها در این آیه نادانی است و بی پروایی و شهوات است. هر یک از اینها حجابی است میان انسان و حقیقت. خدای سبحان آدمی را به نور هدایت بهره مند ساخته و محال است که انسان بدون آن نور به هدایت رسد.

مَنْ يَسْأَلِ اللَّهَ يُضِلَّهُ وَ مَنْ يَسْأَلْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

خدا هر که را خواهد گمراه کند و هر که را خواهد به راه راست اندازد.»

ص: ۵۵

## [سوره الأنعام (۶): آیات ۴۰ تا ۴۵]

## اشاره

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۰) بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (۴۱) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاَهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴) فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵)

## معنای واژه ها

۴۲ البأساء و الضراء:بأساء از بأس است به معنای ترس و «ضراء»از «ضرر» ساخته شده و شاید بأساء از بؤس به معنای فقر گرفته شده باشد.

یتضرعون:تضرع به معنای خواری است.

۴۴ مبلسون:کسانی که حسرت شدید دارند و نیز گفته شده مبلس به کسی گفته می شود که دلیلی ندارد.

ص: ۵۶

## بدین گونه دردها و رنجها پرده های گمراهی را بر می درند

### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

در بحث پیشین آوردیم که در آیات خداوندی نقصی نیست آنچه ناقص است درک ما از آن آیات است و راهبران از آنها به حقیقت. در این بحث، قرآن بیان می کند که بشر را حالاتی متغیر است. گاه مطلب را می گیرد و با تفکر در آیات خدایی به سوی او راه می یابد. آنچه این توفیق را ارزانی او می دارد یکی این است که در می یابد خلل از سوی جانب خود اوست دیگر آنکه انسانی که به پروردگارش کافر شود خطاکار است. ولی این تغییر حالت چگونه و چه زمانی در انسان پدید می آید؟ تغییر حالت انسان زمانی است که حقیقت بی پرده در برابر او ظاهر می شود و به هنگام مواجهه با شدائد زندگی است. در چنین حالی آدمی خدای خود را می خواند و همه آن شریکان پنداری را از یاد می برد. و اساساً حکمت این که انسان دستخوش بعضی شداید می شود این است که ۳/ از چهره حقایق پرده برداشته شود و او بار دیگر به فطرت یکتاپرستی خویش بازگردد ولی بسیاری از امتهای سلف دلهایشان سخت شده بود و ضربه های هشدار دهنده شداید را در نمی یافتند. از این رو چون آن درد و رنج پایان می گرفت به همان عادات ناپسند خویش باز می گشتند. در این حال خدای تعالی آنان را برای آزمایش به نعمت و راحت می برد تا همه و جدان و ایمان خود را از دست بدهند آن گاه عذاب ویرانگر در می رسید و رگ حیاتشان را می برید.

[۴۰]

مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت ای فرزند رسول خدا! مرا به سوی پروردگارم راه بنمای. امام فرمود: ای مرد آیا تا کنون سفر دریا کرده ای؟ گفت: آری، امام گفت: آیا پیش آمده که کشتی ات بشکند؟ گفت:

آری. پرسید: آیا در آن حال که کشتی ات شکسته بود و از شناگری تو هم کاری ساخته نبود دلت به چیزی گرایش یافت؟ مرد گفت: آری، امام فرمود: همان خداست.

در حالات عادی تاریکیهای غفلت و خود پسندی و نادانی گرداگرد فطرت انسانی متراکم می شوند، اما زمانی که واقعا خطری پیش آید در آن تاریکیها رخنه ای پدید می آید و انسان به پروردگارش توسل می جوید و غفلت و خود پسندی و نادانی را به یک سو می زند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرِ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو چه می بینید اگر به شما عذاب خدا فرود آید یا قیامت در رسد- اگر راست می گوئید- باز هم جز خدا را می خوانید؟» هر یک از ما با چنین لحظات دشواری مواجه شده ایم که در آن به پروردگارمان روی آورده ایم ولی بعضی از ما پس از رفع آن خطر مدتها فقط از آن خطر یاد می کنیم نه از آن که بدو توسل جسته بودیم.

[۴۱]

آری، انسان در این لحظات صعب خدا را می خواند و خدا دعایش به مقتضای حکمت خود به اجابت می رساند.

۳/

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ

نه، تنها او را می خوانید.» یعنی خدا را می خوانند فقط، بدون آن که به دیگر کسان یا چیزهایی که شریک او می سازند نظر داشته باشند.

فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ



و اگر بخواهد آن رنجی را که خدا را

ص: ۵۸

به خاطر آن می خوانید از میان می برد.» چون خدا را می خوانید و دست توّسل به سوی او دراز می کنید تا به هدفی که در نظر دارید برسید، خداوند به مقتضای حکمت خود شما را نجات می دهد و این دلیل بر این است که دعاء به طور حتم مؤثر در اراده خداوندی نیست بلکه خدا از روی رحمت خود و به مقتضای حکمت خود آنچه می خواهد می کند.

وَ تَسْؤُنَ مَا تُشْرِكُونَ

و شما شریکی را که برای او ساخته اید از یاد می برید.» این شریکان چیستند؟ هواهای نفسانی و قوای شریره مادی از جمله این شریکانند. انسان هواهای نفسانی را می پرستد، بنده امیال خویش است، میل به راحت و آسایش، میل به جنس، میل به عمر ابد. می پندارد نیروهای طاغوت می تواند او را به این شهوات و امیالش برساند.

از این رو به پرستش این قوی می پردازد و برای آنها نمادها و سمبلهایی چون بتان و شبه بتان می سازد. در آیه «و ما تشرکون» آمده. «ما» به معنی آنچه یا چیزی که و این دلالت بر این دارد که این شریکان از حلیه عقل عاری هستند. به عبارت دیگر از اشیا نند نه از اشخاص. همه اینها دامنه شان به عرصه شهوات بشر کشیده می شود. بشر در برابر این شهوات خاضع است و خاضع در برابر کسانی که او را به این شهوات می رسانند. می پندارد که این کسان به حال او سودمند هستند و او را نگه می دارند و خواسته های او را بر می آورند ولی هنگامی حوادث بر او بگذرد و دیده خودش بینا گردد، دریابد که هیچ یک از اینها را به حال او فایده ای نیست. آفریننده بشر و مقدر و مدبر امور او همان کسی است که به هنگام سختی بدو روی می آورد و چاره گر گرفتاریها و دردهای اوست. در این حال همه آن نمادها را به فراموشی می سپارد. توبه می کند و به درگاه خدای سبحان روی می نهند.

### حکمت شدايد

۳/ از شدايد و آلامی که گریبانگیر بشر می شوند این فايده حاصل می شود که

ص: ۵۹

چشمش را به روی حقایق می گشایند. مثلا حکمت در احساس گرسنگی به طلب غذا برخاستن است و این که آن غذا را از کجا و چگونه به دست آورد. جستجو و حرکت ابواب معرفت را به روی تو می گشاید یعنی اگر انسان احساس گرسنگی نمی کرد، بخش بزرگی از زندگی را نمی شناخت نه از کشتش خبر بود نه از آبیاری و درو، نه از صید و دامپروری. هر چه بشر راه به دست آوردن غذا برایش آسانتر باشد معرفتش از زندگی کمتر است. درد و رنج سبب می شوند که زندگی را عمیقتر از آنچه می شناخته ای بشناسی زیرا مثلا تو نمی دانسته ای که کبد و کلیه یا حتی قلب تو در کجا هستند و چه وضعی دارند اما چون این عضو یا آن عضو دردناک شد نه تنها به وجود چنین عضوی آگاه می شوی بلکه به اهمیت آن بیش از پیش پی میبری.

دل بستگی بیمار به زندگی بیشتر است و بهتر اهمیت آن را احساس می کند.

سختیها در زندگی ما نقاط ضعف انسان را می نمایانند، چه در یک فرد و چه در یک ملت. مثلا. ملتی که در یک پیکار شکست می خورد به عیوب خود یعنی به نقاط ضعف خود بهتر واقف می گردد.

به همین سبب قرآن به ما یادآور می شود که هدف از مبتلا شدن انسان به مشکلات همان هدف از برانگیختن رسالتها و پیامبرهاست و هدف از رسالت آگاه کردن انسان است نسبت به حقیقت مطلق عبودیت و بندگی که آدمی با آن می زید، عبودیتی که در حقیقت صلاح آدمی و قدرت او و سرباز زدن اوست در برابر جیت و طاغوت، و این همان هدف از مشکلات است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ

هر آینه بر امتهایی که پیش از تو بودند پیامبرانی فرستادیم و آنان را به سختیها و آفتها دچار کردیم. و این سختیها و آفتها ستمی بود که از مردم به بعضی از آنان می رسید.

«ضراء» یا آفتها، شدایدی است که منبع آنها خشم طبیعت است. خداوند پس از ارسال رسولان آن امتها را گرفتار آن می کرد ۳/ زیرا دیگر این اقوام نمی توانستند یا نمی خواستند که از پیامبران منتفع شوند اما هدف چه بود؟

لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ

تا مگر زاری کنند.» [۴۳]

با آن که خداوند ایشان را به عذاب خود مبتلی نمود ولی از آنجا که قساوت بر دل‌هایشان چیره شده بود پند نگرفتند و پس از قهر خدا باز به همان اعمال و عادات پیشین باز گشتند.

فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا

پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنها رسید زاری نکردند.» یعنی چرا دل‌هایشان نرمی نگرفت و به حال عادی خود باز نگردید و دور از غرور و خودخواهی، از هشدار خدایی، تنبه حاصل ننمود.

وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ

زیرا قساوت دل‌هایشان را فرا گرفته.» یکی از علل این سخت دلی این بود که همه به خود پرداخته بودند و به حق توجه نداشتند. وقتی که نقطه مرکزی در حیات انسان، ذات او باشد این خود محوری، سبب می شود که راه تکامل بر او بسته شود. زیرا هر کاری که انجام می دهد چون سرچشمه آن کار خود اوست در نظرش عاری از خطا می آید بنا بر این همه عادات ناپسند خود را حفظ می کند و در صدد تکمیل نقصهای خود بر نمی آید.

وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته بود.» اما بر هر بشری لازم است که به این نکته توجه داشته باشد که اعمال ناپسند نه جزئی از ذات اوست و نه ۳/ جزئی از ذات او خواهد شد. حتی اگر این اعمال از او صادر شود. انسان خود به بهترین وجهی و نیکوترین شکل و شمایل آفریده شده پس اعمال ناپسند او از سوی شیطان و به وسوسه شیطان است و اوست که این ناپسندیها را در چشم او پسندیده می نماید.

### نشانه های عذاب

[۴۴]

خداوند حجت خویش بر مردم تمام کرد و برایشان رسولان فرستاد و آنان را به سختیها و گرفتاری دچار نمود تا مگر چشم دلشان گشوده گردد ولی آنها

هم چنان در انکار خود باقی ماندند. اکنون ساعت عذاب فرا رسیده. خداوند چگونه عذابشان می کند؟ خداوند، برای انتقام مقدماتی قرار می دهد بدین گونه که درهای رزق به رویشان می گشاید، در این هنگام که از نعمتهایی که ارزانیان کرده کاملاً سیر می شوند اندک اندک ایمان از دلشان رخت برمی بندد، آن سان که دیگر حتی ذره ای از ایمان هم در اعماق دلشان باقی نماند در این حال به ناگاه عذاب خدا در می رسد.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ

چون همه اندرزهایی را که به آنان داده شده بود فراموش کردند، همه درها را به رویشان گشودیم. اینان می پنداشتند که آنچه به ایشان می دهند خیر آنهاست و حال آن که خیرشان نبود، برایشان شری عظیم بود. یک سو طعامهای لذیذ، یک سو تمتع از اعمال جنسی و یک سو شهرت و نام و آوازه. این مردم به چیزی که نام دین یا وجدان یا قانون داشته باشد اعتقاد ندارند. تنها تمتعات بی قید و شرط زندگی را ارج می نهند و در هر چه لذیذ است اسراف می کنند، حال پاک باشد یا ناپاک، در اعمال جنسی از حد می گذرند، مشروع باشد یا نامشروع، در تظاهر به صلاح یا فساد راه افراط می پیمایند ولی این تمتعات تا کی بر دوامند و توانایی بشر در برابر آنها تا چه و پایه است. مسلم است روزگاری خواهد رسید که بشر توانایی طبیعی خود را از دست خواهد داد. قوایش روی در تراجع خواهند نهاد، و این همان است که از آن به مرحله اشباع تعبیر می کنیم و پس از آن سقوط ناگهانی است.

حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ

تا از آنچه یافته بودند شادمان گشتند پس به ناگاه فرو گرفتیمشان و همگان نومید گردیدند. این سقوط ناگهانی نتیجه اسراف است ولی ۳/ آن که مست باده غرور است آن را در نمی یابد، از این رو قرآن کریم می گوید: همگان نومید گردیدند. زیرا در تاریکی زیسته بودند.

مثل یک ملت، مثل جوانی است که در خوردن و آشامیدن و شهوترانی و مردم آزاری و فساد اسراف می کند و این اسرافکاری تا چندی ادامه دارد یا تا زمانی که دریابد که آنچه لذایذ دنیوی است در دسترس اوست ولی نمی داند به چه بیماریهایی گرفتار آمده چه سان آن مظلومان چون ابری تیره بر سر او خیمه زده و چگونه پیشتازان حق به سوی او در حرکت اند و به او نزدیک می شوند. در یک لحظه سیاه، شاید هنگامی که بساط شراب گسترده و از طعامهای خوشمزه و گوارا لذت می برد و در کنار او دختران و پسران جوان نشسته اند و او در عین خوشحالی و سیری است ناگهان مأموران به خانه او بریزند و او زمانی به خود می آید که در ظلمات زندانها باشد و مردم لعنتش می کنند و چون طناب دار بر گردنش جای گیرد کس غم او نمی خورد و بر او دل نمی سوزاند.

ملتی هم که از دین و اخلاق شانه خالی کند و دست به ستم و آزار گشاید و در هر چیزی اسراف روا دارد، احساس غرور و برتری می کند ولی در یک لحظه دشمن بر او می تازد و درهمش می کوبد و شرنگک جانگزای شکست به کامش می ریزد.

[۴۵]

چون این کشاکش پایان گیرد و غبار معرکه فرو نشیند امتی را که روزگاری گوش سیادت می کوفت ببینیم که طبل رحیل می نوازد و از او جز نامی زشت باقی نخواهد ماند.

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پس، سپاس پروردگار جهانیان را که ریشه ستمکاران بر کنده شد. «این سپاس از زبان مردم است به هنگامی که می نگرند که آن کابوس از سرشان رفته است و خدا را سپاس می گویند زیرا می بینند فضل و رحمت خویش شامل حالشان گردانید و شیخ نابکار ستم و فساد از آن دور گردانید.

اگر رحمت خداوند نبود و این سنت حکیمانه در جوامع بشری جاری نمی گردید مردم تا ابد در زیر یوغ طاغوتان باقی می ماندند.

ص: ۶۳

## [سوره الأنعام (۶): آیات ۴۶ تا ۵۰]

## اشاره

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (۴۶) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلَ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (۴۷) وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمْسُهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹) قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعِ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

## معنای واژه ها

۴۶ یصدفون: به معنای انحراف از چیزی است و صدف و صدفه به معنای طرف و ناحیه است و صدف به هر بنای بلندی گفته می شود.

ص: ۶۴

## آیا نابینا و بینا برابرند

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

خدای سبحان حیات را بیافرید و در آن تاریکی و روشنایی و عذاب و آمرزش و بدبختی و آسودگی نهاد و بشر را مشعل عقل ارزانی داشت تا به راه روشنایی و آمرزش و آسودگی قدم گذارد. خداوند می توانست نعمت عقل از آدمی بستاند و او را در عرصه حیات سرگشته دارد، هم چنان که می توانست بر او عذاب بپاشاند بی آن که او را امکان دفاع دهد.

ولی خداوند به سبب رحمت و اسعه خود به نعمت عقل بسنده نکرد، بلکه پیامبران بشارت دهنده و بیم دهنده را نیز بفرستاد و وعده داد که هر که ایمان آورد، از مصیبت‌های زندگی در امان است و هر که ایمان نیاورد، عذاب خدا به او خواهد رسید و روح او را از الم و وحشت خواهد انباشت.

در اینجا وظایف پیامبران به پایان می رسد. زیرا آنان نیامده اند که از مردم تعهد بستانند، یا آنها را به زور به پیروی حق وادارند، یا درهای خیر به رویشان بکشایند، بلکه آمده اند تا بشر را بصیرت سالم دهند و یاریش کنند تا چهره حقایق را بهتر بنگرد. و از آن پس هر کس مسئول خود است. رابطه این بحث با بحث گذشته از این قرار است که تضرع به درگاه خداوند ویژه زمان نزول مصیبت نیست، ۳/ بلکه ما در هر حال و در هر زمان باید به درگاه خداوند تضرع کنیم.

### شرح آیات:

### اشاره

### اسباب هدایت

[۴۶]

دو شرط اساسی لازم است تا به هدف خود دست یابیم. حال هر

ص: ۶۵



هدفی که باشد.

اول: راهی که به هدف ما منتهی می شود، راهی راست و درست باشد.

دوم: برای دیدن این راه از بینایی کافی برخوردار باشیم. خداست که آینه‌ها نهاده و راهها گشوده تا مردم بتوانند به اهداف خود نایل آیند.

و هم اوست که انسان را بصیرت بخشیده که اگر از آن محروم گردد با صخره های کوهستان برخورد خواهد کرد و از گردنه ها فرو خواهد گلتید و نه تنها راه گم خواهد کرد جان نیز بر سر کار خود خواهد نهاد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ

بگو: آیا می دانید که اگر گوش و چشمان شما را باز ستاند و بر دلهایتان مهر نهد چه خدایی جز الله آنها را به شما باز می گرداند؟» در آیات قرآن «سمع» به صورت مفرد آمده، چه بسا از این رو که آنچه انسان می شنود به عقل نزدیکتر است و به کلیات و مجردات پیوسته تر. مخصوصا اگر بگوییم که مراد از «سمع» سخنانی است که در پیرامون حقایق از دیگران می شنویم. در حالی که «ابصار» همیشه به صورت جمع آمده و چه بسا از این رو که آنچه انسان می بیند متنوع و مختلف است و نزدیکتر به واقعیات خارجی.

ممکن است آنچه بشر می شنود و به ذهن او منتقل می شود از تجارب و علم دیگران باشد و ممکن است چیزهایی باشد که او خود دریافته یعنی مستقیما از علم و آگاهی اش. این دو منبع آگاهی راه به دل (دماغ) دارند پس اگر خداوند بر دل مهر نهد و در آن بر بندد و معیارهای عقلی از آن باز ستاند، برای آدمی چه باقی می ماند؟ او قدرت تعقل و احساس را از دست می دهد آری، چیزهایی می شنود، چیزهایی می بیند ولی از آنها به حقایق جدیدی نمی رسد و نمی تواند به یاری آنها ۳/ به حقایق و واقعیتهای دیگر برسد. شعله آتش را می بیند بدون آن که ببیند که این شعله حکایت از حرارت دارد و حرارت راه احتراق و انبساط است و آن بدون سبب ایجاد نمی شود و آن که این آتش برافروخته حتما دارای هدف و انگیزه هایی بوده است، نه، وی فقط شعله را می بیند و گاه در آن می افتد و می سوزد. چنین است حال

کسی که خدا بر دلش مهر نهاده است در فهم حقایق تا حد معینی پیش می رود ولی راه به پایان نمی برد و هرگز به ریشه های اصلی نمی رسد. فقر را می بیند، بدون آن که آن نظام اقتصادی را که عامل فقر است ببیند، بیماری را می بیند بدون آن که از عدم رعایت بهداشت خبر شود. اوضاع آشفته اجتماعی را می بیند ولی نمی تواند دریابد که سبب مستقیم و یا غیر مستقیم آن طاغوت است. بدین گونه تا ابد در عذاب باقی می ماند.

أَنْظُرُ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ

بنگر که آیات خدا را چگونه به شیوه های گوناگون بیان می کنیم.» خداوند آیات را به گونه ای روشن و آشکار بیان می دارد و با وجود این.

ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ

باز هم روی برمی تابند.» یعنی پس از گونه گون بیان کردن آیات و تفصیل و توضیح آنها باز هم از آن اعراض می کنند گویی برایشان اهمیت ندارد.

در حالی که اگر اندکی بیندیشند در می یابند که خداوندی که چون کشتیشان بشکند و گرفتار امواج شوند به درگاه او تضرع می کنند همان خداوندی است که در این جهان آنان را از نعمت امن و امان برخوردار ساخته و اگر بخواهد می تواند نعمت از ایشان باز گیرد. و لحظات عمرشان پر از رعب و وحشت سازد. و اگر نظر رحمت خدایی نباشد ممکن است کوچکترین چیزی سبب هلاکتشان شود. پس چرا در اوقاتی که احساس می کنند زندگانی شان به طور عادی می گذرد، به درگاه خداوند تضرع نکنند.

[۴۷]

آیا انسان را دو گونه زیستن است: یکی عادی و یکی استثنایی؟ آیا انسان نباید احتمال بدهد که ۳/ ممکن است در هر لحظه ای مرگ فرا رسد یا عذاب یا بیماری و یا فقر بر او چیره گردد. چرا نباید احتمال دهد؟ زندگی پر است از این بلاهای ناگهانی. چه بسا لحظاتی در راهند، آکنده از رعب و مرگ. ولی ما برای آنها در برنامه روزمره خود جایی باز نمی کنیم، یا می دانیم که چه اتفاقی می افتد و نمی توانیم در برابر آن مقاومت کنیم ولی هم چنان دستخوش غرور و خودپسندی باقی

ص: ۶۷

می مانیم.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً

بگو: آیا چه می بینید اگر عذاب خدا به ناگاه یا آشکارا بر شما فرود آید. «از کلمه «به ناگاه» معلوم می شود که علم انسان درباره زندگی محدود است و «آشکارا» دال بر این است که قدرت و توانایی انسان هم محدود است.

حتی اگر بلا یا عذاب را آشکارا ببینید یارای آتش نیست که خویشتن از آن برهاند.

هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ

آیا جز ستمکاران هلاک می شوند؟ اگر عذاب خدا را به سبب قدرت محدود خود چاره نتوانیم کرد پس چگونه امید امان داشته باشیم؟ قرآن به این سؤال پاسخ می دهد و می گوید که خداوند حکیم است و بدون سبب بندگان خود را عذاب نمی کند، بلکه ستمکاران مشمول عذاب خداوندی قرار می گیرند پس اگر خواهی که از عذاب خدا در امان مانی می توانی، ولی بدان شرط که به راه عدالت بروی از ستم به خود و دیگران پرهیزی تا ایمنی از عذاب خدا نصیبیت شود.

### وظایف پیامبران و مردم

[۴۸]

خداوند به طور مستقیم ظالم را عذاب نمی کند، او را نخست به وسیله رسولان خود هشدار می دهد، ولی بشر در فهم نقش رسولان، دچار خطا می شود و می پندارد که پیامبران آمده اند تا جوابگوی اعمال ایشان باشند یا آنان را به پذیرفتن رهنمودهای خود مجبور سازند یا حتی همه وسایل سعادت را برایشان فراهم سازند، ولی خداوند تعالی این پندار باطل می نماید که:

وَمَا نُزِيلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ

و ما رسولان را جز برای مژده دادن یا بیم کردن نمی فرستیم. «۳/ و هدف از فرستادن پیامبران این است که وسایل امان از عذاب خدا را در دلها رشد دهد.

ص: ۶۸

فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

پس هر کس که ایمان آورد و کار شایسته کند بیمناک و محزون نمی شود. در آینده بیمی بر آنها نیست و این حاکی از وجود حالت آرامش است در دلهای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح داشته اند. همچنین اینان از اعمال گذشته خود هم اندوهگین نمی باشند، یعنی در خارج از وجودشان عاملی وجود ندارد که سبب اندوه آنان شود.

[۴۹]

پس از بشارت اینک سخن از هشدار و بیم دادن است. این بیم ویژه کسانی است که آیات خدا را تکذیب می کنند و با وجود آن همه دلایل واضح که دال بر حقانیت دین است از آن سر بر می تابند. آری سرنوشت اینان عذاب خداست:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و به کسانی که آیات ما را تکذیب کرده اند به کیفر نافرمانیشان عذاب خواهد رسید. در این آیه سخن از «فسق» هم علاوه بر تکذیب آیات رفته بود زیرا «فسق» به معنی نافرمانی و تجاوز از احکام الهی است و همین امر به تکذیب منتهی می شود.

### حکمت در مسئله نبوت

[۵۰]

هدف از فرستاده شدن پیامبران سلب مسئولیت از مردم نیست و چنان که بعضی پنداشته اند چنین نیست که پیامبران همه مسئولیتها را به گردن خود گیرند. حتی برخی راه افراط پیموده اند و گفته اند که پیامبران مکلف اند که وسایل سعادت و رفاه مردم را فراهم کنند، چنان که اگر پیامبری مالک زر و سیم نباشد بسا که نبوتش کامل نخواهد بود. ولی قرآن می گوید هدف آمدن پیامبر این است که چشمان افراد بشر را بگشایند آن سان که خود قادر به شناخت راه صحیح خویش باشند، راهی که چون قدم در آن نهند به رستگاری رسند.

۳/

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ

بگو به شما نمی گویم که خزاین خدا نزد من است.

ص: ۶۹

خزاین خدا هم در زمین موجود است و هم در وجود خود انسان.

وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ

و علم غیب هم نمی دانم.» مگر به همان قدر که خداوند به حکمت خویش مرا آموخته است و علم برای شما، در اثر آموختن و تزکیه نفس حاصل می شود.

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ

و نمی گویم که فرشته ای هستم.» تا اعمال خارق العاده بیرون از حدود تبلیغ رسالت از من سرزند و من به نوبه خود محتاج به خوردنی و آشامیدنی هستم و نیز خواهم مرد.

إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ

تنها از چیزی پیروی می کنم که بر من نازل شده است.» هر چه دارم از سوی خداوند است و این از طریق وحی حاصل شود. پس اگر شما هم از این وحی برخوردار گردید از نیکبختان خواهید شد. من از آنچه بر من وحی شده پیروی می کنم و با چشمان باز راه زندگی را می پیمایم و از سنن حیات که می شناسم پیروی می کنم و در زندگی مردی سعادتمندم.

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ

بگو آیا نابینا و بینا یکسانند؟ چرا نمی اندیشید؟ آری نابینا و بینا برابر نیستند. نعمت بینایی برترین نعمتهاست و هر که بینایی خواهد باید بیندیشد که فکر آینه ای است تابناک.

۳/

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۱ تا ۵۵]

اشاره

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱) وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲) وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (۵۳) وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴) وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتبينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ (۵۵)

ص: ۷۰

## حقیقت ایمان و ویژگیهای مؤمنان

### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

چه کسی از پروردگارش پروا دارد و در زمره صالحان در می آید، آن کس که خوفش متوجه مصدر حقیقی خوف باشد یعنی از خدای یکتا بترسد. آن زمان که انسان یکه و تنها محشور می شود، هیچ یک از دوستان و شفیعانی که برای خود پنداشته بود، برایش سودی نخواهند داشت.

مردمی هستند که گرد آمدند جمعی از مردمان عادی و فقیر برگرد حقیقت سبب شده که روی از حقیقت برتابند. اینان می گویند که این بی سر و پایان را از خود بران تا ما حقیقت را بپذیریم. قرآن، رسول را از راندن این بینوایان منع می کند، زیرا این عمل عملی ستمکارانه است و حساب هر کس مربوط به خود اوست و از حساب دیگری جداست.

خداوند، مردم را در این دنیا به انواع رقابتها می آزماید، از جمله آنان را به وسیله یکدیگر مورد آزمایش قرار داد. مثلاً به هنگامی که مؤمنان شتابان به حق

روی می آورند مستکبرانی که با فقرا عداوت می ورزند با آنان به رقابت برمی خیزند و همین امر را وسیله عدم ایمان به خدا قرار می دهند ولی بر رسول است که در برابر مؤمنان فروتنی می کند و آنان را به آمزش وعده دهد.

۳/ در این آیات خدای تعالی به طور وضوح راه و روش مؤمنان را از کافران مشخص می نماید.

## شرح آیات:

### اشاره

### اصحاب رسول

[۵۱]

در جوامع بشری همواره گروهی هستند که از عاقبت کار خود بیمناکند و اینان هستند که دعوت پیامبران را اجابت می کنند. بر پیامبر است که آنان را بجوید و از عواقب ضلالت-بی آن که به وضع طبقاتی یا رنگ پوست و یا موضع فرهنگی آنها توجه داشته باشد، بر حذر دارد.

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ

آگاه ساز به این کتاب کسانی را که از گرد آمدن بر آستان پروردگارشان هراسناکند که ایشان را جز او هیچ یآوری و شفיעی نیست. «مراد از «یاور» همانهایی هستند که افراد بشر آنها را در دنیا به رهبری و پیشوایی خود برمی گزینند و در سایه آنها می آرامد ولی در آخرت به او سودی نمی رسانند. زیرا در آن جهان هیچ کس نیست که اراده اش را بر خدای سبحان تحمیل کند یا شفיעی وجود ندارد که از کسی شفاعت کند زیرا خداوند حاکم مطلق است. بنا بر این چون رسولان هشدار دادند وظیفه انسان ترس از خداست ولی این ترس به معنی جمود و گریز نیست بلکه هدف آن پرهیزگاری است.

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

باشد که پرهیزگاری پیشه کنند. «پرهیزگاری یک عمل مثبت است برای خلاص از عاقبت سوء، در سرای آخرت.

[۵۲]

مؤمنان در یک حزب متشکل اند و معیار آنها عمل صالح است بدون

توجه به فرقه‌ها و امتیازات مادی. پیامبر با افراد این حزب یک ارتباط تنگاتنگ دارد و هیچ یک از آنان را به هر اسمی که باشد طرد نخواهد کرد.

و لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ

و کسانی را که هر بامداد و شبانگاه پروردگار خویش را می خوانند و خواستار خشنودی او هستند، طرد مکن. «۳/ تا زمانی که روی به خدای خود دارند، خطاهای کوچکی را که مرتکب می شوند چه به علت بی مبالا-تی و چه به علت عدم آگاهی از احکام شریعت، خداوند می آمرزد.

مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ

نه چیزی از حساب آنها بر عهده تو است و نه چیزی از حساب تو بر عهده ایشان. «این خطاهای کوچک را در نامه عمل تو ثبت نمی کنند و کسی تو را به گناه آنان بمجرد این که توبه آنان نزدیک بوده ای، باز خواست نخواهد کرد.

فَتَطْرُدُهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ

اگر آنها را طرد کنی در زمره ستمکاران در آیی. «یعنی طرد کردن این گروه ظلمی است در حق آنان و این امر سبب نمی شود که بعضی از مؤمنان قدیمی یا بعضی از خودپسندان زبان به انتقاد از تو نکشایند یا حتی به این سبب از دین تو روی برنتابند.

### حقیقت پیوستگی

[۵۳]

رقابت و همچشمی در میان مردم حتی در امور دینی در فطرت آنان ریشه دارد. مثلاً هر گروهی می خواهد به پیامبر نزدیکتر از دیگران باشد این امر حتی سبب می شود که بعضی اصلاً از دین فاصله بگیرند. قرآن حکیم می فرماید:

وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا

همچنین بعضی را به بعضی آزمودیم تا بگویند: آیا از میان ما اینان بودند که خدا به آنها نعمت داد.»

ص: ۷۳



در حالی که آنان از پیش کسوتان در دین نوین بودند.

خداوند در پاسخ این سؤال که لبریز از طغیان و سرکشی است می گوید:

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ

آیا خدا به سپاسگزاران داناتر نیست؟» آری، خداوند بر ایشان منت گذارد و آنان را به قبول رسالت توفیق داد ولی این امر به علت خاصی بود، ۳/ اینان بیش از دیگران شکرگزار نعمت او بوده اند پس هر فردی که بیشتر شکرگزار باشد و حق رسالت را بهتر ادا کند خداوند هم او را توفیق بیشتر دهد.

[۵۴]

ایمان آوردن مردم عادی و انتساب آنها به مقام رسالت به معنی آن نیست که از گناهانشان اغماض می شود، بلکه از گناهان آنها در روزگاری که هنوز در جهل و بی خبری به سر می برده اند و پیش از آن که آگاهی و ایمانشان و تربیت دینی آنها به حد کافی برسد، چشم پوشی می شود. ولی در آینده تنها توبه کافی نیست اصلاح نفس نیز ضروری است.

وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

چون ایمان آوردگان به آیات ما نزد تو آمدند، بگو: سلام بر شما.» یعنی شما در امان هستید و بیمی بر شما نیست.

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

خدا بر خویش مقرر کرده که شما را رحمت کند. زیرا هر کس از شما از روی نادانی کار بدی کند آن گاه توبه کند و نیکوکار شود بداند که خدا آمرزنده و مهربان است.» این رحمتی است که خدای تعالی بر خویش مقرر کرده و این امن و سلامت که ارزانی داشته بدان سبب است که اسلام به گذشته هر کس قلم نسخ کشیده و آغاز زندگی هر کس از آن زمانی است آیین نوین را پذیرفته است.

[۵۵]

اسلام عفو عمومی داده و رحمت خداوندی را شامل همگان ساخته در این حال مجرمان معاند مشخص می شوند، زیرا فردی که در خیانت و ظلم استمرار می ورزد و پس از عفو عمومی هم خود را اصلاح نمی کند باید آماده عقوبت

باشد.

وَ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَ لِنَشْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ

و این چنین آیات را به تفصیل بیان می کنیم، تا راه و رسم مجرمان آشکار گردد.» یعنی کسانی که از روی عمد و اصرار راهی جز راه خدا برگزیده اند آشکار شوند.

۳/

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۶ تا ۵۸]

اشاره

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶) قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (۵۷) قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ (۵۸)

۳/

نقش رسولان در طریق توحید

اشاره

رهنمودهایی از آیات:

تا مباد که رقابتها و همچشمیهای شخصی گروهی از مردم را از ایمان به خدا دور دارد در بحث پیش بیان شد که توجه کردن رسول به مردمی که به سوی او می شتابند نباید متأثر از وابستگیهای طبقاتی آنان و امثال این تعینات باشد، بلکه توجه کردن رسول به مؤمنان تنها و تنها به سبب ایمان آنهاست و بس. در این آیات

ص: ۷۵

این معنی بیان شده که دعوت به رسالت دعوت به شخص رسول نیست. بلکه دعوت به یک مبدأ است که حتی شخص پیامبر را هم در بر می گیرد چون دیگر افراد. پیامبر از پرستش چیزها یا کسانی که به عنوان شریکان خدا پرستیده می شوند نهی شده بنا بر این اگر از هوا و هوسهای مردم متابعت کند گمراه شده است. و آنچه رسول می آورد از نزد خداست و عقوبتی که دشمنان دین را بدان تهدید می کند، از جانب خداست و عقوبتی که دشمنان دین را بدان تهدید می کند، از جانب خداست.

حاکم، در آن خدایی است که حق را توضیح می دهد و اهل حق را از اهل باطل جدا می کند و این امر تنها منوط به حکم و فرمان قطعی اوست. اما رسول، اگر خود مالک عقوبت بود و انسانی متفوق بر دیگر انسانها بود خود می توانست دشمنانش را گرفتار عقوبت کند؟ نه، تنها خداست که حکم می کند و او از هر کس دیگر ظالمان را بهتر می شناسد.

۳۷

### شرح آیات:

### اشاره

### پیامبر کیست؟

[۵۶]

پیامبر هم چون مردم دیگر است که خداوند او را از پرستش هر چیز بجز خود منع کرده است.

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

بگو مرا منع کرده اند که آن خدایانی را که جز الله می خوانید پرستش کنم. « نهی از پرستش اینان یعنی سرپیچی از سلطه طاغوتها که در فلان پادشاه ستمگر یا فلان شیخ فاسد قبیله یا فلان رئیس جبار حزب و امثال اینان تبلور یافته است.

قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ

بگو: از هوسهای شما متابعت نمی کنم. « یعنی از طاغوت هم متابعت نخواهم کرد.

قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا

تا مبادا گمراه شوم. « و این گمراهی به هنگامی است که از طاغوت و هر شیطان صفتی دیگر

ص: ۷۶

پیروی نمایم.

وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ

و از هدایت یافتگان نباشم.» یعنی هدایت یافتن رسول امری ذاتی نیست. بلکه عامل آن خداوند است و چون رسول-نعوذ بالله- از خط مستقیم منحرف شود دیگر از در زمره هدایت یافتگان نباشد.

### محدوده حرکت مکتبی

[۵۷]

رسول از کفار متمایز است به این که او را از جانب پروردگارش رهنمودی است آشکار، و لذا راه را نیک می شناسد، در حالی که دیگران نه تنها راه را نمی شناسند بلکه راهی را که رسول پیش پایشان می گذارد انکار می کنند و او را به دروغ نسبت می دهند.

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ

بگو من از پروردگارم دلیلی روشن دارم و شما آن دلیل را دروغ می خوانید.» ۳/ اما عقوبت، از جانب خداست و شما برای آن شتاب می ورزید و حال آن که خداست که حاکم مطلق است و می داند که چه کسی مستحق عقوبت است.

مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ

آنچه بدین شتاب می طلبید به دست من نیست، حکم تنها حکم خداست. حقیقت را بیان می کند و او بهترین داوران است.» خداوند داستانی حقیقی را بیان می کند که شاید معنایش چنین باشد:

خداوند سبحان حقّ کلی و عمومی بر گونه های حیات یا موضوعات خاص جدا از یکدیگر تقسیم می کند و خداوند (بهترین جدا کننده است)، و شاید معنایش این است که خداوند بهترین است برای پیاده کردن حق بر شخصی معین.

برای روشن شدن معنی این آیه می توان مثالی آورد، مثلاً- عدالت یک حقیقت است ولی باید آن را در موضوعات مختلف تطبیق داد. می گوئیم عدالت، عقوبت را اقتضا می کند. عقوبت کسی که به دیگری ستم روا می دارد. ولی چه

ص: ۷۷

کسی به دیگری ستم می کند؟ این امر نیازمند به داوری است و خداست که می تواند داوری کند که چه کسی مورد ستم واقع شده و چه کسی مرتکب ستم شده است.

[۵۸]

بنا بر این کیفر در اختیار خداست. اوست که حکم را می داند و بهترین کسی است که داوری می کند، در حالی که رسول انسان است که اگر از سوی خدا رسول نمی شد و کیفرهایی را در اختیار داشت که با آن دشمنان را تهدید کند، آن را در کوبیدن دشمنان به کار می بست. حال که او چنین نمی کند دلیل این است که پیامبری است در پیوند با خدا و جز با اجازه خدا نه کاری می کند نه سخنی بر زبان می آورد و بلکه می توان گفت بدون خدا هیچ اختیاری ندارد.

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعِجِلُونَ بِهِ لُقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ

بگو: اگر آنچه بدین شتاب می طلبید به دست من بود، میان من و شما کار به پایان می رسید، زیرا خدا به ستمکاران داناتر است.» یعنی اوست که در میان بندگانش داوری می کند و کسانی را که از حدود قانون تجاوز می کنند کیفر می دهد، نه من.

۳/

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۵۹ تا ۶۲]

#### اشاره

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹) وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِقَاضِيٍّ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰) وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ (۶۱) ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ أَ لَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (۶۲)

ص: ۷۸

۶۰ جرحتم: جرح با ابزاری زخم آور حاصل می شود و اجتراح به معنای اکتساب است.

۳/

## کلیدهای غیب، میان علم و قدرت

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

آینده، نزد خداست و کلیدهای درهای بسته آینده هم نزد خداست. اوست که هر طور که مشیتش اقتضا کند آینده را می آفریند و سنتها و قوانین خود بر آن جاری می کند. پس خداست که می داند چه خواهد شد، از امور کلی و امور جزئی، همه در علم خداوند است. از آن برگ که می پژمرد و فرو می افتد تا آن دانه که در دل زمین جای می گیرد، خدا همه را می داند و هر چیزی از مرده و زنده در کتاب مبین یعنی لوح محفوظ مکتوب است و لوح محفوظ علم اوست.

علم خدا محیط بر حیات است. اوست که شب هنگام به هنگام خواب روح آدمی را باز می ستاند و در روز مراقب اعمال اوست و چون پیمانۀ عمرش لبریز شد او را به سوی خود می برد تا از آنچه در این زندگی کرده است آگاهش سازد.

همانند علم خدا، قدرت او هم محیط بر بندگان است. اگر تو در پناه قدرت او نباشی، قدرتی که بر تو احاطه دارد و از مهالک رهاییت می بخشد گرفتار هزاران

ص: ۷۹

مشکل می شوی. اما مرگ دور از قدرت خداوندی حادث نمی شود. فرشتگان خدا هستند که تو را می میرانند ولی خود ۳/ از حدود فرمان الهی بیرون نتوانند شد. تو به سوی خدا باز می گردی و آن خدای که سریعتر از هر حسابگری است به حساب تو رسیدگی می کند.

## شرح آیات:

### اشاره

### مظاهر علم خدا

[۵۹]

برای غیب (یعنی آینده) کلیدهایی است یعنی راههایی که به آن منتهی می شود. این کلیدها در نزد خداست. یعنی در قبضه قدرت او. زیرا خداست که غیب را می گشاید، آن را تحقق می بخشد و می آفریند و او عالم به غیب است نه دیگر مخلوقات او.

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ

کلیدهای غیب نزد اوست، و جز او کسی را از غیب آگاهی نیست. اگر کلیدهای غیب نزد خداست پس خداست که به حقایق شهود-یعنی آنچه اکنون می گذرد-عالم است، علم پروردگار ما بر عالم شهود احاطه دارد.

وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ

و هر چه را در خشکی و دریاست می داند. علمی شهودی و محیطی. می توان گفت، احاطه به علم شهود یکی از کلیدهای اصلی علم به غیب است و کلید دیگر همان قدرت اوست به مقهور ساختن واقع چنان که در آیه بعد آمده است. ولی چگونه علم به شهود مقدمه گشوده شدن غیب اوست؟ پاسخ این است که علم به میکرب-مثلا-در بدن انسان راه شناخت بیماری است و علم به ویتامین یا آنتی بیوتیک راه شناخت دارو است علم به بیماری و دارو راه سیطره و تسلط بر میکرب است و ساختن آینده و آن غیب است.

وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا

و هیچ برگگی از درختی نمی افتد مگر

آنکه از آن آگاه است.» برگه مدت حیاتش سر آمده و فرو می افتد، ولی علم خدا بر این لحظه هم احاطه دارد. لحظه ۳/ مرگ و فرو افتادن، آن هم در یک برگ بی اهمیت.

وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ

و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین.» دانه ای خرد مدفون در زمین، هیچ کس بدان توجه ندارد ولی علم خدا محیط بر آن است.

وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ

و هیچ تری و خشکی.» تر، مانند دانه فعالی که رشد و نمو می کند و خشک مثل همان برگ پژمرده که فرو می افتد. علم خدا به دانه و برگ خشک، کنایه از علم اوست به آغاز هر چیز و به پایان آن، جز آن که علم خدا ثابت است و در کتابی واضح و روشن مکتوب.

إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

جز آن که در کتاب مبین آمده است.»

### نشانه های قدرت خدا:

[۶۰]

خواب چیست و چگونه پدید می آید؟ هنوز هم آگاهی ما در این زمینه ناقص است ولی آنچه مسلم است این است که بخشی از توانایی و حیات خود را به هنگام خواب از دست می دهیم ولی سؤال این است که ما از دست می دهیم یا قدرتی است که او آن را از ما می ستاند.

طبعاً آن که نفسها را می میراند یا به تعبیر دیگر جزئی از آنچه را که به انسان ارزانی داشته به هنگام خواب باز می گیرد و چون مرگ فرارسد همه را باز می ستاند.

زیرا صاحب این قدرت بی پایان بر هر جزء حتی جزئی از حیات غلبه دارد.

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ

و اوست که شما را شب هنگام می میراند.» ۳/ منزه است آن خداوند توانایی که زمام طبیعت در کف اوست و هر جا که بخواهد می بردش.



وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ

و هر چه در روز کرده اید می داند.» هر چه انسان انجام می دهد خدا بدان آگاه است حتی گاه اعمالی که انسان ناخودآگاه انجام می دهد. هم چنان که شب سکون و آرامش است روز تحرک است و تلاش. صبح که دیده می گشایی در می یابی که زندگی از سر گرفته ای و باید برای تحقق اهداف خود قدم در راه نهی.

ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى

آن گاه بامدادان شما را زنده می سازد تا آن هنگام که مدت معین عمرتان به پایان رسد.» گردش شب و روز تا آن مدت معین به پایان رسد هم چنان بر دوام است خواه فرد بخواهد یا نخواهد. و این راه تا رسیدن به آستان خداوندی ادامه دارد.

ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ

سپس بازگشتتان به نزد اوست.» چون مردم به نزد پروردگارش باز گردند بیدار می شوند، آن سان که خواب آلودگان بیدار شوند و آنچه فرشتگان خداوند از اعمال تو ضبط کرده اند در برابرت خواهند نهاد.

ثُمَّ يُبْئِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و شما را از آنچه کرده اید آگاه می کند.» [۶۱]

پیش از این گفتیم که غیب را دو کلید است. یکی از آنها علم است و دومی قدرت یا قهر. و خدا هم عالم است و هم قاهر.

وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ

اوست قاهری فراتر از بندگانش.» قهر خداوند چون قهر بندگانش به یکدیگر موقت و محدود نیست. قهر خدا دایمی است و همه گیر و مطلق. بسا عبارت «فراتر از بندگانش» تعبیری از این واقعیت باشد. قهر خداوند امری است بالقوه نه بالفعل. خدای تعالی در عین قهر رحیم است. بنا بر این ۳/ قهر خود را در هر زمان و برای هر موضوعی اعمال نمی کند از این رو اگر می گفت: «او قهر کننده بندگان خود است» یعنی فراتر (فوق) را نمی افزود معنی ناقص بود. همانا قهر خداوند قهری بالفعل نیست و گاه قهری فقط بالقوه است. دلیل این امر در این معنی نهفته است که برای حفاظت بشر نگهبانانی

مقرر کرده.

وَ يُؤَسِّلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَهُ

و نگهبانانی بر شما می گمارد. قشری که فضا را احاطه کرده تا اشعه کیهانی بر ما نتابد و کوه هایی که بر روی زمین آفریده تا زمین را از لرزش باز دارند و دریا های پهناوری که گاز های موذی را جذب می کنند همه رسولان پروردگارند، برای حفاظت بندگانش. غده هایی که در جسم بشر هستند و سبب توازن آن می شوند و مواد را در بدن توزیع می کنند و مدافعانی که در درون جسم آدمی به کار مشغولند چون گلبول های سفید و صدها دستگاه دقیق دیگر که در سلامت جسم انسان به کار گرفته می شوند، همه و همه نگهبانان خدایی هستند.

ولی حفاظت و مواظبت از انسان به این امور که بر شمردیم منحصر نیست.

هزارها حادثه است که زندگی انسان را به خطر می اندازند که حتی یکی از آنها کافی است که به حیات او پایان دهند. گاه انسان از بلندی می افتد یا در راه پایش لیز می خورد، و بر زمین می غلطد، یا ناگهان سنگی سرگردان به شقیقه اش می خورد، گاه اتوموبیلش از روی برف سر می خورد و به راست یا چپ منحرف می شود تا به اتوموبیل دیگری بزند و گاه نزدیک است که به کوه بخورد یا در دره ای ژرف سرنگون شود، در همه این حوادث احتمال هلاکت هست ولی خدایی هست که تو را در پناه لطف خود دارد و از هلاکت می رها کند. آری، نگهبانانی از سوی خداوند گرداگرد تو را گرفته اند و نجات می دهند و از مرگت می رهانند ولی تا کی؟ تا آن زمان که پیمانۀ عمرت لبریز شده باشد، و چون لبریز شد آن گاه آن نگهبانان خود جانت را می ستانند.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفَرِّطُونَ

تا چون یکی از شما را مرگ فرا رسد فرستادگان ما بی هیچ کوتاهی و شکستی جان او بگیرند. «۳/ سؤالی که به ذهن می آید این است که آیا آن نگهبانان خطا نمی کنند؟ و در کار خود ابراز قصور و شکست نمی کنند؟ آیا چنان نیست که جان کسی را پیش از

ص: ۸۳

موعده مرگش بستانند؟ آنجا که می فرماید: «بی هیچ کوتاهی و شکستی» به ما پاسخ می دهد که نه، هرگز خطا و تقصیری صورت نخواهد گرفت.

خدا همان است که حافظان خود را می فرستد و به قابض ارواح می سپارد.

پس آقای حقیقی انسان کیست؟ و رهبر و یاور که؟ آیا جز خداست؟! [۶۲]

چون جان ما بستانند ما به آستان پروردگاران می رویم تا ما را به بازخواست اعمالی کشد، که در این چند روزه معدود زندگی به جای آورده ایم.

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ

سپس به نزد خدا، مولای حقیقی خویش باز گردانده شوند بدان که حکم حکم اوست و او سریعترین حسابگران است. یعنی سریعتر است از هر قاضی و داوری که به حق قضاوت می کند.

۳/

## [سوره الأنعام (۶): آیات ۶۳ تا ۶۵]

### اشاره

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۳) قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۶۴) قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۶۵)

### معنای واژه ها

۶۳ تضرعا: با اعلان خواری و ذلت.

خفیه: دعای پنهانی.

۶۵ یلبسکم: «لبست علیهم الامر البسه»، هنگامی گفته

ص: ۸۴

می شود که مسأله ای را برای کسی روشن نکنم و بخشهای مختلف آن را با هم در آمیزم و نیز گفته می شود:

«لبست الثوب البسه»، و لبس عبارت است از درهم آمیختگی کار و سخن و «لا بست الامر» یعنی کار را برای او درهم آمیختم.

شیعا: گروه گروه.

۳/

## به هنگام لحظات خطر

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

در درس پیش گفتیم که قرآن جوانب قدرت و سلطه خداوند را بر جهان و بشر بیان کرده تا بر معرفت انسان بر پروردگارش و دوستی او بیفزاید و او را به خدای نزدیکتر کند و آزادانه به حقیقت ولایت خداوندی که نشانه های آن در همه جهان و در نفوس ما پراکنده است معترف گردد.

این آیات هم که در این بخش عنوان شده همین موضوع را از زاویه دیگری پی می گیرد. بدین معنی که هنگامی که پرده کبر و غفلت از مقابل دیدگان ما به کنار رود خطر را احساس می کنیم و در این هنگام به حقیقت نزدیکتر می شویم.

ولی چه وقت به امنیت و امان مطلق می رسیم. آیا نه چنین است که در لحظه ایمنی، خوف بر ما چیره می گردد که مباد خطر باز آید؟ آیا نه چنین است که همان خداوندی که به هنگام بروز خطر-یعنی آن گاه که ظلمت دریا و خشکی ما را در بر گرفته- او را از روی تضرع و ترس بدون شایبه ریا می خوانیم قادر است از فراز سر ما از زیر پاهای ما ما را گرفتار عذاب کند یا حتی به دست یکی از افراد

ص: ۸۵

همنوعمان ما را گرفتار رنج سازد؟ اگر چنین است، چرا تنها در اوقات محنت و اندوه به درگاه او روی می آوریم و در لحظات شادمانی و امن و راحت از او یاد نمی کنیم؟ ۳/ آری، شناخت این حقیقت نیازمند فهم و معرفت عمیق به حقیقت است.

## شرح آیات:

### اشاره

### با خدا

[۶۳]

در جاده ای که از بیابانی خشک می گذشت، اتوموبیل ما با اتوموبیل دیگری تصادم کرد، نصف شب بود و هوا ابری، چنان که حتی از ستاره ای هم اندک فروغی نمی تابید. برادرم دستش قطع شد و خونریزی شدید بود. چند نفر از ما برای بند آوردن خون تلاش می کردیم چند نفر هم چشم به تاریکی دوخته بودند شاید اتوموبیلی از راه برسد و ما را کمک کند. ولی کاری از ما ساخته نبود، خون بند نمی آمد، اتوموبیلی هم در جاده پیدا نبود. نفسها را در سینه ها حبس کرده بودیم و از ترس و نومییدی آهسته سخن می گفتیم. در همان حال دلهايمان به فضای دیگری متوجه شد، به عالم دیگر، به خدای قادر متعال تا مگر مدد کند و از عالم غیب اتوموبیلی به سوی ما بفرستد و یا راهی پیش ما نهد تا مگر خونی که از دست برادرم می ریخت پایان پذیرد.

ناگاه صدایی بلند شد، ریسمان، ریسمان. صدای مجروح بود که از همراهانش یک تکه ریسمان می خواست. ریسمان را پیدا کردیم و به او دادیم زخم را از بالا محکم بست و خون بند آمد. سر بالا کردیم در پشت تپه کمی آسمان روشن شد و پس از زمانی اتوموبیلی رسید مجروحمان را با عجله سوار کردیم و به نزدیکترین مراکز سوانح رسانیدیم و بحران پایان یافت.

بعدا معلوم شد که یک خبر اشتباه سبب شده بود که اتوموبیل امدادگران به سرعت به منطقه حرکت کند و اگر آن تلفن نبود اتوموبیل به طرف ما نمی آمد.

در واقع اگر یک دست غیبی آن را به سوی ما نمی راند، تصور کنید که سرنوشت ما چه

می شد. ما خدا را در دل می خواندیم که ای پروردگار ما رنج ما به پایان بر، که اگر چنین کنی ما سپاسگزار درگاه تو خواهیم بود. از گناهان توبه می کنیم، به مردم ستم نمی کنیم و دارایی خود را در راه تو انفاق می کنیم. ای پروردگار، ای آفریدگار، ای خدا. در آن هنگام احساس می کردیم که بندگانی ضعیف هستیم و خود مالک چیزی نیستیم خدای ۳/ نیرومند و مهربان مالک هر چیزی است.

البته این داستان عینا برای من اتفاق نیفتاده بود ولی به صورتهای مختلف برای هر یک از ما اتفاق خواهد افتاد. ولی چه زود فراموشش می کنیم. خدای تعالی در این آیه آن را همواره فریاد ما می دارد.

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبُرِّ وَالْبَحْرِ

بگو: چه کسی شما را از وحشتهای خشکی و دریا می رهاند؟» آن گاه که زورق ماهیگیری در کام امواج جای می گیرد و صیادان را جز به خدای امیدی نیست.

تَدْعُوهُ تَضْرُعًا وَ حُفِيَّةً

او را به زاری در نمان می خوانید.» و چون سختی به غایت رسد و مصیبت به حد نهایت به درگاه پروردگارمان می نالیم.

لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

که اگر از این مهلکه ما را برهاند ما نیز از سپاسگزاران خواهیم بود.» [۶۴]

قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ

خداست که شما را از آن مهلکه و از هر اندوهی می رهاند، باز هم بدو شرک می آورید.» کارمان به جایی می رسد که حاضریم رهایی خود را از ورطه مهالک به تصادف و اتفاق نسبت دهیم و به خدا نسبت ندهیم. بسا از امدادگران سپاس می گوئیم و از بیمارستان و پرستاران حتی از چاقوی جراح و لب به شکر خدا نمی گشاییم، خدایی که نجات دهنده حقیقی است، خدایی که به هنگام شدت مصیبت و اندوه بدو توسل جسته بودیم.

آیا خطر به پایان رسیده... و دیگر گرفتار چنان مشکلی نخواهیم شد آیا ممکن نیست که عذابی از آسمان بر ما فرود آید یا از زمین دامنگیر ما شود؟ مثلاً از انفجار آتشفشانی که در نزدیکی ماست در امانیم؟ نمی توان تصور کرد که گدازه های خود بر سر ما ریزد و زمین زیر پای ما بلرزد و دهان باز کند و ما را در خود فرو کشد؟ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰی اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْضِكُمْ بَـٰكُوۡنَ اَوْ قَادِرٌ بِرِآءِ اَنْ هَسْتِ که از فراز سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد. ۳/ در اینجا خطر دیگری است شدیدتر و خطری است که مردم برای یکدیگر دارند آن گاه که آتش اختلافشان زبانه می کشد و جان و مالشان را در کام می کشد.

اَوْ يَلْبَسْكُمْ شَيْعًا وَّ يُدِيْقَ بَعْضَكُمْ بِاَسِّ بَعْضٍ

یا شما را گروه گروه درهم افکند و خشم و کین گروهی را به گروه دیگر بچشانند. جنگها چه شهرها که ویران کرده اند و چه جویهای خون که به راه انداخته اند آیا شده است که طرفین نبرد هر دو از زیر ویرانه های جنگ سالم و شادکام سر بر آورند. خداست که می تواند صلح عادلانه را برقرار نماید. یا در دل دو طرف رعب و وحشتی ایجاد کند که یارای حمله و هجوم به دیگری نداشته باشند.

اُنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْاٰیٰتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ

بنگر که آیات را چگونه گوناگون بیان می کنیم باشد که به فهم دریابند. خداوند، آیات را آشکارا بیان می کند تا بشر امور را سطحی ننگرد بلکه تا اعماق آن فرو رود و نیک دریابد و در یاد داشته باشد.

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۶۶ تا ۶۹]

#### اشاره

وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمِيْكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيْلٍ (۶۶) لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ (۶۷) وَ اِذَا رَاٰتِ الَّذِيْنَ يَخُوْضُوْنَ فِيْ اٰیٰتِنَا فَاَعْرَضَ عَنْهُمْ حَتّٰی يَخُوْضُوْا فِيْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖ وَ اِمَّا يُنْسِيْنَكَ الشَّيْطٰنُ فَلَا تَقْعُدْۢ بَعْدَ الذِّكْرِۙ مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ (۶۸) وَ مَا عَلٰی الَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَّ لٰكِنْ ذِكْرٰی لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ (۶۹)

## موضع آدمی در برابر آیات خدا

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

قرآن کریم و حکمت آموز پیش از این مجموعه ای از آیات آورد و در اینجا در باب موضعگیریهای مردم در باب موافقت و مخالفت با آن آیات سخن می گوید.

کسانی هستند از قوم رسول خدا که حق را دروغ می پندارند ولی پیامبر به این مسئله توجه ندارد که آنها قوم او هستند اما حق، چون زمان اجرایش فرا رسد مردم خود خواهند دانست که معنی آن چیست و دارای چه اهمیتی است.

برخی از مردم آیات خدا را به مسخره می گیرند، به جای آن که آنها را فرا گیرند و به آنها عمل کنند. از این گروه دوری کردن واجب است که مردمی ستمکاره اند. اینان گاه مردم عوام ساده دل را با تظاهر به این که با حق مخالفت نمی ورزند فریب می دهند. قرآن، در باب چنین کسان می فرماید باید کس با ایشان نشست و برخاست نکند.

برخی هستند که به ندای حق پاسخ داده اند و از خدای می ترسند اینان مردمی سعادت مند هستند و خدای تعالی آنان را خواهد آمرزید.



## شرح آیات:

## اشاره

## تکذیب و مسئولیت

[۶۶]

انسان را در برابر حق سه گونه موضعگیری است: قبول، رد و بی تفاوتی. در این آیه نظر قرآن به موضعگیری دوم است. و می گوید:

وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيكُمْ بِوَكِيلٍ

قوم تو، قرآن را دروغ شمردند، در حالی که سخنی است بر حق. بگو: من کارساز شما نیستم. انسان خود مسئول مستقیم خود است در رد یا قبول حق. در واقع علم انسان به مسئولیت خود در برابر اعمال و رفتارش بسیار اتفاق می افتد که او را به موضعگیری سالم و درست یاری دهد. ولی اگر چنان پندارد که می تواند خود را بی تفاوت نشان دهد و مسئولیت خود به گردن این و آن اندازد کم کم به جایی می رسد که به اصل حقیقت بی توجه و بی اعتنا می گردد.

[۶۷]

قرآن، تکذیب کنندگان رسالت را به سرنوشتی شوم که در آینده در انتظار آنهاست تهدید می کند، آن گاه که حق در صورت واقعی خود تجلی می کند.

می گوید، چیزی که خدا از آن خبر می داد، که در آینده تحقق خواهد یافت، اینک تحقق یافته است. در این هنگام انسان در می یابد که در تکذیب حق چقدر زیانمند شده است. پزشک از وجود سلول فاسدی در پای تو خبر می دهد و می گوید: باید در معالجه عجله کنی، ولی تو سخن او دروغ می انگاری، پس بر مرض راه پیشرفت می گشایی و سرطان در مدت معینی در بدن تو منتشر می شود. در این هنگام پی میبری که چه زیان بزرگی در انتظار تو بود، آن روز که هشدار پزشک را دروغ شمردی. چنین است سخن رسولان خدا، آن وعده ها که در آنها هیچ دروغ را راه نیست در روز و ساعت معین تحقق می یابند و در آن هنگام تکذیب کننده به حقیقت امر پی می برد.

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ

به زودی خواهید دانست که برای هر خبری، زمانی معین است.



موضعگیری دوم در برابر حق موضعگیری بی تفاوتانه است. اینان آیات خدا را بیشتر ۳/ برای بحث در پیرامون آنها بدون آن که در برابر آنها احساس مسئولیتی کنند، یا حتی برای تفریح و تفرج خاطر اتخاذ می کنند.

این گروه از تکذیب کنندگان خطرناکترند زیرا اینان حق را بی ارج می شمردند و آیات را از محتوی حقیقی شان خالی می نمایند و بیشتر درباره آنها به کشاکش و جدل می پردازند و وقت می گذرانند تا خودی بنمایند یعنی آنچه باید مورد عمل واقع شود، وسیله تفرج و تفریح می شود. از این رو باید از محافلشان گریخت و در مجادلات پوچ و بی محتوایشان شرکت نمود و رهایشان کرد تا هم چنان با جدال و کشاکش خود سرگرم باشند.

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يُخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يُخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ

و چون ببینی که در آیات ما از روی عناد گفت و گو می کنند، از آنان رویگردان شو تا به سخنی دیگر پردازند. ولی بسیار اتفاق می افتد به سبب ظاهر عالم نمای اینان مردم فریبشان می خورند و می پندارند که با این روش سفسطه آمیز در جستجوی حقیقت اند. قرآن ما را هشدار می دهد که هرگز از یاد نبریم که از آنان اعراض کنیم.

وَ إِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، چون به یادت آمد با آن مردم ستمکاره منشین. خداوند، این گروه را علی رغم تظاهرشان به جستجوی حقیقت، ستمکاران نامید. زیرا کسی که واقعا در جستجوی حقیقت باشد بدان دست خواهد یافت بدون آن که نیازی به کشاکش و جدل داشته باشد.

### موضع درست

اما کسانی که در برابر حق موضعی درست برگزیده اند: اینان عملا

به ندای حق پاسخ داده اند، یعنی به پرهیزگاری و محترم شمردن آنچه خدا از آن خبر داده است. بنا بر این خط تقوی و پرهیزگاری از نظر کلی سالمترین خطهاست، هر چند ممکن است شخص دچار انحرافهای ساده گردد یا مرتکب بعضی خطاهای تاکتیکی شود البته در عین حرکت در خط کلی. چنین کسان را به سبب خطاهای ساده بازخواست نمی کنند.

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ

کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده اند به گناه کافران بازخواست نخواهند شد. ۳/ و هدف وحی نسبت به اینها، رساندن ایشان است به سطح پرهیزگاری و باقی گذاشتن آنهاست در همین سطح و این کار از طریق تذکر مستمر صورت پذیرد تا مباد خواب نسیان یا مستی غفلت بر آنان چیره گردد.

وَلَكِنْ ذِكْرٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

ولی باید آنان را پند دهند باشد که پرهیزگار شوند. ۳/

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۷۰ تا ۷۳]

#### اشاره

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ آَلِهَتُهُمُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبَسَّلَ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعِيدَ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰) قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعِيدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي إِشْتَهَوْتُمُ الشَّيَاطِينَ فِي الْأَرْضِ حَيْثُ أَنْ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۱) وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۲) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۷۳)

۷۰ تبسل: مستبسل یعنی تسلیم شونده ای که می داند گریزگاهی ندارد. و «هذا بسل علیک» یعنی این بر تو حرام است.

۷۱ استهوته: او را به پیروی از هوی و هوس واداشت.

حیران: مردّد در کاری که موفق نمی شود به نتیجه ای دست یابد.

۳/

## علل حیرت زدگان و مأیوسان

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

پیش از این گفتیم که وجود آیات و نشانه های خداوند در عالم وجود و ظهور آنها، برای هدایت بشر کفایت نکند. زیرا بشر هنگامی از نگریستن در آیات سود می برد که برای ادراک وسایل سالم داشته باشد. مثلاً کسی که دین خود به بازی گیرد، چگونه می تواند یا تا چه حد می تواند از دین برخوردار گردد؟ هیچ. اینان

ص: ۹۳

گرفتار اعمال خود شده اند و حجاب شهوات عقولشان را فرو پوشیده و موعظت و اندرز سودشان نکند. باید اینان را هم چنان به حال خود رها کرد تا جزای خویش ببینند در آن روز که به شراب سوزان جهنم و دیگر عذابهای دوزخ معذب شوند. این پاداش تمتع ایشان است از حرام و انکار ایشان است رسالت رسول الله را.

اینان زمانی که جز خدای تعالی برای خود خدای دیگر قایل شوند به حالتی زار و نزار خواهند افتاد. آری، این خدایان دروغی گاه صاحبان مال و خواسته های این جهانی هستند. مثل اینان مثل کسی است که همراه یاران خود می خواهد از صحرائی بگذرد ولی به شیاطین دچار می گردد و عقل و آگاهی خود از دست می دهد. بدون هدف به گرد خود می چرخد. راه راست فرو می هلد و از تسلیم در برابر خدای جهانیان سر بر می تابد و پای به جای پای شیطان می نهد.

۳/

### شرح آیات:

### اشاره

### موضع ما در برابر آنها

[۷۰]

هر انسانی دارای فطرتی پاک است طعام و روابط جنسی و آسایش همه وسایل بقای حیات است، اما هدف حیات چیز دیگری است. طبعاً به سبب اختلاف در فرهنگ‌هایمان در تعریف این هدف اختلاف داریم ولی در اصل قضیه اختلافی نداریم. بعضی دین خود و هدف خود را شهوات و امیال پنداشته اند و می پندارند شهوات و امیال هدف اساسی حیات است. یعنی دین حق را بازیچه قرار داده اند و بر حسب میل و خواست خود تفسیرش می کنند و احکام و مراسم را وسیله تفریح خود قرار می دهند. چون در این کار ممارست ورزند یکباره به انکارش زبان می گشایند. موضعگیری مؤمن در برابر اینگونه مردم، بریدن از آنهاست.

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

و واگذار آن کسان را که دین خویش بازیچه و لهو گرفته اند و زندگانی دنیا فریشتان داد. «انسان به سبب غوطه ور شدنش در شهوات در حضيض چنین مذلتی

ص: ۹۴

می افتد. در پی لذات و نوشخواری و تنبلی می رود و جان خویش در شهر بند هوا و هوس گرفتار می سازد.

تنها را خلاص، از ظلمات جهل و عادات ناپسند، تذکر و یاد خداست به طور مستمر. این تذکر و یاد خدا به مثابه پرتوی است که حجاب تیره عادات را که به روی قلب پنجه افکنده است بر می برد.

وَ ذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ

و به قرآن پندشان ده، مبادا به کیفر اعمال خویش گرفتار آیند. چون نفس آدمی بدین مرحله از هبوط برسد خدای تعالی او را لعنت خواهد کرد و شفاعت کس درباره او نخواهد شنود و کس را یارای آن نیست که به یاری اش برخیزد.

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَلَ كُلَّ عَدَلٍ لَا يُؤَخِّدُ مِنْهَا

جز خدا دادرس و شفיעی ندارند و اگر برای رهایی خویش هر گونه فدیة دهند پذیرفته نخواهد شد. آری، از این نفس مجبوس در ظلمت خویش، فدیة نپذیرند. این است سرنوشت کسانی که گناهانشان به گردش حلقه زده است.

۳/

أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا

اینان به عقوبت اعمال خود گرفتار آیند. سرنوشتشان در دنیا تاریکی دلهای آنهاست و در آخرت:

لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

به کیفر آن که کافر شده اند برایشان شرابی از آب جوشان و عذابی دردآور مهیا شده است. اینان به آیات خدا کافر شده اند و کلام خدا را بازیچه ساخته اند.

آری، گناهان سبب تیرگی دل شود و تیرگی دل سبب کفر و سرانجام کفر جهنم است.

[۷۱]

جماعتی از گمراهانند که برای خود خدایان و خداوندانی جز الله برگزیده اند آینهایی اختراع کرده اند که هرگز از سوی خدا نیامده است. بسا که

ص: ۹۵

اینان امتداد گروه نخستین باشند. زیرا هنگامی که کسی مرتکب گناهان می شود و حجاب گناه مانع تابیدن نور عقل به قلب او می گردد، آن فطرت دینداری که هر کس از آن بهره ای دارد، در نزد اینها به پرستش کسانی جز خدای یکتا متحول می شود و چنین کسی می پندارد که آنچه اکنون دارد دین واقعی است. از این رو است که قرآن بعد از ذکر آن گروه پیشین از اینان یاد کرده است.

قُلْ أَتَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا

بگو: آیا سوای الله کسی را بخوانیم که نه ما را سود می دهد و نه زیان می رساند. چرا انسان چیزی را پرستد که نه او را سود دهد و نه زیان رساند؟ و چرا خود را مقید او سازد یا در برابرش خضوع کند؟ فایده این کار چیست؟ آیا این چیزی غیر از انحراف از طریق مستقیم و مسخ طبیعت آزاده بشری نیست؟ وَ نُزِّلَ عَلَيَّ آيَاتٌ بَعِيدَةٌ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ آيَا پس از آنکه خدا ما را هدایت کرده است از دین بازگردیم؟» هدایت خدا شکل می گیرد:

اولاً: در هدایت فطری.

۳/ ثانیاً: در هدایت رسولان.

بسیاری از مردم پس از هدایت فطری منحرف می شوند ولی بعد از هدایت رسول انحراف ضلالت بزرگ است که قرآن کریم چنین گم شده ای را به کسی تشبیه می کند که در صحرا می رود. و راه گم می کند و کسانی که گمراهش می کنند شیاطین هستند. در این وقت آن گم گشته صدایی می شنود که او را بر جاده می خواند، جاده ای که همه در آن راه می سپرند. اگر چنین کسی نصیحت یاران خود نشنود دیگر برای گم شدنش هیچ عذر و بهانه ای نیست، زیرا یارانش حجت بر او تمام کرده اند و برای او فرصتی فراهم ساخته اند باشد که از پیروی شیطان باز ایستد.

كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ إِنَّهُمْ

همانند آن کس که شیطان گمراهش ساخته و حیران بر روی



زمین رهایش کرده او را یارانی است که به هدایت ندایش می دهند که نزد ما باز گرد.» این شخص همانند کسی است که در صحرای زندگی راه می سپرد، شیاطین شهوات او را از راه راست منحرف کرده اند و فطرت پاک او در حجاب خرافات و اباطیل پوشیده اند، سپس هدایت خداوندی یا یاری فطرت او به سر وقتش می رسند و راه هدایت به او نشان می دهند.

قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ

بگو هدایتی که از سوی خدا باشد هدایت واقعی است.» و بر ماست که بدان راه برویم و تسلیم کسی شویم که آسمانها و زمین تسلیم اویند.

وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

و به ما فرمان رسیده که در برابر پروردگار جهان تسلیم شویم.»

### نماز معراج مؤمن است

[۷۲]

تا متابیع فرمان او باشیم و در برابر او خضوع کنیم و تسلیم شویم باید نماز به جای آوریم، نمازی همراه با خضوع و خشوع و به نماز مدامت و رزیم و به همه لوازم آن در زندگی اجتماعی و فردی خود عمل کنیم. از لوازم نماز ۳/ پرهیزگاری است. زیرا نماز معراج مؤمن است و او را از اعمال زشت و ناپسند به دور می دارد. از شروط اقامه نماز ترک اعمال زشت و ناپسند است هم چنان که ترس از آخرت به هنگامی که شخص تنها در برابر پروردگارش قرار می گیرد، از فواید نماز است.

وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و نماز بخوانید و از او بترسید، اوست آن که همگان نزدش محشور می شوید.»

### اراده خداوند در فرمان «موجود شو»

[۷۳]

آن که باید در برابر او تسلیم شد خداست. خداست که پدید آورنده

حق است و حق این است که بدانی واقعیاتی است خارج از ذهن آدمی که با نظم خاصی اداره می شوند، اما نباید پنداشت که این نظامات خود خدایانی هستند که باید مورد پرستش قرار گیرند. نه... باید شناخت که بر فراز همه این حقایق و نظامات اراده خداست که فرمان می راند. اوست که می آفریند هر چه بخواهد با یک فرمان «موجود شو». پس باید خدا را پرستید که حیات از اوست، گذشته اش و حالش و آینده اش. اوست که مردم را در برابر اعمالشان پاداش می دهد. گذشته و آینده را می داند به پنهان و آشکار آگاه است. علم او به حقایق علمی است فراگیرنده هم به آنچه بوده و هم به آنچه خواهد بود.

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ

و اوست آنکه آسمانها و زمین را بیافرید و روزی که بگوید:

موجود شو، پس موجود می شود. گفتار او حق است. « زیرا او با گفتن کلمه «کن» اشیاء را خلق کند و نظام خود بر آنها فرمانروا سازد، به فرمان او زندگی آرام پذیرد و بر اساس نظام زندگی استمرار یابد.

و لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

و در آن روز که در صور دمیده شود فرمانروایی از آن اوست.

دانای پنهان و آشکار است و او حکیم و آگاه است. « چه کسی شایسته تر و درخورتر از اوست که در همه کار تسلیم فرمان او شویم؟ هیچ کس.

## [سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۷۹]

### اشاره

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أزرَ أتنجذ أضيناماً آلهة إني أراك و قومك في ضلال مبين (۷۴) وَ كَذَلِكَ نرى إبراهيم ملكوت السماوات و الأرض و ليكون من الموقنين (۷۵) فلما جن عليه الليل رأى كوكباً قال هذا ربي فلما أفل قال لا أحب الأفلين (۷۶) فلما رأى القمر بازغاً قال هذا ربي فلما أفل قال لئن لم يهدينى ربي لأكونن من الضالين (۷۷) فلما رأى الشمس بازغاً قال هذا ربي فلما أفلت قال يا قوم إني برىء مما تشركون (۷۸) إني وجهت وجهى للذى فطر السماوات و الأرض خنيفاً و ما أنا من المشركين (۷۹)

بازغا: به معنای طلوع است و «بزغت الشمس» یعنی خورشید طلوع کرد.

### شک شیوه مند راهی به سوی یقین

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

چگونه، انسان مراحل ایمان را به تدریج می پیماید؟ انسان، حرکت به سوی ایمان را از نقطه شک و عدم اطمینان مطلق به آنچه در خیالش می گذرد یا افکار و اهوائش را احاطه کرده است، آغاز می کند.

شک پرده افکار کهنه را از چهره بصیرت انسان به یک سو می زند، فکرش را به جنبش می آورد و عقلش را فروغ می بخشد، آن گاه خود در سراسر آسمان و زمین،

علم و قدرت و حکمت می نگردد و از این طریق به اذن خدا به حق راه می یابد و در کار خویش توفیق می یابد.

عقل، انسان را هدایت می کند تا اعتراف کند که خدای تعالی متغیر نیست بالاتر از هر نیرویی است، قدرتی فراز قدرتش نیست. وقتی نظر باز کند و بنگرد که ستارگان و ماه و خورشید چون وقت فروشد نشان رسد بی هیچ اختیاری بر بستر غروب می آرامند، یقین می کند که اینان نمی توانند خدایان باشند. ابراهیم از خلال نگرش به پدیده های عالم وجود، و ایمان به این که اینها صلاحیت ندارند که خدا شوند، ۳/ به حقایق دیگری دست یافت. از آن جمله: آن که تو را به خدا راه می نماید هم خداست و آن که نمی تواند خدا باشد شریک خدا هم نتواند که باشد بنا بر این باید همه خدایان را به دور افکند و جز در برابر الله سجده نکرد.

## شرح آیات:

### اشاره

### آری برای احترام و نه برای عبودیت

[۷۴]

بدون فداکاری به حقایق نتوان رسید. کسب علم نیز نیازمند کوشش است. بشر همواره در معرض تهاجم قوای طاغوتی یا قوای طبیعی است. تا مگر او را بنده خود سازند. از این رو برای آزادی از این تهاجم باید به آزادی فکری و عقیدتی دست یابد. ابراهیم نیز چون هر فرد دیگری در جامعه جاهلی، در معرض تهاجم طاغوت است طاغوت می خواهد او را در بند خود کشد. ولی ابراهیم طاغوت را طرد می کند و در برابر آن می ایستد. طاغوت در جامعه یک جو فکری پدید می آورد.

بسا افراد جامعه او را تأیید کنند و خطاهایش را به دیده اغماض بنگرند. این جو در برخورد با یکی از افراد جامعه حتی نزدیک ترین افراد چون پدر و مادر و مربی انسان که او را با افکار باطله تغذیه می کند بر او فشار می آورد. اینان مدعی می شوند که مردمی شایسته احترام اند و احترامشان واجب است و ابراهیم این فکر را مردود می شمارد و ندا برمی آورد آری، پدر را باید محترم داشت ولی بنده او نباید شد.

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَأْتَنِّي خُدًا أَصْنَامًا آلِهَةً

و ابراهیم پدرش آزر را

ص: ۱۰۰

گفت: آیا بتان را به خدایی می گیری؟» ابراهیم این سخن کوبنده را به برادر کوچکتر از خود یا به دوست و همکارش نگفت، نه، زیرا فشاری که جامعه به او وارد می آورد به سبب پدرش آزر بود.

آزر پدر ابراهیم نبود. عم او بود که او را پرورده بود و ابراهیم او را پدر خطاب می کرد. قرآن از آزر سخن گفته تا به ما بگوید که ایمان ایستادگی در برابر نیرومندترین سلطه اجتماعی است نسبت به فرد و خضوع نکردن در برابر اوست، و آن سلطه، سلطه مربی و سرپرست است. ابراهیم پس از آن که از خضوع در برابر پدر سر بر می تابد، آن گاه به جامعه جاهلی می پردازد و می گوید:

۳/

إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

تو را و قومت را به آشکارا در گمراهی می بینم. « ترس از جامعه نمی گذارد که تو حقایق را بفهمی، زیرا در چنان حالتی نمی خواهی در آن افکار باطل تردید کنی پس هم چنان در پی آنها می روی. به همین سبب است که مردم تابع همان افکار هستند تا آنجا که گفته اند: جامعه بت فرد است بعضی از افراد، افکار و عقاید اجتماع را امری محتوم می شمارند. در این صورت تو باید به خود و اندیشه خود متکی باشی و مطمئن، تا بتوانی در مجادله بر همه افراد جامعه فایق آیی.

**چگونه برای ما یقین حاصل می شود؟**

[۷۵]

هنگامی که ابراهیم از فشار جامعه خود خلاص شد، خداوند ملکوت آسمانها و زمین را به او نشان داد:

وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ

بدین سان به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان دادیم تا از اهل یقین گردد. « یعنی از شک به یقین گراید. کسی که آدمی را قدرت شک کردن داده نیز

ص: ۱۰۱

او را چنان قدرتی داده است که به اوج یقین رسد. شک تنها ویژه جامعه یا مربی نیست، بلکه محصول افکار خطای پیشین که انسان آنها را درست می پنداشته نیز هست. ابراهیم علیه السلام را آن شهامت بود که افکار جامعه اش را طرد کند.

[۷۶]

چون تاریکی بر جهان دامن افکند، چون هر انسان در پی یافتن درخشش نوری به تکاپو در ایستاد، ستاره ای دید پنداشت که او از آن ظلمتش می رهاند. این اندیشه زود گذرد نتیجه هیبت تاریکی و بیم از آن بود.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي

چون شب او را فرو گرفت ستاره ای دید، گفت: این است پروردگار من. و این رمزی است از حالت شک. شکی که بشر را می آزارد و برای رهایی از آن در پی چاره می گردد. ۳/ در این حال هر خردک شرری را راهی برای فرار از دهلیز شک می پندارد.

عیبی نیست اگر در ذهن انسان برخی فرضیات باطل به وجود آید، عیب آن است که در آن فرضیات به پندار یقین چنگ زند و آنها را رها نکند. و ابراهیم علیه السلام از آن شهامت برخوردار بود، که دستخوش آن فرضیات باطل نشود و بتواند آنها را به یک سو افکند.

### فطرت، خود را هنماست

فرضیات باطل گاه بطلانشان واضح است، آن سان که برای طرد آنها از ذهن نیاز به اقامه برهان نیست و کافی است هر کس به فطرت خود رجوع کند تا به بطلان آنها پی ببرد. از این رو چون ستارگان غروب کردند ابراهیم گفت که آنها را دوست ندارد.

فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ

چون فرو شد گفت: من فرو شوندگان را دوست ندارم. دوست داشتن، ریشه در فطرت آدمی دارد و رابطه انسان به پروردگارش رابطه ای است بر مبنای دوست داشتن. هر انسانی به گونه ای طبیعی خدایش را

ص: ۱۰۲

دوست دارد. زیرا اوست که نعم پنهان و آشکار خود را به او ارزانی می‌دارد. وقتی ابراهیم می‌گوید ستاره را دوست ندارد دلیل بر این است که آن به طور قطع خدای او نیست. خدا در شب و در روز فیض خویش بر او می‌بارد و حال آنکه ستاره اگر در شب اندک نوری می‌افشاند چون روز بدمد خود ناپدید شود.

معلوم می‌شود که بعضی از مردم ستاره می‌پرستیده‌اند و می‌پنداشته‌اند آنها را در زندگی بشر تأثیر فعال است. ابراهیم با این عبارت فریاد خویش علیه آنان بر می‌آورد.

[۷۷]

ابراهیم در گیر و دار تردید به انتظار حادثه دیگری است. ابراهیم درنگ کرد تا ماه برآمد. مهتاب بر طبیعت پرده سیمین افکند و سخاوتمندانه بر همه جا و همه کس تابیدن گرفت و ابراهیم گفت این است پروردگار من.

۳/

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي

آن گاه ماه را دید که طلوع می‌کند.

گفت: این است پروردگار من. «چه بسا طلوع و نور افشانی ماه سبب شد که ابراهیم بدان پردازد و این پرداختن به ماه و به تعظیم در آن نظر کرد چیزی جز فشار تردید نبود که آن هم دیری نپایید.

فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

چون فروشد، گفت: اگر پروردگار من مرا راه ننماید از گمراهان خواهم بود. «چون دریافت که در فهم حقیقت ناتوان است، از آن اعتماد مطلق که به اندیشه و فکر خود داشت بکاست و بر خدای توکل کرد. این اعتماد و اطمینان در مرحله شک مفید می‌نمود زیرا وسیله طرد افکاری می‌شد که دیگران بر او تحمیل کرده بودند و بعد از آن دیگر جایز نبود.

**تورا به تو شناختم**

ابراهیم چگونه دریافت که آن نیروی لایزالی که انسان را به خدا راه می‌نماید کسی جز ذات باری تعالی نیست؟

ص: ۱۰۳

فطرت انسان او را به وجود سنتها و نظامات این جهان شکوهمند سوق می دهد. و درمی یابد که بر طبیعت نظامی حکمفرماست. ماه و خورشید و ستارگان همه بر اساس نظام خاصی در حرکت اند و در این دریای بیکران افلاک به سواحل امن خویش بادبان گشوده اند. چه کسی خورشید را در مسیر حرکتش راه می نماید؟ چه کسی ماه را در بستر فلکش به جنبش می آورد و این اختران تابناک به نیروی چه کسی رهسپار منزلگاههای خویشند؟ آن کس جز «الله» خداوند یکتا نیست. او آفریننده آنهاست. پس ما نیز باید راه هدایت خویش از او بجوییم. بویژه در موضوع معبودانی که جبین ستایش بر درگاهشان می ساییم. انسان واقعا از شناختن پروردگارش عاجز است ولی پروردگارش ناتوان از آن نیست که خود را به او بشناساند.

از سوی دیگر انسان تلاش کند تا به حقیقت برسد ولی نتواند، دچار نومیدی می شود و می گوید من چگونه می توانم حقیقت را بشناسم پس دیگر جستجو از حقیقت را چه سود؟ ۳/ نومیدی، دشمن سرسخت وصول به حقیقت است. نیمی از جهالت‌های انسان مولود همین نومیدیهاست و نومیدی جز به توکل بر خدا زایل نمی گردد و ابراهیم در حالی که از ضربه نومیدی رنج می برد گفت:

لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

اگر پروردگار من مرا راه ننماید از گمراهان خواهم بود. [۷۸]

اگر جمال ماه ابراهیم را واداشت که در دل او موقتا این شائبه پدید آید که او پروردگار است، پس هنگامی که خورشید برآمد با آن فرو شکوه با آن حرارت و روشنی تردید دگرگونه ساخت:

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَتْ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ

چون خورشید را دید که طلوع می کند، گفت این است پروردگار من این بزرگتر است. اما شکست این تجربه سخت تر بود، آن گاه که خورشید عالمتاب سر بر بستر افق نهاد و از دیده ها ناپدید گردید. این ضربه ابراهیم را از عالمی به عالم دیگر



افکند، از وادی اجتماع به آستان حقیقت.

فَلَمَّا أَفَلَّتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِيَّيْ بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

و چون فروشد گفت:

ای قوم! من از آنچه شریک خدایش می دانید بیزارم. برخی خورشید را که یکی از مخلوقات خداست شریک آن آفریننده جهان قرار می دهند، در حالی که آن که شایستهٔ عنوان الوهیت است باید توانا و آزاد باشد هر چه اراده کند به انجام رساند و خورشید مسخر امر پروردگار خود است و هیچ از خود ندارد. و نتواند در طلوع و غروب خود از فرمان پروردگارش سر برتابد.

**تسلیم مطلق... آخرین مرحله**

[۷۹]

ابراهیم مخلوق رها کرد روی به درگاه خالق نهاد، طبیعت را پس پشت افکند و به درگاه کسی روی نهاد که مدبر و گردانندهٔ آن است. و گفت:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّی

من از روی اخلاص روی به درگاه کسی آوردم. یعنی راه الله را خود برگزیدم و خشنودی او را هدف خویش.

۳/

فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا

که آسمانها و زمین را آفریده است. آفریده است و راه هر یک را نیز معین کرده و بدین گونه قدرت تام و تمام خود بر آنها تحمیل کرده است.

هنگامی که ابراهیم روی پرستش به درگاه خداوندی نهاد و از همهٔ شریکان رخ برتافت و همهٔ بتان فرو کوبید صفت «حنیف» یافت یعنی مخلص در ایمان، روی گرداننده از هر چه مردم راه گمراه می کند و از همه رسوم و تقالید گمراه کننده آنان و گفت:

وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

من از مشرکان نیستم.

ص: ۱۰۵

## [سوره الأنعام (۶): آیات ۸۰ تا ۸۳]

## اشاره

وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَ فَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰) وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱) الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲) وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳)

## مبارزه طلبی ایمان خالص

## اشاره

## رهنمودهایی از آیات:

پس از آزمونها و تلاشهای فردی و پس از آن شک عاری از شایبه شرک که ابراهیم را به سرچشمه یقین راه نمود، کشاکش میان او و قومش آغاز شد آنان ابراهیم را از عواقب کفر به خدایان خود بر حذر می داشتند و ابراهیم به سادگی پاسخشان می داد که فقط باید از خدا ترسید نه از قوه و قدرت مخلوق او، زیرا تمام نیروها تحت فرمان و علم و اراده خداوند است. ابراهیم قوم خود را فرمان داد که به فطرت خود باز گردند تا به حقیقت راه یابند. و روشن ساخت که بیم و وحشت آنها از خدایانشان برای او معنایی ندارد. زیرا اگر خدا فرمانی و دستوری روشن و صریح در باب اطاعت از فردی صادر نکرده باشد، و آن گاه کسانی بدون اذن خدا از او

اطاعت کنند عقوبت می شوند، و عقاب خداوندی از هر عقاب و شکنجه ای که انسان از آن هراس داشته باشد هم بقایش بیشتر است و هم درد و رنج آن بیشتر است. پس باید که از خدای یکتا ترسید نه از آن بتان بی علم و بی اراده.

امن و آرامش از آن کسی است که خدای یکتا از او راضی باشد و ایمان خود به شرک نیالوده باشد. آن کس که چنین باشد به راه سلامت قدم نهاده ولی فهم این حقیقت در وسع بشر نیست و خداست که هر که را که خواهد این راه در اندازد تا به درجتی عالی فرا رود. و او این کار نکند جز بر حسب علمی ۳/ که به هر شخص دارد و حکمت بالغه اش اقتضا می کند.

## شرح آیات:

### اشاره

### مسئولیت هدایت

[۸۰]

چون به آستان ایمان رسیدی باید به عرصه رسالت کوچ کنی زیرا تا دلت به نور ایمان فروغ گرفت خود را در مقابل مسئولیتی می یابی و آن تابانیدن فروغ ایمان است به دل‌های دیگران و تو را چاره ای از این نیست. زیرا میان این دو همواره کشاکش و مجادله است. اگر برای هدایت مردم قدم پیش نهدی دیگران بر تو هجوم می آورند تا گمراهت کنند و از اینجاست که مبارزه آغاز می شود، و به همین منظور خدای تعالی می فرماید که چون ابراهیم به مرحله کامله توحید رسید، توحیدی خالی از هر گونه شایبه شرک، **وَ حَاجَّةُ قَوْمُهُ قَوْمِش** به ستیزه برخاستند. معلومی می شود که از او پرسیدند:

اولاً: خدای یکتا کجاست؟ چگونه به او ایمان آوردی؟ به چه دلیل؟ تا مگر او را در ایمان به تردید کشانند و او به سادگی پاسخشان می دهد:

شما خدا را نمی شناسید. چنین نیست؟ اما من می شناسمش زیرا او مرا به خود راه نموده است. آن که نمی شناسد و نمی داند نمی تواند با آن که می شناسد و می داند به داوری نشیند. زیرا آن یک عالم است و این یک جاهل. آن یک هدایت

ص: ۱۰۷

یافته است و این یک گمراه.

ثانیا: او را گفتند: چرا خدایان قوم را ترک کردی و حال آن که آنها نیرومندتر بودند زیرا قدرت جامعه که در شخص طاغوت تبلور یافته با اینها بود. علاوه بر طاغوت قدرت فرهنگی که همان ارزشهای جامعه است و کاهنان معابد و قدرت اقتصادی که سرمایه داران و فئودالها هستند، مدافع خدایان هستند. آیا از این نیروها باک نداری؟ ۳/ ابراهیم (ع) گفت: نه از هیچ یک باک ندارم زیرا مشیت خدای یکتا بر همه حاکم است. درست است که طاغوت مرا می آزارد ولی آزار طاغوت در حیطة اراده خدای یکتاست. اگر او کاری نخواهد واقع نخواهد شد. علم خدا بر بتان و طاغوتان و هر چه در دایره فرمان آنها باشد محیط است. اینان ناتوانند و خدای یکتا تواناست. ابراهیم افزود که به فطرت نیالوده خود باز گردید تا دریابید که خدا از همه مخلوقات خود تواناتر است. و ما باید از او بترسیم نه از مخلوقات او.

قَالَ أَتُحَاكِبُونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

گفت: آیا درباره الله با من ستیزه می کنید و حال آن که او مرا هدایت کرده است. من از آن چیزی که شریک او می انگارید نمی ترسم. مگر آن که پروردگار من چیزی را بخواند. علم پروردگار من همه چیز را در بر گرفته است، آیا پند نمی گیرید؟

[۸۱]

خدایان را رموز و نمادهایی است. آنچه بشر از آن می ترسد یا نیروهای طبیعی است یا نیروهای اجتماعی. خضوع در برابر خدایان رمز خضوع در برابر این قواست و ممکن نیست بشر از این ترس و هراس رهایی یابد مگر به ترس و هراس قوی تر از اینها و آن ترس و هراس از پروردگار توانا و نیرومندی است که بر سراسر عالم وجود سیطره دارد. به همین سبب ابراهیم قوم خود را از غضب خدا ترسانید و گفت:

وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا

چرا از آن چیزی که شریک خدایش ساخته اید بترسم در حالی که شما چیزهایی را که هیچ دلیلی درباره آنها نازل نکرده است می پرستید

ص: ۱۰۸

و بیمی به دل راه نمی دهید.» بعضی از ما تصور می کنند که خدا به بندگانش رحیم است پس دیگر چه ترسی از او باید داشت؟ اما بر عکس طبیعت سختدل است و باید در برابر آن خضوع کرد تا از آسیب آن در امان ماند. این فکر بعضی از مردم را به پرستش شیطان واداشت و گفتند: خدا مهربان است به ما، زیرا طبیعت او خیر است و شیطان طبیعتش شر است پس باید او را عبادت کرد.

ولی ابراهیم می گوید خداوند به اطاعت از هیچ کس مگر از آنان که او اجازه اطاعت از آنان داده باشد راضی نیست و هرگز اجازه نخواهد داد و اگر کسی خلاف اجازه او عمل کند دچار غضب و لعنت او می شود، و اگر خدایان یا کسانی غیر از خدا که مردم از آنان اطاعت می کنند بخواهند مردم را مورد غضب و عذاب خود قرار دهند و مردم به خدای یکتا-آفریدگار بتان و مردم-التجا کنند از شر آنها خلاصی خواهند یافت / بنا بر این ایمنی حقیقی از آن کسانی است که از خدا می ترسند.

فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

اگر می دانید بگوئید که کدامیک از این دو گروه به ایمنی سزاوارترند؟»

### زیانهای شرک

[۸۲]

ابراهیم دلیل تازه تری بر ضرورت توحید خالص اقامه می کند و آن دلیل چنین است که شرک، ظلم است در حالی که خضوع در برابر خدا عدل است و ظلم را دو زیان در پی است:

۱- دور شدن از ایمنی، ۲- دور شدن از هدایت، در حالی که مؤمن موحد از این دو یعنی ایمنی و هدایت برخوردار است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ

کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خود به شرک نمی آلاینند ایمنی از آن

ص: ۱۰۹

ایشان است و ایشان هدایت یافتگان اند.» بگذار، جامعه ای را تصور کنیم که تحت سیطره طاغوت است و از طبیعت می ترسد و قربانیان خود را به خدای دریاها و خدای جنگ و خدای بهار تقدیم می کند، چنان که مردم مصر چنان می کردند. و نیز جامعه ای را که حکومت عادلانه بر آن فرمان می راند و با طبیعت به مبارزه بر می خیزد و آن را مقهور خود می کند. از این دو جامعه کدامیک جامعه امن و آرامش است؟ آیا ظلم طاغوتی و خضوع در برابر طبیعت بیشتر همراه امن و آرامش است یا آن جامعه که بر پایه عدالت و تمدن بنا شده و طبیعت را مسخر و مقهور ساخته است؟ آزادی از بیم طاغوت و ترس طبیعت ما را وامی دارد که آزادانه در عین امن و امان به جستجوی حقیقت پردازیم و از حقیقت نترسیم و تحیب و تهدید طاغوت و طبیعت ما را نترساند تا همه باروهای طبیعت را فتح کنیم تا پرده از چهره اسرار طبیعت برداریم و آن را مسخر سازیم، در این هنگام است که هدایت را نصیب خود ساخته ایم. آغاز هر علمی احساس امن و امان است از این روی در این آیه هم هدایت بعد از امن آمده است.

[۸۳]

ابراهیم با قومش محاجه کرد و بر آنان پیروز گردید. اکنون این سؤال پیش می آید که چه کسی این حجیت به او آموخت؟ آری خدا. ابراهیم چون مردم دیگر در محدوده جامعه می زیست و مقهور طبیعت بود، ۳/ بنا بر این بر حسب افکار جامعه و حوادث محتوم طبیعت شکل گرفته بود. جز آن که خدای سبحان رسالت خود بر انسان ارزانی می دارد تا او را از حتمیات جامعه و طبیعت برهاند، حتمیاتی که او را در خود احاطه کرده اند.

وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ قَوْمِهِ نَزَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

این برهان ما بود که آن را به ابراهیم تلقین کردیم، در برابر قومش. هر که را بخواهیم به درجاتی بالا می بریم. هر آینه پروردگار تو حکیم و داناست.» حکمت و علم الهی چنان اقتضا می کند که هر کس را عبث و بیهوده به درجات عالی فرانبرد. کسانی را به این درجات می رساند که در اثر کوشش و

ص: ۱۱۰

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۸۴ تا ۸۸]

#### اشاره

وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴) وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۵) وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (۸۶) وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷) ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸)

### خط ابراهیم (ع) در سلسله پیامبران (ع)

#### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

ذات باری تعالی ابراهیم را شایان رسالت خود دید و به رسالتش برگزید از آن پس ابراهیم مبارزه ای سرسختانه آغاز کرد، و با رسالت او سلسله پیامبران شکل گرفت پیش از همه نوح (ع) بود تا به داود و سلیمان رسید. اینان در عرصه رسالت

تنها نبودند، جمعی بودند از پدران و فرزندان و برادران که خداوند همه را برگزید و این گزیدنها به مقتضای علم خدا به صلاحیت آنها در امر رسالت بود.

اینان که پرچمداران توحید بودند به فرمان و به رهنمود خداوندی همه بر صراط مستقیم بودند، در سطح یک توحید خالص و بی هیچ شایبه شرک بود، زیرا اگر در آنها شایبه شرک بود اعمالشان ناچیز و نابود می گردید.

## شرح آیات:

### اشاره

### پیروزی ابراهیم

[۸۴]

سرانجام کارزار ابراهیم و قومش که در بحث با او مغلوب شده بودند، چه شد؟ / سرانجام ابراهیم پیروز شد زیرا خداوند او را به فرزندان و فرزندزادگان یاری نمود.

وَاهْتَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنَا

و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را هدایت کردیم. اسحاق و یعقوب، بنی اسرائیل آن ملت مؤمن و شکّیا را به وجود آوردند.

وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ

و نوح را پیش از این هدایت کرده بودیم. پس هدایت کردن ابراهیم چیز تازه ای نبود، سنت دیر پا بود.

وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ

و از فرزندان ابراهیم داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم. نامهایی که در تاریخ بشریت به ارزشهایی والا- تبدیل شده اند. نقطه آغازین در میان آنها هدایت به سوی خدا بود و هدایت خود، به نوبه خود، نتیجه نیکوکاریهای آنها بود.

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

و نیکوکاران را اینگونه جزا دهیم. ما نیز همانند آنان اگر اعمال نیکو انجام دهیم به اذن خداوند در تاریخ بشر مظهر ارزشهای نیک خواهیم شد.





اشاراتی است دیگر حاکی از این که این پیامبران اهل صلاح بوده اند با افکاری سالم و اخلاقی والا و اعمالی نیکو و هدفهایی عالی و به عبارت دیگر چون در ذهن مجسم شوند تندیس همه فضایلند.

وَ زَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ

و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس که همه از صالحان بودند.» [۸۶]

شماری دیگر از ایشان را یاد می کند که آنان را خداوند به سبب همین اخلاق و صفات بر مردم جهان برتری داده است.

وَ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ

و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط که همه را بر جهانیان برتری نهادیم.» ولی اساس این برتری علم آنها و جهاد آنهاست.

این نامهای تابناک در آسمان انسانیت برای کسانی که با قرآن آشنایی دارند نامهای شناخته اند، زیرا در آیات قرآن بارها از آنان یاد شده و داستان زندگیشان آمده است. قرآن را از نقل این داستانها هدف این است که ای مردم، اینان نیز چون شما بشر بودند ولی نیکوکاری پیشه داشتند خدا نیز راهنماییشان کرد. پس ذکر جمیلشان بر زبانها افتاد. آیا نمی خواهید شما نیز همانند ایشان باشید؟ اگر می خواهید پس به راه آنان روید.

آن که به چشم تحقیق در این آیات بنگرد دریابد که خدای تعالی برای این برگزیدگان سه صفت اساسی ذکر کرده: (احسان و صلاح و فضیلت) احسان عبارت است از بخشش و خارج شدن از زندان ذات و تنگنای خودپرستی و پای نهادن به عرصه گاه حق و خدمت به دیگران، که سبب هدایت است و سبب هر خیر. اما هدایت از سوی خداست، به همان اسلوب که پروردگار سبحان درباره ابراهیم (ع) ذکر کرده است. صفت دوم صلاح است و آن عاقبت هدایت است و اثر آن در زندگی بشر است زیرا انسانی کمال یافته ارائه می دهد، اما صفت سوم نتیجه

هدایت است در اجتماع و آن رسیدن انسان به مقامی است که در خور مقام «برترین مردم جهان» باشد.

[۸۷]

این نامهایی که ذکر شده جز رموزی نیستند و در عین این که بارزترین این افراد هستند، به اینها منحصر نیست. بدین سبب قرآن کریم بقیه کسانی را که در این مسیر هستند نام می برد:

۳/

وَمِنَ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و از پدرانشان و برادرانشان بعضی را هدایت کردیم و ایشان را برگزیدیم و به راه راست راه نمودیم.»

### قانون هدایت

[۸۸]

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِنَّ هِدَايَةَ اللَّهِ لَأَكْبَرُ هُدَايَ الْبَشَرِ إِنَّ هِدَايَةَ اللَّهِ لَأَكْبَرُ هُدَايَ الْبَشَرِ إِنَّ هِدَايَةَ اللَّهِ لَأَكْبَرُ هُدَايَ الْبَشَرِ إِنَّ هِدَايَةَ اللَّهِ لَأَكْبَرُ هُدَايَ الْبَشَرِ

هدایت با شرک گرد نیاید، زیرا شرک به خدا یعنی سلب الوهیت او و نسبت دادن ضعف و عجز به ذات باری و محدود کردن قدرت و مشیت او و این صفات از خدای تعالی به دور است. در نتیجه هر کس که به شرک بگراید به خدای تعالی کافر شده است. زیرا آن که در برابر مخلوقات خضوع کند یا آن که نتواند یک بت سنگی و چوبی را مقهور کند یا یک انسان ناتوان را که مردم او را چون بت می پرستند از میان بردارد نمی تواند عنوان خدایی داشته باشد.

وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و اگر شرک آورده بودند اعمالی که انجام داده بودند نابود می گردید.» آنچه نابود می شود خیر و احسان و صلاح است زیرا مثلا- نماز به معنی ایمان به خداست و ایمان به خدا به نوبه خود به معنی کفر به طاغوت است، زیرا آن که نتواند طاغوت را مقهور کند نتواند که خدا باشد. بنا بر این اگر نماز گزار در برابر طاغوت خضوع کند نمازش را معنایی نباشد، از این رو اعمالش تباه گردیده است.

ص: ۱۱۴

## [سوره الأنعام (۶): آیات ۸۹ تا ۹۲]

## اشاره

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (۸۹) أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ آفَتَهُ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۹۰) وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا تُنَادُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۹۱) وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹۲)

## معنای واژه ها

[۹۲] اُمّ القری

:مکّه.

## پیشوایان مؤمنان

## اشاره

## رهنمودهایی از آیات:

در درس پیش سخن از نام پیامبران بزرگ بود و در این درس قرآن کریم ما

ص: ۱۱۵

را با حقایق درباره آنان آشنا می کند. پیامبران پدید آورندگان خط رسالت اند، خطی که هرگز انحراف در آن راه نیابد. با آن که در خطهای دیگر انحراف پدید می آید، ولی خداوند خط رسالت را از هر انحرافی مصون می دارد تا پیامبران بتوانند وظیفه رهبری و پیشوایی خود را بدون آن که مزدی و پاداشی بر مردم تحمیل کنند- به انجام رسانند و مردم را با حقیقت آشنا سازند.

کسانی هستند که در امر بعثت پیامبران تردید می کنند. اینان خدای خود را نشناخته اند و به حکمت و قدرت او معرفت ندارند و پروردگار خود را به سبب این نعمت بی کران که به آنها ارزانی داشته است- یعنی نعمت رسالت- سپاس نمی گویند. از جمله این رسالتها رسالت موسی علیه السلام است.

پس از کتاب موسی این کتاب را نازل نمود تا راه روشن نمو و رشد و تکامل جامعه باشد، هدف از نزول این کتاب هشدار دادن به مردم ام القری (مکه) و اطراف و حوالی آن بود.

آن که به خدا و روز قیامت ایمان می آورد باید به رسالت نیز ایمان داشته باشد زیرا رسالت نتیجه ۳/ اعتقاد به آن دو است.

### شرح آیات:

### اشاره

### به روش ایشان اقتدا کن

[۸۹]

در آیات پیشین از رسالتها و رسولانی که مردم را به آنها دعوت می کردند سخن رفته بود:

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ

اینان کسانی هستند که به آنها کتاب و فرمان و نبوت داده ایم.» مراد از کتاب همان رسالت است و حکم همان داوری است و فرمانروایی به نام رسالت اما نبوت دعوت مردم است به آن رسالت.

فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ

اگر این قوم بدان ایمان نیاورند قوم دیگری را بر آن گمارده ایم که انکارش نمی کنند.»

پس رسالت را بیم آن نیست که غریب بماند زیرا خداوند مردمی را می آورد که بدان ایمان می آورند و در راه آن جانبازی و فداکاری می کنند، اگر بیمی هست بر کسانی است که بدان ایمان نمی آورند.

در طول تاریخ مردانی بوده اند که به خط مستقیم رسالت ایمان داشته اند بدون آن که در آنها تردید و سستی و ارتداد به وجود آید.

[۹۰]

و خداوند سبحان این خط را می ستاید زیر خط کسانی است که به رستگاری می رسند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ

اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، پس به روش ایشان اقتدا کن. «این هدایت متعلق به همه مردم است و این رسولان در برابر تبلیغشان مزدی طلب نمی کنند.

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

بگو در برابر آن هیچ پاداشی از شما نمی طلبم. این کتاب جز اندرزی برای مردم جهان نیست.» ۳/

### ایمان به رسالتها جوهر ایمان است

[۹۱]

ایمان به خدا و شناخت او نقطه مرکزی دایره ایمان است به دیگر حقایق و شناخت آنها و بارزترین این حقایق ایمان است به رسالتها خدا، رسالتهایی که هر که منکر آنها شود، منکر خدا شده است یا آن چنان که باید به او معرفت نمی یابد.

خداوندی که آسمانها و زمین را و آنچه را در آسمانها و زمین است آفریده است هر چه آفریده از روی هدفی و حکمتی بوده است. انسان را آفرید ولی او را به حال خود رها نکرد و رسولان فرستاد تا درهای سعادت را به او بنمایانند. کسی که خواهان سعادت باشد، از آن رسولان پیروی خواهد کرد و کسی که خواهان سعادت نباشد و از آنان پیروی نکند سرنوشتش آتش است و چه سرنوشت بدی است آتش.

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشْرًا مِنْ شَيْءٍ

خدا

را آن چنان که در خور اوست نشناخته اند. وقتی که می گویند خدا بر هیچ انسانی چیزی نازل نکرده است. «ساده ترین دلیل بر هر چیزی وجود عینی خارجی همان شیء است. خداوند رسالت خود را بر بشر متمثل در کتاب موسی (ع) نازل کرد کتابی که عقل محال می داند از سوی غیر خدا نازل شده باشد، پس از سوی خداست.

قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ

بگو کتابی را که موسی برای روشنایی و هدایت مردم آورد چه کسی نازل کرده بود. «آن کتاب از سوی خداست زیرا نوری است که عقل را جلا می دهد و ضمیر را بیدار می نماید و فطرت بشری را آگاه می سازد. و چون نور راست کاشف حقایق است، اعم از حقایق دنیوی و اخروی، و علاوه بر اینها راهنمای مردم است مردم جهان به رهنمود او به راه راست هدایت می شوند.

پیامبران و صدیقان و علماء به نور عقل مفتخر گردیده اند و حقایق را خود کشف می نمایند ولی مردم را این نور داده نشد، ولی خدا آنان را به راه راست هدایت می کند چون نابینایی که کسانی که از قدرت بینایی برخوردارند دست او بگیرند و راهش ببرند.

۳/

تَجْعَلُونَهُ قَرَأِطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا

آن را بر کاغذها نوشتید، پاره ای از آن را آشکارا ساختید ولی بیشترین را پنهان می دارید. «زیرا برخی از آن کتاب را خلاف مصالح خود می دیدید نخست آن را پنهان داشتید و امروز بقیه آن را انکار می کنید. آیا این تناقض دلیل بطلان سخن شما نیست؟ وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ به شما چیزها آموختند که ازین پیش نه شما می دانستید و نه پدرانتان می دانستند. «آنها اندیشه هایی بودند دور از جو فرهنگی شما، جوی که بر شما سایه افکنده بود، پس آن اندیشه ها از عالم غیب آمده بودند.

و سرانجام: مجادله اینان در رسالت پیامبر از یک بیماری که در دلهایشان

ص: ۱۱۸

جای گرفته است سرچشمه می گیرد. با وجود آن بیماری اقامه برهان سودشان نکند.

از این رو باید به حال خودشان وا گذاشت تا به جزای اعمال خود برسند.

قُلِ اللَّهُ

بگو آن الله است. «اوست که میان ما و شما حکم می کند، شاهد است و شما را می بیند. هم اوست که اگر در واقع و حقیقه به او ایمان بیاوریم به امر رسالت هم ایمان آورده ایم.

ثُمَّ ذَرَّهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ

آن گاه رهایشان ساز تا هم چنان به افکار خویش دلخوش باشند. یعنی سرگرم آنچه در خیال خویش پرورده اند و درباره آن به کشمکش پرداخته اند از انکار و عقاید. اینان از علم متابعت نمی کنند بلکه در پی بازیهای لفظی و عقیدتی هستند.

### خصایص و اهداف آیین ما

[۹۲]

ایمان به نبوت به طور عام رکنی از ارکان ایمان به خداست ولی کفایت نمی کند. بلکه باید به نبوتی ایمان آوریم که ویژه عصر ماست و نبوت اسلامی چنین نبوتی است و باید به چند دلیل به آن ایمان آورد.

۳/ اولاً: آیینی است مبارک که بشر را به سوی پیشرفت و ترقی و نمو و خیر می برد تا انسان والا جامه وجود پوشد.

ثانیاً: در اصول با دیگر ادیان الهی متفق است و از این بر می آید که نوری از همان چراغی گرفته که دیگر ادیان الهی گرفته اند.

ثالثاً: آمده است تا جهان را از خواب غفلت بیدار کند و از جزیره العرب و قوم عرب آغاز کرد.

رابعاً: هدف گرویدن به آن هدف مادی نبوده است چون دسترسی به سلطه یا ثروت، بلکه هدف، هدفی معنوی است زیرا حاملان رسالت، همه مردان خدایند که اوقات نمازهای خود را مراقب اند و به روز قیامت ایمان دارند و از دین، دنیا



نمی طلبند و در پی مال و جاه و متاع دنیوی نیستند.

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَن حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

این است کتابی مبارک که نازل کرده ایم. تصدیق کننده چیزی است که پیش از آن نازل شده است تا با آن مردم ام القری و اطرافش را بیم دهی، کسانی که به روز قیامت ایمان دارند به آن نیز ایمان دارند. اینان مراقب نمازهای خویش اند.» ۳/

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۹۳ تا ۹۴]

#### اشاره

وَ مَن أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَ مَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳) وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴)

#### معنای واژه ها

[۹۴] ما خولناکم]

:آنچه از کالای دنیا به شما داده ایم.

ص: ۱۲۰

## اشاره

## رهنمودهایی از آیات:

ظلم بر دو قسم است. گاه کسی حقی از حقوق مادی کس دیگر را غصب می کند، هر گاه آن حق را به او باز پس گردانید و توبه کرد خداوند او را می بخشد.

ولی گاه کسی فکر مردم را غصب می کند، آنان را گمراه می کند و خود از حق منحرف می شود و مسیر بشریت را هم به انحراف می کشاند، این گونه کارها بدترین انواع ظلم و ستم اند، خطرشان بیش و زیانشان بیشتر است. پس اگر کسی بگوید:

که خدا چنین گفته است و در این سخن خود، بر خدا دروغ بسته باشد، یا ادعای پیامبری کند، یا مدعی شود که می تواند راه و روشی ارائه دهد و افکاری بیاورد که همانند روش و افکار پیامبران باشد، در این صورت مرتکب نوع دوم ظلم شده جزای چنین کسی عذابی است خوار کننده به هنگامی که ملائکه خشم خدا با عنف و خشونت تمام بر او نازل می شوند تا جاننش را بستانند، بدان گرفتار می شود.

زیرا چنین کسی بر خدا دروغ بسته و با خدای تعالی کوس برابری زده است.

ستمگر به قدرت بدنی یا مادی یا اجتماعی خود پشتگرم است، ولی هنگامی که ملائکه جان او بستانند، این قدرت از میان می رود و گویی دود می شود.

بدن قوتش را از دست می دهد، اموال و مستقلات نصیب وارثان می شود و از مردمی که می پندارد طرفدار او هستند نشانی نمی بیند و اما آن افکار باطلی که بر ساخته است چون سراب روی در زوال می نهند.

## شرح آیات:

## اشاره

## پاداش ستم

[۹۳]

به هنگام بررسی جرایم اگر مثلاً یک دزد باشد کیفرش مشخص است و محدود ولی اگر گروهی در غارت و سرقت اموال مردم همدست شوند کیفرشان شدیدتر است زیرا وجودشان خطرناکتر بوده است. از این دزدیها خطرناکتر دزدیهایی است که در زیر پوشش عقیدتی صورت می گیرد، مثل سرقت فئودالها و توانگران رفاه طلب دارایی محرومین را یا سرقت طاغوتان امپریالیست هست و نیست ملل مستضعف را. رنجها و محرومیتهایی که بشر در طول تاریخ تحمل کرده است از سوی این گروه بوده است.

اینان اولاً- به برساختن افکاری باطل می پردازند تا آنها را به استعمار مردم یاری دهد و تحت لوای این افکار تا آخرین پشیز دسترنجشان را غارت می کنند و تا آخرین قطره خونشان را می مکند.

بعضی از اینان برای این که به اعمال خود مشروعیت دهند این گونه افکار و عقاید فاسد را به خدا نسبت می دهند و برای نشر این اکاذیب و افتراءات بعضی از روحانی نمایان را به خدمت می گیرند.

از اینان خطرناکتر آنهایی هستند که ادعای نبوت هم می کنند و چنان می نمایند که بر آنان وحی نازل می شود و مشتی خرافات و حرفهای گمراه کننده خود را همسان و همبر کلام الهی می شمارند.

آری، این فریق از هر ستمکاری ستمکارترند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

کیست ستمکارتر از آن کس که به خدا دروغ بست. «این حکم شامل همه کسانی می شود که به دروغ می گویند که حقیقت را شناخته اند. هر چند مستقیماً سخن خود را به خدا نسبت ندهد ولی مجرد همین ادعا عمل او را مرتبط به خدا قلمداد می کند.

أَوْ قَالَ أُوْحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحِ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَ مَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

یا گفت که به من وحی شده و حال آنکه به او هیچ وحی نشده بود و آن کس که گفت: من نیز همانند آیاتی که خدا نازل کرده است نازل خواهم کرد.»

### هنگام جان کندن

جزای اینان را در لحظه مفارقت از دنیا، دنیایی که برای نعمت ناپایدارش این گروه از مجرمان هزاران انسان را از حقوقشان محروم کرده اند یا ایشان را به هلاکت رسانده اند قرآن حکمت آموز چنین تصویر کرده که: چون ملائکه عذاب بر آنان فرود آیند در حالی که آنان در سخت ترین حالات فزع و احتضارند، آن گاه امواج وحشتناک مرگ یکی پس از دیگری بر آنان می تازند، ملائکه عذاب بالای سرشان ایستاده اند و دست به شکنجه گشوده و با خشم و خروش می گویند: جان به جان آفرین تسلیم کنید و منتظر عذاب خدا باشید.

وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَّاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَهُمْ

اگر ببینی آن گاه که این ستمکاران در سكرات مرگ گرفتارند و ملائکه بر آنها دست گشوده اند که جان خویش بیرون کنی. تصور این لحظات وحشت انگیز کافی است که ما را از خواب غفلت بیدار کند تا در همه عمر به کس ستم نکنیم.

الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ

امروز شما را به عذابی خوار کننده عذاب می کنند. «سبب این عذاب چیست؟ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ این به کیفر آن است که درباره خدا به ناحق سخن می گفتید.» اما خواری و سرافکنندگی و عار جزای مستکبران است.

وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ

و از آیات خدا سرپیچی می کردید.»

چرا انسان از حق سر می پیچد و افکار باطل درهم می بافتد و در میان مردم پراکنده می سازد ۳/ و مردم را از نعمت خدا محروم می سازد؟ آیا خواستار جاه و مال و قدرت است؟ پس هنگامی که ملائکه مرگ می آیند تا جانش بستانند همه اینها به کجا می گریزند چرا یکی از آنها به شفاعتش اقدام نمی کند؟ وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَىٰ ۚ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ هَرَّ آيْنَهُ تَنْهَاهَا، آن سان که در آغاز شما را بیافریدیم نزد ما آمده اید.» شما موجودات ناتوانی هستید، زیرا آفرینش نخستین شما مبتنی بر ضعف و تنهایی بود اگر نیرو و دارو دسته ای یافته اید این نعمتی است که خدا به شما ارزانی داشته، ولی نه چنان است که ملک شما شده باشد. خداوند، روزی چند در این نعمت به روی برگشاده است و هر گاه که اراده اش تعلق گیرد آن را وا می ستاند.

وَ تَرَكْتُمْ مَا حَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ

در حالی که هر چه ارزانیان داشته بودیم پشت سر نهاده اید.» اما جامعه فاسدی که به آن متکی شده بودید و این افکار به اتکاء آنان بر می ساختید و رواج می دادید و آن طبقه مرفه مفسده جو چون سرمایه داران بزرگ و مأموران و کارگزاران فاسد امنیتی اکنون روی از شما نهفته اند، به راستی اکنون آنها کجایند؟ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ هِيَچ یك از شفیعیانان را که می پنداشتید با شما شریک اند همراہتان نمی بینم، از هم بریده شده اید.» یعنی آن رابطه ای که میان شما بود و مایه قدرتتان بود، اکنون گسسته است. آن افکار و عقایدی که شما را به هم پیوند می داد چون طبقه حاکمه یا گروه فرهیختگان و یا برگزیدگان فرهنگی و این گونه خرافات که شما برای استثمار مردم اختراع کرده بودید، اکنون متلاشی شده و در زمین فرو خفته است.

و پندار خود را گم گشته یافته اید.» این پندار عقاید شرک آمیز و باطل شما بود.

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۹۵ تا ۹۹]

#### اشاره

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۹۵) فَالِقُ الْأَصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَيِّكِنًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷) وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸) وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ بُيُوتَ بَنَاتٍ كُؤُوفٍ فَخَرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَذَاتٍ مِنْ أَعْدَابٍ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹)

#### معنای واژه ها

[۹۸]فمستقر

:جایگاهی در رحمهای مادران.

[و مستودع]

:در پشت مردان.

ص: ۱۲۵

## رهنمودهایی از آیات:

چگونه شیطان برای ما راه ضلالت و افتراء و انحراف را در مقابل راه یکتاپرستی می گشاید و حال آن که خدای یکتا همان کسی است که دانه و هسته را آفریده و مردگان را زندگی می بخشد و زندگان را می میراند و چرا صبحگاهی از دل تاریکی می افزود و شب را جایگاه امن و آسایش موجودات زنده قرار می دهد و روز را برای کار و فعالیت ایشان. این شب و روز طبق نظام دقیقی است که او مقرر داشته و تحت فرمان و منیت او در حرکتند.

هر یک از ستارگان را مداری است و حرکتی معین بر اساس حکمت بالغه او، که جز اهل علم و معرفت به کشف این حقایق نایل نمی آیند ولی با این همه راز و حکمت آن نمی دانند و می پرسند اگر می توانیم در تاریکی شب به راهنمایی ستارگان راه خود بیابیم و به مقصد رسیم. چگونه است که آیات درخشان او ما را به وجود خدا راه نمی نمایند؟ اگر بشر به پیدایش و زایش خود نظر کند که چگونه خدا همه افراد بشر را از یک تن واحد به وجود آورده و از آنان برخی به زندگی خود ادامه دهند و برخی می میرند، و چرا آن می میرد و این زندگی می کند، در می یابد که ما وراء مرگ و زندگی چیزی است که ۳/ بر حکمت بالغه پروردگار ما و قدرت او دلالت می کند.

خدای تعالی باران فرستاد و به برکت آن انواع مختلف نباتات پدید آورد، از صحراهای علف پوش تا نخلستانها و تاکستانها و زیتون زارها و باغهای انار، برخی همانند هم و برخی مختلف. انسان هم چنان چشم به راه رسیدن میوه هاست و چون

آن زمان برسد شادمان می شود و به قدرت خداوندی اعتراف می کند. بشر به سبب فطرت سالم خود فطرتی که ضد ایمان به خدا نیست- از دیدن این حقایق به پروردگار کریم خود راه می یابد.

لازم به تذکر است که در قرآن حکمت آموز آیات، چند گونه بیان شده اند.

بعضی برای همه مردم جهان است و بعضی برای علما و بعضی برای مؤمنان.

و این دلالت بر آن دارد که باید مراحل کمال به تدریج پیموده شود. پس ضروری است که در آغاز گرفتار تکذیب آیات خدا و گمراهیها نبوده باشیم و دلها از عقده ها و عقاید باطله پاکیزه باشد، آن گاه علم حاصل کنیم و در علم تعمق کنیم تا ژرفای آن غور کنیم و این مرحله فهم کامل است بالاخره به زندگی نظری بسیط و ساده داشته باشیم، نظری سرچشمه بر گرفته از فطرت پاکیزه تا به مشیت خداوندی در شمار مؤمنان در آییم.

این درس در بردارنده سلسله ای از دروس با واسطه ایمانی است، در حالی که درسهای گذشته زمینه ساز همین بحث بوده اند.

## شرح آیات:

### اشاره

### آفرینش نخستین

[۹۵]

در معنی «فالق الحب» گفته اند که «فلق» شکافته شدن شیء است تا یک چیز نهانی از آن آشکار شود، و دانه، مواد زنده در آن نهاده شده ولی این مواد پنهان می مانند تا دانه شکافته شود و این مواد آشکار گردند. ولی این حالت نیازمند کسی است که آن را سامان دهد و طبق یک نظام صحیح به متانت و آرامی دانه را بشکافد و تولد گیاه در سلامت و صحت انجام پذیرد. آری آن سامان دهنده و آن مدبر خدای تعالی است.

۳/

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى

خداست که دانه و هسته را می شکافد. این سخن بر طریقه آفرینش دلالت دارد یعنی نمو مواد زنده به سبب شکاف خوردن غلاف که آن مواد در درون آن جای گرفته است. ما زندگی را

ص: ۱۲۷



می نگریم و زندگی پیش از این موجود بوده، نه معدوم ولی بروز آن چنین زمانی را ایجاب می کرده است.

این نمو با افزوده شدن مواد مرده بر مواد زنده کمال می یابد. پس آن مواد مرده با همساز شدن با مواد زنده شکل می گیرند. در دانه، ماده زنده ای است که از املاح مرده غذا می گیرد و از نور که خود مرده است و از آب. پس دانه رشد می کند چون زمانش فرا رسد آن مواد مرده از آن مواد زنده زایل می شوند و شاید معنی کلام باری تعالی که می گوید:

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ

زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد این است خدای یکتا. این باشد یا شاید معنای آن چنین باشد. که خداوند از درون اشیاء مرده چیزی زنده بیرون می آورد و از رحم اشیاء زنده چیزی مرده. به تعبیر دیگر زنده به مرده تحول می یابد و مرده به زنده. منزه است خدا.

فَأَنِّي تَوْفَكُونُ

پس چگونه منحرفتان می کنند. سرگشته کدام ضلالت هستید؟ و چه دروغهایی را بر شما تحمیل می کنند.

رهایی از این ورطه ها، ورطه هایی که انسان را هوای نفس و افکار پلید اجتماعش و شیطان رجیم به سوی آنها می رانند، شرط اولیه فهم حقایق است البته به یاری فطرت پاک او.

[۹۶]

خدای سبحان است که نور را آفرید و پراکنده ساخت و تحت نظامی پرتوهایش را به همه جا رسانید. هم چنان که تاریکی را برای هدفی معین خلق کرد و آن هدف سکون و آرامش موجودات است.

فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا

شکوفاننده صبحگاهان است و شب را برای آرامش قرار داد و خورشید و ماه را برای حساب کردن اوقات. «۳/ این دو بر وفق نظامی ثابت و حساب شده در مسیراند و به قدر سر سوزنی از

ص: ۱۲۸

مسیر خود منحرف نمی شوند.

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

این است تقدیر خدای پیروزمند دانا. خداوند، نقشه را به علم خود کشیده و به قدرت و توانایی خویش اجرا کرده است.

### علم و هدایت

[۹۷]

مدار ستارگان، و مجموعه ثوابت و سیاراتی که در آسمان اند و سیر خورشید و ماه از نشانه های عظمت پروردگارند. ما به وسیله این اجرام فلکی در تاریکیهای دریا و خشکی راه می جوئیم و این امر به ما می آموزد که سنت سیر این کواکب بر پایه نظم استوار است و این خود دلیل بر وجود خداوند قادر متعال است. به راستی اگر این ستارگان ما را در روی زمین بر جاده صواب اندازند، از تدبر در حرکت و سیر آنها نباید به آفریننده آنها راه یابیم.

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

اوست خدایی که ستارگان را پدید آورد تا به آنها در تاریکیهای خشکی و دریا راه خویش بیابید. آیات را برای آنان که می دانند بیان کرده ایم. زیرا بدون علم و معرفت نمی توانیم به شناخت حقایق نایل آییم در این آیه بر نقش علم تأکید شده بویژه در شناخت آیات خداوندی.

[۹۸]

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ و اوست خداوندی که شما را از یک تن بیافرید.

سپس شما را قرارگاهی و ودیعت جایی است. آیات را برای آنان که می فهمند به تفصیل بیان کرده ایم.»

### گردش آنها

[۹۹]

تنوع در حیات دلیل دیگری است بر حکمت و علم و قدرت خدا. با

وجود یک هدف کلی که مقصد و مقصود کل حیات است هر شیء هم برای خود دارای هدفی است که برای وصول به آن هدف آفریده شده است ولی همراه دیگر ۳/ اشیاء راه تکامل می پیماید. مثلاً زمین به باران سیراب می شود. آب همان آب است و زمین همان زمین. ولی نبات در رنگ و طعم و فایده و نیز از حیث هدفی که در خلقت خود تعقیب می کند با نبات دیگر فرق می کند. هر نباتی برای هدفی معین به وجود آمده و با سایر انواع نباتات راه تکامل می پوید.

وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

اوست خدایی که از آسمان باران فرستاد.» به همین نزول باران از آسمان بیندیش. سرچشمه آب زمین است و آن هم شور است ولی خداوند به وسیله تبخیر آن را شیرین می کند و به آسمان بالا می برد و در آنجا موادی را که برای زراعت ضروری است، از راه خوردن ابرها به یکدیگر که سبب رعد می شود. و نیز از راه امتزاج آب یا هوا، به آن می افزاید. چون آسمان می بارد، آب باران در همه اطراف زمین از دشت و کوه و شهر و صحرا تقسیم می شود تا هر قسمت از پی تحقق هدف خویش رود.

این آیه به ما می فهماند که خدای ما توانست سپس ما را فرمان می دهد که در بارانی که از آسمان می بارد به دیده عبرت بنگریم.

فَأَخْرَجْنَا بِهٖ نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ

و بدان باران هر گونه نباتی را رویانیدیم.» هر چیزی به این آب رشد و نمو می کند. از کشته و شیر و حیوانات.

فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا

و از آن نبات ساقه ای سبز و از آن دانه هایی بر یکدیگر چیده.» چون گندم و جو و ذرت و امثال آن بر یکدیگر چیده شده برای فواید اجتماع. آن قدر که بشر از جمع آوری آنها عاجز می آید تا آنجا که برخی دول محصولات زاید بر مصرف را می سوزانند یا در دریا می ریزند.

۳/

وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ

و نیز از جوانه های نخل

ص: ۱۳۰

خوشه‌هایی سر فرو هشته.» تا تو بتوانی به آسانی از میوه‌های آن بچینی و از زیباییهای آن بهره‌مند شوی و از دیگر فواید آنها برخوردار گردی.

وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرُّمَّانِ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ

و نیز بستانهایی از تاکها و زیتون و انار همانند و غیر همانند.» لحظه تولد زندگی لحظه‌ای خوش و پر شکوه. از این لحظه هر کس به سادگی معنی زندگی را در می‌یابد و بر حکمت و نظام آن آشنا می‌شود و هم از مطالعه عجایب آن به علم و قدرت خدا آگاه می‌شود. از این رو خداوند از ما خواسته است که این لحظه را مورد توجه و نظر قرار دهیم.

أَنْظُرُوا إِلَيَّ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ

به میوه‌هایش آن گاه که پدید می‌آیند و آن گاه که می‌رسند بنگرید.» اما درک این حقایق و عبرت گرفتن از این اسرار و عجایب آن نیازمند به ایمان است زیرا بدون ایمان نظر بشر منحصر و محدود به عین مادیات می‌شود و از آنچه ورای آن است دیده فرو می‌بندد.

إِنَّ فِي ذَلِكَُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

در آنها عبرت‌هاست برای آنان که ایمان می‌آورند.» حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که الگوی واقعی و راستین یک انسان مؤمن است می‌گوید:

من به هیچ چیز نمی‌نگرم جز آن که خدا را پیش از آن و بعد از آن و با آن می‌بینم.

۳/

## [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۳]

### اشاره

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بنَاتٍ بغيرِ علمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰) بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ  
أَنِّي يَكُونُ لَهُ لَمَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَهُ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱) ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ  
شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲) لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳)

ص: ۱۳۱

## معنای واژه ها

۱۰۰ [و خرقوا]

حکم کردند.

۱۰۱ [بدیع]

به معنای ایجاد کننده است، و تفاوت میان ابداع و اختراع آن است که ابداع، کاری است بی سابقه و اختراع، کاری است که سببی برای آن یافت نمی شود و لذا گفته شده است بدعت، چیزی است مخالف سنت، زیرا به وجود آوردن چیزی است که قبلا سابقه نداشته است.

۳/

## اسماء حسناى خداوندی

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

در درس پیشین با برخی از آیات و نشانه های قدرت و علم و حکمت خدا آشنا شدیم. در این درس به بعضی از صفات الهی که سبب معرفت مؤمن به پروردگارش می شود سخن خواهد گفت. هر چه معرفت انسان به خدا بیشتر شود معرفت او به صفات و اسماء حسناى خداوندی نیز بیشتر می شود و از این راه معرفت

ص: ۱۳۲

او به دیگر معارف توحیدیه چون عدل و نبوت و امامت و معاد افزون می گردد.

در آغاز این آیات سخن از این است که خدای تعالی جن را آفریده است.

ولی برخی از اذهان ساده پندارند که جن شریک خداست همانطور که پاره ای پنداشتند که خدا صاحب پسران و دختران است. و این حکایت از عدم علم به حقیقت امر است.

خدای تعالی اشیاء را از عدم خلق کرد، خلقتی ابداعی، نه این که اشیاء از او متولد شده باشند. تا نیازمند به زوجی باشد و با هماهنگی و همکاری او تولد صورت گیرد. چنان که انسان برای آن که کودکی از او در وجود آید نیازمند به جفت شدن با انسان دیگری است.

۳/ بالآخره خداست آن که همه چیز را خلق کرده و علمش بر همه چیز احاطه دارد و بر بشر است که انحصارا خدا را عبادت کند زیرا اوست خدای یکتا و اوست که بر هر چیزی قدرت و سیطره دارد. و کار مخلوق خود سامان می دهد. و آیینها و نظامات را جاری می گرداند و کارساز ماست.

## شرح آیات:

### اشاره

### هنگامی که مخلوق به منزلت خالق خود آگاه نیست

[۱۰۰]

قوای غیبی که بشر به گونه ای به آنها آگاهی می یابد، معمولا طبیعتشان بر او مجهول است. از این رو می پندارد که آنها را در زندگی اش تأثیری است و در این عرصه تا جایی پیش می رود که آن قوا را خدایان و شریک خدای یکتا می پندارد و در علم و قدرت همتای او می داندش. این پندارهای خرافی او را به پرستش جن و چیزهایی که با جن ارتباط دارند و او می دارد. این پیوستگان به جنها برخی مردم اند چون کاهنان و خادمان معابد.

حقیقت این است که این قوای پوشیده از انظار خواه دارای عقل و اراده باشند چون جن و ملک یا فاقد عقل و اراده چون قوه برق و جاذبه و امثال آنها همانند دیگر موجودات مادی مخلوق اند، ولی علم ما درباره آنها محدود است.

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ

-برای خدا شریکانی از جن قرار دادند و حال آن که جن را خدا آفریده است.» خدا جن را آفریده است زیرا جن نیز چون دیگر موجودات است، محدود و جاهل و متعدد و کثیر و همه اینها صفات مخلوقند خواه آن مخلوقات آشکار باشند یا از دیده ها پنهان.

وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بُنَاتٍ بَعِیْرَ عِلْمٍ

-و بی هیچ دانشی به دروغ دخترانی و پسرانی برای او تصور کردند.» اینان دروغی بزرگ بر خدای بستند چیزی خلاف سنت حیات، ۳/ بدین معنی که بعضی از این گروه خرافه پرست این شریکان خیالی را آن قدر به خدا نزدیک پنداشتند که گفتند دختران یا پسران او هستند. کسانی که چنین اعتقادی باطل دارند هرگز ندانسته اند که سخنانشان تا چه پایه دروغ و خرافه است. زیرا چگونه ممکن است کسی مدعی شود که چیزی نزدیک به چیز دیگری است در حالی که هیچ دلیل و شاهدی بر مدعای خود نداشته باشد.

سپس نسبت شیء به خدای سبحان به عنوان دختر یا پسر او دلیل بر عدم شناخت آنهاست از خدا. زیرا کسی را که خدا را بشناسد می داند که او منزّه از شریک است و فراتر از آن است که متصف به صفات مخلوق شود و حال آن که این امور که به خدا نسبت می دهند همه صفات مخلوق است.

سُبْحَانَہُ وَ تَعَالٰی عَمَّا یَصِفُونَ

-او منزّه است و فراتر از آنچه وصفش می کنند.» آری، به خدای خود صفات آفریده شدگان را می دهند.

### آفرینش است نه ولادت

[۱۰۱]

در آیه پیشین این معنی روشن شد که در عالم الوهیت درجاتی نیست. به این معنی که خدایانی باشند بعضی چون پدر و بعضی چون فرزند.

همچنین این آیه وجود توالد و تناسل را نیز در آن عالم منتفی می داند. قرآن حکایت

ص: ۱۳۴

از این دارد که پدید آمدن موجودات چنان که برخی از اهل باطل می پندارند، نه از طریق توالد و تناسل است بلکه از طریق آفرینش مستقیم است.

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ

- پدید آورنده آسمانها و زمین است، چگونه او را فرزندی باشد و حال آن که او را همسری نیست.» ۳/ زیرا هر کس چیزی از او متولد می شود باید دارای همسری باشد، که در غیر این صورت ولادت محال است. اگر خداوند پروردگار ما نیازمند جزء مکملی باشد تا مخلوقات از او در وجود آیند پس میان او و دیگر مخلوقات چه فرقی می بود.

اساسا چرا ما باید به خدا معتقد باشیم؟ مخلوقات خود به ناتوانایی خود و نیازمندیشان به خدا و نیازمندیشان به یکدیگر شهادت می دهند. پس باید خدا از این نقص مبرا باشد. فرض کنیم دو چیز را که برای تولید چیز سومی به هم نیازمند باشند. آیا این دو به قوانین و احکامی جهت این ازدواج محتاج نیستند، آری محتاج اند پس چه کسی این قوانین و احکام را به وجود می آورد و اجرا می کند، آیا شخص سومی نیست که برتر از آن دو است، پس او غیر از آن دو است.

وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ

- هر چیزی را او آفریده است.» هر چه هست مخلوق اوست بدون امتیازی نسبت به یکدیگر.

وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

- و به هر چیزی داناست.» [۱۰۲]

این صفات که برشمرده صفات آفریننده است، نه آفریده شدگان.

خداوند مبری است از این که پسران و دختران به او نسبت دهند. همچنین از فرزندان و همسران. و از ضعف و جهل. فطرتهای ما نیز به وجود چنین خدایی گواهی می دهد بی آن که او را دیده باشیم.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

- این است خدای یکتا که پروردگار شماست. خدایی جز او نیست. آفریننده هر چیزی است. پس او را پرستید که نگهبان هر چیزی است.» خدایان دیگر را شایستگی پرستش نیست. اوست آفریننده اشیاء و همه



کارها به دست اوست. واضع و مجری هر قانون و نظامی است و بر کارهای روزانه ما نیز او سیطره و غلبه دارد.

۳/

## نزدیک دور

[۱۰۳]

از صفات حسناى خدا یکی آن است که او نزدیک و متعالی است، و به علت همین تعالی از حدود و ابعاد است که دیدگان را یارای درک او نیست. هم چنان که عقول هم به کنه ذات او نتوانند رسید. با این همه به چیزها نزدیک است و بینندگان را می بیند و علم او بر همه عقول و افکار احاطه دارد.

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ

چشمها او را نمی بینند و او بینندگان را می بیند. و این صفت دال بر منتهای لطف اوست که او هر چیز را درک می کند و بر هر چیزی احاطه دارد.

وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

-دقیق و آگاه است. ۳/

## [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۸]

### اشاره

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱۰۴) وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَ لِيُقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِيُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵) اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶) وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَ مَا جَعَلْنَاكَ حَفِيظًا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۷) وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸)

ص: ۱۳۶

اصل درس، ادامه خواندن است و «درس الاثر» یعنی آن نشان با گذشت زمان از بین رفت.

از روی ظلم و ستم.

### مسئولیت بشر در هدایت

#### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

در آیات پیشین سخن از خدای سبحان بود و این آیات تأکید است بر آنچه پیش از این گفته شد. از این قرار که وجود آیات و نشانه ها برای هدایت بشر کفایت نمی کند، بلکه اگر انسان خود برای خود خواستار هدایت نباشد، هدایت نخواهد یافت. آری، انسان در این امر مسئول است.

«تصریف آیات» یعنی ذکر پی در پی آنها، زیرا هدف توضیح حقایق است، برای کسانی که می دانند باید از حقایق پیروی کنند و از کسانی که علم مخالفت علیه او برمی دارند باک نداشته باشد. زیرا مشرکان خدا را ناتوان نتوانند کرد و از او نتوانند گریخت، زیرا اگر خدا بخواهد مشرک نمی شوند، پس شرک آنها به اذن خداست (نه به رضایت او سبحانه و تعالی). پیامبر مسئول شرک آنها نیست و نه وکیل آنها. بر عهده رسول است که رسالت خویش به آنها برساند و اگر نپذیرفتند، روی برتابد و برای تبلیغ رسالت به دیگران پردازد.

شرک گمراه کننده اهل شرک است تا آنجا که بتان خویش را مقدس

می شمارند. و جایز نیست بتان را دشنام دادن زیرا آن بت پرستان هم از روی ستم و دشمنی و تجاوز به خدا دشنام خواهند داد. خدای تعالی است که به نزد او باز خواهند گشت و اوست که کیفرشان خواهد داد در مقابل اعمالی که مرتکب شده اند. پس چگونه با خدای بزرگ دم مخالفت می زنند.

۳/ به نظر می رسد شناخت پیوند معقول و مناسب میان آن که ایمان می آورد و آن که شرک می ورزد در درک کامل حقایق از سوی مؤمنان از امری ایجابی برخوردار است، چرا که بدون آن ذهن مؤمنان به عملکرد مشرکان مشغول می شود.

## شرح آیات:

### اشاره

### راه روشن رسالت و مسئولیت هدایت شدن

[۱۰۴]

بصیرت وسیله ای است که ما را به دیدن یاری می دهد. قرآن روشنگر راههاست زیرا محتوی روشهای درست و حقیقی اندیشیدن است. قرآن روح را تزکیه می کند و حجاب کبر و غرور را به یک سو می زند تا چهره حقیقت آشکار شود.

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ

-از سوی پروردگارتان برای شما نشانه های روشن آمد.» در ادب امروز عربی متداول شده که به جای «بصیرت» «رؤیت» بیاورند.

و حال آن که بصیرت که جمعش بصائر است به معنی مطلوب نزدیکتر است. زیرا اگرچه رؤیت گاهی هم به معنی رأی و نظر آمده است ولی بصیرت همان چیزی است که ما را به نیکو نگریستن و مشاهده حقایق بدون احتمال خطا یاری می رساند.

قرآن، رای و اندیشه ای را بر تو تحمیل نمی کند، بلکه تو را وامی دارد تا مستقیماً حقیقت بدون واسطه را لمس کنی، ولی اراده تو در این کار نقشی دارد.

باید که بصیرت را به خدمت درآوری و گرنه همانند کسی هستی که چشم خود به کار نمی برد و همانند نابینایی است که توان دیدنش نیست.

ص: ۱۳۸

- پس هر که از روی بصیرت می نگرد به سود اوست و هر که چشم بصیرت بر هم نهد به زیان اوست. رسول نیز هدفش آن نیست که نظری را بر تو تحمیل کند زیرا او حفیظ یا نگهدارنده تو نیست. یعنی خداوند او را به حفظ و نگهداری و هدایت تو مکلف نکرده است و تو خود مسئول خود هستی.

۳/

وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

- و من نگهدارنده شما نیستم. [۱۰۵]

خداوند آیات خود را بسی واضح و آشکار بیان می کند.

وَ كَذَلِكَ نُنْصِرُ الْآيَاتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِيُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

- آیات خدا را اینچنین گونه گونه بیان می کنیم، تا مبدا بگویند که از کس درس گرفته ای و ما این آیات را برای اهل دانش بیان می کنیم. در معنی عبارت «نصرف الآيات» گفته اند که مراد ذکر کردن آنهاست بعد از یکدیگر به گونه ای که بر شقاوت ظالمان بیفزاید و برای مؤمنان بیانی افزونتر باشد.

کفار از روش منظم نزول قرآن وسیله ای برای کفر خود حاصل کرده بودند.

از این رو می گفتند پیامبر از علما تعلیم می گیرد و در نزد آنان درس می خواند، سپس آموخته های خود را به صورت آیات بیان می کند اگر چنین نیست از چه روی چون موسی که همه کتاب او یکباره بر او نازل شد قرآن به تدریج بر محمد نازل می شود؟ [۱۰۶]

بر هر انسانی واجب است که از وحی متابعت کند بدون توجه به عقاید کسانی که ایمان نمی آورند، زیرا ایشان مسئول خود هستند. من به نوبه خود مسئول خود هستم پس پرداختن و مشغول شدن من به آنها اندکی سبب انحراف من می شود، یا سبب می شود که پاره ای از وحی را به یک سو فکنم. مقیاس اول و آخر همان حق است و بر بشر لازم است در مسیر خود فقط به آن نظر داشته باشد.

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ

- از هر چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است پیروی کن. هیچ خدایی جز او نیست و از مشرکان روی برتاب.

تفکر دربارهٔ مشرکین و سرنوشت ایشان خود مسئله ای است که چرا ایشان به جهنم می روند با آن که چون ما انسانند؟ این اندیشه باعث می شود که برخی از حقایق در ذهن ما مشتبه شوند. یا چرا راه را تا پایان با ما نمی پیمایند. از این رو است که قرآن می گوید که شرک مشرکان، خدا را عاجز نمی سازد. بلکه آن هم در چارچوب اذن خدا و سیطرهٔ او بر عالم وجود، قرار دارد. زمانی که بر عهدهٔ بشر امری باشد بیشتر از مجرد دعوت ایشان به ایمان، خدای تعالی خود آن را برای ایشان انجام خواهد داد.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بَوَكِيلٍ

— اگر خدا می خواست آنان شرک نمی آورند و ما تو را نگهبان ایشان نساخته ایم و تو کارسازشان نیستی. « ۳/ پس انتظارشان خطاست زیرا ما مکلف بحفظ ایشان نیستیم و مقرر نیست که کارسازشان باشیم.

### مشرکان را دشنام مدهید

مشرکان را در گمراهیشان واگذار. اینان چون اراده شرک ورزی کردند و آن را به جای یکتا پرستی برگزیدند، خدا افسارشان را به دست خودشان سپرد. و اعمالشان را در نظرشان بیاراست. از این رو آنان راه و روش خویش تقدیس می کنند. بنا بر این خطاست که مؤمنان به مقدسات مشرکان دشنام دهند زیرا ممکن است به ناگاه عکس العمل نشان دهند و از روی ظلم و تجاوز خدا را دشنام دهند زیرا اعمال اینان در چشمشان آراسته شده پس چرا خود را مکلف سازیم. در حالی که می دانیم اینان خود به آستان خدا خواهند رفت و خدا خود، ایشان را محاسبه و مجازات خواهد نمود.

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

— چیزهایی را که آنان به جای الله می خوانند دشنام مدهید که آنان نیز بی

هیچ دانشی از روی کینه توزی به الله دشنام دهند. این چنین عمل هر قومی را در چشمشان آراسته ایم. پس بازگشت همگان به پروردگارشان است و او همه را از کارهایی که کرده اند آگاه می سازد.» پس اعراض از مشرکان و استمرار در بنای کیان اسلامی، دور از ایشان واجب است. زیرا امیدی به آنها نیست و فردا حسابشان با پروردگار ایشان است.

۳/

## [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۱]

### اشاره

وَ أَفْسِدُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۹) وَ نُقَلِّبُ أَفْسِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱۰) وَ لَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱)

### معنای واژه ها

۱۱۱ [قبلا]

: آشکارا.

ص: ۱۴۱

## چرا معجزات و آیات تازه می طلبند؟

### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

در باب ضرورت اعراض از مشرکان به اعتبار این که معاندان هستند سخن گفته شد. قرآن سخن از مشرکان را ادامه می دهد و می گوید که آنان سوگندهای بزرگ به نام الله می خورند که اگر فلان معجزه در فلان صورت بر آنها آشکار شود یا دلیل قویتری پیدا کنند ایمان خواهند آورد. و حال آن که دروغ می گویند. و خدا می تواند همان چیزهایی را که آنان می طلبند برایشان نازل کند ولی چه کسی ضمانت می کند که آن را قبول کنند، در صورتی که آیات واضحی را رد می کنند. در آیه بعد سخن از این است که کافر شدن به آیات سبب تبدیل ارزشها و معیارها و عدم قدرت بر تمییز آنها می شود. زیرا کافران سرکشان اند و سرکشی حجاب عقل است و قلب را در تیرگی رها می کند.

در آیه سوم سخن از این است که خدا آیات واضحی بیاورد چون نزول ملائکه و سخن گفتن مردگان و گرد آمدن هر چیز در مقابل ایشان. باز هم ایمان نمی آورند زیرا جهل بر اکثرشان احاطه دارد.

### شرح آیات

### اشاره

#### قسمهای دروغ

[۱۰۹]

با آشنایی به طبیعت مشرکان می توانیم به انگیزه های اعتقادی ایشان پی ببریم. اینان گاه سبب کافر شدنشان پیروی از شهوات است و گاه فشار جامعه ای که در آن زندگی می کنند یا وحشت از طاغوتی که بر آنها حکومت می کند

و امثال آن. ولی خود علت کفرشان را عدم قانع شدنشان به حق قلمداد می کنند یا می گویند که آیات و معجزاتی که بر پیامبران نازل شده اثبات پیامبری ایشان را کافی نیست و برای آن که بر دروغ و نفاق خویش پرده ای برکشند سوگندها می خورند که در آنچه ادعا می کنند صادق هستند در حالی که سوگندشان دروغ است.

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا

-تا آنجا که توانستند به سخت ترین قسمها، به خدا سوگند یاد کردند که اگر معجزه ای برایشان نازل شود بدان ایمان آورند.»  
این معجزه ممکن است یک معجزه مشخص باشد که پیشنهاد می کنند، چون زنده کردن مردگان.

قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ

-بگو همه معجزه ها نزد خداست.» و خدا قادر است که هر معجزه ای که طلب می کنند بیاورد ولی این کار در زمانی صورت می گیرد که حکمتش اقتضا کند نه هر وقت که کفار بخواهند یا حتی رسول به سبب علاقه فراوانی که به هدایت مردم دارد، اراده نماید.

وَ مَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ

-و شما از کجا می دانید که اگر معجزه ای نازل شود ایمان نمی آورند.

یعنی چه کسی ضمانت می کند که اگر چنین معجزه ای که می طلبند آشکار گردد از کفر به ایمان می گرایند، زیرا به تجربه ثابت شده ۳/ که معجزات نتوانسته دلهایشان را نرم سازد.

## محکمه فطرت

[۱۱۰]

انسان را فطرتی است نخستین که نعمتی است ارزانی شده از سوی خداوند. به نیروی این فطرت بشر خیر و شر را از یکدیگر باز می شناسد و هدایت را از ضلالت تمیز می دهد. چون مردم روی زمین منازعه کنند به نیروی این فطرت داوری کنند پس فداکاری، احسان، شجاعت، سخاوت و قهرمانی، صفات نیکو و عکس آنها صفات رذیله را هم در نزد مسلمان خواهی یافت و هم کافر، هم شهرنشین و هم

ص: ۱۴۳



بدوی حتی انسانهای اولیه شبه وحشی. این فطرت مقیاسهایی است کلی که خداوند آن را نصیب بشر کرده تا بدان راه خود بیابد.

به وسیله این فطرت اولیه است که بشر پروردگارش را می شناسد و به او ایمان می آورد اما بعد از آن که در برابر فشار شهوات و امیال نفسانی و طاغوتها و خرافات پایداری ورزد. گاه نیز تسلیم آنها می شود و به خدا کافر می گردد و چون به خدا کافر شد رسولانی را نیز که خدا فرستاده انکار خواهد کرد.

و نُقِلُّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ

و این بار نیز در دلها و دیدگانشان تصرف می کنیم.» دلها سابق جایگاه فطرت پاک و مقیاسهای سالم بوده. اما حواس تابع دلهاست. چون معیارهای بشر دگرگون گردد حواس او نیز دگرگون می شود بدون آن که از آنها به طور صحیح استفاده گردد.

كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ

هم چنان که در آغاز به آن ایمان نیاوردند.» سبب این است که اینان طغیان می کنند و طغیان سبب دگرگون شدن دلها و معیارها می شود.

بشری که تابع عقل خود است و از حق پیروی می کند و هدف او حق است دارای معیارهایی است که به وسیله آنها حق را می شناسد. ۳/ ولی هنگامی که تابع شهوت خویش است و پیرو نفس خود و در پی امیال طغیانگر خود، همه هدف او معیارهای او در حسن و قبح و خیر و شر و فضیلت و رذیلت، چیزهایی است که بیشتر به منافع شخصی او نزدیک است. دنباله رو شهوات خویشتن است اصول دینش سه چیز خواهد بود: خوردن و آشامیدن و مباشرتهای جنسی و احکام دینش نیز از این قبیل است. حلال چیزی است که بدان دست می یابد و حرام چیزی است که از دست یافتن به آن محروم است. سرنوشت چنین انسانی سرنوشت دولتهای طاغوتی است در جهانی، که برای خود معیارهایی خاص خود وضع می کند از قبیل قوانین بین المللی و محاکم و مجالس امنیت... الخ. همه اینها برای استحکام سلطه طاغوتی است بر دوش توده های محروم. از این روست که قرآن کریم ما را از

چنین سرنوشتی بر حذر می دارد.

وَ نَدَرُهُمْ فِي طُعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

و آنان را سرگردان در طغیانشان رها می سازیم.» کس پیرو روش آنها نیست، زیرا اینان سر به طغیان برداشته اند. بلکه اندک اندک معیارهای منافع خود را از دست می دهند و خانه های خود به دست خود و به دست مؤمنان ویران می کنند.

[۱۱۱]

دلیل دروغگویی و نفاقشان این است که اگر معجزات و آیات بسیاری هم برایشان نازل شود باز هم ایمان نخواهند آورد.

وَ لَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى

و اگر ما فرشتگان را بر آنها نازل کرده بودیم و مردگان با ایشان سخن می گفتند.» حتی بیشتر از اینها، اگر به اذن خدا مردگان به نزدشان آیند تا به صراحت حقایق را پیش چشمانشان بدارند باز هم ایمان نخواهند آورد.

وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ

و هر چیز را دسته دسته نزد آنان گرد می آوردیم باز هم ایمان نمی آورند. مگر این که خدا بخواهد و لیکن بیشترشان جاهلند.» ۳/

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۳]

اشاره

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَ مَا يُفْتَرُونَ (۱۱۲) وَ لَتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيُرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

ص: ۱۴۵

## گوشی دادن به سخنان بیهوده

### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

دنیا سرای دردها و رنجهاست و هدف از کشاکشهایی که در میان مردم درمی گیرد، آشکار شدن جوهر و ذات هر فردی است، تا ثواب و عقاب تنها بر حسب علم باری تعالی نباشد، بلکه بر وفق عمل مردم هم باشد. خداوند برای هر پیامبری دشمنی مقرر داشته تا کسانی را که به آخرت ایمان نمی آورند رهبر و رهنما باشند زیرا که رسول رهبر و رهنمای مردم است. دشمنان رسالت به یاران و همفکران خود سخنانی به ظاهر آراسته ولی بیهوده می آموزند همانطور که وحی الهی در نزد مؤمنان مقدس است این سخنان هم در نزد کسانی که به آخرت ایمان ندارند جنبه تقدس دارد.

قرآن، خط فاصل میان مؤمن و کافر را ایمان به آخرت قرار داد و این بدان معنی است که کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، نمی توانند به حقیقت دیگری ایمان آورند.

در این درس بعد دیگری از فلسفه شرک را از زبان کسانی که ایمان به خدا و پیامبری را رد می کنند بیان می داریم، کسانی که حتی اگر تمام نشانه هایی که در آیات پیشین آمده بود برایشان آشکار گردد باز هم طریق خلاف می سپرند و به راه انکار می روند.

#### شرح آیات:

### اشاره

#### معارضه حساب شده و منظم

[۱۱۲]

باید دانست معاندانی هستند که مجادله با آنان سود ندهد.

حرفهایشان به دلیلی استوار نیست و از این رو نمی توانند در دل‌های ما شک و تردید برانگیزند و در ایمان ما سستی پدید آورند.

گاه می‌گوییم که -خدای ناخواسته- شاید برخی از حرفهایشان درست باشد و همین پندار در ایمان ما تزلزل ایجاد کند. آنچه در این درس آمده است تأکید این است که خداوند این گروه را از هدایت محروم داشته و فطرت پاک را از ایشان برگرفته است. در عوض به این فکر افتاده اند که با برساختن جملاتی به ظاهر آراسته با رسول معارضه کنند. حتی برای جعل چنان گفتارهایی به یکدیگر القاء کلام می‌کنند.

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ

-و همچنین برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. سؤال این است که خدای تعالی چرا و چگونه چنین می‌کند آیا برای معارضه با نبوت پیامبری که مبعوث داشته خود معاندانی را خلق می‌کند؟ بسا ممکن است که جواب درست این باشد که این یکی از سنتهای خداست در زندگی که قرآن از آن یاد می‌کند تا چشمها و گوشه‌ایمان باز باشد و به ناگهان در دام آنان گرفتار نیاییم. و از آنجا که همه سنتها و قوانینی که در این عالم وجود دارد آفریده خداست در قرآن از این گونه تعبیرات فراوان آمده است.

رسالتی که منتشر شود و هیچ خصمی در برابر آن نایستد بسا ممکن است صاحبان رسالت را درباره خود به شک اندازد که چرا این قاعده کلی در باب دیگر رسالتها اعمال شده در رسالت او اعمال نشده است. مدعیان رسالت اگر پندارند که کارشان سهل و ساده است در اشتباه اند، زیرا شیاطین انسی در جوامع طاغوتی متمثل است و شیاطین جنی، همچنین اعتقادات و اهواء کافران و منافقان و امثال ایشان.

يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا

-و برای فریب یکدیگر سخنان آراسته القاء می‌کنند. ۳/ وحی رسالت بشر را یاری می‌دهد تا حقایق زندگی را بهتر ببینند در حالی

که القائن دشمنان رسالت و فرهنگ اسطوره ای آنها که در نزدشان مقدس است در یک سلسله عبادات تو خالی ولی ادیبانه و پر از کلمات عالی و فخیم شکل می گیرد.

روح این عبادات چیزی جز فریب نیست و تنها خیک خودخواهی و خودپرستی آدمی را باد می کند. این یکی از معیارهایی است که می توان به واسطه آن فرهنگ رسالت را از فرهنگ جهالت تمییز داد.

فرهنگ رسالت به تقدیس حق دعوت می کند و به تواضع در برابر حق فرا می خواند و خودپرستیها را و تعینات ارضی و خونی و زبانی و مالی را به یک سو می افکند، در حالی که فرهنگ جهالت ما را به تقدیس هر چیز مادی و دروغ و ناحق و زشت و امثال آن فرا می خواند.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

اگر پروردگارت می خواست چنین نمی کردند پس با افتراپی که می زنند رهایشان ساز. نباید تصور کنیم که ساکت گردانیدن اینان و تصفیه یا هدایتشان ضرورت دارد، زیرا خدا اگر بخواهد می تواند خود به حکمت بالغه اش چنین کند.

### ایمان به آخرت و مسئولیت گمراهی

[۱۱۳]

یکی از سنتها و قوانین در زندگی این است که پیشوایان ضلالت بانگ برآورند و خود را پیشوای قومی بی سر و پا، که از ایمان به آخرت محروم اند قرار دهند و این خود امتحان دیگری است برای آنها.

وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْنَدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

-تا آنان که به قیامت ایمان ندارند، گوش دل بدان سپارند. قرآن، ایمان به آخرت را مرکز تمام فعالیتها و اعمال قرار داده زیرا سبب عدم ایمان به خدا که مصدر هر معرفتی و ایمانی است عدم وضوح شواهد نیست زیرا خدا بزرگتر از شهادت هر چیزی است، بلکه سبب عدم ایمان به خدا، عدم خوف از عاقبت است و اساسا کوتاه نظری و محدودیت دید در این جهان گذرنده یا حتی در همین لحظاتی که انسان در این دنیای زودگذر سپری می سازد.

ص: ۱۴۸

وَلِيُرْضَوْهُ وَ لِيُقْتَرَفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ

و پسندشان افتد و هر چه در خورشان هست انجام دهند.» از جرایم و گناهان. تا جزای خود را به طور عادلانه، بعد از عمل و علم به آن ببینند.

خدای تعالی در این آیه سخن از «گوش دل» گفت نه «گوش سر» زیرا آن سخنان به ظاهر آراسته با اهواء و عقایدشان مرتبط است پس باید پذیرای آن دل باشد نه گوش.

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۷]

#### اشاره

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَىٰ حَكَمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۱۴) وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵) وَ إِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶) إِنْ رَبُّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷)

#### معنای واژه ها

۱۱۶ [یخرصون]

دروغ می گویند.

ص: ۱۴۹

## پیروی از اکثریت گمراه

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

در دروس پیشین سخن قرآن حکیم از القائنات شیطانی بود در این آیات از وحی الهی صحبت می شود که اتخاذ جز آن جایز نیست، زیرا در کتاب خدا به طور تفصیل و وضوح از هر مقوله سخن رفته و ما را به کتابی جز آن نیاز نیست، و مؤمنان در آن تردید روا نمی دارند و جزء جزء آن ثقه و اعتماد و اطمینان است. قرآن بیانگر حق و عدالت است و افزون بر آن کتابی است دایم و جاوید و با تطورات زمان و مکان در آن تغییر و تبدیل پدید نمی آید. زیرا کسی که این کتاب را وضع کرده همان کسی است که سنن حیات را هم وضع کرده. اوست خداوندی شنوا و دانا و علم او تازه و هم قدیم است.

در مقابل دین حق چیزی جز گفته ها و نوشته هایی سراسر گمان و خیال، پوچ و بی معنی نمی یابیم که حتی گویندگان آنان خود نیز نمی توانند به آنها یقین کنند و به صحت آنها ایمان بیاورند.

خدای سبحان راه و روش گمراهان را می شناسد و راه و روش هدایت شدگان را نیز می داند. زیرا راه از آن خداست و مقیاس در ضلالت و یا هدایت حقیقت است و خدا از هر کس دیگر به این حقیقت آگاهتر است. و سزاوارتر آن است که از او بخوانیم تا راه هدایت ما به ما بنماید راهی که بهترین و راست ترین راههاست و ما را به خدای سبحان می رساند.

۳/ بشر عاده در جستجوی حق است ولی گاه آن را به دست نمی آورد، زیرا مردم درباره حق اختلاف دارند و نمی توان کلام بعضی را مقیاس و میزان شناخت و

تمییز حق از باطل دانست. در چنین حالتی باید به خدا آفریدگار مردم باز گردیم یعنی کسی که راه حق به او منتهی می شود تا او ما را به حق راه بنماید.

## شرح آیات:

### اشاره

### وضوح و تفصیل در کتاب خدا

[۱۱۴]

عالم پر از نظریات متناقض است و زندگی پر از راههای گوناگون.

انسان یک بار به دنیا می آید و راه خود را برمی گزیند. نظریات و عقایدی را که می پذیرد خود مسئولیت آنها را هم به گردن می گیرد. مردم نمی توانند در اعمال یکدیگر داوری کنند زیرا آنها را با یکدیگر اختلافهای گسترده است. پس باید به نیرویی فراتر متوسل شویم و آن خداست تا نظر و اعتقاد و راه درست را به ما نشان دهد و ما را به راه راست هدایت کند.

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا

-آیا داور دیگری جز خدای طلب کنیم.» خدای تعالی در راهنمایی بر بندگانش بخل نمی ورزد. حتی در راهنمایی خود به اجمال اکتفاء نمی نماید، بلکه چون سخن در هدایت می گوید بسی تفصیل می دهد و مطلب را روشن بیان می کند.

وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا

-و حال آن که اوست که این کتاب روشن را بر شما نازل کرده است.» در آن علم هر چیزی است با توجه به وضع متغیر آن و بر حسب مراحل زمانی آن. پس قرآن به این اکتفاء نمی کند که بگوید ظلم قبیح است، بلکه در انواع ظلم سخن می گوید و عدالت را به تفصیل و وضوح تمام به ما می شناساند.

در این کتاب تردیدی نیست و آدمی می تواند به راحتی و بدون مشکل به آن ایمان آورد البته به شرط آن که شخص خود ایجاد مشکل نکند و معاند نباشد.

وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۳۱

-و اهل کتاب می دانند که به حق از جانب پروردگارت نازل شده است پس از شک آورندگان مباش.»



آنان که در حق مجادله می کنند و هدفی جز مجادله ندارند هرگز به حق نمی رسند کسانی هم که در کتاب خدا پیوسته شک و تردید روا می دارند از فواید آن محروم خواهند ماند.

### صدق و عدل وسیله و هدف رسالتها

[۱۱۵]

نشان کلمات خدا این است که تام و تمام است، یعنی همه نیازمندیهای بشر را برمی آورد، راست است و مطابق با حق و حق همان نظامات خداوندی است در عالم وجود. و از آنجا که پروردگار ما قرار دهنده این نظامات و مجری آنهاست با کلمات راستین خود بشر را به آنها راه می نمایاند. کلمات پروردگار ما عدالت است زیرا به هر فردی حقش را می دهد و به هر طایفه و قوم و ملتی حقش را ادا می کند. اراده او فراتر از هر خواسته و میلی است. او قادر است و حکیم است و علیم است. از این جهت سببی برای ستم در نزد او یافته نشود، زیرا سبب ظلم ناتوانی و امثال آن است.

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا

و کلام پروردگار تو در راستی و عدالت به حد کمال است. «صدق وسیله رسالت است و عدل هدف آن.

□ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

هیچ کس نیست که یارای دگرگون کردن سخن او را داشته باشد و اوست شنوا و دانا. «۳/ خداوند با صفت شنوایی خود بر هر خرد کلان از حوادث عالم احاطه دارد و به علم گسترده خود، به اصل حیات و آغاز و انجام آن آگاه است... علم او هم جدید است و هم قدیم. به جزئیات و کلیات محیط است. پس در این صورت کلمات او تمام است. به صدق و عدل.

### هنگامی که از رسالت خود متابعت نکنی!

[۱۱۶]

رسالت تامه الهیه بر اساس صدق و عدل استوار است، صدق در قول

ص: ۱۵۲

و عمل و عدل به منزله هدف این صدق. اما فرهنگهای جاهلی بر اساس گمان و پندار بنا شده است. گمان و پندار چیست؟ گمان (ظن) تصویری است که از هواهای ذاتی و شهوات و فشارها سرچشمه می گیرد، یا همان است که تو در ذهن خود می آفرینی نه برای آن که آن را با واقعیت خارجی منطبق سازی بلکه آن را بدل و جانشین آن واقعیتها سازی. مثلاً تصورات شعراء از زندگی پندارهایی بیش نیست. زیرا اینها نمی خواهند واقعیت حیات را آن چنان که هست کشف کنند بلکه می خواهند حیات را از روی الگویی که در خاطر دارند بسازند، از این روست که می گویند که (شعر هر چه دروغتر باشد شیرین است) و چنین است تصویری که نظام طاغوتی از مصالح ملت دارد.

فرق گمان با علم این است که گمان با تکیه بر خود قائم است و حال آن که علم قائم به حقیقت است. مثلاً علم توبه طلوع ماه بر اساس وجود آن است و چون غروب کند علم تو نیز زایل می شود. اما اگر شکل ماه را بر دیوار خانه ات بکشی این تصویر قائم به ذات خویش است. خواه ماهی باشد یا نه.

بشر گاه تابع تصور و احتمال است و این به هنگامی است که برای کشف حقیقت احساس ضرورت نکند، بلکه به جعل یک سلسله فرضیات پیرامون آن پردازد، مثل زمانی که مردم درباره آسمان و ستارگان حرفهایی می زنند ولی جز احتمال برهانی در دست ندارند.

۳/ بیشتر افراد بشر در وادی گمان و پندار سرگردانند زیرا چراغ رسالت را فرا راه خویش قرار نداده اند، هدایت کمالی است که جز کسانی که در پاکی نفس خویش مجاهدت ورزیده اند به آن نخواهند رسید.

وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

اگر از اکثریتی که در این سرزمینند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه سازند. زیرا جز از پی گمان نمی روند و جز به دروغ سخن نمی گویند. [۱۱۷]

هنگامی که بیشتر افراد بشر گمراهانند و پیرو گمان خویش،

چگونه می توان راه حق را از راه ضلالت تمییز داد؟ بشر باید در این کشاکش و گیر و دار حق و گمان به خداوند توسل جویند زیرا تنها اوست که میزان ضلالت و هدایت است.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

- پروردگار تو به کسانی که از راه وی دور می گردند، آگاهتر است و هدایت یافتگان را بهتر می شناسد. ۳/

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۸ تا ۱۲۱]

#### اشاره

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹) وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰) وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

۳/

#### پیروی از هوای نفس و ارتکاب گناهان

#### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

خدای تعالی در پی روشنگریهایی که در آیات پیش کرده بود که راه حق

ص: ۱۵۴

راهی است که به خدا می رسد و خدای سبحان بهتر از هر کس آن راه را می شناسد و جز راه او ضلالت است و گمان و پندار، اکنون به بیان حکم طعام که یکی از ضروریات زندگی است می پردازد. آری، طعام از ضروریات زندگی است ولی با وجود این برخی از مردم در اثر پاره ای پندارها بر خلاف رأی و حکم خداوندی خود را از آن محروم می دارند. در اینجا حکم صریح است که از هر چه نام خدا بر آن یاد شده است بخورید.

آن گاه می پرسد چرا از چیزهایی که بر شما حلال شده و نام و صورت آنها به صراحت بیان گردیده است پرهیز می کنید؟ این پرهیز چیزی است در پیروی هوای نفس نه مخالفت با آن.

چیزهای حرام گناहانی است که قرآن آنها را شرح داده چه گناهان پنهان و چه آشکار. و از همه مهمتر شرک به خداست. و از مظاهر شرک این است که حیوانی را به نام بتان ذبح کنند یا به نام شیاطین. اینان به القاء شیطان با اهل حق مجادله می کردند و می گفتند چرا باید حیوانی که در پای بتان قربانی شده است حرام باشد یا حیوانی که در برد و باختهای قمار فدا می شود. در این جا سخن از این است که این اعمال اطاعت شیطان است و اطاعت شیطان در حکم شرک به خدای بزرگ است.

۳/

### شرح آیات:

### اشاره

### قاعده اضطرار

[۱۱۸]

نفس بشری به آزادی گرایش دارد. چنان که در آغاز انفجار تمدنهای خود را از هر قید و بندی آزاد می پنداشت، پس هر حرامی را حلال می انگاشت و به قیود اخلاق و آداب مقید نبود. گاه نیز راه دیگر در پیش می گرفت و هر حلالی را بر خود حرام می کرد. اما مؤمنان که پیرو هواهای نفسانی خود نیستند در هر دو حال، راه میانه را برگزیده اند.

قرآن میان ایمان به خدا و خوردن چیزی که نام خدا بر آن خوانده شده

ص: ۱۵۵

رابطه ای ایجاد می کند تا مؤمن در اعمال خود-چه سلبی و چه ایجابی-به راهی برود که از جانب خدا بدان راهنمایی شده است.

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ كُنتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ

-اگر به آیات خدا ایمان دارید، از ذبحی که نام خدا بر آن یاد شده است بخورید.» یعنی اگر ایمان و اعتقاد دارید که خدا راه هدایت را از ضلالت بهتر می شناسد پس باید به هر چه فرمان می دهد عمل کنید و از فرمان او پیروی نمایید.

[۱۱۹]

قرآن می پرسد که چه چیزی سبب شده که بشر از خوردن چیزهایی که حرام نشده اند امتناع کند.

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرَّرْتُمْ إِلَيْهِ

-چرا از آنچه نام خدا بر آن برده شده است نمی خورید و خدا چیزهایی را که بر شما حرام شده است به تفصیل بیان کرده است، مگر آن گاه که ناچار گردید؟» یعنی با آن که برخی از خوردنیها حرام شده ولی هنگامی که ترک خوردن آنها سبب زیان بزرگی گردد و انسان ناچار به خوردن آنها باشد حلال است، پس چگونه می توان از طعمی که خداوند آن را حلال کرده است سرپیچی کرد و این کار جز به مقتضای هوای نفس نیست.

۳/ برخی از مردم پیروی از هوای نفس خود را به رهنمودهای الهی ترجیح می نهند. آن گاه چیزهایی را که خدا حرام نکرده و زیانی هم به حال آنها ندارند بر خود حرام می کنند.

وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ

-بسیاری بی هیچ دانشی دیگران را گمراه پندارهای خود کنند. هر آینه پروردگار تو به متجاوزان از حد داناتر است.» کسانی هستند که از حدود احکام خدا تجاوز می کنند و این تجاوز یا به زیادت است یا به نقصان. اینان از طریقه حق پیروی نمی کنند. معیار آن چیزی است که خدا معین کرده نه آن که بشر برای خود اختیار کرده است.

ص: ۱۵۶

[۱۲۰]

هم چنان که ترک طبیات جایز نیست همچنین جایز نیست که آدمی هر رطب و یابسی را بدون آن که میان آنها فرقی قائل شود بخورد، مانند زمانی که جماعات بشری در مواقع قوت و قدرت و بسط تمدن خود چنین می کنند. نه، در اینجا حدودی است که باید رعایت شود تجاوز از این حدود تجاوز از مرزهای خدایی است و خدای سبحان به روشنی و تفصیل آن مرزها و حدود معین کرده است.

وَ ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ

و گناه را چه آشکار باشد و چه پنهان ترک گوئید. «گناه حرام است. حرام بودنش به آن سبب نیست که به این شکل، صورت پذیرد یا به شکل دیگر یا بدین سبب که نام آن گناه است و مردم از گناه بیزار می جویند، بلکه از آن رو که گناه خبیث است و در ذات و جوهر خود ناپاک است بنا بر این میان آشکار و پنهان آن فرقی نیست یا فرقی ندارد که نام آن گناه باشد یا نام دیگر به خود گرفته باشد. مثل نامهای دیگری که این روزها روی احتکار و ریا و تقلب گذاشته اند یا قوانین دولتی و بین المللی که به دول بزرگ اجازه می دهد اموال ملل دیگر را زیر نامهای دهن پرکنی همچون تحت الحمایگی و اداره داراییهای نفتی و امنیت صنعتی و نظایر آن تصاحب کنند. گناه گناه است هر چند نامش را عوض کنیم یا برای آن قانون و شریعت بتراشیم.

گناه سبب نابودی است هر نامی که داشته باشد فرق نمی کند.

۳/

إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ

-آنان که مرتکب گناه می شوند، به سزای اعمال خود خواهند رسید. «هم در این جهان زودگذر و هم در آخرت.

[۱۲۱]

گناه هر عملی است که به فرمان شیطان باشد و خلاف فرمان خدای تعالی. مثلاً جایز نیست خوردن ذبیحه ای که نام خدا به هنگام ذبح بر آن برده نشده. این عمل فسق است و دلیل بر انفصال میان انسان و مبادی اوست. یا این که

ص: ۱۵۷

برخی پندارند که دین محصور در مسجد است یعنی فقط جنبه عبادی دارد و خارج از مسجد خواه امور مربوط به خوردن و آشامیدن باشد یا ازدواج و طلاق یا سیاست و اقتصاد، اموری هستند جدا از دین همه اینها فسق و شرک به خداست یعنی در این صورت بشر را دو سرپرست و رهبر است یکی برای مسجد و یکی برای زندگی مادی و حال آن که هر چه هست از جانب خدای یکتای دانا و تواناست.

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ

و از ذبحی که نام خدا بر آن یاد نشده است مخورید که خود نافرمانی است. «شیطانها درباره حق مجادله می کنند و می خواهند واجبات را بی رنگ جلوه دهند. مثلاً می گویند چه فرقی است بین حیوانی که به هنگام ذبح نام خدا بر او برده شده و آن که برده نشده است. بدون این که قضیه را در چارچوب کلی اش قرار دهند تا دریابند که قضیه به همه راه و روش انسان مربوط می شود. بنا بر این است که همه اعمال و رفتار انسان به مقتضای توحید باشد تا بتواند گفت: (نماز من عبادت‌های من و زندگی من و مرگ من برای الله آن پروردگار جهانیان است) (۱) یا دارای اعمال و رفتاری باشد به مقتضای شرک و بگوید: نماز و عبادات و زندگی و مرگ من برای خودم است.

وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ

و شیاطین به دوستان خود القاء می کند که با شما مجادله کنند، اگر از ایشان پیروی کنید از مشرکانید. «اولا: اطاعت غیر الله در حکم شرک به الله است.

۳/ ثانیاً: راه شیاطین راه شرک است، راه جدایی میان دین و دنیا است، میان دین و سیاست است، میان مسجد و بازار است. و از این قبیل.

۳/

ص: ۱۵۸

أَوْ مَنْ كَانَ مِثْلًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمًا لِيُنْكَرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۱۲۳) وَإِذِ اجْتَمَعَتِ آيَةُ الْآيَاتِ لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (۱۲۴) فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَانُمُ اتِّمَاعًا فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵) وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶) لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَيْلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷)

### معنای واژه ها

[۱۲۴] صغار

:آن است که شخص را به خود آورد.

[۱۲۵] حرجا

:حرج، تنگترین تنگناهاست و «حرج فلان» یعنی فلانی از این که پا پیش بگذارد هراسید.

ص: ۱۵۹



## اشاره

## رهنمودهایی از آیات:

بشر، مرده است و امر نبوت چونان روحی است که به او حیات می بخشد و نوری فرا راهش می دارد تا به وسیله آن زندگی اجتماعی را به حرکت وادارد، ولی برخی از افراد بشر این نورانیت زندگی را دوست ندارند و ماندن در تاریکیها را بر آن برتری می نهند. زیرا به یک راه و روش معین خو گرفته اند و آن را دوست می دارند.

مخالفت با امر نبوت گاه به سبب عوامل فردی است، چون عامل عادت و گاه به سبب عوامل اجتماعی است چون طرحها و نقشه هایی که طاغوت برای سلطه خود می کشد. بدین گونه مجموعه ای او مجرمان را برای یاری خویش و اجرای نقشه هایش گرد می آورد. طاغوت مدعی می شود او از پیامبر برتر است و به امر رسالت سزاوارتر و چون به رسالت برگزیده نشده پس آن را انکار می کند. خدای تعالی در پاسخ این گونه جباران می گوید: «خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد».

کیفر این گروه خواری و حقارت و عذاب شدید است و این به سبب طرحها و نقشه هایی است که علیه نبوت می کشیده اند.

۳/ از عوامل انکار نبوت تنگ حوصلگی و کم مایگی و ضعف اراده است.

واقع این است که اینها به سبب عدم ایمان فرد قلب او را هدف قرار می دهند. و از عوامل ایمان به یاد خدا بودن است و نظر در حقایق، آن سان که به راهی رهنمون شود که او را پایداری و سلامت ارزانی دارد.

مؤمن به وسیله اعمال خود به این اهداف می رسد نه تنها به وسیله علم و

## شرح آیات:

### اشاره

## آیا آن کس که مرده بود ما زنده اش کردیم!؟

[۱۲۲]

انسان فاقد حرکت و نمو یعنی زندگی بود، تا زمانی که روح در او دمیده شد. همچنین از علم و هدایت بی نصیب بود تا آن گاه که خدا او را زندگی و قدرت داد.

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ

-آیا آن کس که مرده بود و ما زنده اش ساختیم و نوری فراراهش داشتیم تا بدان در میان مردم راه خود بیابد. خداوند قلب بشر را به عقل و وحی زنده نمود و آدمی بدین وسیله توانست سود و زیان خود بشناسد و دریابد که چه کسی او را سود می رساند و چه کسی زیان. و چگونه با مردم زیست کند و با آنها رابطه برقرار نماید.

البته کسانی هستند که از این زندگی بهره مند نمی شوند و هم چنان در تاریکیها باقی می مانند و راه بیرون شدن را نمی یابند.

كَمْ مِنْ مِثْلِهِ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا

-همانند کسی است که به تاریکیها گرفتار است و راه بیرون شدن را نمی داند. ۳/ اما چیزی که سبب می شود که برخی از مردم تاریکی را بر روشنایی برتری دهند همانا عادات آنهاست، عادت به یک نوع راه و رسم که همواره از آن پیروی می کند و لو آنکه زشت و ناهنجار باشد.

كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

-اعمال کافران، در نظرشان این چنین آراسته گردیده است.

## سازمان هرمی طاغوتیان

[۱۲۳]

عامل دوم برای کفر و انکار، وجود مکاران در جامعه است و مکر



همان کشیدن نقشه های شوم برای گمراه ساختن مردم است. تا مگر گمراهی مردم سبب شود که خود به اهداف خود برسند در اجتماعات همواره شبکه ای از مجرمان وجود دارد که تحت رهبری واحدی بر ضد مصالح مردم فعالیت می کنند. این شبکه که در واقع سلطه طاغوتی است از افرادی تشکیل شده که شیطان اعمال ناپسندشان را در نظرشان بیاراسته است و در رأس آنها سرکرده مجرمان قرار دارد.

وَ كَذَلِكَ

و بدین سان. « شاید اشاره باشد به آخر آیه پیشین یا به همه آن آیه. یعنی در آنجا جماعتی هستند که نابینایی معنوی را به رهشناسی و هدایت ترجیح می دهند. اینان در هر شهر و دیاری سازمان مجرمان را تشکیل می دهند.

جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِينَ لِيُؤْمِرُوا فِيهَا

در هر قریه ای مجرمانشان را بزرگانشان قرار دادیم تا در آنجا مکر کنند. « رهبری این سازمان مکار با کسی است که جرائمش بیشتر باشد. زیرا اینان ارزشهای افراد را بر حسب میزان جرائمشان می سنجند. هدف این سازمان توطئه چینی علیه توده های مردم است.

وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

ولی نمی دانند که جز با خود مکر نمی ورزند. « سلطه طاغوتی چون بر ضد ملتی آشکار شود بسا شود که آن ملت علیه طاغوت سر به شورش بردارد و بدان پایان دهد. در این حال طاغوت به کیفر خود یعنی خواری و عذاب دردناک خواهد رسید. اما گاه مردم کوتاه می آیند و آن سان که باید بر پای نمی خیزند ۳/ در این حال چون عذاب در رسد مردم و طاغوت را هر دو، درهم می کوبد. بنا بر این عاقبت مکر به مکر کننده باز می گردد، خواه تنها و خواه با دیگران.

این آیه طبیعت سلطه طاغوتی را رسوا می کند و بیان می دارد که آن چیزی جز تجمع مجرمان نیست و نیروی آن در توطئه چینی های آن نهفته است و زمام رهبری آن به دست مجرم بزرگتر. اگر مردم بتوانند طبیعت سلطه طاغوتی را بشناسند از زیر

یوغ آن خود را خلاص خواهند بخشید. و اگر معجرم پرده از مکرش برداشته شود خلع سلاح می گردد و پایان دادن به حیات او آسان خواهد بود.

[۱۲۴]

از انواع این گروه که مذکور افتاد، سرکشی آنهاست در برابر حق.

چون به گرد خود هاله ای از قداست ایجاد کرد و در میان مردم ساده دل رخنه و نفوذ یافت آن گاه این نعمه شوم را ساز می کند که اگر امر نبوت درست می بود حتما پروردگار ما یکی را از میان ما اشراف برمی گزید و هرگز یکی از عوام مردم را انتخاب نمی کرد و او را بر ما برتری نمی نهاد.

وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ

چون آیه ای بر آنها نازل شد گفتند که ما ایمان نمی آوریم تا آن گاه که هر چه به پیامبران خدا داده شده به ما نیز داده شود. خداوند حجتشان را بدینگونه باطل می گرداند که.

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ

-بگو، خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد. خداوند رسالت خود را در دستهای پاکیزه و دلهای تزکیه شده خواهد نهاد و زمام آن به دست مردان با اخلاص خواهد داد. نه در دست جماعتی که اموال مردم بدزدند و بر مردم ستم کنند. خدای تعالی آنان را مورد تهدید قرار می دهد که:

سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ

-به زودی به مجرمان به کیفر مگری که می ورزیده اند، از جانب خدا خواری و عذابی شدید خواهد رسید. ۳/

### شرایط مناسب برای ایمان

[۱۲۵]

چون در آیات پیشین عوامل فردی و اجتماعی کفر بیان گردید در این آیه شرایط مناسب ایمان و فواید آن را بیان می دارد و بارزترین این شرایط شرح صدر و گشاده دلی است. زیرا ایمان به خدا یعنی برتری دادن آینده به حال و برتری دادن جماعت به فرد و برتری دادن حق است بر امیال و شهوات. زیرا حق را عاقبت

بهتر است و امید بدان بیشتر.

این صفات برای کسی حاصل می شود که به بعد نظر و استواری فکر و سعه صدر متصف باشد، در حالی که کفر به تمام معنی خلاف ایمان است، کفر نتیجه ضیق صدر است و ضیق صدر سبب آن است.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمًا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ

هر کس را که خدا خواهد که هدایت کند دلش را برای اسلام می گشاید و هر کس را که خواهد که گمراه کند قلبش را چنان فرو می بندد که گویی می خواهد به آسمان فرا رود. «ضیق» همان جزع است و محدودیت نظر و عدم تحمل حوادث و «حرج» عبارت است از دو دلی و عدم قدرت به اتخاذ هیچ رأیی. در نتیجه انسان خود را در برابر کاری ناتوان احساس می کند، کسی که می خواهد به آسمان رود احساس تنگنا می کند، و می بیند که از همه جا بریده است و در عالم سرگشتگی حیران و درمانده شده است.

معروف است که رفتن به آسمان به سبب کمبود اکسیژن است و در نتیجه تنگی نفس و سوء خلق. شاید تشبیه در آیه از این باب باشد.

كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

بدین سان خدا به آنهایی که ایمان نمی آورند پلیدی می نهد. آنها در محدوده لحظات و موقعیت خویش زندگی می کنند و رویدادهای آینده و پدیده های همسو در آن جهت موقعیت محدودشان را نمی بینند و لذا مشکلات از جایی بدیشان هجوم می آورد که گمانش را نمی بردند، ۳/ و از آن جا که حقایق غیبی را که در آن سوی زمان و مکان ایشان بود انکار می کردند لذا با مشکلاتی رویاروی گشتند که آمادگی آن را نداشتند.

## منافع ایمان

[۱۲۶]

گفتیم از عوامل مساعد ایمان یکی شرح صدر است. اما منافع

ص: ۱۶۴

ایمان چهار است:

الف: راهنمایی به راه راست، همان راهی که راهرو را به خدای سبحان می رساند، یعنی آزادی کامل و عدالت همه جانبه و رستگاری.

وَ هَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا

- این است راه راست پروردگارت. «ب: هواهای زودگذر نفسانی او را از راه به جانب چپ یا راست منحرف ننماید زیرا مؤمن را دلی گشاده است، پدیده های آنی و حوادث زوال پذیر او را نمی فریبد او هم چنان بر راه و رسم قویم خویش باقی است.

قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

- آیات را برای مردمی که پند می گیرند به تفصیل بیان کرده ایم. « پس حقایق را می شناسند و از یاد نمی برند. اما کسانی پند نمی گیرند که از آیات خداوندی سود نمی برند زیرا میان آیات و حقایقی که بر آنها دلالت می کنند ربط نمی دهند.

### خانه آرامش:

[۱۲۷]

ج: و پس از استقامت و نیز به سبب آن مؤمنان به سلامت و امن می رسند چه در دنیا و چه در آخرت.

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ

- برای آنها در نزد پروردگارشان خانه آرامش است. « ۳/ زیرا آنچه سلامت و آرامش بشر را تهدید می کند زیاده روی در شهوات است اما اعتدال طریق امن است. زیرا عدالت در اجتماع برترین وسیله امن است و اعتدال در خوردن و آشامیدن راه دیگر سلامت و آرامش است.

د: اما مهمترین فایده ایمان قرار گرفتن در زیر بیرق توحید و متنعم شدن به عبادت خداوند و دوستی اوست.

وَ هُوَ وَرَثَتُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

- و به پاداش کارهایی که می کنند خدا دوستدار آنهاست.

ص: ۱۶۵

دوستی خدا چیزی است که به بشر اطمینان درونی و عزم جزم و سلامت نیت و در نتیجه پیروزی در دنیا و رستگاری در آخرت می دهد.

۳/

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۸ تا ۱۳۲]

#### اشاره

و یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْاِنْسِ وَقَالَ اَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْاِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا اَجَلَنَا الَّذِي اَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ اِنَّ رَبَّكَ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ (۱۲۸) وَكَذٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظّٰلِمِيْنَ بَعْضًا بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ (۱۲۹) يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْاِنْسِ اَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يُقِصُّوْنَ اٰیٰتِيْ وَيُنذِرُوْنَكُمْ لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هٰذَا قَالُوْا شَهِدْنَا عَلٰی اَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيٰةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوْا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ اَنَّهُمْ كَانُوْا كٰفِرِيْنَ (۱۳۰) ذٰلِكَ اَنْ لَّمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرٰی بِظُلْمٍ وَّ اَهْلِهَا غٰفِلُوْنَ (۱۳۱) وَ لِكُلِّ دَرَجٰتٍ مِّمَّا عَمِلُوْا وَّ مَا رَبُّكَ بِغٰفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُوْنَ (۱۳۲)

ص: ۱۶۶



## اشاره

## رهنمودهایی از آیات:

در درس پیشین فواید ایمان بیان شد. اما زیانهای کفر: مهمترینش عبارتند از دوستی نابجا. اگر خدا دوست مؤمنان است پس دوست کافران جن است. زیرا خدا ایشان و جنها را با یکدیگر محشور می کند و به حساب می خواند. آنان پاسخ می دهند که اگر با جنیان دوستی ورزیده اند برای بهره مندی از آنها بوده است و این هدف کلی مشرکان است.

بهره مند شدن جز برای مدتی محدود باقی نمی ماند و سرنوشت آن جهنم است، زیرا ظالمان کارهای ناپسند می کنند و خدا آنان را دوستان یکدیگر قرار می دهد و بر یکدیگر مسلط می گرداند. این نتیجه اعمال آنهاست در این دنیا، اما در آخرت چون بازخواستشان کند و از سبب کفرشان پرسد که آیا در اسباب هدایت نقصی بود؟ جواب می دهند هرگز... بلکه رسولان خدا آمدند و آیات و واضحات آوردند. در پایان این بازخواست بر زیان خود شهادت خواهند داد. آن گاه به کیفر اعمالشان ایشان را در بند می کشند. قرآن بیان می کند که سبب حقیقی در کفر ۳/ فریب در این زندگی دنیا است.

از اینجا خداوند در هر شهر و دیاری کسی را می فرستد که مردم آنها را انذار کند تا آن که باید هلاک گردد، با حجت و برهان آشکار هلاک شود. همانا مردم چه در عرصه صلاح و چه در عرصه فساد، بر حسب اعمالشان کیفر داده می شوند تا دریابند که آنچه گفته اند عبث نیست.

## چرا جن را پرستیدند؟

[۱۲۸]

بعضی مردم جن را می پرستند و به جای خدا با آنان دوستی می کنند. چرا؟ برای این کار دلیلشان چیست؟ اولاً: می گویند بدین سبب که جنها مخلوقاتی هستند قویتر. در حالی که جنها هم مخلوقاتی از مخلوقات خدا هستند. آنان هم در روز قیامت محشور می شوند و از آنان حساب می کشند و در این مرحله با آدمیان هیچ فرقی ندارند. بنا بر این پرستش آنان و به دوستی گرفتن آنها را معنایی نیست.

ثانیاً: علت پرستش جن یا به دوستی گرفتن آنها این است که این گونه اشخاص به زندگی، نظری سالم و صحیح ندارند و می پندارند که هدف زندگی برخورداری از تمتعات است و برای این که هر چه بیشتر به این تمتعات برسند با جن یا با بعضی آدمیان ارتباط می یابند. و در این حال پیرو شهوات خویش اند و نام آن را متابعت از جن و انس می نهند. وقتی که ما حق را متابعت می کنیم جن و انس را نمی پرستیم بلکه خدا را می پرستیم. بدین سبب که بر شهوات خود لگام می زنیم و امیال و خواستههای خود را بر اساس برنامه های الهی تنظیم می کنیم، برنامه هایی که عقول ما به آنها راه یافته است. در این حال ما تمتعات را برترین هدف زندگی قرار نمی دهیم بلکه هدفمان تحقق بخشیدن بر مسئولیتهای خود در زندگی است و آن هدف ماست.

از اینجا درمی یابیم که عبادت جن از عدم استعداد و آمادگی ما برای تحمل مسئولیت در زندگی ناشی می شود.

۳/

و يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ﴿۱۶۸﴾ مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ

— روزی که همگان را گرد آورد و گوید: ای گروه جنیان! شما بسیاری از آدمیان را پیرو خود ساختید.» چنین بر می آید که ای جنیان شما بسیاری از آدمیان را برای پرستش خویش

ص: ۱۶۸

به خود جلب کرده اید و آدمیان به گرد شما جمع شده اند، سبب چیست؟ آدمیانی که گرد جنیان را گرفته اند به این سؤال پاسخ می دهند، زیرا آنها پاسخگوی اعمال خویشند نه جنیانی که معبود واقع شده اند.

وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمَعَ بَعْضُنَا بَعْضًا

یارانشان از میان آدمیان، گویند ای پروردگار ما، ما از یکدیگر بهره مند می شدیم.» یعنی ما با آنان دوستی می کردیم تا به پایمردی آنان به اهداف خود برسیم به عبارت دیگر معبود حقیقی ما در این امر هواهای نفسانی ما بود نه جنیان مسکین.

وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا

و به پایان زمانی که برای زیستن ما قرار داده بودی رسیدیم.» یعنی آن بهره گیریها تمام شد و مهلتی که به ما داده بودی پایان گرفت.

قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ

گویند: جایگاه شما آتش است و جاودانه در آنجا خواهید بود، مگر آنچه خدا بخواهد.» زیرا خداوند برخی بندگان را مورد رحمت خود قرار می دهد و بر مقتضای حکمت بالغه خود از عذاب آنان می کاهد.

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

هر آینه پروردگار تو حکیم و داناست.»

**ظلم چگونه بنای جامعه را ویران می سازد؟**

[۱۲۹]

از این گفتگوها نتیجه می گیریم که یکی از اسبابی که کفار را دوست یکدیگر قرار می دهد یکی عشق به تمتعات نفسانی است و سبب دیگر ظلم است. زیرا ظالم شمشیر خدا است، به او انتقام می گیرد و از او انتقام می گیرد. چون ظلم در جامعه شایع شود و ارزشهای عدالت و حق رو به زوال نهد ۳/ و توانمند بتواند به ناتوان ظلم کند، جامعه مخلوطی می شود از ظالم و مظلوم هر کس به زیر دستش ظلم می کند و از فرا دستش ظلم می بیند در چنین حالتی بیشتر مردم می خواهند از طریق ستمگری به سلطه دست یابند و این وضعی است که خود مردم به سبب اعمالشان ایجاد کرده اند.

ص: ۱۶۹

وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و بدین سان ستمکاران را به کیفر کارهایی که می کردند به یکدیگر وا می گذاریم.» هر عملی که از انسان سر می زند اثری آشکار یا پنهان در وجود او می گذارد، آن سان که گویی آن اثر به دیگر اجزای وجودی اش اضافه می شود.

### دوست داشتن دنیا سر هر خطایی است

[۱۳۰]

این عاقبت ظلم است در این دنیا. بعضی از ظالمان به بعضی دیگر واگذارده می شوند اما عاقبت ظلم در آخرت چیزی جز هلاکت نیست.

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا

ای گروه جنیان و آدمیان! آیا بر شما پیامبرانی از خودتان فرستاده نشده تا آیات مرا برایتان بخوانند و شما را از دیدار چنین روزی بترسانند.» خواندن بدین گونه که پی در پی انجام گیرد به گونه ای که در دل داخل شود و مهمترین ماده در آیین نامه دعوت همانا بیم از عاقبت است.

قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا

گویند ما به زیان خویش گواهی می دهیم.» اکنون این سؤال پیش می آید که چرا آیات را نمی پذیرند و به پروردگارشان ایمان نمی آورند؟ علت دل بستگی شدید آنهاست به دنیا، زیرا حب دنیا سر هر خطایی است.

وَ عَرَّثْتَهُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

زندگی دنیایی آنان را بفریفت و به زیان خود گواهی دادند که از کافران بودند.» ۳/ کفرشان بدون آگاهی آنها نبود، بلکه به سبب اعتقاد راسخشان به چیزی خلاف واقعیت و سیرت دین بود.

تصوّر این که آدمی خدای خویش را ملاقات خواهد کرد و نیز تصوّر موقعیت ضعیف او در برابر هیبت سترگ الهی برای عقل و استواری و ایمان او کافی است و

ص: ۱۷۰

موقتاً شهوات فردی را در هم می کوبد و او را و او می دارد برای آینده خویش بکوشد.

### هیچ مردمی را به ستم هلاک نمی کنیم

[۱۳۱]

و دلیل آگاهی کفار از حقیقت و انکارشان بعد از یقین این است که حکمت بالغه خداوندی و رحمت واسعه او همواره از ظلم در حق بندگان ابا دارند، و آنان را بدون آنکه از حقیقت آگاه کرده باشد مؤاخذه نمی کند.

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ

و این بدان سبب است که پروردگار تو مردم هیچ قریه ای را که بی خبر بودند از روی ستم هلاک نمی کرد. خداوند قوی و مقتدر است. مردم جز او پناهی ندارند. آیا اگر قوت و قدرت خود را برای هلاکت بندگان به کار گیرد، بدون آن که قبلاً برای آنان پیامبرانی فرستاده باشد تا حقایق را به آنان بنمایند، ظلم نیست؟ چگونه ممکن است خداوندی که بندگان را آفریده و نعمتهای ظاهر و باطن خود به آنان عطا کرده است ستم روا دارد؟ بنا بر این اگر آنان را هلاک کند به موجب استحقاق آنهاست و استحقاقشان دلیل روشنی است بر علم آنها به حقیقت ولی انکار آن و گواهی آنها بر این امر در روز قیامت دلیل دیگری است بر آن.

[۱۳۲]

عدالت خداوندی در این جهان به خوبی آشکار است و از بارزترین دلایل این عدالت یکی این است که خدا به هر یک از مردم مقداری علم و مال و جاه به تناسب کارش داده است و از همین رو در روز قیامت بندگان را در برابر اعمالشان و به قدر آن اعمال نیز پاداش نیک و بد خواهد داد.

و لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

برای هر یک برابر اعمالی که انجام داده اند درجاتی است و پروردگار تو از آنچه می کنند غافل نیست.

ص: ۱۷۱

## [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۵]

## اشاره

و رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنَّ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخِرِينَ (۱۳۳) إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لِبَآئٍ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۱۳۴) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَا كُنْتُمْ عَامِلِينَ فَمَنْ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۱۳۵)

## در آخرت پیروزی با کیست؟

## اشاره

## رهنمودهایی از آیات:

خدا را اسما حسنی است. او بی نیاز است و رحیم. چون بی نیاز است قادر است که همه خلق را نابود کند و به جای آنها هر چه را که می خواهد بیافریند.

نشانه دیگر از غنای او این است که این مخلوقات را به جای مخلوقات دیگری که پیش از آنها بوده است آفریده است، ولی به سبب رحمت کامله خود چنین نمی کند، اگر چه نکردن او در این زمان دلیل آن نیست که هرگز چنین نخواهد کرد، زیرا روزی خواهد آمد که مدت زندگی بشر به پایان رسد و بدون آن که او را توان مقاومت باشد کارش به پایان آید.

بشر احساس ایمنی می کند که در این برهه از زمان از آزادی برخوردار است و این دلیل رحمت خداست در حق او ولی روزگاری خواهد آمد که چون زمانش به پایان رسد این آزادی هم از او سلب خواهد شد. و این به سبب بی نیازی پروردگار اوست از او. خداوند رحمت خود را از کسی بر نمی گیرد مگر به سبب ستمی که آن

## شرح آیات:

### اشاره

### بی نیاز و مهربان

[۱۳۳]

پروردگار سبحان را بهترین نامهاست نامهای خدا در آیات بی شمار او در عالم وجود پراکنده است شناخت نامهای خدا و مظاهر آنها و تجلیات آنها در زندگی ما را بصیرت روشن عطا می کند و به راه راست و درست رهنمایی می نماید.

قرآن حکیم از این نامها پیش از یا بعد از ذکر آیاتی که بر آنها دلالت دارند یاد می کند.

واقع این است که این روش قرآن به ما بصیرت و دیدی عقلی درباره زندگی ارزانی می دارد. در نتیجه میان عقل و واقع و مشی و مرام گرد می آورد و موجب تکامل شخصیت بشر می شود.

در اینجا قرآن از دو نام از این نامها یاد می کند: غنی (بی نیاز) و صاحب رحمت (مهربان).

وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ

-پروردگار تو بی نیاز و مهربان است. «ممکن نیست بشر هم صاحب بی نیازی باشد و هم رحمت. زیرا بی نیازی در نزد انسان مصدرش دیگری است پس بشر از فقدان آن می ترسد و بخل می ورزد.

در حالی که بی نیازی خدا مصدرش قدرت مطلقه او بر همه بشر است. همچنین است مهربانی او که محدود به حکمت اوست و نمی گذارد از چارچوب عدالت خارج شود.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ

هم چنان که شما را از نسل مردمان دیگر بیافریده است، اگر بخواهد شما را می برد و پس از شما هر چه را که بخواهد جانشینتان می سازد. این دلیل است بر بی نیازی او و رحمت او با هم. اگر قدرتش نبود و در نتیجه اگر بی نیازی او از شما نبود هرگز قادر به تعویض و تبدیل شما نمی بود. اگر رحمت او





نمی بود به مجردی که اولین انسان به راه خطا می رفت نسل او از جهان برمی افکند و این دلیل قدرت اوست. همچنین رحمت پروردگار ما محدود است در چارچوب حکمت او.

۳/ چون بشر در این امر بیندیشد دارای اندیشه ای استوار خواهد شد و نظری واقع گرا خواهد یافت و در راه روش خویش به جاده مستقیم خواهد افتاد. استواری فکر از این رو که در می یابد که قدرت خداوندی بر سراسر عالم وجود حکمفرماست و این قدرت جلوه ای از غنای اوست بنا بر این آدمی نیز باید تکبر و غرور در برابر پروردگار را ترک گوید و اما نظر واقع گرا سبب می شود که حقایق حیات را ثابت و ابدی نپندارد. اما راه و روش مستقیم این است که هم از خوف متمتع باشد و هم از رجا. خوف از این که مبادا خدا این نسل برکند و نسلی دیگر جانشین آن قرار دهد و رجا یعنی امیدواری به رحمت او. میان این خوف و رجا یا بیم و امید راه و روش مستقیم قرار دارد.

### تسلیم یا عاقبت

[۱۳۴]

تا زمانی که بشر از متوقف ساختن حرکت زمان عاجز است. یا نمی تواند از سرنوشت بد خویش مانع شود یا از طرف دیگر سلب قدرت کند یا بر او غلبه یابد، ناچار است در برابر حقیقت تسلیم گردد و از آن سر برنتابد.

إِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِي وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

—هر چه به شما وعده داده اند خواهد آمد و شما را راه گریزی نیست.» [۱۳۵]

خداوند وقتی که می گوید آزادیهایی که به شما داده شده و تواناییهایی که از آن برخوردار شده اید دارای حدودی است و چون به آن حدود برسد متوقف می شوند، خود هشدار می دهد از جانب او.

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ

—بگو، ای قوم من! هر چه از دستتان برمی آید بکنید.» یعنی به قدر قدرت و امکاناتتان.

ص: ۱۷۴

-من نیز می کنم.» اینجا دو خط عمل است که هر دو به عاقبت منتهی می شوند.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ

-به زودی خواهید دانست که پایان این زندگی به سود که خواهد بود.» یعنی عاقبت چه کسی در سرای خوشبختی جای خواهد کرد؟ مجرد اندیشه در عاقبت بشر را به حقیقت راه می نماید و درمی یابد که عاقبت نیکو از آن که خواهد بود.

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

-هر آینه ستمکاران رستگار نمی شوند.» ۳/

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۶ تا ۱۴۰]

#### اشاره

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۱۳۶) وَ كَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُزِدُوهُمْ وَ لِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (۱۳۷) وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعَامٌ حَرَمٌ ظُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳۸) وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَ إِنْ يَكُنْ مِنْ مَيْتَةٍ فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَ صَفَّهِمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹) قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰)

آفرینش است به گونهٔ اختراع و اصل آن به معنای ظهور است چنان که گفته می شود: «ملح ذرانی» (نمکی که سفیدی آن آشکار است) و «الذراه» به معنای ظهور پیری است.

حجر الحرام.

## شرک و نمود آن در شریعت

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

خداوند علیم و حکیم (همچنین غنی و رحیم)، طیبیات را حرام نکرده است و حال آن که مشرکان بسیاری از چیزها را بر خود حرام کردند و به دروغ آنها را به خدا نسبت دادند. شرک، مشرکان را به کشتن فرزندانشان و اداشت و این دروغ را نیز به خدا نسبت دادند و حال آن که جبّارانی که بر آنان فرمان می راندند قصدشان این بود که با ترغیب و تشجیع مردم به قتل فرزندان مردم را از حیث مادی و معنوی به

خدای سبحان مشرکان را در این وادی رها کرد، زیرا آنها به خدای تعالی دروغ بستند در حالی که خدا می توانست آنها را به قدرت خود مقهور کند و از صحنه حیات بزدايد و نگذارد بر مقدرات مردم غلبه يابند.

مشرکان را يك سلسله قوانين و تشریعات است که نتیجه به این منجر می شود که طیبات را بر خود حرام سازند. ۳/ علت این عمل آن بود که می پنداشتند در برابر اعمالشان پاداش داده خواهند شد. دیگر آن که میان زن و مرد در انتفاع از طیبات فرق می گذاشتند، همچنین در کشتن فرزندان.

### شرح آیات:

### اشاره

### چه وقت انفاق در راه خدا شرک است؟

[۱۳۶]

شرک و کفر توأمان اند. جز این که هدف شرک ارضاء همه اطراف است و آن از ضعف اراده و سوء حکم و قضاوت نتیجه می شود. شرک حالتی است نفسانی که قصدش فریب فطرت ایمان به خداست و اشباع شهوات نفس است در انجام یک سلسله اعمال زشت و ناشایست.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِغْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا

و برای خدا از کشته ها و چارپایانی که آفریده است نصیبی معین کردند و به خیال خود گفتند که این از آن خداست و این از آن بتان ماست. گفتند: این از آن خداست تا احساسات دینی خود را که برای نفس امری طبیعی است ارضاء کنند یا متدینین را فریب دهند. و این تا زمانی است که آنچه مال خداست یا آنچه مال بتان است معارضه نکند و چون معارضه کرد همه را به بتان تخصیص می دهند.

آنان به زعم خود برای خدا معابد فخیم می سازند و نسخ بسیاری از قرآن کریم را چاپ می کنند و نماز جمعه و اعیاد به جای می آورند حتی به حج می روند.

ولی در همان وقت برای آنهایی که شریک خدا ساخته اند نصیبی قرار می دهند یعنی از اموال محرومین قصرها برمی آورند و به حساب مستضعفان دولتها تشکیل می دهند و زر و سیم می اندوزند و در استحکام مبانی طاغوت سعی می کنند و به نیروی ترور و وحشت بر مردم چیره می شوند در نتیجه مغز را برای غیر خدا صرف می کنند و پوست را برای خدا می گذارند و خدا به این پوست راضی نیست.

فَمَا كَانَ لَشُرِّكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ

و آنچه از آن بتانشان بود به خدا نمی رسید.» ۳/ حکمی که درباره طاغوت می کردند، ممکن نبود حکمی الهی باشد که خدای ما از آن راضی باشد. اموالی که در میان اغنیاء دست به دست می گشت نمی توانست چیزی باشد که خدا از آن خشنود گردد. بلکه خدا چنین حکمی را و چنین مالی را مردود می داشت و از آن ناخشنود بود.

وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرِّكَائِهِمْ

و آنچه از آن خدا بود به بتانشان می رسید.» نمازی که از فحشاء و منکر منع نمی کرد و زکاتی که گودال میان فقراء و اغنیاء را بیشتر می کرد و سلطه طاغوت را افزون می ساخت زیرا برای او بود و حجی که به سفری سیاحتی تبدیل می گردید یا منبع درآمدی برای جاهلیت نوین بود و امر به معروف و نهی از منکری که چون تازیانه ای بر پشت مستضعفان فرود می آمد نه مستکبران، همه و همه از شعایر طاغوتی بود نه شعائر خدایی.

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

به گونه ای بد داوری می کردند.»

### موضع شریعت در برابر محدود کردن نسل

[۱۳۷]

در اینجا سؤال بعد مطرح می شود. هدف طاغوت و مرفهان مستکبر و حاشیه نشینان دستگاه سلاطین و دژخیمان رژیمهای مفسد چیست؟ هدفشان اولاً: فقیر کردن بیشتر توده های مردم است، ثانیاً: گمراه ساختن آنها و طبیعی است که گمراه کردن هدفش ابقاء استثمار و برده ساختن آنهاست. اینان در میان

ص: ۱۷۸

مردم نوعی فرهنگ جاهلی را رواج می دهند که آنان را به کشتن فرزندانشان تشجیع می کنند، از طرفی آنها را از فطرت پاکشان در محبت به فرزندان و ضرورت نگهداری آنان گمراه می سازد و از طرف دیگر آنان را از همین راه به هلاکت می رسانند زیرا نسلی که دنباله اش بریده شود نسل ابتری است و برای استثمار متناسب.

۳/

وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ

- همچنین کاهنان کشتن فرزند را در نظر بسیاری از مشرکان بیاراستند. «نظیر این امر ناپسند در جاهلیت جدید است که مردم را به محدود بودن زاد و ولد یا سقط جنین تبلیغ می کند در زمانی که شکاف طبقاتی در جوامعی که چنین افکاری را رواج می دهند هر روز بیشتر می شود. ثروتمندان به گونه ای اسرافکارانه اموال خود را تلف می کنند و هزینه عیاشیهای خود می گردانند در حالی که جزء اندکی از آن می تواند زندگی کودکانی را که از به وجود آمدنشان جلوگیری می کنند تأمین نماید.

اینان می دانند که انفجار جمعیت وسیله ای است قاطع برای پایان دادن به سلطه طبقاتی مستکبر. زیرا هر دهنی نیاز به نان دارد و این دهانهای نیازمند روزی علیه طبقات ستمگر باز خواهد شد.

به همین سبب هدف از کشتن فرزندان نابودی مردم و گمراه کردن ایشان است.

لِيُرَدُّوهُمْ وَ لِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ

- تا هلاکشان سازند و درباره دینشان به شک و اشتباهشان افکنند. «دین صحیح سلاح فعالی است علیه طاغوتان، پس گمراه ساختن مردم از آن هدف اساسی طاغوتیان است.

خداوند قادر است که به قدرت غیبیه خود تخت طاغوتان سرنگون کند ولی تا زمانی که مردم ناآگاهند و در رهایی خود از چنگال طاغوتیان نمی اندیشند چنین

ص: ۱۷۹

نخواهد کرد. طریق رهای سرپیچی است از فرهنگ شرک آمیزی که به خدای تعالی دروغ می بندد.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

-اگر خدا می خواست چنین نمی کردند پس با دروغی که می بافند رهایشان ساز.»

## رابطه خرافات و شرک

[۱۳۸]

چون روش و مرام شرک آمیز در جامعه شکل گیرد ضلالت و انحرافش هر چه بیشتر و بیشتر نمودار می شود. در عصر جاهلی بخشی از طبقات را بر مردم حرام می کردند، مگر ۳/ بعضی چیزها را که به مقتضای افکار و پندارهاشان جایز می شمردند.

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرِّثُ حِجْرٌ

-از روی پندار گفتند که این چارپایان و کشتزاران ممنوع است.» یعنی وقف شده و انتفاع از آنها ممکن نیست.

لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِرَعْمِهِمْ

-هیچ کس جز آن که ما بخواهیم نباید از آنها بخورد.» یعنی کسانی که بر حسب عقاید خرافیشان مجاز بودند.

وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا

-و اینها چارپایانی است که سوار شدنشان حرام است.» نه به علت خاصی، تنها به سبب روش فاسد فکری شان. مهمترین مشخصه این روش این است که بر بعضی از آنها خدا را یاد نکنند.

وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افِرَاءً عَلَيْهِ

-و اینها چارپایانی است که نام خدا را بر آنها یاد نکنند.» با قربانی کردن آنها به بتان تقرب می جویند یا به جن یا به ملائکه یا بعضی از مردم. و این به هنگامی است که می پندارند این بتان سبب تقرب انسان به خدا

می شود. زیرا می گفتند که (اینها را می پرستیم تا سبب نزدیکی ما به خدا شود). (۱)

سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتُرُونَ

-به خدا افترا می بندند و به زودی به کیفر افترایبی که می بسته اند جزایشان خواهد داد.» اینان می پندارند که بعضی اشیاء یا اشخاص ابواب رسیدن به خدا هستند و حال آن که نه چنین است.

این پرسش باقی می ماند: پیوند شرک با این خرافات کدام است؟ ۳/ پاسخ آن این است که اولاً شرک به خدا قلب را دگرگون می کند و بر اندیشه حجاب می نهد و بصیرت را از میان می برد و لذا بشر همه چیز را واژگون می بیند و کار بدان جا می رسد که خیر را شر و زیانمند را سودمند می انگارد.

دوم: بسیاری از محرمهای بیهوده از ایمان به شرکاء برمی خیزد، چرا که ترس از شرکاء موجب می شود بسیاری از طیبات برای مشرکان ناروا گردد.

سوم: واقعیت اجتماعی که نظام شرک آلود آن را فرا پیش می نهد به سبب دیدگاه منفور طبقاتی و حتی نژاد پرستی حاکم موجب می شود بسیاری از طیبات حرام گردد.

[۱۳۹]

از مظاهر احکام باطله آنها و تشریحات سخیفشان این است که میان مردان و زنان فرق می گذارند، چیزی که فطرت سلیم از آن امتناع دارد.

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَيْنَا

-و گفتند: آنچه در شکم این چارپایان است برای مردان ما حلال و برای زنانمان حرام است.» در حالی که به روابط زناشویی اعتراف می کنند، روابطی که در واقع تکامل زن و مرد است، تکاملی که به مشارکت کامل در حقوق و هر خیر و منفعتی دعوت می کند. زنان در مسئولیتها و وظایف با مردان شریک اند.

وَإِنْ يَكُنْ مِيتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ

-اگر مردار باشد زن و مرد در آن

ص: ۱۸۱



شریک اند.» یعنی اگر جنین مرده باشد میان زن و مرد به تساوی تقسیم می شود.

سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

خدا به سبب این گفتار مجازاتشان خواهد کرد. هر آینه او حکیم و داناست.» خداوند آنان را به سبب سخن باطلشان و حکم غیر عادلانه شان عقاب خواهد کرد زیرا اینان در انتفاع از طبیات میان زنان و مردان فرق قائل شدند و خدا حکیم است و به عدل حکم می کند و علیم است و به علم خود می داند ۳/ که چه کسانی بر خلاف عدالت گام برمی دارند.

### کشتن اطفال بی گناه

[۱۴۰]

بدتر از امتیازات طبقاتی و نژادی حتی فرق نهادن میان زن و مرد، کشتن فرزند است یک عادت قدیم جاهلی که با هر جاهلیتی تجدید می شود و سبب آن نظریه های انحرافی درباره زندگی و دروغ بستن است به خدا و گمراهی از طریق حق است.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ

زیان کردند کسانی که به سفاهت بی هیچ حجتی فرزندان خود را کشتند.» چه سفاهتی بزرگتر و خطرناکتر از این که فرد بخواهد به خود ضرر و زیان رساند فرزندان خود را بکشد. این سفاهت بر قلت شعور و عدم معرفت شخص به سود و زیان خود دلالت دارد.

وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ

و به خدا دروغ بستند و آنچه را به ایشان روزی داده بود حرام کردند.» زیرا ایشان بر خدا دروغ بستند و از راه و روش الهی که برای بشر توضیح می دهد که چگونه از نعمتهای خدا استفاده کنند به دور افتاده اند. در نتیجه اینان نمی توانند حق را محور خود و مقیاس اعمال خود قرار دهند و به نیروی بینایی آن زندگی را بفهمند. از این رو فرصت خوب فرزند داشتن را بر خود حرام کردند و از

ص: ۱۸۲

انتفاع از آن محروم شدند. آیا فقط کسی که فرزند خود را می کشد از این فرصت انتفاع محروم می ماند؟ نه، همه کسانی که فرزندان خود را به سیره و روش الهی تربیت نمی کنند همین حال را دارند. همه کسانی هم که خود به راه و روش خدایی نمی روند چنین اند. کسی که در خوردن افراط می کند و به سلامت خود زیان می رساند، کسی که از خوردن چیزهای حرام رخ بر نمی تابد، یا مشروبات الکلی می نوشد یا دست به قمار می زند یا در خط زناکاری می افتد یا به مردم ستم می کند یا دروغ می گوید یا غیبت می کند، او نیز نعمتهای خدا را بر خود تباه می کند و همانند آن سفیهانی است که بدون هیچ حجتی فرزندان خود را می کشند.

قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

-اینان گمراه شده اند و راه هدایت را نیافته اند.» ۳/

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۴]

#### اشاره

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱) وَ مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَهُ وَ فَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۴۲) تَمَانِيَهُ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّانِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نُبُونِي بَعْلَمَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۴۳) وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۴۴)

ص: ۱۸۳

اصل عرش به معنای بلندی است و سریر، عرش نامیده شده زیرا که بلندتر از زمین است. به سقف و ملک هم عرش گفته می شود. عرش درخت انگور بلندی است که برخی از شاخه های آن بر شاخه های دیگر قرار گرفته اند و نیز عرش به شبه هودج زنان گفته می شود.

۳/

### چگونه شرک، طیبات زندگی را حرام می کند

#### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

خدای سبحان است که بر بشر نعمتهای بی شمار عطا کرد. پس او از هر کس دیگر بهتر می داند که از این نعمتها کدامیک به سود است و کدام یک به زیان و نیز راه بهره گیری از آنها را بهتر از هر کس می داند. و حال این که در عهد جاهلی چیزها را بر حسب هوای دل خویش حلال و حرام می شمردند. بدون اینکه

ص: ۱۸۴

طبیعت اشیاء را بشناسند.

خداوند بستانها و باغها را آفرید و انواع مختلف درختان و میوه ها را پدید آورد. پس خدای سبحان به احکام آنها عالم است و او می داند که کدام یک از ثمرات را می توان خورد و بر انسان فرض است که چون محصولش به دست آمد حق فقرا را در روز درو بدهد و در خوردن اسراف نکند یا بیهوده نبخشد بلکه در تمام اعمال خود جانب حق و عدالت را رعایت نماید.

همچنین است حکم چارپایان و منتفع شدن از آنها. به گونه ای که وسیله ای برای تحقق مطامع شیطانی او نشود چون تجاوز به حقوق دیگران یا زدن و کشتن آنها.

۳/ خداوند سبحان ما را گوسفند و بز و گاو و شتر هم نر و هم ماده، روزی کرده است ولی بشر این یک را حلال و آن یک را حرام کرده است در حالی که همه روزی است که خدا عطا کرده است و چنین چیزی هم نگفته است. اینان که به خدا دروغ می بندند بدون آن که از حقیقت امر آگاهی داشته باشند مردم را گمراه می کنند، زیرا از ستم پیشگان هستند و ظلم مانع هدایت خداست.

### شرح آیات:

### اشاره

### طبیات... به سود تو و به زیان تو

[۱۴۱]

میلیونها نظام طبیعی و سنن اجتماعی در کار و تلاش اند تا به مشیت خدای تعالی باغها ایجاد شده، زمین سبز شده و انواع ثمرات پدید آمده است.

بدون انگیزه ای که خدا در درون بشر متمرکز ساخته و بدون صلاحیت خاک و وجود مخازن آب و نور و خورشید بشر به زراعت زمین ترغیب نمی شد یا قادر بر آن نبود. ولی خدای تعالی این انگیزه را به وجود آورده و وسایل را مهیا کرده پس او- خدای تعالی نه دیگری- بر زمین فرشی سبز رنگ از بستانها و مزارع پر ثمر بگسترده است.

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَّعْرُوشَاتٍ

و اوست که باغهایی آفرید نیازمند به داربست و بی نیاز از داربست.

بعضی از زمین فراترند چون نخلها و بعضی بر روی زمین خوابیده اند چون بوته ها و کشته های گندم و جو.

وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ

- و درخت خرما و کشتزار، با طعمهای گوناگون و زیتون و انار، همانند و در عین حال ناهمانند. «بعضی از میوه ها در رنگ و طعم و شکل همانند یکدیگراند و بعضی ناهمانندند. همانندی گاه از یک نظر است و ناهمانندی از نظر دیگر. همه میوه ها دارای بوی خوش و طعم خوش و زیبایی و فایده هستند، اما در عین حال ممکن است همانند نباشند. اگر همه میوه ها ۳/ یکسان و یک جور بودند عظمت خلقت آن سان که اکنون آشکار است آشکار نمی بود.

از آنجا که خدای سبحان کسی است که نعمت ثمرات را به ما عنایت کرده پس اوست که می تواند کیفیت انتفاع از آنها را برای ما بیان کند در این آیات ذات الهی سه حکم از احکام آنها را بیان می دارد.

نخست وقتی که می گوید:

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ

- چون ثمر آوردند از آنها بخورید. «چون میوه یا هر ثمر دیگری رسید زمان استفاده از آنهاست و نباید بشر به تلقین اوهام باطل خود را از آنها محروم سازد، بلکه بر عکس باید از آن ثمرات بهره مند شود و این حق هر انسانی است. ولی انتفاع داریم چون زمانی که بخواهد آنها را انبار کند و بفروشد یا در آینده از آن استفاده کند در این صورت نیز در آن حقی پیدا می کنند.

و این حکم دوم است:

وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ

- و در روز درو حق آن نیز پردازید. «در این روز بینوایان چشم به راه حقوق خود هستند از زکات یا صدقات و غیر آن، چون حق درو. هر چند از زمان رسیدن ثمره در آن حق پیدا می کنند. بعضی می گویند خوردن از ثمرات پیش از خارج کردن زکات جایز است زیرا زکات به

چیزی تعلق می گیرد که بشر آن را انبار می کند، نه آنچه قبل از انبار کردن از آن بهره می جوید. و خدا داناتر است.

البته بهره جویی از طیبات یعنی چیزهای حلال باید که در حدود نیاز باشد نه اسراف... و این ۳/ حکم سوم است که در این فقره از آیه بیان می شود.

وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

و اسراف مکنید که خدا اسرافکاران را دوست ندارد. چون خدا اسرافکاران را دوست ندارد، پس آنان را یاری نمی نماید و به نعمتشان نمی افزاید.

### چارپایان و فواید آنها

[۱۴۲]

علاوه بر ثمراتی که از زمین می روید از چارپایان نیز بشر سود می برد چه برای خوردن و چه برای بار بردن و امثال آن. خدای تعالی بشر را توانایی داده تا ستوران را به کار گیرد و از آنها منتفع شود. چارپایان را دو قسم کرده بعضی چارپایان درشت اندامند که بارهای گران را از شهری به شهر دیگری می برند، چون شتر و بعضی خرد جثه اند چون گوسفند که انسان معمولاً از گوشت آن بهره مند می شود.

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرْشَاءٌ

و نیز چارپایان که بار می برند یا در خور بار برداشتن نیستند. «کلان جثه ها و خرد جثه ها».

كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ

از هر چه به شما روزی داده است بخورید. یعنی استفاده از چارپایان را بر خود حرام مکنید چنان که برخی مذاهب قدیمه حرام می کردند. ولی از سوی دیگر در خوردن زیاده روی ننمایید و به اعتبار این که حیوانات مسخر شما هستند آنان را میزارید و در دادن آب و علف به آنها تنبلی مکنید یا آنها را برای تجاوز و آزار یکدیگر به کار مبرید.

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

و از شیطان پیروی

ص: ۱۸۷

مکنید که او دشمن آشکار شماست.» شیطان برای فریبندگان خدا شگردها و راههای مختلفی می‌داند ۳/ یکی از آنها همین است که بعضی را وامی‌دارد که به خدا دروغ‌بندند و مردم را از بهروری از چارپایان منع کنند.

[۱۴۳]

پروردگار ما انواع چارپایان کلان‌جثه و خردجثه را یاد می‌کند، تا بیان دارد که همه انواع آن حلال است. پس چرا بعضی برخی از آنها را حرام کرده‌اند، آیا این حکم خداست یا پیروی از القائنات شیطان رجیم است و دروغ بستن به خدا.

لَمَّا يَهَ أَرْوَاحٍ مِّنَ الضَّالِّينَ وَ مِّنَ الْمَعْرِائِينَ قُلْ أَلَذَّكَرِينَ حَرَّمَ أُمَّ الْأُنثِيَّ

–هشت لنگه از گوسفند، نر و ماده و از بز نر و ماده بگو آیا آن دو نر را حرام کرده است یا آن دو ماده را. هیچ یک را.

أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَّ

–یا آنچه در شکم مادگان است.» مراد چنین است. این سؤال به آدمیان هشدار می‌دهد تا دریابد که میان انواع ستوران که نعمتهای خداوندی هستند فرقی نیست. از این رو می‌گوید:

تَبَوُّنِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

–اگر راست می‌گویید از روی علم به من خبر دهید.» یعنی به مجرد اوهام خویش میان حقایق فرق منبید و اگر سخنی می‌گویید بر مقتضای علم باشد.

[۱۴۴]

هم چنان که فرقی میان نر و ماده حیوانات خردجثه نیست همچنین میان حیوانات کلان‌جثه باربر هم چون شتر و گاو فرقی نیست و نباید میان نر و ماده آن فرقی نهاد.

وَ مِّنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِّنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ ۚ قُلْ أَلذَّكَرِينَ حَرَّمَ أُمَّ الْأُنثِيَّ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَّ

–و از شتر نر و ماده و از گاو نر و

ص: ۱۸۸

ماده. بگو آیا آن دو نر را حرام کرده است یا آن دو ماده را یا آنچه را که در شکم مادگان است؟» نه، خداوند هیچ یک از آنها را حرام نکرده است زیرا کسی به صدق این تحریمها گواهی نداده است.

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا

- آیا آن هنگام که خدا چنین فرمانی می داد شما آنجا بودید. «مسلمانا هیچ کس نمی تواند مدعی این حضور شود.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ

- پس چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که به خدا دروغ می بندد تا از روی بی خبری مردم را گمراه کند. «اینان مردم را از راه به در می برند و وادارشان می سازند که خود ستم کنند و هزارها بار بر مردم ستم کنند. گناه همه این ستمها بر گردن کسی است که بر خدا دروغ بسته است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

- هر آینه خدا ستمکاران را هدایت نمی کند. «در اینجا به این نتیجه می رسیم که همه کسانی که ادیان باطله اختراع می کنند و فریقی از مردم را به سوی آن می کشانند پیروان هواهای نفسانی خویشند و علتی که مردم را وامی دارد که به آنان بگردند نیز بر همین قیاس است ستم اندک ستم بزرگ را می زاید تا آن گاه که راه به کلی از دست برود و حیرت و سرگردانی عظیم فرا رسد.

## [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۵ تا ۱۴۷]

### اشاره

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خنزيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَوْ هَلًا لغيرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴۵) وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَائِيا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ (۱۴۶) فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۴۷)



پشکها و مفرد آن حاویه است که به آنچه در شکم گرد آمده اطلاق می شود.

۳/

## دیدگاه مثبت در قوانین توحیدی

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

در مواجهه با متعصبانی که طبییات را-جز اندکی از آنها-بر خود حرام کرده بودند قرآن کریم در اینجا یادآور می شود که همه چیزهایی که در عصر جاهلی حرام شمرده می شد در کتاب خدا موجود نیست بلکه همه آنچه حرام شده مردار و خون و خوگ و حیوانی است که به هنگام کشتن نام خدا بر او برده نشده است.

ص: ۱۹۰

البته خدا بر بنی اسرائیل انواع طیبات را حرام کرده بود، مثل هر حیوانی که دارای دندانهای نیش یا چنگال بود. و نیز پیه گاو و گوسفند. ولی آنان بر یکدیگر ستم می کردند و هر چه بشر ستم بیش کند خداوند بر او سخت تر خواهد گرفت.

خدای سبحان رحیم است و رحمت او گسترده است ولی در عین حال شدید العقاب نیز هست و مجرمان نمی توانند از عقاب او بگریزند.

این آیه آمده است تا بر اندیشه پیش گفته تأکید ورزد و آن عبارت است از ضرورت استقامت در خط سالم بی هیچ کاهش و افزایشی، زیرا احکام شرعی با منافع حقیقی تغییر ناپذیر در پیوند است.

۳/

### شرح آیات:

### اشاره

### حدود حرام

[۱۴۵]

بعضی پندارند که دین احکامی است ما فوق طاقت بشر که بشر را از نمو یا تکامل باز می دارد و هر چیزی در دین حرام است مگر آنچه را که خدا استثناء کرده باشد ولی خداوند این اندیشه باطل را به کرات نفی کرده است.

در این آیه خداوند اصل حلیت کامل را جز در اشیاء معینی شرح می دهد و بدین گونه بشر را به تمتع از نعم خداوند ترغیب می کند مگر وقتی که آن چیز باعث زیان بزرگی شود.

قُلْ لَا أُجِدُّ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعُمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا

-بگو: در میان آنچه بر من وحی شده است چیزی را که خوردن آن بر من حرام شده باشد نمی یابم، جز مردار یا خون ریخته.»  
مراد از آن خونی است که از جسم خارج می شود ولی خونی که در لا به لای گوشت مانده باشد مباح است.

أَوْ لَحْمٍ خنزيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ

-یا گوشت خوک که پلید است.» هر چند به ظاهر ممکن است طعمی خوش داشته باشد ولی واقعهش پلید

ص: ۱۹۱

است و موجب امراضی می شود، همچنین خورنده اش را به برخی اخلاق ناپسند دچار می گرداند.

□  
أَوْ فِسْقًا أَهْلًا لِيُغَيِّرَ اللَّهُ بِهِ

-یا حیوانی که در کشتنش مرتکب نافرمانی شوند و جز با گفتن نام خدا ذبحش کنند.» ذبیحه ای که به بتان تقدیم می شود حرام است زیرا جزئی از واقعیت شرک است. از این رو آن را «فسق» خوانده است. ولی همه این محرمات به هنگام اضطرار و ضرورت حلال می شوند. یعنی فرد را حالتی پدید آید که تحمل آن نتواند، پس این زیانی ندارد برای کسی که به ظالم می پیوندد و سپس ظلمش را ترک می کند یا به مسرف و متجاوز می پیوندد ۳/ ولی به حد و نصاب بازمی گردد، زیرا ضرر با مقیاس حقی سنجیده می شود که بر عقل و فطرت و شناسایی عرف عام استوار است و از همین رو معیار ظالمان و سرکشان و متجاوزان در پرتو زیاده روی و تکاثر، معیارهای کافی به شمار نمی آید و لذا در تفسیر ائمه هدی (ع) آمده است که:

«سرکشان همان کسانی هستند که بر امام خروج کرده اند و ستیزه جویان همان گردنکشان هستند».

بدون تردید، این یکی از مصادیق این دو سخن است و حال آن که آیه هر سرکش و گردنکشی را در بر می گیرد و واژه «بغی و عدوان» در این آیه- آن گونه که به نظر من می رسد- با همین معیار در پیوند است. اگر معیار «اضطرار» درست باشد می توان از این قانون بهره جست و در غیر این صورت خیر.

□  
فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

-هر گاه کسی ناچار به خوردن آن گردد هر گاه بی میلی جوید و از حد نگذراند بداند که خدا آمرزنده و مهربان است.»  
آمرزش و رحمت او تجلی می کند، به هنگامی که نفس محترمی در معرض زوال قرار گیرد و ناچار به خوردن مردار می گردد ولی با آن شروط که بیان گردید.

خدای تعالی طیبات را بر مردم حرام نکرده، بلکه خبائث را حرام کرده است و این به صورت استثناء است نه اصل، در نتیجه شمارشان اندک است چنان که دانستیم. البته پروردگار ما به مقتضای حکمتش برخی از طیبات را حرام کرده است، از علل این حرمت مثلا- تأدیب برخی جوامع ظالمه است. مثلا- هر حیوان چنگال داری را بر یهود حرام نمود و آن حیوانی است که چنگالهایش را به عنوان سلاح به کار می برد چون درندگان و پرندگان صاحب چنگال مانند عقاب.

گویند که این کلمه شامل شتر و چارپایان هم می شود زیرا انگشتان آنها از هم جدا نیست.

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ

و بر یهود حرام کردیم هر حیوان صاحب ناخن را. / ۳/ تحریم استثنایی پروردگار ما بر بنی اسرائیل شامل پیه گاو و گوسفند هم می شود مگر آن چربی که بر پشتشان گرد آمده یا بر مقعدشان جمع شده یا آن چربیها که به استخوان درآمیخته است.

وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ

و از گاو و گوسفند پیه آن دو را جز آنچه بر پشت آنهاست یا بر چرب روده آنهاست یا به استخوانشان چسبیده باشد. سؤال این است که چرا باری تعالی این طیبات را بر آنها حرام کرده است؟ خدای تعالی پاسخ می دهد که بنی اسرائیل به یکدیگر ستم می کردند خداوند هم برخی از طیبات را بر آنها حرام نمود. باز این سؤال پیش می آید چرا ستم سبب حرمت می شود؟ جواب این است که سنتهایی را که نظامات طبیعی می نامیم تنها در یک مورد با احکام تشریعی فرق دارند و آن این است که نظامات طبیعی را خداوند بر

عالم وجود و بر بشر جاری ساخته و در آن هیچ تغییر و تبدیلی حاصل نمی شود. در حالی که احکام شرعی چنین نیستند مردم را به آن فرمان می دهد و از عاقبت شرک آن بر حذرشان می دارد. پس این دو گونه سنت طبیعی و شرعی در خطوط کلی با هم تلاقی می کنند زیرا از یک منبع واحد صادر می شوند. از آنجا که پایان طبیعی ستم در جامعه از میان رفتن نعمتها و سخت گرفتن و فشار بر مردم آن جامعه است پس همین عاقبت است که خدای سبحان بر جامعه ستمکار حکم می کند بدین ترتیب که شماری از طیبات را بر آن حرام کند.

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْثِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

-این چنین کیفرشان دادیم و ما راستگویانیم.

### صاحب رحمت و غضب

[۱۴۷]

هر یک از افراد بشر خدا را به مقتضای وهم و خواست خود تصور می کند و به آن تصور جنبه حقیقت می دهد. مثلاً گناهکاران صفت رحمت و عفو را بزرگ می کنند بدون این که بخواهند بدانند که خدای تعالی دارای صفت غضب و عقاب هم هست، تا با دل راحت مرتکب گناه شوند.

۳/

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ

-اگر تو را تکذیب کردند، بگو: پروردگار شما صاحب رحمتی است گسترده. تکذیب رحمت خدا مخالف فطرت است زیرا ما در عالم واقع خود شاهد رحمت او هستیم. از این رو پیامبران در باب این صفت حسنی پروردگار تأکید می کنند ولی تأکید هم می کنند که او را جز رحمت و عفو صفت دیگری هست:

وَلَا يَرُدُّ بَأْسَهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

-و خشم و عذابش از مجرمان بازداشته نخواهد شد. ۳/

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۰]

#### اشاره

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَيْلٌ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَوْلَا أَنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (۱۴۸) قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ

أَجْمَعِينَ (١٤٩) قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا  
وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (١٥٠)

ص: ١٩٤

## شرک، میان تصور و توهم

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

به هنگامی که بشر خود را معیار حق و باطل پندارد، نه واقع و حقیقت را هر عملی را که انجام می دهد آن را به عنوان حقیقتی که خدا به آن فرمان داده تلقی می کند و آن را صحیح می پندارد. از این رو مشرکان اهل کتاب یا غیر اهل کتاب، شرک و تشریعاتشان را به خدا نسبت می دهند. ولی خدای سبحان آنان را تصدیق نمی کند و حتی در دنیا یعنی پیش از آن که روز قیامت شود به عذاب و خشم خود گرفتارشان می سازد. تا برای آنها و دیگران ثابت شود که بر حق نبوده و نیستند. قرآن می پرسد که اینان چگونه می پندارند که افکارشان درست است؟ آیا از روی علم یا از روی گمان.

خداست- نه من و نه تو- کسی است که هدایت به دست اوست و او را بر هدایت مردم حجت بالغه است و او بر هدایت مردم به سوی خود قادر است. اما

ص: ۱۹۵

اینها که حق را تکذیب می کنند حجتی به دست ندارند و نه شهود راست گفتاری.

قرآن آنان را فرمان داده که شاهدان خویش بیاورند ولی از شهادت دادن به نفع آنها منع کرده است زیرا:

۳/اولا:مردمی خود محوراند.

ثانیا:سلف را تکذیب می کنند و بدون تردید همه نشانه هایی را که به حق راه می نمایند دروغ می پندارند،زیرا قصدشان رسیدن به حقیقت نیست.

ثالثا:آخرت را انکار می کنند و زندگی را منحصر به همین زندگی دنیا می دانند.

رابعا:میان خدا و خلق خدا فرقی قایل نیستند.

### شرح آیات:

### اشاره

### ریشه های انحراف

[۱۴۸]

این درس در بیان ریشه های خبیث تشریعات باطله بشری است در قضایای اجتماعی که بشر به سبب آن از هوای نفس خود پیروی می کند و خود را می پرستد و حق و مسئولیت ترک می کند و به تصورات باطل و اوهام دور و درازی که از هوای نفس او مایه می گیرد،روی می آورد و به گونه ای جزئی می گوید:شب و روز و حوادث زندگی است که او را به اتخاذ چنین موضعی مجبور می کند.یا می گوید خدا او را به فلان کار مجبور کرده،زیرا خدا همه چیزهایی است که در عالم وجود است و او قاهر است و بر همه بندگانش غالب.یا به خرافات باطل متشبث می شود که گوید خداوند امور بندگانش را به خودشان واگذار کرده تا هر چه عقولشان برایشان مقرر داشته از پی آن بروند.(در اینجا میان عقل و هوای نفس اختلاطی عجیب پدید می آورند).

خواه به این نوع از تصور تشبث جویند یا به آن یک هدف یک چیز است و آن مشروعیت دادن به پیروی از اهواء خود و محور ساختن خویش و مقدس شمردن افکار و عقایدشان است و این آخرین مرحله از گمراهی است در نزد بشر.

ص: ۱۹۶



سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ

مشرکان خواهند گفت: اگر خدا می خواست، ما و پدرانمان مشرک نمی شدیم و چیزی را حرام نمی کردیم. ۳/ خداوند قادر است که ما را از شرک و عقاید باطل باز دارد. پس اگر چنین نکرده، از آنچه ما می کنیم راضی است. قرآن حکیم به این پندار پاسخ می دهد:

اولاً: این گروه حق را تکذیب می کند و از این بابت با همه کسانی در تاریخ که حق را تکذیب می کرده اند یکسانند. یکی از طرق کشف حقیقت یک جماعت پرده برداشتن است از حوادث عامی است که در آن شرکت کرده اند و با آن پیش رفته اند. مثلاً اگر دانستی که مثلاً زید از اندیشه ای طرفداری می کند، به این سبب است که به فلان گروه نسبت دارد، می توانی جوانب متعدد آن فکر را دریابی.

ثانیاً: پایانی که خدا برای این گونه مردمان قرار داده عذاب شدید است. زیرا اینان از دایره مسئولیتی که برای فرار از آن به این گونه افکار باطله روی آورده اند بیرون نخواهند بود.

كذِّبَكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا

همچنین کسانی که پیش از آنها بودند و پیامبران را تکذیب کردند، و خشم و عذاب ما را چشیدند. سپس - بعد از آن که در افکار اینان تشکیک می کند - این سؤال را در برابرشان مطرح می نماید: آیا این علم است یا ظن و گمان است؟ مجرد طرح این سؤال، یعنی مناط مشروعیت افکار علم است نه مصلحت.

ریشه های فکری شان را برملا می کند که آنچه می پندارند از هوی سرچشمه می گیرد. و از آن رو که به حق (بلکه به ذات خود) اعتراف نمی کنند، دعوی علم هم نمی کنند تا مباد مجبور شوند از علمی که آنان را به حق راه می نماید جستجو کنند ولی با این همه مشروعیت علم را انکار نمی کنند.

سپس قرآن به تأکید حقیقت می پردازد و می گوید که اعتماد اینان بر تصور و وهم است و تصور همان دروغ عمدی است و وهم همان شک است.

قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ

-بگو: اگر شما را دانشی هست آن را برای ما آشکار سازید ولی شما تنها از گمان خویش پیروی می کنید و گزافه گویانی بیش نیستید.» ایشان نمی توانند آن را انکار کنند. زیرا اگر زبان به افکار گشایند باب مباحثه سازنده را گشوده اند که بیشتر بر ضرر آنها خواهد بود زیرا به مشروعیت حق و علم منجر می گردد. نه به هوی و گمان.

### جزمیت نه

[۱۴۹]

خداوند ضلالت را برای بشر محتوم ندانسته و به آن رضایت نداده است آنها را به ترک ضلالتشان مجبور نمی نماید بلکه برایشان فرصت هدایت کامل فراهم ساخته و ایشان را حجت بالغه عنایت کرده. این دیگر وظیفه خود آنهاست که به هدایت روی آورند. خداوند می تواند مردم را مجبور به هدایت کند ولی چنین نمی کند، هم چنان که بشر را به شرک هم مجبور نمی کند... پس وا گذاشتن مردم بر یک عقیده ای دلیل خشنودی او از آن عقیده نیست. خدا می خواهد حجت را بر آنان تمام کند.

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ

-بگو: خاص خداست، دلیل محکم و رسا. اگر می خواست همه شما را هدایت می کرد.»

### شهادت خواستن

[۱۵۰]

یکی از وسایل فعال تمیز دادن حق از هوی و علم از ظن و صدق از کذب طرح افکاری است در برابر عقول مردم و شهادت خواستن از آنها درباره آنها زیرا مردم حتی اگر پیرو هوا و گمان باشند، هنگامی که افکار دیگران را ارزیابی می کنند قبول آنها یا تصدیق به آنها ضروری نیست، زیرا مصالح مردم مختلف است و هواهایشان متفاوت و در پی آن هر گروهی از افکار خود شادمان است. البته شهادت مردم دلیل حقانیت نیست هر چند دلیل بطلان هوی است. به عبارت دیگر از جنبه منفی مفید است.

ص: ۱۹۸

-بگو گواهانتان را بیاورید.» ۳/ گواهانتان را بیاورید، زیرا چون گواهان گرد آیند به سبب بطلان اعتقادشان میانشان اختلاف کلمه خواهد افتاد. بنا بر این برای کشف حقیقت گروه مجرمان باید همگان را در یک جای گرد آورد تا بر واقعه شهادت دهند. پس می بینیم که اختلاف میکنند، بلکه کارشان به تناقض می کشد. زیرا هر چند برای مخالفت حق همدست و همدستانند ولی در نوع باطل اتفاق نظر ندارند. قرآن این معنی را واضح می کند:

الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا

- که شهادت می دهند که خدا این یا آن را حرام کرده است.» ولی اتفاق بر باطل دلیل صحت آن نیست.

فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

-پس اگر گواهی دادند، تو با آنان گواهی مده و از خواسته های آنان که آیات ما را تکذیب کرده اند و به آخرت ایمان ندارند پیروی مکن.» قرآن در اینجا بسیاری از ریشه های شرک را بیان می کند زیرا می گوید سبب عدم متابعت از حق عدم ایمان به آخرت است و دیگر عدم معرفت خدا و اعتقاد به اختلاط خداست و مخلوقاتش.

وَهُمْ يَرْبِّئُهُمْ يَعْدِلُونَ

-و کسانی را با پروردگارشان برابر می دارند.» کسی که خدا را معادل با مخلوق او قرار دهد نه خالق را می شناسد و نه مخلوق را.

### [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۱]

#### اشاره

قُلْ لِمَ عَالُوا أَن تُلَّ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱)

ورشکستگی و نداری مال است و از این کلمه است ملق و تملق، زیرا که فرد نادار به وسیله آن می کوشد تا برای کسب مالی به کسی نزدیک شود.

۳/

### بدین گونه شرک، نظام اجتماعی را فاسد می کند

#### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

پس از بیان محدودی از محرمات که به مادیات ارتباط داشت اکنون نوبت به محرمات اجتماعی می رسد که از اهمیت و مصداق و صعوبت بیشتری برخوردار است. از این شمار:

۱- شرک به خدا.

۲- نیکی کردن در حق پدر و مادر یعنی حرام بودن آزار آنان و حرام بودن سهل انگاری در حق آنان.

۳- حرمت سهل انگاری در حق فرزندان به بهانه فقر.

۴- اعمال ناپسندی که خداوند در کتاب خود آنها را بیان داشته چه پنهان

ص: ۲۰۰

و چه آشکار.

۵- حرمت قتل نفس.

اینهاست وصایای پروردگار ما که ما را سود می دهد و برای ما میسر است که به سادگی درباره آنها بیندیشیم.

۳/

**شرح آیات:**

**اشاره**

**چیزهایی که خدا حرام کرده**

[۱۵۱]

جاهلیت چه به شکل قدیم و چه به شکل جدید آن آشکارا یا در خفا می خواهد جنبه هایی از دین را نسبت به جنبه های دیگران که مهمتر و دشوارتر است، بزرگتر جلوه دهد و آن جنبه محتوی و مغز است، در حالی که پیامبر گفته است که میان اجزای دین خود تبعیض قایل نمی شود و این مهمتر جلوه دادن برخی از جنبه های آن بر برخی دیگر اساساً حرام است. در آیات پیشین دیدیم که چگونه خدا تحریم طیبات را به نام دین باطل اعلام داشت در حالی که آن محرمات محدود و تا حدی جانی بود. اما محرماتی بسیار و هم اساسی را اهل جاهلیت و قشریون، به سبب اهمیت آن عمدا فراموش کرده بودند. اینهاست که در این آیات آمده است، پس بر ماست که آنها را نیک بشناسیم و اگر واقعا مؤمن هستیم خویشان را در دین نفریبیم.

محرمات اساسی همانهاست که زندگانی اجتماعی انسان را تنظیم می کند از آغاز، از خانواده تا سیاست ولی همه نظامهای اجتماعی اسلام همه جا رنگ توحید دارند و شرک را مردود می شمارند از این رو ذات باری تعالی از مسئله توحید آغاز نمود:

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا

- بگو بیاید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم اینکه به خدا شرک میاورید.» واجب است که عبادت ما تنها برای خدا باشد و در برابر چیزی و کسی جز

ص: ۲۰۱

او خضوع نکنیم، مگر این که سخت زیر فشار باشیم. بلکه باید بنای زندگی ما بر حریت مطلقه (البته در حدود قانون) و عزت و کرامت استوار باشد.

محتوی توحید حریت است و حریت از زمانی آغاز می شود که خضوع در بر هر چیز را مردود بشماریم زیرا معتقدیم که تنها باید در برابر خدا خاضع بود، در برابر خدا ۳/ و قوانین او و در برابر کسی که مرا به اطاعت او فرا می خواند. جز این در برابر هیچ چیز نباید خضوع کنیم نه ثروت و نه قدرت و نه ترور فکری و شکنجه و عذاب.

### اول مسئله شرک دوم روابط خانوادگی

چون نظام شرک بر جامعه ای سیطره یابد، قانون آن جامعه نمی تواند الهی باشد زیرا هر ماده ای از مواد قانون در زیر فشار ثروت و قدرت و ترور فکری، خرد می شود. از این رو در آغاز محرمات اجتماعی، از شرک نهی کرده است. زیرا شرک سبب نفوذ دیگر محرمات می شود.

پس از آن که در برابر خدا-تنها در برابر خدا-متعهد به تسلیم شدیم، نوبت روابط اجتماعی می رسد اهم آنها روابط میان نسلهاست. نسل سابق (پدر و مادر) و نسل بعدی (فرزندان) رابطه میان فرزند و پدر و مادر باید رابطه ای مبتنی بر احسان باشد.

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

و به پدر و مادر نیکی کنید. احسان به معنی عمل خیری است در حق کسی که البته از حق او افزونتر باشد و این به معنی تسلیم مطلق نیست و حتی به معنی اطاعت از والدین هم نمی باشد. زیرا اطاعت به نوبه خود خضوع است و مؤمن جز برای خدا خضوع نمی کند. منطق های عقب افتاده تسلیم در برابر پدر و مادر را واجب شرعی دانسته و روح قبیلگی را در جامعه تقویت کرده است، در حالی که در اسلام چیزی جز احسان نیامده است، و به اعتبار دیگر اطاعت کورکورانه نهی شده است.

۳/ هم چنان که واجب است که در بر خدا تسلیم شویم و به پدر و مادر نیکی کنیم همچنین باید رابطه نیکوکارانه در میان همه افراد اجتماع جاری باشد، اما

رابطه میان انسان و فرزندانش و به طور عموم میان انسان با همه کسانی که در سطح نازلتری از او قرار دارند باید جنبه محافظت از آنها را داشته باشد. پدر نپندارد که فرزندانش رقبای او هستند و آنها را از بیم آنکه وضع اقتصادی اش را به هم بزنند، بکشد.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ

و از بیم درویشی فرزندان خود را مکشید. ما به شما و ایشان روزی می دهیم.» جاهلیت عبارت است از کشاکش و اختلاف حاد تا درجه تناقض. در آن عصر این کشاکش چنان می شد که پدر و فرزند در مقابل هم قرار می گرفتند به گونه ای که گویی بقای یکی به فزای دیگری وابسته بود. از این رو فرزندان خود را می کشتند. یا آنان را از سر راه خود دور می کردند تا در نعمتهای دنیا مزاحم ایشان نشوند و با این اعمال ناپسند، مانع پدید آمدن و رشد نسل می شدند. این نظریه شرک آمیز در برخی مکاتب اقتصادی مادی به تصور تناقض حاد میان افراد یک جامعه رایج شده و در برخی مکاتب روانشناسی این معنی را الهام کرده که پسر به سبب علاقه به مادرش با پدر منازعه می کند و دختر به طرفداری از پدر با مادر در کشاکش است.

در حالی که نظریه آسمانی توحید انسان را از حقیقت تکامل در زندگی آگاه می کند و می گوید نعمتهای خداوند همه افراد بشر را بسنده است، و نیازی به منازعه و کشاکش نیست. حتی هر چه خواهندگان آن نعمتها بیشتر شوند آن نعمتها هم افزونتر می شوند. اشاره ای که در آیه به «روزی» شده همین معنی را می رساند.

### فواحش چیست؟

رابطه مسالمت آمیز میان پدران و فرزندان با رابطه مسالمت آمیز میان پدر و مادر به وجود می آید. این رابطه باید رابطه ای سازنده باشد نه ویرانگر. رابطه رابطه زناشویی باشد نه غیر آن از این رو خدای تعالی همه کارهای زشت (فواحش) را حرام کرده است.

ص: ۲۰۳

وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ

-به کارهای زشت چه پنهان و چه آشکار نزدیک مشوید.» گاه این فواحش آشکارند چون زنا و امثال آن و گاه نهانی است چون دوستی کردن با زنان بدون در نظر گرفتن اهداف والای زناشویی یا نگرستن به فیلمهای شهوت انگیز و فیلمهای سکسی و مبتذل.

از مصادیق زشتکاری پنهان، عدم ایجاد جوّ تکامل در محیط خانواده است به گونه ای که به مصلحت طرفین باشد یا عدم ادای حقوق واجب از جانب یکی از دو طرف، چون مهر و نفقه و تمکین. یا آن که شوی به زن دیگر نظر داشته باشد و زن به مرد دیگر.

به عبارت دیگر هر یک از دو طرف در پی اطفای غرایز خود باشند بدون آن که مصلحت طرف دیگر را در نظر داشته باشد.

این پیوند زن و شوهر است، اما پیوند مردم با یکدیگر باید پیوندی تکاملی باشد و نه پیوندی تند و تیز برگرفته از دیدگاه شرک آلودی که پیوسته دم از کشمکشی باطل می زند.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است- مگر بحق- مکشید.» قتل نفس از مظاهر کشاکشهای شرک آمیز است. ولی در مواقعی که کشتن کسی به علت ارتکاب قتل از سوی او یا فساد در زمین باشد امری است واجب.

قرآن از این اندرزها و احکامی که بیان شد به «سفارش» از سوی پروردگار تعبیر می کند و اجرای آنها موجب خیر و سعادت آدمیان می گردد.

ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

-اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می کند، باشد که به عقل دریابید.» ۳/

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۲ تا ۱۵۳]

اشاره

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱۵۲) وَ أَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳)





جمع شد و شد به قوت و استحکام دوران جوانی گفته می شود که با بلوغ و رشد حاصل می آید.

۳/

**توحید، زندگی اجتماعی را بدین گونه نظم می دهد**

**اشاره**

**رهنمودهایی از آیات:**

پس از آن که در باب منطق شرک که مردم را به منازعه و تناقض سوق می دهد و باطل ساختن آثار این منطق را سخن گفت اینک ما را هشدار می دهد که نگذاریم این منطق اقتصادیات جامعه را تحت تأثیر قرار دهد، بدین گونه که هر گروه را آهنگ ستم به گروه دیگر باشد. خداوند برای برآوردن این منظور تجاوز به اموال دیگران را حرام نمود و از خوردن مال ضعیف چون یتیمان یا خوردن مال مردم به طریق غش یا کم فروشی منع کرده است. درست است که شخص در حین

ص: ۲۰۵

معامله-بدون آن که بخواهد-ممکن است مالش با مال دیگران داخل شود ولی این امر حرام نیست، زیرا خداوند مردم را به چیزی که فوق طاقتشان باشد فرمان نمی دهد. بلکه اگر این عمل عمدا صورت گیرد یا حد اقل به صورت کم فروشی باشد حرام است.

از این رو است که خدای تعالی ما را به حرکت در راه راست امر کرده و از انحراف به چپ و راست منع فرموده. پس نباید رهبریهایی باطل را قبول کرد و در برابر گردبادهای منحرف کننده خاضع بود. این امر مغز و حقیقت تقوی است و چیزی است که انسان جز به کوشش فراوان و جهاد با نفس بدان نخواهد رسید.

۳/

## شرح آیات:

### اشاره

### چگونه در مال یتیم تصرف کنیم؟

[۱۵۲]

از ویژگیهای مهم در قانونگذاری قرآنی، همان واقعیت است. باید و نبایدهای قرآنی مطابق است با انحرافات واقعیت خارجی و متمرکز بر آن. برای مثال در زمینه اقتصاد، قرآن تنها به بیان حق مالکیت خصوصی و حرمت تجاوز به اموال مردم بسنده نمی کند، بل به حلقه هایی می پردازد که بیشتر در معرض تجاوز قرار دارند و لذا از آن بسیار سخن می گوید و از همین رو جامعه از حلقاتی که بیشتر مورد تعرض هستند پرهیز می کند و طبیعه به دیگری تجاوز روا نمی دارد و لذا قرآن مال یتیم را متعرض می شود و کاهش در میزان و سنجش را. مال یتیم از آن رو که یتیم ناتوان است و نمی تواند آن را مطالبه کند و این مال زودتر تباه می شود و کاهش در میزان و سنجش نیز از آن رو که عمل رایجی است و به دور از پیگرد قانونی، زیرا دشوار می توان بر آن آگاهی یافت.

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

-به مال یتیم نزدیک مشوید مگر به نیکوترین وجهی. یعنی برای زیاد کردن و بارور نمودن آن یا برای نگهداری آن به وجهی بهتر. اگر این امور نباشد اساسا جایز نیست دست بر سر مال یتیم نهاد زیرا معلوم

ص: ۲۰۶

نیست که صاحبش به این عمل راضی باشد.

حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

-تا به سن بلوغ رسد. چون به سن بلوغ یا سن کمال رسید و رشید گردید باید اموالش به او باز گردانده شود، حتی آن مورد که در صدر آیه استثناء شده بود جایز نیست، هم چنان که در آیه دیگر نیز آمده است: وَابْتُلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ فَإِنَّ آنَسِيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ ۗ أَمْوَالَهُمْ ۗ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبُرُوا (۱)- یتیمان را بیازمایید تا آن گاه که به سن زناشویی رسند، پس اگر در آنها رشدی یافتید، اموالشان را به خودشان واگذارید و از بیم آن که مبادا به سن رشد رسند اموالشان را به ناحق و شتاب مخورید. گاهی تنها رسیدن به سن ازدواج پایان زمان تصرف در اموال یتیمان است زیرا چه بسا یتیم پس از این زمان «سفیہ» گردد و فرد متکفل در برابر اموال سفهاء مسئولیت دارد.

وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ

-و پیمانه و وزن را از روی عدل تمام کنید. پس غش در کیل حرام است زیرا خود نوع پنهانی از تجاوز به ثروت جامعه است و رابطه ای است شرک آمیز و در میان افراد اجتماع، رابطه توحیدی نیست. تمام ادا کردن کیل یکی از مصادیق احترام به حقوق دیگران است.

در جامعه اسلامی که نظریه توحیدی بر آن حاکم است فرد تنها به خود نمی نگرد بلکه باید حق دیگران را نیز رعایت کند و می داند که رسیدن دیگران به نیازهایشان جزئی از اهداف اوست، بلکه راه رسیدن خود او هم به نیازهایش می باشد.

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

-ما به کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی کنیم.

ص: ۲۰۷

تمام ادا کردن کیل و درست بودن ترازو، به معنی ضرورت دقت عقلی در این امر نیست به گونه ای که کار تبادل کالا- را دشوار سازد، بلکه به این معنی است که هدف شخص باید قسط و عدل باشد و به حقوق دیگران تجاوز نکنند از این رو در آیه کریمه آمده است که خداوند به کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند، یعنی به انداز استطاعتش بدون عسر و جرح. در یک جامعه اسلامی روحیه مسامحه و احسان در کنار رعایت حقوق دیگران قرار دارد.

## مسئولیت اجتماعی

چون همه افراد جامعه ملزم به رعایت حقوق دیگران باشند، مشکل حل می شود، ولی اگر افراد رعایت حقوق یکدیگر را نکنند و میانشان اختلاف باشد ۳/ افراد جامعه باید داوران عادل باشند که به نفع یا ضرر این یا آن بدون دلیل قضاوت نکنند، حتی اگر آن شخص که علیه او اقامه دعوی شده از خویشاوندان و نزدیکان او بوده باشد.

وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ

و هر گاه سخن گوئید، عادلانه گوئید هر چند به زیان خویشاوندان باشد. «وقتی که در جامعه روحیه قضاوت عادلانه حکمفرما باشد و همه به نفع صاحب حق و بر ضد ظالم رأی دهند، همین امر خود از انتشار ظلم جلوگیری می نماید و از رشد جرایم می کاهد. زیرا ظالم غالباً از ظلم کردن کوچک شروع می کند تا به ظلم کردنهای بزرگ برسد. چون کسی در حق دیگری یک بار ظلم کرد، و نزدیکترین دوستانش در برابر او ایستاد و به سود مظلوم به دفاع برخاست، بسا که این ظالم ادب شود و درس بگیرد و از استمرار عمل ناپسند خود باز ایستد. همچنین مجرم یکباره به جرایم بزرگ نزدیک نمی شود، بلکه اندک اندک به سوی آن می خزد اگر یکی از نزدیکترین کسانی او را از آن عمل منع کند، بسا به اعمال ناپسند خود ادامه ندهد.

وَ بَعِّدِ اللَّهُ أَوْفُوا

و به عهد خدا وفا کنید.

ص: ۲۰۸

خدای تعالی از «عهد» به عنوان ریسمان محکمی که اعضای جامعه را به هم می بندد یاد می کند. بدون تقدیس و احترام به «عهد»، اعضای جامعه به یکدیگر مرتبط نمی شوند. و بنا بر این همکاری اجتماعی مختل می ماند و حتی محال می شود.

۳/ خداوند «عهد» در میان مردم را وثیقه ای قرار داده میان خود و ایشان، و آن را «عهد خدا» نامیده است تا برای اجرای آن ضمانت دینی و ایمانی وجود داشته باشد.

این وصایای اجتماعی پروردگار ماست که اگر به آنها توجه کنیم آنها را حقایقی واضح خواهیم یافت که از آن غافل بوده ایم.

ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

-اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می کند باشد که پند گیرید.»

### خطوط سیاسی در اجتماع

[۱۵۳]

در آیات پیشین خداوند ضرورت بنای اجتماعی تکامل یافته و روابط داخلی آن را بیان فرمود در این آیه وجهه کلی این اجتماع و برخوردهای سیاسی و روابط کلی آن را بیان می دارد. پس مسلمانان را فرمان می دهد که از راه راست پیروی کنند و بر حسب موقعیتهای سیاسی منحرف نگردند:

وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ

-و این است راه راست من، از آن پیروی کنید و به راههای گوناگون مروید که شما را از راه خدا پراکنده می سازد.» جماعت سیاسی هم چون فردی که در جامعه زندگی می کند با حوادث بسیار دست به گریبان است که منشأ آن مجموعه های سیاسی مجاور ماست هم چنان که فرد باید در میان دیگر افراد به خط مستقیم حرکت کند، همچنین مجموعه های سیاسی هم باید به رعایت حق در میان دیگر مجموعه های ملتزم شود.

ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

-اینهاست آنچه خدا شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگار شوید.» چون خط سیاسی کلی خطی درست باشد، برای افراد جامعه التزام و

ص: ۲۰۹

رعایت واجبات شرعی و پرهیز از محرمات کار آسانی است. در حالی که اگر خط کلی خطی مستقیم نباشد کوشش افراد برای رعایت و التزام خط اسلامی اندک فایده خواهد بود.

۳/

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۴ تا ۱۵۷]

#### اشاره

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هَدَيْنَا وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴) وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵) أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَ إِن كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (۱۵۶) أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْنا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هَدَى وَ رَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ (۱۵۷)

۳/

#### پیروی از قرآن، شرط یگانه پرستی

#### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

در زندگی دو خط است: خط شرک و ضلالت و خط توحید و هدایت. در آیات گذشته بخشی از فرقه‌های این دو خط را بیان داشت و آثار رفتاری هر دو را معین نمود. در این آیات خط رسالت را به طور کلی بیان می‌دارد. و می‌گوید که

ص: ۲۱۰

خداوند بر موسی کتاب نازل کرد تا نیکوکاران را نعمتی کامل باشد. و تا قوانین زندگی را توضیح دهد و تا مردم را به حقایق آشنا سازد و یک زندگی امن و با سعادت به ایشان ارزانی دارد و آن نظر والایی را که از جهان مادی گذشته و به عالم آخرت معطوف شده در ایشان پدید آورد.

همانطور که بر موسی کتاب نازل نمود، بر شما هم نازل نمود. پس باید از آن پیروی کنید و با پیروی از راه و روشهای آن، در نهان و آشکار از خدا بترسید تا سعادت‌مند شوید. این کتاب که بر کتاب موسی فزونی دارد، کتابی مبارک است.

خدای تعالی کتاب را نازل کرد تا حجتش را بر شما تمام کند و در روز قیامت نگویند ۳/ که خدا برای یهود و نصارا کتاب نازل کرد ولی برای ما نازل ننمود و ما از آنچه در کتب آسمانی بود بی خبر بودیم. یا نگویند که اگر برای ما کتاب نازل کرده بود ما از امم دیگر بهتر به آن عمل می کردیم. پس اکنون رسول خدا با کتابی از سوی خدا به نزد شما آمده است.

## شرح آیات:

### اشاره

### هدفهای رسالت موسی

[۱۵۴]

اگر این حقایق برایتان کافی نیست، اینک حقیقتی دیگر و آنهم رسالت موسی است. رسالت موسی چگونه بود؟ رسالتی تام و تمام بود، برای نیکوکاران که میدان عمل بیشتر برای خدا و انسانیت را برای ایشان بگشود. زیرا در هر جامعه دو گونه مردم هستند: «نیکوکاران و ستمکاران». نیکوکار هر جا که باشد محترم است و از حیث اجتماعی مقبول ولی نیازمند برنامه های دیگری است برای افزون شدن بر نیکوکاری اش و تنظیم آن، مثل مجاهدی که جان خویش می خواهد در راه خدا فدا کند ولی محتاج برنامه ها و راه و روشهایی است تا عملش را سود بیشتری بخشد و زودتر به نتیجه برساند و خدا رسالت تامه خود را برای نیکوکاران بفرستد و این خود دلیل است بر حقانیت رسالت.

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ

سپس به موسی

ص: ۲۱۱



کتاب دادیم تا بر کسی که نیکوکار بوده است نعمت را تمام کنیم.» نیکوکاران چنان که گفتیم: گروهی از مردم هستند که تنها به ادای حق مردم اکتفاء نمی کنند، بلکه چیزی هم بر آن می افزایند.

وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ

و برای بیان هر چیزی. ۳/ برنامه های خدا یک بعدی نیستند که مثلاً فقط فرد را در نظر داشته باشد نه اجتماع را یا نظرش به اقتصاد باشد نه سیاست، یا توجهش به مادیات باشد نه معنویات یا زمان حال را در نظر داشته باشد نه آینده را یا اختصاص به این طبقه داشته باشد نه آن طبقه یا اهتمامش به عقول باشد نه عواطف و از این قبیل. دلیل صدق رسالت آسمانی این است که از هر چیزی سخن می گوید ولی به تکامل و تناسب و عدالت در میان ابعاد مختلف زندگی بشری.

وَ هُدًى

و نیز برای راهنمایی.

برنامه های الهی به هدایت منتهی می شوند زیرا هدایت حق واقعی است و اگر بشر آن برنامه ها را اجراء کند به ریشه های اساسی، و آن اصول کلی که برنامه ها بر آن مبتنی هستند راه می یابد و در نتیجه به حقایقی که هدف آن برنامه هاست می رسد.

برنامه های الهی در این نقطه با برنامه های بشری اختلاف دارند. زیرا هنگامی که برنامه های بشری را اجرا می کنی به نقاط ضعف آنها پی میبری بر عکس برنامه های الهی آسمانی که اجرای آن رسیدن به خداست.

وَ رَحْمَةً

و رحمت. چون برنامه های الهی را اجرا کنی اهداف تو تحقق می یابد بر عکس برنامه های بشری. برنامه های بشری نعمت است و برنامه های الهی رحمت است.

البته ادیان الهی به نمو جوانب مادی زندگی بشری اکتفاء نمی کنند بلکه از حدود زندگی مادی فراتر رفته ۳/ به عوالم آخرت نیز توجه دارند.

لَعَلَّهُمْ يَلْقَاءُ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ

باشد که به دیدار پروردگارشان ایمان بیاورند.»

هدف ادیان آسمانی تحقق رفاه بشریت است و آدمی را در عین حال برای زندگی اخروی آماده می سازند.

## اهداف رسالت پیامبر

[۱۵۵]

برای همین اهداف خدای تعالی آخرین و کاملترین کتاب خود را بر محمد(ص) نازل کرده است.

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ

-این کتابی است مبارک. آن را نازل کرده ایم.

برکت و نما و رشدش در این است که از همه ادیان آسمانی کاملتر است.

فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

-پس از آن پیروی کنید و پرهیزگار باشید که مورد رحمت قرار گیرید.» وظیفه بشر در مقابل قرآن دو چیز است: پیروی و تسلیم ظاهر و تسلیم باطن (تقوی) وقتی تسلیم در برابر حق ظاهرا و باطنا عملی گردید بشر شایسته رحمت حق می شود.

## اتمام حجت

[۱۵۶]

از مظاهر رحمت خدا این است که او حجت خویش بر مردم تمام کرده است و هر حجابی را که مانع رسیدن نور هدایت به آنها بوده است از میان برداشته. چون می دانست که عرب را عصبیتی است که آنها را از قبول رسالتی که بر یهود و نصاری نازل شده، باز می دارد، پیامبری از خودشان بر آنان مبعوث داشت تا نگویند که ما سرمان زیر بار منت بنی اسرائیل نمی رود. پس برایشان رسولی فرستاد که از میان خودشان برخاسته بود.

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ ۙ لَغَافِلِينَ

-تا نگویند که تنها بر دو طایفه ای که پیش از ما بودند کتاب نازل شده ما از آموختن آنها غافل بوده ایم.»

ص: ۲۱۳

شاید غفلت و بی خبر ماندن عذری عقلی باشد یا لا اقل رحمت خداوند مانع می شود که مردم به عذابی که سبب آن غفلت و بی خبری بوده است معذب گردند.

[۱۵۷]

بشر می پندارد که موجودی تکامل یافته است و همه کاستیهای او به عللی از اراده اوست و تا عربها چنین تصویری نکنند و نگویند که اگر کتاب بر آنها نازل شده بود در اجرای احکام آن از یهود و نصاری بهتر می بودند، خدای تعالی برای آنها کتاب نازل کرد.

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ

یا نگویند که اگر بر ما نیز کتاب نازل می شد بهتر از آنان به راه هدایت می رفتیم.» قرآن در مقام معارضه می گوید: اینک این کتاب بر آنها نازل شده و در آن سه مزیت است:

اول: حجتی است واضح و بر حقیقت دلالتی است آشکار همان طور که دود دلیل بر وجود آتش است و صدا دلیل وجود صاحب صداست.

دوم: چون فرد آنها را اجرا کند به حقیقت می رسد آن سان که چون کسی قدم در جاده مستقیم نهد به پایانش می رسد، یا چون دود را دید برای دیدن آتش حرکت می کند و از پی صدا صاحب صدا را بیند.

قرآن، راهنمای پرهیزگاران است. و نه تنها شخص را به حقیقت راه می نماید بلکه چنان می کند که شخص حقیقت را لمس کند.

چون شخص حقیقت را یافت بخش اساسی جستجوی او تحقق یافته، یعنی عطشی که به حقیقت داشت فرو نشسته. اما بخش دوم سعادت و رستگاری است و در پی آن استفاده از نعمتهای خداوند و رحمت او. قرآن این مزایا را خلاصه کرده و چنین به معارضه برخاسته:

۳/

فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ

بر شما نیز از جانب پروردگارتان دلیل روشن و هدایت و رحمت فرا رسید.» بینه همچون نشانه های راه حقیقی است و هدایت، وصول به حقیقت و رحمت، همان نعمتهای الهی.

ص: ۲۱۴

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا

-پس چه کسی ستمکارتر از آن کس است که آیات خدا را دروغ پنداشت و از آنها رویگردان شد.» باز شناسیم از آیات الهی که در بردارنده خواسته‌های اساسی انسان هستند در زندگی، چنان که آدم هنگام تشنگی به آب برسد و آن را دروغین پندارد و از آن روی برتابد. فطرت هر یک از ما عطشناک حقیقت است بیش از جگر تفدیده آب طلب و این که نیازهای طبیعی هر یک از ما در طلب فرو نشانده شدن است و شاید همین طلب و فرو نشانده شدن مراد بیان قرآنی است:

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ

-یا نگویند که اگر بر ما نیز کتاب نازل می شد بهتر از آنان به راه هدایت می رفتیم.» ولی چه بسیار است ستم فرد به خود هنگامی که با فطرت و نیازهایش به سبب عقده های روانی یا روی برتافتن از حقیقت یا مراعات شرایط اجتماعی و نظایر آن به مخالفت برخیزد.

سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ

-به زودی کسانی را که از آیات ما رویگردان شده اند به سبب این اعراضشان به عذابی بد کیفر خواهیم داد.» ۳/

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۸ تا ۱۶۰]

اشاره

هَيْلٌ يُنظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸) إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِيْنَهُمْ وَكَانُوا شَرِيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۰)

ص: ۲۱۵

## گردنه ها و موانعی بر سر راه خدا پرستی

### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

در درس پیشین سخن از این بود که کتاب برای آن نازل شده که بدان نیاز فراوان بود. در اینجا سخن از این است که بر سر راه پذیرش آیین نوین گردنه های بسیار است. این گردنه ها- در این درس- سه تا هستند:

اول: انتظار چیزی خارق العاده، مثل هبوط ملائکه، یا وجود بعضی نشانه ها. قرآن ما را موعظه می کند که از این گونه لجاجتها دست برداریم. زیرا انتظار آن روز که در آن این امور خارق العاده صورت گیرد به معنی از دست رفتن فرصت است.

دوم: برخورداریهای طایفگی و قرآن بیان می کند که این بهانه ها که با امر نبوت اختلاف دارند. با دین ربطی ندارند.

سوم: وجود گناهان متراکمه. قرآن می گوید: یک کار نیک رشد و نمو می کند تا به جایی که ده برابر می شود، اما گناه پاداشش تنها یکی است.

### شرح آیات:

### اشاره

#### گردنه هایی بر سر راه ایمان به نبوت

سبب اول:

[۱۵۸]

خداوند به بشر عقل و فطرت داده و معیارهایی که پس از ذکر

ص: ۲۱۶

حقیقت بر فهم آن قادر می شود. ولی بر اوست که قدم در طریق اقدام نهد و از موانعی چون تردید و ترس و انتظار بگذرد و این همان شجاعت علمی است که ورای اکتشافات علما است و نیز شجاعت ایمانی است که ما ورای فداکاریهای صالحان است و پروردگار ما از این کسان که ایمان نمی آورند، می پرسد.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ

- آیا انتظاری جز آن دارند که فرشتگان به نزدشان بیایند؟ یعنی آیا منتظر هبوط ملائکه هستند. که چون امری خارق العاده صورت گیرد و روح حماسه در آنها برانگیزد و آنان را به سوی ایمان سوق دهد؟ اَوْ يَأْتِي رَبُّكَ - یا پروردگارت بیاید؟ و این یکی از آیات بزرگ اوست. زیرا خدای سبحان از مکانی به مکانی دیگر منتقل نمی شود زیرا هیچ مکانی از او خالی نیست.

أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ

- یا نشانه ای از نشانه های خدا بر آنها ظاهر شود. یعنی حقایق متجسد شوند. چون نهی از اسراف که به لنگ شدن اقتصاد می انجامد یا ظلم که به فساد و مرگ می انجامد. یا دیکتاتوری که به عقب افتادگی و ناتوانی منجر می شود یا انقلاب. یا اخلاق بد که کارش به بیماری و تفرقه می کشد. پس انسان این نصایح را به انتظار این عواقب که از آنها بر حذر است انجام نمی دهد و چون آن ۳/ عواقب در رسیدند دیگر قبول این تحذیرات را چه فایده.

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا

- روزی که برخی نشانه های خدا آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سود نخواهد داشت. اگر بیمار حرف طیب را قبول نداشته باشد، در حالی که او را به سبب نافرمانی اش از دستور پزشکی از بد حال شدنش بترسانند و او به نافرمانی خود ادامه دهد تا بد حال شود از این مداوا چه سود خواهد برد؟ یا آن که حرفهای طیب را

تصدیق کند ولی به کار نبندد باز هم او را چه فایده ای حاصل شود؟ چنین است حال کسی که سخن رسولان را قبول ندارد و از تحذیرات آنان بی‌می به دل راه نمی دهد، عاقبت کافر خواهد مرد، یا آن که ایمان دارد ولی ایمان خود به کار نمی بندد، این ایمان او را چه سود خواهد داد؟ قُلِ اَنْتَظِرُوا اِنَّا مُنْتَظِرُونَ - بگو: چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم. ما در حالی چشم به راهیم که مؤمن هستیم، اما شما با وجود کفرتان چشم به راهید مسلم است که آینده به سود ما خواهد بود، نه به سود شما.

انسان باید بر خدا توکل کند و با تمام نیرو به هدفی که برایش معین شده حرکت کند و دیگر منتظر چیزی نباشد.

## سبب دوم

[۱۵۹]

نظر به دین به اعتبار این که مادهٔ عصبیتهای ملی و خونی باشد یا مجموعه ای از جدالها و کشاکشهای تهی یکی از اسباب خطا در فهم دین است و در پی آن خطا در فهم ایمان به آن. قرآن تصریح می کند که آن دینی که به عنوان مادهٔ اختلاف گرفته شود دین خدا نیست.

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ

تو را با آنها که دین خویش فرقه فرقه کردند و دسته دسته شدند، کاری نیست. خدا در میان بندگانش حکم می کند و بسیاری از اختلافات مذهبی را ممکن نیست ۳/ که جدلیات حل کنند. بلکه باید روز قیامت فرا رسد و در آن روز داوری شود.

إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

- کار آنها با خداست و خدا آنان را به کارهایی که می کردند آگاه می سازد.

ص: ۲۱۸

قرآن بشر را ترغیب می کند که به سوی ایمان به خدای سبحان بشتابد. و ایشان را وعده می دهد که در برابر هر نیکی ده پاداش است و در برابر هر بدی یک کیفر.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر به او پاداش دهند و هر که کار بدی انجام دهد تنها همانند آن کیفر بیند. تا ستمی بر آنها نرفته باشد. «به راستی آدمی به خود چه ستمی روا می دارد که از اعمال نیک که ده برابر پاداش دارند تن می زند و از این نعمت پروردگارش سود نمی برد.

### [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۵]

#### اشاره

قُلْ إِنِّي هِدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱) قُلْ إِنَّ صِيَغَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲) لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳) قُلْ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۵)



۱۶۱ [حنیفا]

میل کننده از باطل به دین حق.

۱۶۲ [نسکی]

عبادت من و «رجل ناسک» به مرد عبادت پیشه گفته می شود.

۱۶۴ [ولا تزر]

حمل نکنید.

[وازره]

فرد حمل کننده.

[وزر]

سنگینی.

۳/

## پایه های اساسی آیین یکتا پرستی

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

پروردگار ما برای این که بندگانش را به ایمان و قرآن ترغیب کند برای آنان به رسول خود-رسولی که او را به راه راست هدایت کرده است-مثل می زند.

که او بر آیین ابراهیم بود: خط توحید و نفی شرک. خطی که هم خط اصلی دین ابراهیم است و هم خط اصلی دین محمد. این امر، هم در عبادات است و هم در امور مربوط به زندگی و مرگ. باید شرکاء را نفی کرد و در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شد و این خود معنی «حنیف» است. اگر بشر از پرستش خداوند منحرف شود، به کجا روی آورد؟ آیا به جای الله که پروردگار هر چیزی است دیگری را برگزیند و گناه حاصل کند؟ اگر او به اکتساب گناه پردازد باری است که بر دوش خود حمل می کند و کسی در برداشتن آن یار او نخواهد شد. پس بشر مسئول عمل خویش است و فردا پاداش عمل خویش را خواهد دید و

حقایق به گونه ای

ص: ۲۲۰

آشکار به او معلوم خواهد شد.

۳/ وجود طبقات در اجتماع هرگز به معنی این نیست که طبقه بالاتر به منزله خدای کوچکی است، که طبقات فروتر باید او را اطاعت کنند. نه، این طبقات همه صنع پروردگاراند و هدفشان آزمایش بشر است. خود در معرض زوال اند و خداست که به زودی عقاب می کند ولی همواره به بشر مهلت می دهد، زیرا آمرزنده و مهربان است.

### شرح آیات:

### اشاره

### آیین ابراهیم

[۱۶۱]

از فواید اساسی بعثت رسولان به صورت اشخاص، این است که آنان خود پیشوا و مقتدای دیگران قرار خواهند گرفت و بشر طبعاً از اعمال و رفتار پیشوا بیشتر متأثر خواهد شد تا از یک فکر مجرد. پیامبران مردان را فرا می خواندند که همانند آنان به راه راست بروند و از اخلاق حسنه آنان پیروی کنند. هم چنان که می خواستند که گفتارهای آنان را هم به کار بندند.

در حدیث آمده است که «مردم را به سوی ما دعوت کنید به چیزی جز زبانتان (یعنی به اعمال و رفتار تان)».

کسی که اندیشه ای مستقیم دارد حتماً روشی مستقیم هم خواهد داشت، روش مستقیم هم دلیل اندیشه مستقیم است. در اینجا مثل کوچکی می زنیم که دارای صفت مستقیم شده ام پس باید چگونه عمل کنم؟ اولاً: دروغ نمی گویم و به وعده وفا می کنم و امانت را رعایت می کنم تا اعتماد مردم به من بیشتر شود و من برای آنان به منزله قطب و رهنما در آییم.

ثانیا: آراء من آرای بی انحراف است و من مستشار مردم و مرکز رهبری ایشانم.

ثالثا: شجاع و پیشرو هستم و از کس نمی ترسم، مدافع ناتوانانم و پناهگاه ایشان.

ص: ۲۲۱

۳/ رابعاً: در تربیت فرزندانم خطا نمی کنم و از اموالم به نحو صحیح سود می برم و با دوستانم به پاکی و صحت رفتار می کنم.

مشاهده می شود که چگونه عدم انحراف از راه راست و استقامت در یک پدیده خارجی اثر می گذارد و در آن دگرگونی به وجود می آورد. چنین است عدم انحراف پیامبران که از بارزترین نشانه ها بر صدق دعوی ایشان است. و چنین است حال علما و مصلحان جامعه.

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

-بگو: پروردگار من مرا به راه راست هدایت کرده است. «رفتن به راه راست عمل طبیعی بشر نیست، بلکه برای تحقق این امر محتاج به روشهای عملی است. وقتی که تو بخواهی از جنگلی بگذری نیاز به یک نقشه داری و حال آن که راه زندگی از راه جنگل پیچیده تر است برای عبور از این راه کجاست نقشه تو؟ آری نقشه تو همان دین تو است.

دِينًا قِيمًا

-دینی همواره استوار. «دین همواره استوار چیزی نیست که سابقه نداشته باشد، همان خط اجتماعی صحیحی است که در روش ابراهیم متبلور شده است.

مَلَّةً اِبْرَاهِيمَ

-آیین ابراهیم. «و ابراهیم خود برای رهایی مردم از انحرافات مبارزه می کرد.

حَنِيفًا وَّمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

-دین حنیف ابراهیم و او از مشرکان نبود. «ابراهیم دهها اندیشه مختلف را طرد کرد تا به مقام یکتا پرستی رسید و با صدها اعمال فشار مبارزه کرد تا به مقام آزادی از هر گونه شرک نایل آمد. صدها بند را شکست تا آزاد شد، از قید خانواده رهایی یافت و تا سخن پدرش (عمش) آزر را رد کرد با یک جامعه کافر رو به رو شد و هر قدرت جابره ای را به استهزاء گرفت ۳/ حتی برای اجابت امر پروردگارش پسرش را در راه خدا قربانی نمود تا عنوان حنیف پیدا کرد. ابراهیم هیچ کس و هیچ چیز را شریک خدا نشناخت.

ص: ۲۲۲

[۱۶۲]

از بارزترین تجلیات استقامت در زندگی رسول الله وحدتی بود که تمام ابعاد زندگی اش را فرا گرفته بود.

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

-بگو نماز من، و قربانی من و زندگی و مرگ من برای خدا آن پروردگار جهانیان است.» آری، نماز و قربانی اش برای غیر خدا نبود، آن سان که در جاهلیت رسم بود. یا آن که از طریق بتان بخواهد برای خدا نماز بگذارد. نه زندگی اش برای قیصر و مرگش برای خدا نبود. اقتصاد و سیاست و اخلاق و اجتماع و تربیت و خانه سازی و همه حرکات و سکناش، همه برای خدا بود. و به خاطر رضایت او و برای تحقق ارزشهای او و در خط او. چنان که مردنش هم برای خدا بود، یعنی اگر ضرورت ایجاب می کرد شهادت در راه خدا را به جان می خرید.

[۱۶۳]

قرآن بار دیگر به بیان معنی توحید می پردازد و آن شکستن قیدهاست، قطع بندهاست. قید و بندهایی که او را به مرکز دیگری مرتبط می سازند.

لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ

-او را شریکی نیست. به من چنین امر شده است و من از نخستین مسلمانانم.» خداوند پیامبرش را امر کرده-هم چنان که ما را امر کرده- که در برابر هیچ زور و فشاری سر خم نکنیم و تنها و تنها تسلیم روشهای الهی باشیم.

[۱۶۴]

سؤال این است که: چرا توحید و چرا اخلاص عبودیت برای خدا.

پاسخ این است که: زیرا خدا پروردگار هر چیزی است. پرستیدن چیزهایی که خود در برابر قدرت خداوند خاضع اند. به جای الله: پروردگار آن چیزها، چیزی جز سفاهت و حماقت نیست.

۳/

قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ أَبْنِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ

-بگو: آیا جز الله پروردگاری جویم؟ او پروردگار هر چیزی است.» و نظام حکمفرما بر عالم وجود به تدبیر خداوند است. اوست که این نظام



را جاری ساخته و بر ماست که در برابر این نظام خاشع باشیم.

ثانیا: ارتباط به غیر خدا، یعنی به یکی از مخلوقات او نه بار گناهی از دوش من برمی دارد و نه رفع مسئولیتی می کند. پس نمی توانم چشمانم را بر بندم و از نیاکان یا از اجتماعم یا برخی نامهای درخشان فرهنگم تقلید کنم. زیرا با این عمل نخواهم توانست گردن خویش از زیر بار مسئولیت خالی کنم یا گناهم را به گردن کسانی بگذارم که پیروی آنان کرده ام. هرگز، من مسئول اعمال خویشتم. چه بخواهم و چه نخواهم گناهم به گردن خودم است.

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى

-هر کس تنها کیفر کار خویش را می بیند و کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد. «ثالثا: خدا مقیاس حق است تا اندیشه سالم از نقایض باطل سالم بماند. یا مردم راه خویش بدون انحراف طی کنند. مقیاس حق و باطل، اکثریت آراء نیست و نیز به قوت و شهرت و خویشاوندی.

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

-پس بازگشت همه شما به نزد پروردگارتان است و او شما را به آن چیزهایی که در آن اختلاف می ورزید آگاه می کند.»

[۱۶۵]

رابعاً: خدا همان کسی است که مردم را طایفه ای بعد از طایفه دیگر آورد و نسلی بعد از نسل دیگر و قرنی بعد از قرن دیگر. بیشتر بودن اینان دلیل آن نیست که آنان به خدا نزدیکترند بلکه همه در نزد خدا برابرند لذا شایسته نیست که متاخران متقدمان را مورد پرستش قرار دهند. خداوند بعضی از مردم را بیشتر از دیگران نعمت داده، این هم دلیل آن نمی شود که این قوم به درگاه خدا مقرب ترند.

غرض و مقصود تنها آزمایش ایشان است در نعمت و آزمودن توانگر است به ثروتش و آزمودن فقیر است به فقرش و عالم به علمش و خوبروی به زیبایی اش.

قرآن بدین گونه اصول شرک را از نفوس می زداید.

۳/

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلَائِفَ الْأَرْضِ

-اوست خدایی که شما را خلیفگان زمین کرد.»

ص: ۲۲۴

بعضی از شما جانشین بعض دیگر می شوید و جای آنها را اشغال می کنید.

وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و بعضی را بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داد. تا شما را در چیزی که عطایتان کرده است بیازماید: هر آینه پروردگارت زود کیفر دهد و او آمرزنده و مهربان است. «خداوند اگر بخواهد کسی را عقاب کند در عقاب سرعت می کند ولی بدین کار اراده نمی فرماید زیرا یا گناه او را می آمرزد یا مهلتش می دهد شاید توبه کند. ما نباید اعتمادمان بر این باشد که خدا ما را به سبب شرکمان که از احترام کردن به نیاکانمان تا سر حد شرک و اطاعت و پرستش ایشان، می زاید، یا به سبب مالمان یا جمال و قدرتمان عفو کند. نه، خداوند تعالی چون بخواهد عقوبت کند به سرعت عمل می کند، آن سان که برای تو راه فراری باقی نمی ماند.

ص: ۲۲۵





سورة اعراف

اشاره

ص: ۲۲۷



### فضیلت سوره:

۱- عیاشی به اسناد خود از ابو بصیر و او از امام صادق(ع) روایت کرده که: «هر که سوره اعراف را در هر ماه بخواند از کسانی خواهد بود که در روز رستاخیز هراسی بر او نخواهد بود و اگر کسی آن را هر جمعه بخواند از کسانی خواهد بود که در روز رستاخیز از او محاسبه ای به عمل نخواهد آمد».

۲- امام صادق(ع) می فرماید: «اگر قرائت و تلاوت آیات محکم آن ترک نشود و بدان اقدام گردد همان، در روز قیامت نزد خدای شهادت خواهد داد که فلانی آن را خوانده است». (۱)

۳/

### زمینه کلی سوره

این سوره انسان را مورد بحث قرار می دهد. در آغاز از نخستین خطا سخن می گوید و از غریزه حب سلطه و عشق به عمر ابد که چگونه سبب می شوند شیطان،

ص: ۲۲۹

او را اغوا کند. سپس پشیمان می شود. از عوامل این خطا، تقلید و تقدیس نیاکان است و این پندار که خدا به بدی فرمان می دهد و حال آن که خدا به اعمال زشت و ناپسند فرمان نمی دهد. فرمانهای خداوند همه به عدل و قسط است و توجه خالصانه به خداست. و نیز سخن در برگرفتن زینت است به هنگام عبادت در مساجد و تمتع از چیزهای خوب و دلپسند ولی بدون اسراف. آن گاه از محرمات سخن می گوید و از جمله محرمات زنا و شرک است و نسبت دادن سخنانی به خدایا به کتاب خدا بدون علم و آگاهی به حقیقت امر. (۳۳/۹) پیامبران انسان را به آیینهای آسمانی فرا می خوانند برخی تکذیب می کنند و سرکشی یا به خدا دروغ می بندند، اینان به عذاب سخت گرفتار می آیند. در آن هنگام هر گروهی گروه دیگر را که سبب فریب آنها شده است لعنت می کند در حالی که گروهی هم هستند که در بهشت جای دارند. در آنجا همه را دلهای صافی و مهربان است. این تقسیم بندی مردم به مقیاس هدایت و ضلالت است.

رابطه میان این دو در نزد خداوند آشکار است. در سرای دیگر، کفار از اهل بهشت یاری می خواهند ۳/ و اهل بهشت به آنان یادآور می شوند که چه سان در زندگی دنیوی خود مردم را از راه خدا منحرف می کردند. میان بهشتیان و دوزخیان، اهل اعراف قرار دارند که همه را می شناسند و آن جماعت را که به لهو و لعب گراییده بودند سرزنش می کنند و سرنوشت شومشان را به آنان می نمایانند. (۵۲/۳۴) علاقه انسان به خدا، طلب هر چه بیشتر رحمت اوست زیرا خداوند پروردگار جهانیان است و علاقه او به زندگی و مردم اصلاح است و دوری گزیدن از افساد.

هم چنان که خدا بادهای را فرستاد تا بشارت رحمت او به همگان برسانند.

همچنین رسولان را فرستاد تا مردم را هدایت کنند تا مورد رحمت و بخشایش او قرار گیرند. قصه نوح با قومش دلالت بر این دارد که چگونه پیامبران خدا خواستار هدایت مردم اند و آنان را هشدار می دهند و به رحمت حق دلگرم می دارند ولی این رسولان مورد عناد مردم قرار گرفتند و سرکشان و طاغیان هلاکشان می کردند.

(۶۴/۵۳) همچنین هود مردم را به تقوی فرا خواند ولی قوش او را تکذیب کردند و به سفاهت نسبت دادند ولی هود، خدای تعالی آن بخشاینده واقعی را همواره به یادشان می آورد که چگونه آنان را در زمین خلیفه خود قرار داده ولی آنان به ضلالت پدران خویش گراییدند خداوند اندکی مهلتشان داد و چون مهلت به سر آمد رگ حیاتشان بیرید. (۷۲/۶۵) اما صالح از سوی خدا بر قوم ثمود مبعوث شد. برای معجزه ناچه ای داشت.

او نیز به قوم خود گفت که خلیفگان خدا در روی زمین هستند و خداوند رفاه و آبادانیشان داده است ولی سرکشی و تکبر و بهره کشی از مستضعفان آنان را به ستمگری رهنمود آمد و از نور هدایت محروم شدند. و ناقه صالح را کشتند و خدا هم ایشان را به هلاکت رسانید. (۷۹/۷۳) قوم لوط دچار انحراف جنسی شده بودند. پیامبرشان اندرزشان داد و چون نپذیرفتند آن باران شوم بر آنان باریدن گرفت.

قوم مدین را شعیب به ترک فساد اقتصادی و اصلاح جامعه دعوت کرد.

می گفت که پیروان او را از طریق هدایت باز ندارند ولی روحیه بزرگی جویی و استکبار که بر ایشان غلبه یافته بود نمی گذاشت به سخن حق گوش نهند و همین روحیه آنان را به بیرون راندن شعیب از شهر واداشت. مؤمنان بر خدا توکل کردند و لرزه مرگ ظالمان را فرو گرفت و سرگذشتشان عبرت دیگران شد. (۹۳/۸۰) خداوند هر قومی را که برایش رسولی می فرستد به سختی و دشواری گرفتار می سازد، ولی بدیها را به خوبی بدل می کند، /۳ ولی اگر بدی و خوبی برای ایشان سودی نبخشید ناگهان گریبان ایشان را می گیرد و همانا ایمان و تقوا برکتهای آسمانی را برای ایشان فرو می فرستد ولی آیا اهالی روستاها از هیبت و مکر خدا در امانند؟! آنها باید ببینند چگونه خداوند مردم را به هلاکت می رساند و قومی دیگر به جای آنها می آورد.

همچنین نوبت نبوت به موسی رسید. فرعونیان غرقه در فساد بودند. موسی

سخن حق را به گوششان رسانید و از آنان خواست که بنی اسراییل را از اسارت آزاد کنند. فرعونیان از او معجزه خواستند. موسی عصای خود بینداخت اژدها شد و دست درخشان خود به آنان نشان داد ولی متهم به سحرش کردند و گفتند وجود او مخّل آسایش مردم است. موسی را زندانی کردند و ساحران گرد آوردند و آنها را به مال و قدرت بفریفتند. در برابر دیدگان مردم جادو کردند ولی عصای موسی هر چه بر ساخته بودند بخورد. جادوگران ایمان آوردند. فرعون جادوگران را شکنجه داد. و آنان بر شکنجه او صبر کردند. توانگران قوم از فرعون خواستند که موسی را به شکنجه بکشد. فرعون موسی را تهدید کرد و قوم موسی شکیبایی پیشه ساختند و به انتظار پیروزی نشستند. خداوند قوم فرعون را به انواع بلاها مبتلا کرد. آنان همه نیکها را به خود منسوب می کردند و همه بدیها را به قوم موسی. خداوند از آنان انتقام گرفت و در دریا غرقشان نمود. و آن قوم ناتوان- قوم موسی- را از اسارت برهاند و فرعون و قومش را سرنگون ساخت. (۱۳۷/۱۰۱) سخن قرآن در این سوره تا آیه ۱۵۶ هم چنان قرار دادن بشر است، میان گروه ره یافتگان و گمراهان. سپس خلاصه ای از داستان موسی و قومش را می آورد.

آن گاه از رسالت نوین که برای رهایی انسان از زنجیرهای روانی و فرهنگی آشکار شد سخن می گوید. گسلنده این زنجیر همانا آن پیامبر امّی بود که کتب آسمانی پیشین به ظهور او بشارت داده بودند. پیامبری که بر همه افراد بشر مبعوث شده بود. (۱۵۸/۱۵۷) آن گاه به داستان قوم موسی باز می گردد که از اعمال منکر دست نکشیدند و حادثه شکستن سبت (شنبه) را پیش آوردند و به بوزینه مسخ شدند. و نیز سخن از این که بعضی از این امت دین را رها کردند و حال آن که ۳/ برخی دیگر هم چنان به کتاب تمسک می جستند و آن گاه خدا کوه را بالای سرشان بداشت و گفت محکم دست تمسک به کتاب خدا زبند. (۱۷۱/۱۵۹) آن گاه به آغاز آفرینش انسان می پردازد. یعنی آن زمان که هنوز فرزندان آدم در صلب پدر خود بودند و خدا از آنان پیمان گرفت و این امر که چگونه برخی که

امروز به خدا شرک می آورند به سبب شرک پدرانشان بوده است. و نیز برخی از بنی آدم این عهد را که عهد علم و معرفت است می شکنند و با پیمان معرفت مخالفت می ورزند. (۱۷۲ تا ۱۷۶) بدین سبب خدا گاه یهود را بر می گزیند و گاه عرب را بر حسب زمان اختیار و بیان می دارد که جریمه کسی که دین خدا را دروغ می انگارد چقدر بزرگ است و چه سان پروردگار ما جهنم را سرنوشت آنان قرار داده زیرا از عقل و علم خود چنان که باید سود نبرده اند. (۱۷۷ تا ۱۷۹) خداوند اسماء حسنی را بیان می دارد و این که چگونه برخی به نامهای خدا الحاد می ورزند و خدا تکذیب کنندگان را به تدریج خوار می دارد ولی بر حسب مشیت خویش زمانی اندک مهلت می دهد. ولی آنان نمی اندیشند تا دریابند که پیامبرشان دیوانه نیست و نمی اندیشند تا آثار تدبیر و تقدیر خداوندی را در آسمانها و زمین درک کنند بسا که مرگشان نزدیک باشد و اگر به این سخن ایمان نیاورند پس به چه سخنی ایمان خواهند آورد؟ (۱۸۰ تا ۱۸۵) هر کس را که خدا گمراه کند هیچ راهنمایی نخواهد داشت و روز قیامت را کس جز خدا نداند که کی خواهد بود. رسول نیز مالک سود و زیان خود نمی باشد. (۱۸۶ تا ۱۸۸) در همین سیاق آمده است که چگونه خدا بشر را بیافرید و او را خود در عین وحدانیت خویش بیافرید، بدون آن که در این آفرینش انباز و شریکی داشته باشد ولی وسوسه گران ضمیر انسان را فاسد کردند و او برای خدا شریکان قرار داد. در حالی که خدا نگهبان و سرپرست بشر است و نیز از میان آدمیان صالحان را دوست دارد. در حالی که بتان را توان یاری رساندن به انسان نیست و بتان سخن نمی شنوند. (۱۸۹ تا ۱۹۸) ۳/ بر رسول است که عفو پیشه کند و بر مقتضای فطرت و عقل فرمان دهد و از جهل دوری گزیند. و بر انسان است که به نیروی خدایی بر شیطان غلبه یابد و از پروردگارش یاد کند تا القائنات شیطانی را از دل خود بزدايد و حقایق را به دیده



بصیرت ببیند. اگر انسان پرهیزگار نباشد، شیطان او را در گمراهی و نابینایی نگه می‌دارد مثلاً از رسول آیاتی می‌طلبد که هنوز بر او نازل نشده است و نمی‌داند که رسول مقید به وحی است. و قرآن بصیرت افزاست. انسان باید خود را به نگرستن در حقایق وادارد و به قرآن گوش فرا دهد و پروردگارش را با تضرع و ترس یاد کند و از غفلت بپرهیزد و از پرستش پروردگارش به غرور سر برنتابد و او را تسبیح گوید و در برابر او سجده کند. این است برنامه شخصیت مؤمن و انسان تکامل یافته، که در سوره اعراف مطرح شده است. (۱۹۹ تا ۲۰۶)

ص: ۲۳۴

## [سورة الأعراف (٧): آيات ١ تا ٩]

## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . المص (١) كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صِدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لَتُنذِرَ بِهِ وَذَكَرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (٢) اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مِمَّا تَذَكَّرُونَ (٣) وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (٤) فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (٥) فَلَنَسِيئَلَنَّ الَّذِينَ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسِيئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (٦) فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ (٧) وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (٨) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ (٩)

(ال م ص) این کتابی است که خدای تعالی بر پیامبر نازل کرده. شایسته است که پیامبر در دل به روی آن بگشاید و از آن ملول نشود و در پذیرفتن و رساندنش به دیگران تردید نرزد و مردم را بدان هشدار دهد تا ایمان بیاورند و آن کتاب برای ایشان اندرزی باشد.

□  
بر مردم واجب است به ارزشهای کتاب خدا پی ببرند. کسانی که بر آن حسد می ورزند و کسانی که به جای الله از خدایان دیگر متابعت می کنند مرتکب عملی حرام شده اند زیرا آن پیشوایان ای بسا که پیروان خود را به ورطه هلاکت می کشانند، در این هنگام عذاب خداوند آنان را در شب یا هنگام خواب نیمروزی فرو می گیرد و اینان در آن حالت به گناه خویش اعتراف می کنند که به خود ستم می کرده اند.

خداوند سبحان از کسانی که برایشان کتاب نازل کرده حساب می کشد، هم چنان که کسانی را هم که برای تبلیغ رسالت خود فرستاده به محکمه عدل خویش فرا می خواند و حقایق را برای ایشان بیان می نماید که او هیچ گاه غایب نبوده بلکه همواره حاضر و شاهد و ناظر اعمال آنان بوده است. آن گاه پس از حساب دقیق، ایمان و اعمال بندگان را می سنجد. هر کس کفّه ترازوی اعمالش سنگین باشد بهشتی است و رستگار و بر عکس هر کس که کفّه اعمالش سبک باشد، ۳/ زیان دیده است و فرصت تباه کرده. سبب این شوربختی آن بوده که چون آیات کریمه از سوی حق نازل می شده او گوش فرو می بسته تا نشنود مبادا که هدایت شود.

آری، چنین کسی در حق خود ستم روا داشته است.

## شرح آیات:

### اشاره

[۱]

«المص».

درباره این گونه کلمات در آغاز برخی از سوره ها سخن ها بسیار است.

ممکن است برخی از آن نظریه ها به اعتبار این که قرآن کریم را ابعاد گوناگونی است درست باشد و می توان هم گفت که این حروف به همان مفهوم خویشند و نه بیش. چنان که در سوره بقره و آل عمران گفتیم. بنا بر این نظر آنها «مبتدا» هستند و کلمه بعد از آنها «خبر» آنهاست.

### ربانی بودن قرآن

[۲]

قرآن را محمد صلی الله علیه و آله تألیف نکرده است و از نبوغ او هم نتراییده. بلکه کتابی است که خدا بر او نازل کرده. یکی از ساده ترین دلایل آن این است که در آغاز این سوره سخن از این است که پیامبر دریچه دل خویش برای نزول آیات گشاده گرداند و از تحمل بار رسالت ملول نگردد.

كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ

- کتابی است که بر تو نازل شده، در دل تو از آن تردیدی نباشد. رسول نیاز به سعه صدر دارد، تا بتواند بار حقایق رسالت را بکشد و سختیهای کار و صعوبت تبلیغ را بر خود هموار سازد. این سعه صدر از ایمان به غیب مایه می گیرد و از یقین به یک آینده دور و آفاق گسترده و از توکل به خدا و اعتقاد به تواناییهایی که در ذات بشر به ودیعت نهاده شده و امکاناتی که برای او فراهم آمده است. سرانجام، سعه صدر از خارج شدن انسان از سلول زندان ذات و آزادی و رهایی بر آستان الهی به قصد خدمت به نوع بشر، سرچشمه می گیرد.

ص: ۲۳۷

## سلول زندان زندگانی

شهوات و آرزوها و لجام گسیختگیها و جهل به آینده و پرداختن و دل بستن به حال، همه اینها به مثابه دیوارهای ستبر زندان بشر است که آفاق جهان را بر او تنگ می کند. خدای تعالی می فرماید «هر کس را که خدا بخواهد هدایت می کند و سینه اش را برای اسلام می گشاید». (۱)

کسی که می خواهد بار گران رسالت خدا را حمل کند باید از سعه صدر به همین مفهوم گسترده آن بهره مند باشد. هدف تبلیغ، هشدار دادن و ترساندن کسانی است که هنوز ایمان نیاورده اند و اندرز دادن به مؤمنان است تا بر ایمانشان افزوده شود.

لْتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرٍ لِلْمُؤْمِنِينَ

-تا به آن بیم دهی و مؤمنان را پندی باشد. [۳]

قرآن نازل شده تا بشر جز به ارزشهای آسمانی نپردازد. کسانی که به این ارزشها توجه ندارند و در برابر آنها خاضع نیستند، مورد این خطاب هستند که:

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مَن دُونِهِ أُولَئِكَ

-از آنچه از جانب پروردگارتان برایتان نازل شده است پیروی کنید و سوای او از خدایان دیگر پیروی نکنید. یعنی پیروی از کلام خدا را رها نکنید، تا از کسانی که ارزش و اعتبار پیروی را ندارند متابعت نمایید.

قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

-شما چه اندک پند می پذیرید. بشر، کمتر می تواند از جاذبه اشیا و اشخاص خود را برهاند و در فضای ارزشها پرواز کند، پس اگر چنین رهایی کسب کرده باشد جز از طریق یاد خدا و اعتقاد به روز بازپسین نبوده است.

ص: ۲۳۸

[۴]

هنگامی که انسان راه خدا را رها می کند و کسانی جز خدا را به دوستی می گیرد یا از آنها پیروی می کند، خویشتن به ورطه هلاکت افکنده است و در لحظاتی که خود را ایمن از هر آسیبی می پندارد، عذاب خدا او را فرو می گیرد و در حالی که او را یارای هیچ گونه دفاعی نیست.

وَ كَم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَمَجَاءَهَا بَأْسُنَا لِيَّاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ

چه بسا قریه‌هایی که مردمش را به هلاکت رسانیدیم و عذاب ما شب هنگام یا آن گاه که در خواب نیمروزی فرو رفته بودند، به آنان در رسید. یعنی در شب یا در وسط روز که به استراحت و خواب قیلوله پرداخته بودند به تعبیر دیگر در شب یا در روز، عذاب خدا وقت نمی شناسد و بسته به مشیت و خواست اوست.

[۵]

و در آن حال هیچ دلیلی برای ارتکاب اعمال زشت خود نداشتند جز آن که اعتراف کردند که مردمی بوده اند بر خود ستم کرده.

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

چون عذاب ما به آنان در رسید، سخنان جز این نبود که گفتند: ما ستمکار بوده ایم. ستمکاریشان با آگاهی بوده و پس از تمام شدن حجت بر آنها، از این رو به هنگام نزول بلا بدان اعتراف کردند، و حتی به مجرد ادعاهم، جز این چیزی نگفتند و بهانه ای نیاوردند.

[۶]

با هلاک دنیوی عقوبت در حق اینان پایان نگرفته است، زیرا از این پس نوبت به عذاب اخروی می رسد.

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ

البته از مردمی که برایشان پیامبرانی فرستاده شده و نیز از پیامبرانی که فرستاده شده اند، سؤال خواهیم کرد. یعنی مبلغان رسالت را هم باز می پرسیم که رسالت خویش چگونه ادا کردند و مردم چگونه اجابت نمودند، و مردم را مؤاخذت خواهیم کرد که چرا با آن که

حجت بر آنان تمام شده بود دعوت رسولان اجابت نکردند.

[۷]

ولی این سؤال ناشی از جهل و غیبت نیست، بلکه فقط برای حسابرسی است. تا ستمکاران به جرم خود اعتراف کنند. خدای تعالی به زودی آنان را از هر چه در زندگی شان گذشته است و هر عملی که انجام داده اند آگاه خواهد کرد. زیرا خدا به هنگام ارتکاب آن اعمال حاضر و ناظر بوده است. از این رو است که می فرماید:

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ

و از هر چه کرده اند، با آگاهی تمام، برایشان حکایت خواهیم کرد. زیرا ما هرگز غایب نبوده ایم. [۸] ۳/

و پس از محاسبه نوبت به دادن پاداش عادلانه می رسد. زیرا اعمال آدمیان به حق و دقیق سنجیده می شود بدون آن که حتی ذره ای حساب نشده رها گردد.

وَ الْوِزْنَ يُؤْمِدُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

- در آن روز وزن کردن حق خواهد بود. آنها که ترازویشان سنگین است رستگاراند. زیرا هم به رستگاری مادی رسیده اند و هم به رستگاری معنوی و به بهشت و خشنودی خدا. دیگر سختیهای زندگی و وحشتهای آن پایان گرفته و زندگی خوش و ایمن از هر رنج و آفتی آغاز گردیده است.

[۹]

ولی زیانمندی و خواری و شوربختی انسان هنگامی است که کفه حسناتش سبک باشد. زیرا هر کس تنها یک فرصت برای عمل دارد و آن هم همین چند روزه دنیا است. اگر این فرصت را از دست بدهد دیگر به دستش نخواهد آمد.

وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ

- آنان که ترازوی اعمالشان سبک گشته است، کسانی هستند که به آیات ما ایمان نیاورده بودند و از این رو به خود زیان رسانیده اند. اینان آیات خدا را شنیدند و بدان عمل نکردند. پس هر چه حاصل کرده بودند همه را به باد فنا دادند و زندگی را تباه کردند.

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰ تا ۱۸]

## اشاره

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۱۰) وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱) قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۲) قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۱۳) قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴) قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ (۱۵) قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۶) ثُمَّ لَمَّا تَبَيَّنَّ لَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷) قَالَ أَخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸)

## معنای واژه ها

[۱۳] الصاغرین

خوار بی مقدار و راضی به ستم.

[۱۸] مذووما

الذم و الذیم به عیب شدید گفته می شود.

[مدحورا]

دحر راندن با پستی و خواری است و گفته شده راندن با زور و قوت.

ص: ۲۴۱



در این بحث معلوم می شود که قرآن حکیم می خواهد آن موضوع اساسی را که در این سوره مطرح شده به ما بیاموزد، و آن بیان طبیعت انسان و علل و اسباب انحراف آن است. خدا انسان را آفرید و او را در زمین مکان داد و از زمین روزی داد. پاسخ آدمی به این انعام الهی سپاسگزاری او بود ولی چرا انسان سپاس حق تعالی آن منعم حقیقی را نگفت؟ این امر به قضیه اولین خطا باز می گردد که خدا آدم را در بهترین صورت خود آفرید و او را روح و علم و اراده داد و ملائکه را به سجده برای او فرمان داد. ولی ابلیس برای او سجده نکرد زیرا او از آتش آفریده شده بود و آدم از گل. این تفاوت سبب تکبر ابلیس شد و از آسمان رانده شد و از اوج عزت خوار و زبون به حضيض ذلت افتاد. ابلیس مهلت خواست خدای تعالی مهلتش داد. ابلیس آن مهلت را که یافته بود، برای اغواء و فریب نوع بشر به کار برد تا از راه راستش منحرف گرداند و قسم خورد که از پیش رو و پشت سر بر آنان تاخت خواهد آورد تا مانع سپاسگزاری ایشان شود. بدین سبب پروردگار ما او را براند و کسانی را که از او پیروی می کنند وعده آتش داد و گفت که جهنم را از ایشان پر خواهد ساخت.

۳/ اینها بود ریشه های انحراف در نزد انسان. اما نمونه زنده این انحراف را به زودی قرآن کریم در بحث آینده، برای ما بیان خواهد کرد.

[۱۰]

از نعمتهای خدا بر انسان مکان دادن اوست بر روی زمین و مسخر کردن زمین است برای او. خدا راه معاش بشر را در زمین قرار داده و بشر زندگی خویش بر روی زمین می گذراند.

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ

-در زمین جایگاهتان دادیم و راههای معیشتان را در آن قرار دادیم. اما بشر در اسباب نعمت و عوامل آن نمی نگرد. از این رو معمولاً در برابر نعمتهایی که به او عنایت شد سپاسگزار نیست.

قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

-و چه اندک سپاس می گزارند. [۱۱]

این عادت به جرم و خطا از کجا پدید آمده است؟ در داستان آدم و ابلیس این مسئله روشن شده است. خدا بشر را بیافرید و صورت بخشید. شاید مراد از صورت صفاتی و اخلاقی و غرایزی و فطرتی باشد که خدا در وجود او به ودیعت نهاده است. همچنین او را عقل و اراده بخشیده. خدای تعالی فرماید (چون از روح خود در او دمیدم برایش به سجده در آید). (۱)

و نیز گوید: (ما انسان را در نیکوترین صورت بیافریدیم). (۲)

و نیز گوید: ۳/ (نیکو ساخت صورتهای شما را). (۳)

پس از آن، ملائکه را امر به سجده آدم کرد. بسا ممکن است که این سجده به سبب کرامت علم و اراده در نزد انسان باشد و نیز آن کارهای حیرت انگیز است که به پایداری علم و اراده انجام می دهد. البته هدف از بیان قصه ابلیس در اینجا با آنچه در سوره بقره آمده بود فرق دارد. هدف در آنجا - بر حسب ظاهر - بیان تسخیر

ص: ۲۴۳



حیات برای انسان به فضل علم بود ولی هدف در اینجا بیان واقعه خطاست که چگونه اتفاق افتاد و برای چه واقع شد؟ و لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ - شما را بیافریدیم و صورت بخشیدیم. آن گاه به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه جز ابلیس سجده کردند. و ابلیس در شمار سجده کنندگان نبود.

### چرا ابلیس عصیان کرد

در احادیث آمده است که تعبیر قرآنی با آوردن ضمیر جمع مخاطب، دلیل بر واقعه عالم «ذَرَّ» است. آن گاه که خدا همه افراد بشر را به صورت «ذَرَّ» (مورچه) در صلب آدم بیافرید. از این رو کلمه «ثم» (سپس، آن گاه) به کار رفته که بر ترتیب دلالت دارد.

[۱۲]

ولی این صفتی که در ابلیس وجود داشت و او را از سجده مانع آمد با آنکه امر صریح به سجده بود، چگونه صفتی بود؟ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ - خدا گفت: وقتی تو را به سجده فرمان دادم، چه چیز تو را بازداشت که سجده نکردی. قرآن تعبیر «الَّا» (آن لا) آورد یعنی «این گونه» نه «آن» به تنهایی یعنی «این که» این تعبیر بسا برای بیان این معنی باشد که صفت سرپیچی، چیزی آنی یا محدود به این عمل نبوده است، بلکه به فرمانبرداری به طور کلی مرتبط است.

یعنی چه چیز تو را از فرمانبرداری بازداشت و سجده نکردی.

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ

-گفت: من از او بهترم. مرا از آتش آفریده ای و او را از گل. ۳/ جواب ابلیس واضح بود. سبب عصیان او همان چیزی است که از آن به برتری عنصری یا برتری نژادی تعبیر می کنیم. می پنداشت که عنصر و جنس و نژاد او برتر از عنصر و جنس و نژاد آدم است. در اینجا برای ارزیابی خود، انسان را دو

ص: ۲۴۴

مقیاس است: مقیاس ذات و مقیاس عمل صالح. اگر مقیاس ذات او باشد بسا که راه انحراف پوید، زیرا هیچ چیز را مقدس تر از خود یا برتر از خود نمی بیند. و از اینجاست که می گوئیم که ریشه همه مشکلات بشری توجه و گرایش بی حد انسان است به ذات خودش و اعتقادش به این که ذات او مقیاس همه فضایل است. و وابستگیهای اقلیمی و قومی و عشائری، و همه موانعی از این قبیل چیزی جز آثار این اعتقاد به برتری خود نیست، [۱۳]

ولی مقیاس حق، مقیاس عمل صالح است و فرقی نمی کند که عامل آن کیست و از چه عنصر و نژادی است. به سبب همین اعتقاد به برتری نژاد خود بود که خدا شیطان را از درگاه خود راند.

قَالَ فَاهْبُطْ مِنْهَا

-گفت: از این مقام فرو شو. یعنی از آسمان یا از بهشت. فرو شدن «هبوط» حاکی از فرود آمدن از مکانی فراتر به مکانی پایین تر است. مسلم است که هبوط ابلیس تنها هبوط مادی نبود بلکه هبوط معنوی هم بود. از این رو قرآن بار دیگر کلمه «بیرون رو» «خروج» را هم به کار برده است و خطاب پروردگار چنین بود:

فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ

-تو را چه رسد که در آن گردنکشی کنی؟ بیرون رو که تو از خوار شدگانی. «آری، اولین خطا، علتش اعتماد به برتری عنصر و نژاد بود، که به صورت گردنکشی در برابر پروردگار عیان گردید، مسلم است که جزای چنین کسی جز خواری هیچ نیست.

### از حقایق جزاء

[۱۴]

بر انسان است که یک حقیقت مهم را بشناسد. و آن این است که جزاء عمل همواره بلافاصله بعد از عمل نمی آید، بلکه بر عکس گاه با تأخیر و بعد از عمل می آید. نمونه آن ابلیس است که از خدا مهلت خواست، خدا هم او را مهلت داد.

ص: ۲۴۵

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ

-گفت: مرا تا روز قیامت که زنده می شوند، مهلت ده. [۱۵]

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ -گفت تو از مهلت داده شدگان هستی. اهمیت فهم این حقیقت از اینجاست که بشر به سبب محدودیت افق دیدش می پندارد که اگر در جزاء عمل تأخیر رخ دهد ای بسا بکلی از یادها برود یا دست کم اگر جزائی داده شود، اگر مجرم باشد نداند که این جزاء کیفر کدام جرم اوست و اگر ثوابکار باشد نداند که پاداش کدام کار نیک اوست. بنا بر این نه از عقاب متنبه می شود و نه از ثواب خوشدل و شادمان ولی در واقع نه چنین است، انسان از همان لحظه آغاز عمل جزای خود را احساس می کند، زارعی که به هنگام دانه افشاندن وقت در و را تصور کند و طالب علمی که از همان آغاز درس سالن امتحان را در نظر آورد و سپاهی مردی که از زمان وقوع حمله لحظات شادمانه پیروزی در ذهنش پدیدار شود و مؤمنی که دیدار با پروردگارش را در آرزو پرورد، اعمالشان استوارتر و پایدارتر است در حالی که مجرمی که سالن دادگاه را از یاد ببرد و گناهکاری که آخرت را انکار کند و فاسقی که مرگ را از یاد ببرد در گناه جری تر می شود و در خطا هر چه بیشتر فرو می رود.

[۱۶]

آن که خود دستخوش هلاک گردیده، اطرافیان را نیز به ورطه هلاکت می کشاند هم چنان که آن که نجات یافته، دوست دارد دیگران را نیز از مهلکه برهانند. ابلیس هنگامی که خدا او را به سجده فرمان داد تکبر ورزید و خدا نیز او را از درگاه خود براند. این امر سبب شد که کینه فرزندان آدم در دل گیرد و از آنان انتقام بستاند.

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ

-گفت: حال که مرا نومید ساخته ای، من هم ایشان را از راه راست تو منحرف می کنم. آری، شیطان در راه کمین کرده و مکاری می کند و می خواهد نعمت استقامت و راست گفتاری و راست کرداری را از ما بستاند.

[۱۷]

ابلیس با تمام وسائل ممکن خود می کوشد گمراهان سازد. و چون

رانده در گاه شد تهدید کرد:

ثُمَّ لَأَيِّنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ

-آن گاه از پیش و از پس و از راست و از چپ بر آنها می تازم.» ۳/ این جهات رمز احاطه شیطان است به فرزندان آدم، تا بشر بدانند چه خطری او را تهدید می کند و زندگی را بیهوده نگذراند، آسوده خاطر ننشیند، بلکه همواره آماده دفاع باشد و در کارها جدی و در زندگی، فعالیت، و نیز ممکن است که رمز انواع حيله های شیطان باشد که زمانی انسان را به آینده اش می فریبد و گاه به زمان حالش. نعمت و ثروت و شهوات دنیوی را در دیده اش می آراید. همچنین گاه او را به افتخارات گذشته، به سیرت نیاکان یا به فلسفه های کهنه دلبسته می سازد و بدین گونه به دامش می افکند. گاه او را به مردمی که در اطرافش هستند، فرزندان و رفیقان یا به دشمنان و رقیبانش گول می زند.

مهم این است که بشر اگر احساس نکند که با خدا رابطه دارد و برای مبارزه با القائنات شیطانی خود را آماده نسازد، مسلماً در گرداب حيله های ابلیسی در خواهد افتاد و به هلاکت خواهد رسید آن گاه از سپاسگزاری در برابر نعمت و فضل پروردگارش سرباز خواهد زد و مصداق این عبارت گردد که:

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ

-و بیشترشان را ناسپاس خواهی یافت.» این اسلوبی ناجوانمردانه است که ابلیس برگزیده است نعمتهای خدا را به خود نسبت می دهد یا می گوید که این نعمتها را دیگران جز خدای تعالی به ما ارزانی می دارد.

[۱۸]

خداوند به انسان علم و اراده داده و او را از شیطان بر حذر داشته و بدینگونه مسئولیت دفاع در برابر شیطان را به عهده خود او نهاده است.

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْؤُماً مَذْؤُراً

-گفت: از اینجا بیرون شو. منفور مطرود.» یعنی هم رانده معنوی و هم رانده مادی.

لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ

-از کسانی که از

تو پیروی کنند و از همه شما جهنم را خواهم انباشت.» تأکیدها از این روست یعنی هر انسانی که قدم در راه تو نهد جایش در جهنم در کنار تو خواهد بود.

۳/

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹ تا ۲۵]

### اشاره

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹) فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ أَنْ لِيْبِدِي لَهُمَا مِمَّا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمْ وَقَالَ مِمَّا نَهَاكُمْ رَبُّكُمْ عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (۲۰) وَقَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لِمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۱) فَدَلَاهُمَا بِعُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِحُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِمَا عَلَىٰ هُمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲) قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۲۴) قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ (۲۵)

### معنای واژه ها

[۲۰] لیبیدی]

:ابداء به معنای اظهار است.

[وری]

:آنچه پشت چیزی پنهان شود و ضد آن مکاشفه

ص: ۲۴۸



است.

[سوآتها]

:شرمگاههايشان.

۳/

## غرور شیطانی، سبب هبوط

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

داستان ابلیس و اعتقاد او به برتری جنس خود و خودپسندی او و بیرون آمدنش از آسمان و تصمیم او به اغوای فرزندان آدم و در پی آن قصه خطای اساسی موضوع بحث پیشین بود، اکنون نوبت به آدم رسیده است و فرزندان او و چگونگی فریب دادن ابلیس او را و اینکه چسان باید از شیطان دوری نمود.

خداوند آدم را و زنش را در بهشت جای داد و آنان را رخصت داد که از همه خوردنیهای خوب و خوشمزه بهشتی بخورند بجز يك درخت که آدم را از روی حکمت بالغه خود از آن منع کرد. ولی شیطان آن دو را وسوسه نمود تا آن عیب که خدا پنهان داشته بود آشکار شد. شیطان گفت که اگر خدا آنها را از خوردن ثمره آن درخت منع کرده برای آن بوده که به صورت دو ملک که عمر جاوید دارند، در نیابند. شیطان با این وسوسه حب ریاست و حب بقاء را در آنها برانگیخت. و برای ایشان سوگند خورد که نیکخواه آنهاست ولی آن جز فریب نبود. چون از آن درخت خوردند، عیبهای نهانی شان آشکار شد و آنان با برگهای درختان بهشت شرم خود را پوشیدند. در این هنگام خدای تعالی ندایشان داد که آیا شما را از آن درخت منع نکردم و شما را از دشمنان شیطان بیم ندادم. آدم و زنش به خلاف شیطان که تکبر ورزید و خودسری کرد، سر تسلیم فرود آوردند و ۳/ به گناه خویش اعتراف کردند و گفتند: بار خدایا اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود.

ص: ۲۴۹

ولی این گناه را اثری منفی در پی بود زیرا آن دو و فرزندانشان به زمین فرود آمدند تا با یکدیگر دشمنی کنند و در زمین فرصتی محدود داشته باشند.

## شرح آیات:

### اشاره

### طبیعت عجز انسان

[۱۹]

چنان برمی آید که بهشت که آدم در آن سکونت گزید، مثال زنده نعمت و آسایش است که خدای تعالی به بشر ارزانی داشته، زمانی که در طریق خدا قدم زند. زیرا راهها و روشهای الهی سبب شوربختی کسی نمی شوند، بلکه سبب سعادت و رستگاری خواهند بود. و خداوند چیزهای خوب و خوشمزه را حرام نکرده بلکه بعضی چیزها را بنا بر حکمت بالغه خویش حرام کرده است. خداوند به پدرمان آدم فرمود که از هر چه خواهند بخورند جز یک درخت که اگر به آن درخت نزدیک شوند از ستمکاران به خود خواهند بود، زیرا سودی در آن نخواهند جست.

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

ای آدم، تو و همسرت در بهشت مکان گیرید و از هر جا که خواهید بخورید ولی به این درخت نزدیک مشوید که در شمار بر خویش ستم کنندگان خواهی شد. [۲۰]

پیش از آن که انسان در دام شهوات درافتد می پنداشت که می تواند با مصاعب و مشکلات مواجه شود و در هر حال فردی صالح است. ولی ناتوانی و عجزی که در طبیعت بشر نهفته است در مواقع امتحان آشکار می شود. و بر بشر است که چون سقوط کرد بار دیگر از جای برخیزد و از گناهی که مرتکب شده توبه کند و به خود مغرور نباشد و نپندارد که در برابر گناه یارای مقاومتش هست.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا

پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا شرمگاهشان را که از آنها پوشیده بود در نظرشان آشکار کند. «وسیله ای که شیطان بر گزیده بود، وسوسه بود. بر حسب ظاهر وسوسه مشوش

ساختن دید انسان و عمل و فطرت اوست و این از طریق برانگیختن غرایزی است که میان عقل و حقایق پرده می کشد.

ابلیس دو روش دیگر به کار گرفت:

۳/ یکی: تفسیر بطلان آمیز حقایق.

دیگری: دروغ گفتن و برای آن قسم خوردن، یا تعبیر و تفسیر آن باطل و به دروغ و آراستن آن به جامه صدق و نیکخواهی.

وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع کرد تا مبادا از فرشتگان یا جاویدانان شوید.»

### ریشه خطا

ابلیس دو صفت را در انسان برانگیخت و این دو صفت در تمام فرزندان او موجود است و عبارتند از یکی: عشق به ثروت و عزت و رفعت و دیگری عشق به خلود و بقاء و استمرار. و این دو صفت بیانی است از حب ذات و برتری دادن جنس خود بر دیگران که باعث فریب شیطان هم شد. جز آن که شیطان به صراحت به آنچه در درون داشت اعتراف کرد، پس بر ماست که بگوئیم که خود را از این صفات که شیطان از خلال آنها در دلهای ما رسوخ می کند و اعمالمان را فاسد می سازد، دور نگاه داریم.

در خور توجه است که کمبود مواد غذایی یا فقدان مسکن و لباس و امثال آن سبب معصیت آدم نشد، آنچه سبب این معصیت شد عشق به خلود و سروری بود افراد بشر نیز چنین اند. انسان اگر بتواند در برابر این دو مقاومت ورزد از بسیاری از معاصی در امان مانده است.

[۲۱]

شیطان تنها به این اکتفاء نکرد که فرمان خداوند را به خطا تفسیر کند و غرایز ایشان بیدار سازد، بلکه سوگند خورد و تأکید کرده که آنچه می گوید راست است.

ص: ۲۵۱

و- برایشان سوگند خورد که نیکخواه شمایم.» در این آیه از «مقاسمه» سخن رفته که از باب مفاعله است و باید میان دو تن واقع شود. یعنی چون قسم خورد آنها نیز قسم خوردند که چنان نکنند ولی ابلیس برای معارضه با قسم آنها قسم خود مکرر ساخت.

[۲۲]

این تفسیر غلط و دروغ و قسم همه فریب بودند. یعنی فقط به یک سو توجه داشتن ۳/ و جوانب دیگر را مهمل گذاشتن.

زیرا اصل غرور همان لباس است تا همه جوانب آن پیدا نشود و شیطان از لابلای غرور به دل آدمی ره می یابد و می کوشد تنها زاویه ای از زوایای حقایق را مورد تأکید قرار دهد و دیگر زوایا را رها می کند.

فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ

آن دو را بفریفت و به پستی افکند.» سرانجام اندکی از آن درخت خوردند به ناگاه شرمشان نمودار شد. چون به یکدیگر نگریستند حیا کردند و برگهای درخت کردند و بر خود نهادند، شاید چون جامه ای عیب ایشان بپوشاند. معلوم است که فرزندان آدم چون از شیطان پیروی کنند نقایصشان آشکار شود و اراده شان ضعیف گردد و مقاومتشان در برابر شیطان کم شود.

فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتَا لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ

چون از آن درخت خوردند، شرمگاهشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگهای بهشت پرداختند.» از اینجا مرحله امتحان پایان گرفت و خداوند ندایشان داد که آیا شما را از آن درخت نهی نکرده بودم؟ بدین گونه پس از ارتکاب جریمه ضمیر خفته ایشان بیدار شد.

وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنِ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ

پروردگارشان ندا داد، آیا شما را از آن درخت منع نکرده بودم و نگفته بودم که شیطان به آشکارا دشمن شماست؟»

در این حال آدم و زنش به خود آمدند. هم چنان که فرزندان آدم هم پس از ارتکاب گناه به خود می آیند و این از امتیازات انسان است نسبت به ابلیس.

ابلیس هرگز به خطای خود اعتراف نمی کند، اما توبه و اصلاح فاسد از بارزترین صفات نیکو است اگر مورد عمل قرار گیرند.

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

گفتند: ای پروردگار ما، به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحمت نیاوری از زیان دیدگان خواهیم بود.» [۲۴]

فرزندان آدم با این عمل فرصت ماندن در بهشت را از دست دادند. به این جهان فرودین آمدند، زیرا بیهوده خواستار ابدیت و رفعت بودند. و میانشان اختلافات و کشاکشهای اجتماعی ناگسستنی و کین توزانه به وجود آمد. ۳/ آری، همه آنها مولود این روحیه گناهکارانه بوده است. ولی خداوند بر آنها منت نهاد و از متاع موقت این جهانی آنان را بهره مند ساخت.

قَالَ اهْبُطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

-گفت: فرو شوید. برخی دشمن برخی دیگر. تا روز قیامت زمین قرارگاه و جای تمتع شما خواهد بود.» [۲۵]

اینجا سرای زیستن و مردن شماست و پس از مرگ رستخیز شما در اینجا است.

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ

-گفت: در آنجا زندگی خواهید کرد و در آنجا خواهید مرد و از آن بیرون آورده شوید.» ۳/

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۲۶ تا ۳۰]

### اشاره

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسِ التَّقْوَىٰ ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ (۲۶) يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِذَا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷) وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَ حَيْدْنَا عَلَيْهَا آبَاءُنَا وَ اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸) قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۹) فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۰)

۲۷ [قبیله]

قبیل، گروهی است از چند قبیله و اگر از یک پدر و مادر باشند قبیله نامیده می شوند.

۲۹ [بالقسط]

عدالت.

۳/

**لباس تقوی چگونه عیبهای انسان را می پوشاند؟**

**اشاره**

**رهنمودهایی از آیات:**

شیطان همانگونه که جامه از تن پدر ما آدم بیرون آورد تا عیش آشکار شد، می خواهد جامه تقوی را از پیکر ما فرزندان آدم برکند. لباسی که عیبهای بشر را

ص: ۲۵۴

می پوشاند. و بر ماست که پاره ای از حقایق را باز گوئیم. از جمله آن که شیطان قویتر از ماست در خدعه، زیرا او ما را می بیند و ما او را نمی بینیم ولی فقط بر کفار غلبه تواند یافت زیرا ایمان در برابر فریب شیطان مقاومت می کند.

شیطان کفار را از خلال یک سلسله افکار خرافی فریب می دهد. مثلاً متابعت از پدران و اعتقاد به این که هر چه پدران می کرده اند دین است و آنان از سوی خدا مأمور بوده اند. در حالی که پروردگار ما به فحشاء فرمان نمی دهد. و ایشان چیزهایی می گویند که بدان علم ندارند و تنها به متابعت هوا و هوسهای آنهاست.

اینان بیاد نمی آورند که پدرشان آدم را شیطان فریب داد. وقتی با آدم چنان کند با دیگران چه خواهد کرد؟ مقیاس نیک و بد و خیر و شر آن نیست که پدران و نیاکان می گویند، بلکه مقیاس آن چیزی است که خدا به آن فرمان داده و مقیاس او مقیاس عادلانه است.

۳/

### شرح آیات:

### اشاره

### جامه پرهیزگاری

[۲۶]

خداوند برای فرزندان آدم لباسی فرستاد تا شرمگاهش را بدان پوشد و نیز جامه زینت. اما آن جامه که عیبهای معنوی انسان را می پوشد جامه تقوی است که بهترین جامه هاست و نباید انسان تنها به آن جامه که بدنش را می پوشد اکتفاء کند.

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ

ای فرزندان آدم، برای شما جامه ای فرو فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشید. در این آیه واژه «فرو فرستادیم» به کار رفته، زیرا تمام برکات از آسمان نازل می شود.

وَرِيشًا

و نیز جامه زینت. یعنی جامه ای که از آن تمتع می گیرید.

وَلِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ

و جامه پرهیزگاری از هر جامه ای بهتر





است.» مراد از هر جامه ای، جامه هایی است که بدن را می پوشاند، هر چند به آن جامه ها نیز باید توجه داشت.

ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ

-این یکی از آیات خداست.» یعنی این حجت از حجت‌های خداست. و آیه دلیل بر عظمت خدا و این حقیقتی است که انسان باید آن را فرا گیرد.

لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ

-باشد که پند گیرند.» نیاز بدن به لباس، آن قدرها نیاز به تفکر و تعمق ندارد که نیاز روح به جامه تقوی.

۳/

[۲۷]

بار دیگر خداوند بشر را متوجه می کند که فرزندان آدم هستند و آدم را شیطان فریفته است و از بهشت بیرون کرده و بر آنهاست که از فتنه شیطان حذر کنند.

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ

-ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبید، هم چنان که پدر و مادرتان را از بهشت اخراج کرد.» شیطان همان گونه که جامه از تن پدر و مادر ما بیرون کرد، می خواهد جامه تقوی را از ما بستاند.

يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا

-لباس از تنشان کند تا شرمگامشان را به ایشان بنماید.» انسان هر گاه فریب بخورد و به یکی از نقاط ضعف یا نقاط منفی وجود خود پی برد خود نخستین کسی است که خویشتن را زیر ضربات سرزنش می گیرد. ولی شیطان بر ضد بشر وسیله ای به کار می برد که به نقاط ضعف خود پی نبرد و آن سلاح مکر و خدعه است. اگر انسان به سلاح بیداری و پرهیز مسلح باشد می تواند در برابر کید شیطان مقاومت ورزد.

إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ

-او و قبيله اش از جایی که

ص: ۲۵۶

آنها را نمی بینید، شما را می بینند.»

### میان فرمانروایی خدا و سلطه شیطان

ولی شیطان نمی تواند بر انسان مؤمن سلطه جوید، زیرا انسان مؤمن دارای اراده و عقل و وجدان است. ولی کفار چون با شیطان رو به رو می شوند اراده خود را از دست می دهند و چون خلع سلاح شدند شیطان بر آنان فرمانروایی یابد.

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

—ما شیطانها را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.» اما مؤمنان که خدا سرپرست آنهاست، از قید و بندهای شیطان آزاد هستند. «این بدان سبب است که خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند و کافران را سرپرستی نیست» محمد ۱۱/.

کسانی که در پی شهوت و ثروت هستند و در برابر سلطه طاغوت خضوع می کنند، یا در برابر رئیس قبیله تسلیم می گردند، و با گردبادهای هوی و هوس به هر سو رانده می شوند، اراده خود را از دست داده اند و چون غباری که در معرض وزش باد قرار گیرد، به هر جا می افتند.

۳/

[۲۸]

نشان فقدان اراده این است که این گروه از حریت فکری بهره اند و در معرض بدترین حالات استعمار و بندگی قرار می گیرند، یعنی استقلال فکری و فرهنگی شان را از دست می دهند و این مقدمه هر گونه استثمار دیگر است.

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا

—چون کار زشتی کنند، گویند، پدران خود را نیز چنین یافته ایم.» بدین پندار که این تقلید به اعمالشان مشروعیت می دهد و بدتر از این این است که می پندارند افکار نیاکانشان از قداست آسمانی برخوردار است.

وَ اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلُوبَنَا إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ

—و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: خدا به زشتکاری فرمان نمی دهد.» آری، هر چه پدران یا پیشوایان مذهبی باطل یا سلاطین او را به سوی خود

ص: ۲۵۷

خوانند، عقل به معارضة برمی خیزد که اعمالی که مرتکب می شوند از قداست و از خدا به دوراند.

أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

چرا چیزهایی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید؟» [۲۹]

عدالت فطرتی است که در وجود انسانی نهفته است. فرضاً هم کسی باشد که خود نتواند به عدالت رفتار کند، بی تردید دوست دارد که دیگران چنین کنند و از این رو خواستار عدالت است، و خدا ممکن نیست که به غیر عدالت رفتار کند در حالی که همه جهان در هر امری به عدالت او شهادت می دهند.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ

بگو پروردگار من به عدل فرمان داده است. خدا فرمان داد که بندگان جز او را نپرستند و مردم حتی در مواردی به جای الله بتان را می پرستند واجب است که آن شریکان به دور ریزند و خدای یکتای قهار را پرستند.

وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ

به هنگام هر نماز روی به جانب او دارید. هر زمان که زمان سجده باشد باید در برابر الله سجده کرد و نه چیزهایی که آنها را شریکان او قرار داده ایم. این هشدار است که باید، پرستش خاص ذات احدیت باشد ۳/ و هر چه خواهیم از او خواهیم به عبارت دیگر تنها و تنها روی عبادت و نیاز به درگاه او آریم.

وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

و او را با ایمان خالص بخوانید. اما نباید دین را تجزیه کرد که تنها جانب عبادت را بگیریم و جانب معاملات و اقتصاد را رها کنیم یا قضایای سیاسی و امثال آن را نادیده انگاریم.

میان فرزندان آدم امتیازی نیست که بعضی دیگر را بندگی کنند یا برای خشنودی بعضی دیگر، بعضی از دین را به یک سو نهند.

كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

و هم چنان که شما را آفریده است باز می گرداند. همه یکسان هستند چونان دانه های شانه.

آری، تنها یک اختلاف میان افراد بنی آدم وجود دارد که مورد تأیید اسلام است و آن اختلاف آنهاست در ایمان و عمل صالح. (یا به تعبیر دیگر اختلاف اراده و روش).

فَرِيقًا هَدَىٰ

فرقه ای را هدایت کرده. یعنی خدا هدایتشان کرده، آنان نیز هدایت را پذیرفته اند.

وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ

و فرقه ای گمراهی را در خوردند. گمراهی برایشان مقرر شده، زیرا به کسانی غیر از خدا توجه دارند.

إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ

اینان شیطانها را به جای خدا به دوستی گرفتند و می پندارند که هدایت یافته اند.

چون بشر به این ورطه سقوط کند دیگر امید شفایش نیست و در زمره کسانی در می آید که گمراهیشان محقق است، زیرا شیطان را که دشمن اوست به رهبری و سرپرستی خود برگزیده است، و خدا، آن آفریدگار و بخشاینده را فراموش کرده است. بدتر ازین، خود را هدایت یافته می داند و حال آن که در گمراهی دور و درازی در افتاده است.

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۳۱ تا ۳۳]

#### اشاره

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُشْرِكُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) قُلْ مَنِ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲) قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بَعِيرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۳)

دست اندازی بر مردم که ریاست طلبی با زور و بدور از حق موجبات یکپارچگی آن را فراهم می آورد.

### قانونگذاری خدایی، تکامل است و واقعیت

#### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

در آیات پیشین، قرآن ما را فرمان می داد که در دین برای خداوند اخلاص ورزیم. معنی اش آن بود که بشر خدا را وجهه خود قرار دهد و در همه مراحل زندگی روی به سوی او کند و برنامه های خدایی در تمام ابعاد زندگی اش بر هر برنامه دیگری برتری داشته باشد. در این آیات سخن از پوشیدن لباس است یا برگرفتن زینتها به هنگام رفتن به مساجد اگر مسجد رمز عبادت است، زینت رمز زندگی است. همان طور که در آنجا که از پرهیزگاری سخن می گوید ما را به خوردن و آشامیدن فرمان می دهد. یعنی خوردن و آشامیدن با تقوی و پرهیزگاری منافاتی ندارد. آن گاه می پرسد که چه کسی زینتهای خدا را و غذاهای خوش طعم را که او روزی داده- در روز قیامت خاص مؤمنان است- حرام کرده است؟ ولی پس از بیان این موضوع از برخی کارها چون فحشاء و ارتکاب گناهان نهی می نماید تا رفتار شخصی ما را طرحریزی کرده باشد و از افزونی جویی منع می کند تا رفتار اجتماعی ما را به ما گوشزد نموده باشد.

همچنین قرآن از شرک که از مظاهر آن خضوع در برابر سلطان ظالم است و

از سخن گفتن که نه از روی علم و آگاهی باشد منع می فرماید و ما را به گرایش به فرهنگ دین می خواند و باید که این دینداری خالص از هر شایبه ریب و ریا باشد.

و شخص برای خود، راهی و روشی و برنامه ای جز دین نپذیرد.

۳/

## شرح آیات:

### اشاره

### حقیقت دینها را چگونه می توان شناخت؟

[۳۱]

با مطالعه دقیق یک مذهب و یا یک دین می توان به حقیقت آن آگاه شد. مثلاً وقتی که به مسجد مسلمانان می نگری می توانی به ساختار تکاملی اسلام پی ببری. مسجد جای عبادت است و مؤمن از آنجا به سوی خدا عروج می کند و نیز رزمگاهی است برای مبارزه هوی و هوس با عقل و مکان مبارزه میان باطل و حق است ولی در عین حال معرفت و تعاون و تجمع مسلمانان است. همه چیزهایی که مردم را به یکدیگر نزدیک می کند از جمله پاکیزگی و خودآرایی در مسجد مستحب و گاه واجب است. خداوند فرمان می دهد که مؤمنان بهترین زینتهای خود را در مسجد به کار برند تا ظاهر جمعیت آنان جذاب شود و مردم از ملاقات و نشستن با یکدیگر هم لذت ببرند.

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ

ای فرزندان آدم! به هنگام هر عبادت لباس خود بپوشید.» و هم چنان که خداوند برای فرزندان آدم لباس و زینت فرستاده و هم چنان که بر پدر و مادر ما، آدم و حوا، انعام کرد و جامه عنایت نمود، ما را نیز به استفاده از نعمت زینت و جامه فرمان داده است. ولی نه برای تفاخر و نه در مجالس لهو، بلکه برای تعارف و تعاون در محافل دینی. و هم چنان که شایسته است که از لباس بهره گرفت، بر مؤمن لازم است از خوردن و آشامیدن نیز بهره جوید ولی از حدود تعادل خارج نگردد و کاری نکند که اسرافکاریهای او به سلامت جسمانی اش لطمه وارد سازد. از این رو می فرماید:

وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا

و بخورید و بیاشامید ولی اسراف مکنید.»

حرمت اسراف و ضرورت تنظیم خوردن و آشامیدن، یکی دیگر از جنبه های تکاملی در اسلام است. اسراف از آن رو ناپسند است، إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ - که خدا اسرافکاران را دوست نمی دارد. « ۳/ اسراف گاهی تجاوز از حدود شریعت است. کسی که گوشت خوک می خورد یا شراب می نوشد، اسرافکار است و خدا او را دوست ندارد، زیرا برای او روزی حلال به فراوانی فراهم کرده و دیگر نیازی به حرامش نیست. گاه اسراف به تجاوز از حدود عرف عام است، مثلاً کسی خانه ای بسازد و صدها میلیون تومان در آن خرج کند در حالی که با صرف مبلغ کمتری می توانست برای خود مسکن و مأوای راحتی تهیه کند. یا اتوموبیلی را به دهها میلیون تومان بخرد و حال آن که با خرید اتوموبیلی به بهای مناسب او را بسنده می بود. اسراف به موقعیتهای اجتماعی یا حتی به موقعیتهای شخصی مربوط می شود. فقیری که بیش از چند تومان ندارد و آن را به خرید - مثلاً - عطر و اودکلن اختصاص می دهد، در حالی که زن و فرزندش نان بر سفره ندارند، آدم اسرافکاری است، در حالی که اگر شخص توانگری چنین کند اسراف به حساب نمی آید. دولتهای فقیری که به تقلید دول ثروتمند فرودگاههای عظیم احداث می کنند یا میدانها و استادیومهای ورزشی و یا سفارتخانه های فخیم می سازند در حالی که هنوز برای کودکان خود مدرسه ای مناسب ندارند، در زمره اسرافکاران هستند. و حال آن که ساختن این بناها و احداث این تأسیسات برای دول ثروتمند اسراف به حساب نمی آید.

### آیا خداوند زینت را حرام کرده؟

[۳۲]

اسلام زینت را بر مؤمنان حرام نکرده حتی آن را در روز قیامت خاص آنها قرار داده، بنا بر این چیزی که در آخرت خاص مؤمنان است چگونه ممکن است در دنیا بر آنها حرام شده باشد؟ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ - بگو چه کسی

ص: ۲۶۲

زینتهایی (یا لباسهایی) را که برای بندگانش پدید آورده و خوردنیهای خوش طعم را حرام کرده است؟ این چیزها در این دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و در روز قیامت نیز خاص آنها باشد.» پس زینت برای مؤمنان خلق شده ولی در دنیا از شوائب رنجها و مصیبتها خالی نیست فقط در آخرت است که از هر گونه شایبه رنج و مصیبت مصفی است.

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

- آیات را برای دانایان این چنین به روشنی بیان می کنیم.» به پایمردی علم و معرفت مؤمن می داند که استفاده از نعمتهای خدایی از ایمان نمی کاهد ولی ظلم به مردم یا خضوع در برابر ظلم یا سکوت در برابر ظلم ظالمان، حرام است. و این سخت ترین مسئولیت و حتی از واجبات است. هر کس بتواند این امر واجب را ادا کند بار آن مسئولیت را هم از گردن خود برداشته ۳/ و از یک مانع بزرگ گذشته و به رستگاری رسید. اگر از این وظیفه سرباز زند. خوشونت در خوردن و پوشیدن و ترک زینتها را فایدهتی نبود.

### تحریم فواحش جوهر و اصل دین است

[۲۳۳]

قرآن بر حرمت فواحش یعنی اعمال ناشایست و نیز فزونی جستن به ناحق و هم دوری از شرک تأکید اکید دارد. حرمت این سه جوهر دین و مواظبت از آنها سنگین ترین مسئولیتهاست.

این سه چیز حرام به سه بعد از ابعاد زندگی شخصی ارتباط دارد:

نخست: روابط جنسی: پروردگار ما، فواحش یعنی اعمال ناشایست را حرام کرده و بارزترین مظاهر آن انحرافات جنسی است که بنیان خانواده را برمی کند و روابط اجتماعی را فاسد می سازد و تربیت را با اشکال روبرو می کند.

تنها فواحش آشکار- مثل زنا- از محرّمات نیست، بلکه از فواحش باطنی هم چون دوستی کردن با زنان و یار گرفتن از آنها نیز نهی شده. زیرا این اعمال هر چند زنا نیست ولی چه بسا به فواحش ظاهر منجر می شوند و زندگی زناشویی را دچار

ص: ۲۶۳



مخاطرات می سازد.

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ

-بگو: پروردگار من زشتکاریها را چه آشکار باشد و چه پنهان حرام کرده است.» دوم: گناه، که مراد از آن دست یازیدن به هر گونه حرامی است چون شرابخواری و خوردن گوشت خوک و دیگر گوشتهای حرام، مخصوصاً گوشت حیواناتی که به هنگام ذبح نام خدا بر آنها برده نشده است.

سوم: ظلم به مردم و تجاوز به حقوق ایشان، خواه حقوق مالی باشد مثل دزدی و رشوه و وضع مالیاتهای اجحاف آمیز و غش و تقلب در کالا- و گرفتن دستمزد بدون انجام کاری مناسب با آن. یا حقوق اجتماعی باشد، مثل حرمت غیبت و تهمت زدن و سخن چینی کردن. همه اینها در حیطة ظلم است و ظلم حرام است.

وَ الْاِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ

-گناه را و فزونی جستن به ناحق.» شاید واژه «بغیر الحق» تفسیر بغی باشد و هر تجاوزی به حق بغی و ستم تلقی می شود.

۳/ پس از ذکر این محرمات نوبت به یک حرام بزرگ می رسد و آن به سیاست ارتباط دارد. خضوع در برابر هر سلطه ای و هر قدرتی جز سلطه و قدرت خداوندی حرام است. و متابعت از هر شخص یا هر دستگاهی که خدا اجازه نداده باشد حرام است بنا بر این باید در برابر این نظاماتی که به نامهایی جز نام خدا بر ملتها تحکم می کنند ایستادگی کرد با آنهایی که به دروغ وانمود می کنند که سلطه آنها سلطه خدایی است. آری، همه اینها از انواع شرک است.

وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ

-و نیز حرام است چیزی را شریک خدا سازید.» در سلطه و سیادت قانونی و سیاسی او.

مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا

-که هیچ دلیلی بر وجود آن نازل نشده باشد.» اگر از سوی خداوند به جواز پیروی از شخصی برهانی نازل شده باشد، نباید در پیروی از او تردید به خود راه داد. در این صورت است که می توان در برابر او سر تسلیم فرود آورد چون پیامبر(ص) و امامان(ع) و علمای الهی که امینان بر حلال و

حرام او هستند. اما این که شخصی به میل خود کسی را به رهبری و پیشوایی خود برگزیند یا دسته و گروهی را اختیار کند و برنامه های آن را کورکورانه متابعت نماید، این چیزی است که هرگز جایز نیست.

اگر ولایت از آن خدا باشد یا از آن کسی که خدا درباره او دلیل و برهانی نازل کرده یعنی حکمی داده است، باید فرهنگ مسلط بر جامعه فرهنگی باشد که او القاء می کند زیرا فرهنگ پشتیبان استوار این ولایت است و رواج و اشاعه این میسر نمی شود مگر بعد از سکوت جاهل و عدم اشاعه افکار باطله است. زیرا زمانی که نادان مهر سکوت بر لب نهد مردم در پی آگاهی صحیح می روند و از راههای درست خود به آن خواهید رسید و معنی وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ - یا درباره خدا چیزهایی بگوئید که نمی دانید. همین معنی است.

اما اگر دروغ بستن به خدا شیوع یابد و هر کس چیزی گوید و آن را به خدا نسبت دهد راه ۳/ حق در میان راههای باطل از دیده ها نماند و یک سخن عالمانه به هزار سخن جاهلانه درمی آمیزد. در این صورت راهی برای وصول به حق باقی نمی ماند.

محرمات اینها بودند که هر مسلمانی باید از آنها پرهیز کند ولی مردم گاه در تطبیق آنها با واقعیات دچار خطا می شوند- مگر خداوند از خطا نگهدارد- و گاه شخص از برخی چیزهای حلال هم چشم می پوشد و تصور می کند این یک عمل زاهدانه است یا لذایذی را که خدا مباح ساخته بر خود حرام می کند این گونه اعمال جز فریب دادن خود چیز دیگری نیستند.

۳/

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۳۴ تا ۳۹]

### اشاره

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَجِدُّونَ (۳۴) يَا بَنِي آدَمَ إِذْ مَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا فَمَنْ اتَّقَى وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۵) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۶) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَتَالَهَمُ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ رَسُولُنَا يُتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلَيْنَا أَنْفُسُهُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷) قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِي الدَّارِ كُلِّمَ دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا دَارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (۳۸) وَ قَالَتْ أَوْلَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹)

ص: ۲۶۵

## عاقبت کسانی که به خدا دروغ می‌بندند

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

این آیات در بیان و توضیح آیات پیشین آمده است تا به ما یادآوری کند که حیات افراد بشر محدود به اجل آنهاست و چون اجلشان فرا رسد حتی یک

ص: ۲۶۶

ساعت پس و پیش نشوند. یعنی به کس مهلت ندهند و لو برای زمانی اندک. تنها فرصت همین زمان حاضر است که رسولان می آیند و آیات خدا را بیان می کنند. بر ماست که از خدا بترسیم و کارهای نیک بکنیم تا سرانجام کار زیانمند نگردیم. در حالی که تکذیب آیات خدا و سر فرو نیاوردن در برابر آنها به آتش جاویدان منتهی می شود. اما چرا بعضی از مردم آیات خدا را تکذیب می کنند؟ آیا این ستمی نیست که بشر بدون هیچ علت و سببی در حق خود روا می دارد؟ اینگونه کسان چون زمان بازخواست فرا رسد برای خود پناهگاهی نمی یابند. اما آن شریکان که برای خدا قرار می دادند و خدا آنها را از پیروی آنها منع می فرمود اکنون از نظرشان پنهان شده اند و از آنان اثری نمی یابند. در اینجا خدای تعالی ایشان را خطاب می کند که به پیشینیان کافرتان ملحق شوید، کسانی که اکنون با لعنت و نفرین از شما استقبال می کنند. پیروان از پیشوایان نابکار خویش می نالند که: پروردگارا اینان ما را گمراه کردند، پس بر عذابشان بیفزای، زیرا آنها سبب فرو افتادن ما در ورطه این عذاب بوده اند. خدای تعالی در پاسخشان می گوید: شما را نیز به نوبه خود عذاب مضاعف خواهد رسید زیرا مرتکب گناه شده اید، شما بدون هیچ دلیلی از پیشوایان خود پیروی کرده اید. پیشوایان نیز به آنها که پی شان آمده اند می گویند:

۳/ مگر ما را از متابعت شما چه سودی بود؟

### شرح آیات:

### اشاره

### میان اجل و عمل

[۳۴]

بشر می داند که کیفر اعمالش در حال و به زودی نخواهد بود، بلکه برای زمان محدود و معینی به تأخیر می افتد. این تأخیر عقاب او را از توبه و بازگشت نومید نمی کند، و همواره در این پندار است که روزی برسد و از گناهان خود توبه کند، یا اعمال نیک انجام دهد و از خود دفع عذاب و عقاب آخرت کند.

قرآن این گونه پندارها را پندارهای سفیهانه می شمارد و می گوید که هر امتی را مدتی است که خداوند برای او مقرر کرده. هر چند که این مدت برای ما مجهول است

ص: ۲۶۷

ولی در نزد خدا معلوم است. چون آن مدت به سر آید، تمدید نمی شود. پس باید در هر لحظه منتظر فرا رسیدن آن باشیم، نه کس از آن فرار تواند کرد و نه آن اجل به تأخیر می افتد و نه ما را قدرتی است که با آن توانیم برآمد. تنها به یک وسیله می توان چنگ زد، آن هم تا فرصت باقی است عمل صالح.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ

-هر امتی را مدت عمری است.» یعنی مدت زمانی که شخص در خلال آن امکان آن دارد که به یاد خدا افتد و ایمان خویش مستحکم گرداند.

فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

-و چون فراز آید یک ساعت پس و پیش نشوند.» چه دردناک است که این اجل به سر آید و ما برگ و توشه ای از عمل صالح برای آخرت نیندوخته باشیم.

[۳۵]

پس باید برای فرارسیدن آن زمان تغییر ناپذیر و حتمی آماده بود و این آمادگی میسر نشود مگر با پذیرفتن رسالات الهی.

يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي

-ای فرزندان آدم! هر گاه پیامبرانی از خود شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند.» بر شما واجب است که این رسولان را اجابت کنید، زیرا آنان هر چیزی را به روشنی برایتان بیان می کنند.

۳/

فَمَنْ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

-کسانی که پرهیزگاری کنند و به صلاح آیند بیمی بر آنها نیست و خود غمگین نمی شوند.» بیمی بر آنها نیست به سبب اعمال صالح آنها و اینان از رسیدن اجل خود و پایان یافتن مهلت خویش نمی ترسند که حسابشان پاک است و از محاسبه شان باکی نیست. بر گذشته خود اندوهگین نیستند، زیرا عمر خویش در اعمال صالح صرف کرده اند و در آن ایام خود را برای چنین روزی آماده می کرده اند. چه بسا وقتی قرآن می گوید: «پرهیزگاری کنند» مراد جنبه نفسی است و چون می گوید «به صلاح آیند» جنبه عملی را در نظر دارد.

ص: ۲۶۸

خوف و اندوه بهره کافرانی است که آیات خدا را تکذیب می کنند در حالی که حقیقت از خلال آیات آشکار است ولی خود فریفتگی و پیروی هواها و هوسها دیدگان حقیقت بینشان را کور کرده است.

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا

و آنان که آیات ما را به دروغ نسبت داده و از آن سرتافته اند. جزایشان آتش است و دست به گریبان شدن با سرنوشت شوم خود که از آن هم رهاییشان نیست.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

ایشان اهل جهنمند، و جاودانه در آن خواهند بود. جاودانه بودن ایشان در آتش، جزای مناسب کینه توزی و گردنکشی آنهاست، کینه توزی که امید به اصلاح آن نبود و گردنکشی که دلهایشان را چونان صندوقچه ای آهنین کرده بود که نمی گذاشت حتی خردک پرتوی از نور هدایت بر آن تابد.

بنگرید که ستم آدمی به خود تا چه پایه است وقتی که خود را در این تنگنا می افکند و چشم بر حقایق فرو می بندد.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ

کیست ستمکارتر از آن که به خدا دروغ بندد یا آیات او را دروغ انگارد؟ «بشر هنگامی که سرکشی کند و بخواهد چنگ به روی حقیقت زند، خود را فریب داده است و هم دیگران را. او از یک روی، حقیقت و آیات و علایم آشکاری را که بر حقیقت دلالت دارد، نمی پذیرد ۳/ و از دیگر روی برای خود افکاری خلق می کند و آنها را به خدا نسبت می دهد و جانشین حقایق می گرداند. جزای چنین کسان این است که همان حقایقی که به آنها کافر بود و انکارشان می کرد اکنون او را احاطه کرده اند و از او انتقام می گیرند.

أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ

نصیبی که برایشان مقرر شده بود به آنها خواهد رسید.

بهره مؤمنانی که به کتاب خدا عمل می کنند، همان تحقق یافتن دستاوردهای نیکوی رسالت است برای آنان و بهره کافران و ترک کنندگان کتاب خدا همانا تحقق عقوباتی است که در همان کتاب خدا به آنان وعده داده شده است.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَنَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

-آن گاه که فرستادگان ما بیایند تا جانشان را بگیرند، می پرسند آیا آن چیزهایی که به جای خدا پرستش می کردید اکنون کجایند؟» یعنی آن افکار و آن کسان که آن افکار را جامعه عمل می پوشانیدند اکنون کجا هستند؟ شما بر آنها اعتماد می کردید و می پنداشتید که نمادها و جانشینان راستین حقیقت اند یا می توانند جای آیات الهی را بگیرند.

قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلَيْنَا أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

-گویند:

تباه شدند و از دست ما رفتند و در این حال به زیان خود شهادت دهند که کافر بوده اند.» کافران به حقیقت و در نتیجه بر زیان خود شهادت دهند که مستحق عذاب هستند.

### گفتگوی پیرو و پیشوا

[۳۸]

از آنجا که پیشوایان مستکبران اند، به اصل و نسب خود و به قوم قبیله خود ببالند و پدران و نیاکانشان را ارج نهند. چون همه در آتش گرد آیند میان پیروان و پیشوایان مشاجره و گفتگو در گیر شود:

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا

-گویند: به میان امتهایی که پیش از شما بوده اند از جن و انس، در آتش داخل شوید. هر امتی که در آتش داخل شود، امت همکیش خود را لعنت کند.» در دنیا امتهای از پی در آینده بر امتهای پیش از خود اعتماد می کردند ولی

ص: ۲۷۰

در ۳/ جهان آخرت به سبب وضوح حقایق همه یکدیگر را لعنت می کنند.

حَتَّىٰ إِذَا اذَّارَ كُوا فِيهَا جَمِيعًا

-تا چون همگی در آنجا گرد آیند.» یعنی هم پیشوایان و هم پیروان گرد هم جمع شوند و یکدیگر را بشناسند.

قَالَتُ أَخْرَأَهُمْ

-گروهی که پیرو بوده اند.» یعنی امتهای متأخر، لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ -درباره گروه هایی که پیشوا بوده اند گویند: پروردگارا اینان ما را گمراه کردند، دو چندان در آتش عذابشان کن.» اینان گمراهی پراکندند و سنتهای ناستوده نهادند و ما را به راه تاریک خود کشیدند پس مستحق دو برابر عذاب اند.

قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ

-گویند: عذاب همه دو چندان است.» برای پیشوایان به سبب سابقه دیرنشان در کفر، زیرا آنها آن عادات بد را آوردند و آن افکار باطل را رواج دادند. و هر کس مردم دیگر را به عادات بد و به افکار باطل سوق دهد عذاب هر کس که بدان فکر عمل کند نیز نصیب او می شود.

اما شما را نیز عذاب دو چندان است. زیرا از پی ایشان به راه افتادید، بی آن که دلیلی خدایی در دست داشته باشید. پس کس که مرتکب عمل زشتی شود به سائقه امیال نفسانی خویش به همان اندازه عذاب می بیند ولی کسی که آن عمل زشت را از روی تقلید دیگران انجام دهد علاوه بر عذاب خود، باید کیفر آن تقلید باطل را نیز بر خود هموار کند. زیرا شرعا حرام است که کسی از کسی جز خدای پیروی کند. پس پیروی تو فلان پیشوای ناستوده شرک و ضلالت است و کفران نعمت حریت است و نابود کردن کرامتی است که خدا به تو ارزانی داشته بود.

وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ

-ولی شما نمی دانید.» [۳۹]

آن پیشوایان، پیروان خود را پاسخ دهند که از متابعت ایشان نصیبی نبرده اند. فرعون از این که مردم مصر پیرو او شدند چه حاصل کرد و هیتلر از این که برخی حکام ۳/ بلاد اسلامی از پی او رفتند و شیوه های سرکوبش را به کار گرفتند چه



نفعی برد؟ هیچ.

وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذوقوا العذاب بما كنتم تكسبون

پیشوایان به پیروان گویند: شما را بر ما هیچ برتری نیست. اینک به کیفر کارهایی که کرده بودید، عذاب را بچشید. ولی عذابی که کفار می چشند به سبب اعمال اکتسابی خود آنهاست نه به سبب این شخص یا آن شخص.

۳/

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۴۰ تا ۴۳]

#### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (۴۰) لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۴۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۴۲) وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تَلَکُمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

#### معنای واژه ها

[۴۰]سم

:سوراخ.

[الخیاط]

:سوزن.

[۴۱]مهاد

:جایی که آن را مفروش کنند.

ص: ۲۷۲

جمع غاشیه و آن به هر چیزی اطلاق می شود که بیوشاند.

:کار کینه توزانه ای که با لطافت به ژرفنای دل ره یابد، و از این کلمه است «غلول» به معنای رسیدن به وسیله حيله به خیانت‌های پنهان و درک نشدنی.

## عاقبت تکذیب کنندگان و مستکبران

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

در آیات پیش، قرآن ما را از سفاهت خودپسندان متکبر آگاه نمود و در این آیات سخن از کیفر این گروه است، زیرا اعمال ایشان به طبیعت استکبار پیوسته است. نتیجه تکذیب آیات و روی گرداندن از آنها گرفتار شدن ابدی در جهان فرودین و زندانی شدن در زندان مادیت است. از این رو کسانی که گرفتار خودپسندی و تکبر شده اند و از خدا روی گردان، هرگز به مقام تقرب به خدا عروج نتوانند کرد و در فضای معرفت و کمال بال و پر نخواهند گشود. گویی درهای آسمان به رویشان بسته است، در آخرت نیز درهای بهشت را به روی خود بسته خواهند یافت و دخول در بهشت برایشان امری محال خواهد بود، به قدری محال که به گذشتن شتر از سوراخ سوزن تشبیه شده است.

این کیفر کسانی است که مرتکب گناه شوند، جایگاهشان مکانی است که زمینش آتش است و سقفش شعله و دود. آری این است کیفر کسی که به خود ستم کرده باشد.

در سمت دیگر مؤمنانی خواهند بود که بر حسب طاقت و وسع خویش در

این جهان کارهای نیکو می کنند. ۳/ اینان به بهشت می روند و در آن جاودانه اند.

آشکارترین نعمتی که خداوند اینان را ارزانی داشته نعمت و راحت و روحانیت است و صفا و صمیمیت میان آنها. زیرا خداوند هر گونه کینه و حسد و نفاق را از دلشان برکنده. نعمتی دیگر علاوه بر نعم روحانی که نصیب آنها شده نهرهایی است جاری با آن کیفیت که در آیات الهی وصفشان آمده. و نعمت سوم خشنودی ایشان است و تحقق همه خواسته‌هایشان و سپاسگزاریشان در برابر پروردگارشان و سپاس خداوند از ایشان که ندا می دهد این بهشت میراثی است که آنان به پاداش اعمالشان به دست آورده اند.

## شرح آیات:

### اشاره

### چگونه مستکبران زیان می کنند؟

[۴۰]

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا - کسانی که آیات ما را تکذیب کرده اند و از آنها روی برتافته اند. «کسانی که آیات خدا را تکذیب می کنند و می پندارند که این عمل به شخصیشان خدمت می کند و احساس برتری جویی و عظمت طلبی ایشان را سیراب می کند دو بار زیان می بینند: یک بار به سبب تکذیب آیات خدا، ابواب رحمت و آفاق علم و آستان گشاده حیات را بر روی خود سدّ می کنند. زیرا تکذیب به مثابه زندانی است استوار که جان والای آدمی در میان دیوارهای ستبر و بلند آن محبوس می ماند. نخستین شرط اتصال به زندگی شناخت آن است. چون شناخت حاصل شد مسخر ساختن زندگی برای اهداف انسان کاری آسان خواهد بود. ولی کسی که به مرحله شناخت نمی رسد و آیات حقیقی را دروغ می شمرد یا حتی نمی تواند اعتراف کند که در آنجا واقعیتی هست و بر اوست خود را با آن هماهنگ سازد، چگونه می تواند به قله شامخ تسخیر حیات برسد؟ آری، چنین کسی نردبانهایی را که می تواند او را به اوج اعتلا برساند خود درهم می شکند. اما زیان دوم این است که مکان خویش در بهشت از دست می دهند و به درون آتش جهنم درخواهند افتاد.

ص: ۲۷۴

تعبیر قرآنی در این باب به منتهای لطف و دقت رسیده که می گوید:

لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ

-درهای آسمان به رویشان باز نمی شود.» بشر به نیروی روحیاتش و به دعای خود و به ایمان خود و به اراده خود و به دورنگری خود، اعتلاء می یابد، همه ۳٪ اینها از کسی که آیات خدا را تکذیب و به وجود خدا اعتراف نمی کند و نمی خواهد به او ایمان بیاورد سلب می گردد.

درهای آسمان برای اعمال مؤمنان و دعاهاى آنان گشوده است نه برای کافران.

قرآن کریم اینک به بیان زیان دوم می پردازد و می گوید:

وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْحِيَاطِ

-و به بهشت داخل نشوند تا آن گاه که شتر در سوراخ سوزن رود.» مسلماً این امر محالی است که شتر با آن ستبرای جثه در سوراخ سوزن داخل شود به همین گونه دخول در بهشت هم برای اینان هرگز میسر نخواهد شد.

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ

-و مجرمان را اینچنین کیفر می دهیم.» این کیفر تنها به سبب کفر و خودپسندی شان نیست، بلکه به سبب جرایمشان نیز هست.

[۴۱]

جای اینان در آتش است قرارگاهشان دوزخ است فراز سرشان پوششی است از آتش جهنم و دودی که آنان را در خود فرو پوشیده است. چنان که می فرماید:

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

-بستری از آتش جهنم در زیر و پوششی از آتش جهنم بر روی دارند و ستمکاران را اینچنین کیفر می دهیم.» به سبب ستمکاریشان و به قدر ستمکاریشان.

به نظر نگارنده جمله های معترضه در قرآن کریم همانند این جمله که در آیه بعد آمده: «به هیچ کس جز اندازه توانش تکلیف نمی کنیم» و جمله های پایانی مثل جمله های آخر این دو آیه و مشابه آنها، اشاراتی است به فطرت بشری که عقل

بدان راه می نماید و وحی از آن سخن می گوید و شرایع آسمانی همه بر اساس آن پایه گذاری شده اند. پس گناه و ستم دو عمل قبیح اند و کیفرشان باید شدید باشد، مستکبری که آیات خدا را تکذیب می کند همان گناهکار ستم پیشه است و این ۳/ اشارات در قرآن کریم ارزشهای اساسی را تشکیل می دهند.

## عاقبت ایمان آورندگان

[۴۲]

اینها که بیان کردیم عاقبت تکذیب کنندگان ستمکار بود، پس عاقبت مؤمنان نیکوکار چه خواهد بود؟ اولاً: اینان مکلف نیستند اعمالی را که برتر از طاقت و توانشان است انجام دهند، زیرا ایمان یا واجبات، بر خلاف آنچه شیطان به انسان القاء می کند اعمال شاقی نیستند، بلکه اعمالی میسر و ممکن هستند.

ثانیاً: سرانجام ایمان و صلاح و درستکاری بهشت و خشنودی خداوند است چنین کسی هم از بهشت بهره مند می شود و هم از خشنودی. این حقی است که در آن تردیدی نیست.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

به هیچ کس جز اندازه توانش تکلیف نمی کنیم. آنان که ایمان آورده اند و کارهای نیکو کرده اند اهل بهشتند و در آنجا جاویدانند.» [۴۳]

ثالثاً: ایمان به خدا خروج از زندان خویشتن است به آستان گشاده حقیقت. و از نتایج اولیة آن واقع نگری است: یعنی انسان هم خود را ببیند و هم دیگران را و از آنچه خدا به دیگران عنایت کرده دستخوش حسد نشود و با دیگران دورویی نکند و نعمتی را که خدا به ایشان داده است نریاید. یا حتی در دل هوس چنین اعمالی نکند. و بداند که فضل و نعمت خداوندی به هر کس به تناسب پاکی نفس و مقدار عملش خواهد رسید. حکم خداست که در سراسر حیات جاری است.

پس دیگر جایی برای کینه توزی و حسد باقی نمی ماند و فسق و تزویر و نفاق مردود

است. این گونه صفات در آخرت به شکل مؤانست و صفای میان دل‌های مؤمنان منعکس خواهند شد.

و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ

و هر گونه کینه ای را از دلشان برمی کنیم. نهرها در زیر پایشان جاری است. «خشنودی از نعمتهای خداوندی در بهشت برای مؤمنان است. اینان در جهان فانی هم چنان که به قسمت خداوند راضی بوده اند و تسلیم امر پروردگار خود، در آخرت هم خشنودند زیرا عاقبت عمل صالح خویش را می بینند.

۳/

وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

-گویند سپاس خدایی را که ما را بدین راه رهبری کرده و اگر ما را رهبری نکرده بود، راه خویش نمی یافتیم. «این نعمت بزرگ خداوند است که فرد به خودی خود بر آن دست نخواهد یافت، بلکه خداست که او را در این راه مدد می رساند. از این رو مستوجب سپاس بیشتری است و شکر و ثنای افزونتر.

لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ

-رسولان پروردگار ما به حق آمدند. «آنان در دنیا به این حق ایمانی غیبی دارند، زیرا آن را به چشم یقین در برابر خود می نگرند، همانطور که مؤمنان پروردگارشان را سپاس می گویند، خداوند نیز آنان را سپاس می گوید و آگاهشان می سازد که این فضل عظیم و فیض بزرگ را به سبب اعمالشان حاصل کرده اند. از این رو از نعمتی که دارند بیشتر احساس خشنودی می نمایند. زیرا فرق است میان نعمتی که آن را به صورت صدقه حاصل کرده باشیم یا در اثر جهد و کوشش خود به دست آورده باشیم.

وَ نُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

-آن گاه ایشان را ندا دهند که به پاداش کارهایی که کرده اید این بهشت را به شما داده اند. «آری، این بهشت پهناور فراخ نعمت پاداش اعمال صالحه شماست و از همان اعمال است که چنین میراث گرامند گرانمایی به شما رسیده است.

ص: ۲۷۷

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۴۴ تا ۴۷]

## اشاره

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴) الَّذِينَ يَصِيدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَتَّبِعُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (۴۵) وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶) وَإِذَا صِيرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷)

## معنای واژه ها

[۴۶]الأعراف

جا‌های بلند و «عرفاء» مردم یعنی محترمت‌ترین آنها و عریف به معنای عسس است.

## کیفر ستمکاران که مردم را از راه خدا منحرف می گردانند

## اشاره

## رهنمودهایی از آیات:

در صورت گفتگویی که میان بهشتیان و دوزخیان درمی گیرد قرآن حکیم حقایقی را بیان می دارد و بارزترین آنها این سخن حق است که می گوید: لعنت خدا بر کسانی که به خود ستم می کنند و ندای حق را اجابت نمی نمایند حتی مردم را از راه خدا منحرف می سازند تا گمراهشان کنند و به آخرت هم ایمان ندارند.

میان بهشت و دوزخ جای مرتفعی است مانند یک بارو. بر سر آن پیشوایان صلاح و نیکوکاری ایستاده اند. اینان مؤمنان و کافران را از سیمایشان می شناسند بهشتیان را آواز می دهند و به آنها سلام می کنند و اجازه می دهند که به بهشت داخل شوند. در بهشت همه خواهشهای آنان برآورده می شود و دیگر هوای چیز دیگر افزون بر آن را ندارند.

اما اینان چشم از جهنم می گردانند زیرا از هول آن بر خود می لرزند و چون فریاد و فغان اهل جهنم را بشنوند به وحشت می افتند و می گویند بار خدایا ما را با ظالمان در یک جای قرار مده.

۳/ در این آیات هم چون آیات پیش از آنها تصویر حقایق است باشد که افراد بشر از تاریکی درون خویش قدم به آستان حقایق نهد.

### شرح آیات:

### اشاره

### چگونه متذکر حقیقت شویم

[۴۴]

برای این که بتواند بر فراموشی غلبه کند حقایقی را که به نیروی عقل خویش به آنها راه می یابد و به علم خویش بر آنها احاطه می جوید در یاد داشته باشد و همچنین با احساس و بصیرت خود آینده را مشاهده کند باید حقایق را در پیش روی خود مجسم بنگرد و به نیروی خیال حقایق آینده را که جز شبحی از آنها نمی بیند به ذهن نزدیک سازد.

مثلا سربازی که در پادگان مشق می کند و می داند که به زودی در یک نبرد شرکت خواهد جست، نیک می داند که اگر آموزشهای نظامی را به خوبی فرا گیرد، در این پیکار پیروز خواهد شد و اگر به خوبی فرا نگیرد مغلوب می گردد. بنا بر این سرباز باید همیشه میدان جنگ را در تصور خود داشته باشد و منافع پیروزی در جنگ و زیانهای شکست را در ذهن خود مجسم سازد. همین حال را دارد محقق که در کتابخانه اش به تحقیق می پردازد و کارگری که در کارخانه اش کار می کند و مدیری که امور اداره ای را بر عهده دارد. همه اینها اگر به آینده اعمال خود بیندیشند

ص: ۲۷۹



و بتوانند آن آینده را همواره در خاطر زنده داشته باشند، بهتر و بهتر کار خواهند کرد.

قرآن کریم، آینده را برای ما در گفتگوی میان مؤمنان و کافران مجسم می کند و این گفتگو به صورت ندا دادن آن دو گروه است یکدیگر را، ندایی که دل را می لرزاند.

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

و- بهشتیان دوزخیان را آواز دهند که ما به حقیقت یافتیم آنچه را که پروردگاران وعده داده بود، آیا شما نیز به حقیقت یافته اید آنچه را که پروردگارتان وعده داده بود؟ گویند: آری، آن گاه آواز دهنده ای در آن میان آواز دهد که لعنت خدا بر کافران باد.» وقتی که کلام خدا حق است و وعده های او راست پس تکذیب را چه معنی است؟ چرا باید ۳/ با همه منافی که در اجابت کردن کلام خداست، بدان گوش فرا نداد؟ این خود ستمی بزرگ است. رحمت خداوندی در بهشت او شکل می گیرد و بنا بر این از دسترس ستمکاران بسی دور است.

و ما به زودی از این آواز دهنده که همانا صاحب اعراف است سخن خواهیم گفت.

### ستم به خود و به اجتماع

[۴۵]

ستمکار، ستم کردنش به خودش محدود نمی شود، بلکه ستم او به مردم هم سرایت می کند. ستمکار، به زودی مردم را به راه و روش باطل خویش فرا می خواند و در برابر توجه مردم به خدا چه سدی می ایستد، حتی اجازه نمی دهد که مردم اعمال خیر خود را انجام دهند.

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ

- آنان که از راه خدا روی برمی گردانند و آن را کجروی می پندارند و به قیامت ایمان ندارند.»

ص: ۲۸۰

وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ - و میانشان حایلی است.» و میان اهل بهشت و اهل دوزخ حجابی است. حجاب آخرت تعبیری است از حجابی که در دنیا میان مؤمن و کافر قرار گرفته. و آن عبارت از فرقی است که میان آن دو فرقه مؤمن و کافر وجود دارد و اختلاف جهت و جبهه آنها. به گونه ای که مؤمنی که به این حجاب معتقد نباشد در ایمانش تردید است.

با وجود آمیزش مردم با یکدیگر، در این سرای فانی، در سرای باقی بکلی از یکدیگر جدایند. میان بهشت و دوزخ، اعراف جای دارد. اعراف مکان مرتفعی است که آن دو را از هم جدا می سازد. مردانی معین بر آن بلندبها نشسته اند و مهمترین خصوصیت آنها این است که مردم را به خوبی می شناسند.

وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ

و بر اعراف مردانی هستند که همه را به نشانشان می شناسند.» معلوم است که این مردان همان پیشوایان و امامانی هستند که میان حق و باطل تمیز می دهند و صفات اهل حق و باطل را می شناسند و در نتیجه اهل حق و اهل باطل را تمیز می دهند. اینان که در دنیا پیشوایان مؤمنان هستند، ۳/ در آخرت پیشوایان همه مردم اند. پس همانطور که در دنیا آن دو طایفه کافر و مؤمن را از هم جدا می دانستند در آخرت هم همین کار را می کنند و مؤمنان را جواز دخول به بهشت می دهند.

وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

و اهل بهشت را آواز دهند که سلام بر شما باد.» هنگامی که مؤمنان بر بهشت داخل شوند، در بهشت همه آرزوها و خواسته‌هایشان برآورده شود.

لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ

هر چند طمع بهشت دارند ولی هنوز بدان داخل نشده اند.» [۴۷]

همه توجه این پیشوایان به اهل بهشت است ولی یک بار نظری به دوزخ می افکنند، از آن همه آتش و عذاب به فریاد می آیند و از خدای خود می خواهند که

خود گرفتار چنان عذابی نشوند.

وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

چون چشم به جانب دوزخیان گردانند، گویند، ای پروردگار ما! ما را در شمار ستمکاران قرار مده. « ۳/

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۸ تا ۵۳]

اشاره

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (۴۸) أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَدْرَأُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمِهِ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۹) وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَيِ الْكَافِرِينَ (۵۰) الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۵۱) وَ لَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلِ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفْعَاءٍ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

ص: ۲۸۲

## خداوند این چنین فراموش می کند کسانی را که دین خود لهو و بازیچه ساختند

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

در فضای ندهای بهشتیان و دوزخیان و گرمی گفتگوی آنان، قرآن ما را به حقایقی آشنا می کند، که مردم به سبب سرگرم بودنشان به کشمکشهای زندگی روزانه از آنها غفلت ورزیده اند. اینان همانهاییند که به خاندان و حزب و جمعیت خود سخت متکی هستند.

به همین علل از حقایق رخ برتافته اند ولی نه چنان است که از خدا بی نیاز توانند شد. گاه مؤمنان به سبب قلت شمارشان کوچک شمرده شوند و بی مقدار یا برخی می پندارند که خداوند آنان را از درگاه خود رانده است در حالی که اینان هستند که به بهشت خدا داخل می شوند. در این حال آن مستکبران خودپسند که بر شمار بسیار خویش و ساز و برگ خود متکی بودند دست سؤال پیش مؤمنان دراز می کنند و از آنان می خواهند که از آب گوارای بهشتی که خدا به ایشان ارزانی داشته جرعه ای هم به ایشان بچشانند ولی هرگز از نعم بهشتی نصیبی نخواهند داشت.

کافرانی که نعمت دین را بر خود حرام کرده اند، و دین را وسیله تفریح خود قرار داده و به آن اهانت می کنند و به زرق و برق جهان عاجل فریفته گشته اند، نعمات اخروی را هم بر خود حرام کرده اند. ۳/ و همانطور که ایشان آخرت را از یاد برده اند خدا هم از ایشان یاد نخواهند کرد و همانطور که آیات خداوندی را که بر حقایق دلالت دارد از ذهن خود سترده اند، خود نیز از دایره رحمت خدا بیرون رانده

شده اند.

خداوند در هدایت مردم قصور نورزیده تا مردم در روز قیامت با او به مجادله و محاجّه پردازند. کتابی که به گونه ای روشن و آشکار همه مسائل زندگی از اخلاق و علم و معرفت در آن آمده است به وسیله رسولان برایشان نازل شده. هدف این کتاب هدایت مردم است و سرانجامش سعادت و رحمت ولی این کفار بودند که چشم فرو بستند و از دیدن حقایق طفره رفتند.

## شرح آیات:

### اشاره

### بر بالهای تخیل:

[۴۸]

در روز قیامت به هنگامی که هر کس سرگرم کار خویشتن است، اصحاب اعراف که پیشوایان پرهیزگارند، از گیر و دار محاسبه در امانند و فارغ و در این فراغت به یاد گذشته می افتند:

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ

- ساکنان اعراف، مردانی را که از نشانیان می شناسند آواز دهند. « یعنی کسانی را که چهره هایشان از عذاب خداوندی نشان گرفته و صورت انسانی آنها به گونه ای زشت مسخ شده است. ندا می دهند، قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ - و گویند آن خواسته که گرد آورده بودید و آن همه سرکشی که داشتید شما را فایده ای نبخشید.

یعنی آن کوبه و قدرتی که به آن می نازیدید و می پنداشتید در ایام سختی و شدت شما را سودمند می افتد، اکنون به کجایند؟ و آن باد غرور که در سر داشتید و شما را به سرکشی می کشید اکنون به کجا پریده؟ آن نیرومندی و جوانی و مال و تندرستی به کجا رفته؟ خلاصه آن همه مال و ثروتی که شما را فریفته بود و سبب شده بود که بر چهره حقیقت چنگ بزنید و خود را فراتر از هر حقیقتی و فراتر از هر ارزشی قرار دهید اکنون به حال شما چه سود تواند داشت.

۳/ آن لحظاتی را تصور کنیم که اعراف نشینان یکی از ما را که مستکبری

ورزیده سرکشی کرده، مخاطب می سازند، و آن سخنان می گویند، باید به خود آییم و بار دیگر در پرونده اعمال خود بنگریم که در آن عرصه که دیگر نه می توانیم توبه کنیم و نه می توانیم برای جبران ما فات به دنیا باز گردیم چه حال خواهیم داشت پس اکنون که فرصت زندگی داریم بیاید به درگاه پروردگاران توبه کنیم و خود را اصلاح نماییم و به اصحاب اعراف که همانند آنان در میان ما زندگی می کنند - آن سان که پیامبران در میان اقوام خود - از دیدن چهره ها، مؤمنان و کافران را می شناسند، تقرب جویم و از خداوند به زاری بخواهیم که ما را توفیق آن دهد که خویشتن به صلاح آریم و به نصایح خیرخواهانه پیشوایان که همانند اندرزهای پزشکی است که بیماری را تشخیص داده و اکنون دارویی تجویز می کند، گوش فرا دهیم. شاید در سرنوشت ما مؤثر افتد. بگذار آن وضع وحشتناک را در ذهن خود زنده سازیم زیرا تخیل ما چونان بالهایی است که ما را به قلّه حقایق فرا می برند تا بتوانیم آینده دور را که از نظر ما پنهان است نیکو بنگریم.

[۴۹]

آنان که اعرافند به اهل بهشت می نگرند و از دوزخیان می پرسند:

أَهْلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ

- آیا اینان همان کسانی هستند که شما سوگند خورده بودید که رحمت حق نصیبشان نمی شود؟» اینک بنگرید که چسان غرق در نعمت خداوندند و سوگند شما باطل و دروغ بود. سپس به مؤمنان خطاب می شود که:

أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

- داخل در بهشت شوید نه بیمی بر شما است و نه غمگین می شوید.» بر آدمی است که نپندارد که اگر در امری پای فشرد و اصرار ورزید یا درباره آن سوگند خورد، می تواند حقیقت را دگرگون سازد، که اگر چنین کند بیش از پیش خود را رسوا ساخته است.

[۵۰]

سرنوشت کسی که به حقیقت کافر است این است که دست نیاز پیش مؤمنان دراز کند، اینان ۳/ به سبب ایمانشان به نعمتهای بهشتی دست یافته اند:

و نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ

ص: ۲۸۵

مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ

-دوزخیان بهشتیان را آواز دهند که اندکی آب یا از چیزهایی که خدا به شما ارزانی داشته بر ما فروریزید.

گویند، خدا آنها را بر کافران حرام کرده است.» [۵۱]

کافران نه تنها خود به راه صلاح نمی روند هر عمل صالحی را هم به ریشخند می گیرند به جای آنکه بکارند خرمنها را می سوزانند و به جای آن که بنا کنند ویران می کنند و به جای آن که خود در جاده حرکت کنند جاده را محو می کنند. همه اینها سبب می شود که به هنگام در و انگشت ندامت به دندان گزند و بر روی زمین و در زیر آسمان بخوابند و راه گم کنند.

### دین راه زندگی است

[۵۲]

دین راه زندگی است. تو را در دنیا به عمل صالح راه می نماید و این عمل صالح در آخرت به نعیم بهشتی تبدیل می شود. دین به مثابه زمینی است حاصلخیز که چون در آن بذر بیفشانی حاصل آن را به هنگام درو بر خواهی داشت.

دین به منزله علامتهای راهنمای جاده هاست که چون آنها را پی گیری به هدفت و به مقصدت می رسانند.

بعضی از مردم دین را بازیچه ای تصور می کنند که هیچ هدفی را تعقیب نمی کند یا از آن بر حسب امیال و خواستههای نفسانی خویش بهره می جویند. مسلم است چنین کسی آن فایدهت که باید، از دین حاصل نمی کند و از این زمین حاصلخیز چیزی جز حسرت درو نخواهد کرد.

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

-امروز آنان را که دین خویش لهو و بازیچه پنداشتند و زندگانی دنیا فریبشان داده بود فراموش می کنیم.» زیرا اینان نیز نظر به آینده را فراموش کردند و جز به زمان حال نپرداختند.

فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا

-پس امروز آنان را فراموش می کنیم هم چنان که آنان نیز رسیدن به این روز را از یاد برده بودند.» ۳/ آن کس که روز درو را از یاد ببرد، آن روز مردمی که حاصل خود

می دروند، او را فراموش خواهند کرد. زیرا پیش از این به او می گفتند که بذری بیفشان، اکنون که هنگام بذرافشانی است ولی او نمی شنید. و این حال کسانی است که آیات خدا انکار می کنند. آری، این است معنی وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ - و آیات ما را انکار می کردند.»

## ارزش عقل

[۵۳]

ارزش اساسی عقل این است که تو را به حقایق آینده راه می نماید و سبب می شود که تو از مشکلات و صعوبات بگذری، پیش از آن که گریبانگیرت شود. عاقل کسی است که آینده را بشناسد و حال آن که سفیه کسی است که به واقعیت موجود هم اعتراف نمی کند. مثلاً اگر به او بگویی که این دیوار که در زیرش نشسته ای می خواهد فرو ریزد باز هم به آن تکیه می دهد و می گوید: هنوز که خراب نشده وقتی که خراب شد از این جا بر می خیزیم. ولی اگر دیوار به ناگاه فرو ریزد برای او امکان رهایی هست؟ هرگز! مؤمنان و کافران هم همین طورند. مؤمنان آینده را یعنی جهان دیگر را می شناسند و حتی از آن خبر می دهند که در آن جا چه روی خواهد داد پس بر وفق دستورهایی عمل می کنند که عقل بدانها حکم می کند در حالی دیگران منتظر وقوع حقایق هستند بدین معنی که باید آن را لمس کنند. ولی پس از وقوع حادثه و فرا رسیدن آینده دیگر علم را به حال آنها سودی نیست در آن حال حتی ستوران هم آن را توانند دید.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءٍ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ

- آیا جز نتیجه اعمال انتظاری دارند؟ روزی که نتیجه اعمال پدیدار شود. کسانی که آن روز از یاد برده بودند می گویند: پیامبران پروردگار ما به حق آمدند، آیا شفیعانی هستند که ما را شفاعت کنند؟ یا آن که کسی هست که ما را باز گرداند تا کارهایی جز آن کارها که می کردیم انجام دهیم؟»

ص: ۲۸۷



انتظار شفیع یا انتظار بازگشت به دنیا گونه ای از سفاقت است یعنی چگونه ممکن است خداوند حکیم جزای عمل کسی را بر مبنای عمل دیگران دهد نه بر اساس عمل شخص؟ و چگونه ممکن است زمان گذشته باز گردد؟ انسان را تنها یک فرصت است در تمام مدت عمرش. چون آن فرصت سر آید دیگر تا ابد به دست نیاید و کسانی که آن فرصت شناختند، ۳/ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ - به خود زیان رسانیدند.» روح تو بر ساعات عمر تو تقسیم شده، هر بار که ساعتی از عمرت تباه می شود، پشیمانی جزئی از روح تو را می خورد.

اما باطل که وجود خود و مشروعیت خود را از حق و واقع نگرفته است گم می شود چون سرابی که در صحرا دیده می شود. تصورات تو متکی بر وجود تو است چون خود نبود و زیان دیده گردیدی دیگر تصورات و خیالات را چه فایده؟ کوشش مردود است و جدیت بی حاصل و این است آن در گمراهی آشکار.

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

-آن بتان را که به دروغ ساخته بودند اینک از دست داده اند.» ۳/

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۴ تا ۵۶]

#### اشاره

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْإِصْلَاحُ وَ الْمَأْمُرُ بِبَارِكِ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴) اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۵۵) وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ اُدْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)

۵۴ [حیثا]

راه رفتن با شتاب.

۵۵ [تضرعا و خفیه]

تضرع، ذلت یا همان اظهار خواری است و «خفیه»، پنهانی است.

۳/

### نیکوکاران به وسیلهٔ دعاء، برکات خداوند را نازل می کنند

#### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

در آیات پیشین یادآوری سرنوشت مؤمنان و کافران بود. اکنون وقت آن است که دلها به خدایی متوجه شود که اگر بشر او را بشناسد اعمال نهان و آشکارش یکسان خواهد شد. شناخت خدا با تدبیر در آیات او که در آسمان و زمین پراکنده است میسر می شود. او است که آسمانها و زمین را ابداع کرد و دانش بشر هر چه بیشتر به اوج آسمانها فرود رود یا در ژرفای زمین فرو شود، نشانه های عظمت و قدرت را بیشتر خواهد شناخت. خداوند موجودات را در شش روز بیافرید و این نشان قدرت و سیطره تام و مستمر اوست بر سراسر عالم وجود. خدا است که امور را تدبیر می کند و اوست که چهرهٔ روز در پردهٔ شب می پوشاند، و اوست که خورشید و ماه و ستارگان را مسخر فرمان خود ساخته و به آنان فرمان می دهد و آنان سر به فرمانبرداری او فرو دارند، اوست که اولین بار هستی را بیافرید و امور آن را به گونه ای مستمر درید قدرت خویش قرار داد. اوست صاحب قدرتی گسترده و اوست پدید آورنده و رشد دهندهٔ مخلوقات و اوست پروردگار جهانیان.

ص: ۲۸۹

بر بندگان واجب است که با دعا و اظهار خواری و ذلت و تواضع روی به پروردگار خویش آورند زیرا خدا فروتنان و خاکساران را دوست دارد و متجاوزان متکبران را دوست ندارد، که متکبران می خواهند به حریم خداوندی تجاوز کنند و ۳/ نفسهایشان به دعا پرورش نیافته و خواستار تجاوز و تعدی بر مردم هستند.

به سبب شناخت خدا و تضرع در برابر او روحیه صلاح در وجود بشر رشد می کند و بدون شناخت و تضرع آدمیان به جانب فساد میل می کنند. خداوند جهان هستی را به آفرینش خیر و هدایت خود به صلاح آورده است و چون انسان ملزم به دعا باشد و از خشم خدا بترسد و به رحمت او امید بسته باشد خواه ناخواه صالح و نیکوکار خواهد بود.

## شرح آیات:

### اشاره

### کیست آفریدگار و چیست گردش روزگار

[۵۴]

آن آفریدگاری که بشر به او توکل می کند و راه و روش خود را از او الهام می گیرد کیست؟ مسلّم است که آن آفریدگار این بتان سنگی نیستند. بلکه کسی است که همه اشیاء را آفریده هم چنان که همه اشخاص را.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

- پروردگار شما الله است که آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید. شاید مراد از «شش روز» مراحل ششگانه آفرینش باشد یا اشاره باشد به مدتی از زمان، ممتد و به تدریج، خلاصه اشاره باشد به دخول عنصر زمان در ذات اشیاء یا اشاره به این معنی باشد که اشیاء برای وصول به کمال مراحل را طی می کنند بر وفق سنت خدای سبحان و به امر او. ولی در هر حال ناظر به این اندیشه است که عالم خلقت نیازمند تربیت خداوند است. و اوست که به اراده خویش آن را می گرداند و راه می برد آری، آن خدایی که عالم پرورده است از هر کس و از هر چیز دیگر شایسته تر است که بشر آن را پروردگار خویش برگزیند و عبادتش کند.

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ

- سپس بر عرش استیلا یافت.

بعد از آن که خدا موجودات را آفرید، چنان نبود که اشراف و توجهش بر عالم وجود به پایان آید، مثل اینکه یکی از ما ساعتی می سازد چون ساختن به پایان رسد و اجزاء آن به حرکت آید سازنده را دیگر بر آن اشراف یعنی چنان نیست که اگر توجه خود از آن دور کند اجزای ساعت از هم بپاشند. در مورد پروردگار عالمیان غیر این است. او بر عرش سلطه و تدبیر قرار گرفت تا آن سنتها و قانونها که به علم و قدرت خود در جهان موجود به وجود آورده بود بر وفق نظر و خواست او به کار خود ادامه دهند.

۳/

يُغْشِي اللَّيْلَ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ

—شب را در روز پوشانید و روز شتابان آن را می طلبد.» شب به طبع و اراده خود روز را نمی پوشاند، بلکه خداوند است که چنین می کند و شب را و او می دارد که روز را در خود پوشد و به آن پیوندد.

وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ

—و آفتاب و ماه و ستارگان مسخر فرمان او هستند.» و این واقعیتی است، در هر روز و هر ساعت و هر لحظه، آشکار.

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

—آگاه باشید که او راست آفرینش و فرمانروایی خدا آن پروردگار جهانیان به غایت بزرگ است.» خدا متبارک است زیرا رحمت او مستمر است و شکوفا، متبارک است زیرا، آفرینش او همواره در تکامل است و متبارک است زیرا آفریدگار جهان است و اوست که جهان هستی را توانایی و تطور و رحمت ارزانی می دارد.

### دعا، سازنده انسان

[۵۵]

□  
ولی کدام پروردگار را به دعا بخوانیم؟ الله را یا بتان را؟ خداوند فرمان می دهد که.

ادْعُوا رَبَّكُمْ

—پروردگارتان را بخوانید.» زیرا اوست آفریننده شما نه این موجودات مخلوق. باید که دعاهايتان برای

ص: ۲۹۱

آن باشد که از حجاب خودپسندی بیرون آید و به رقت تضرع و زاری درآید و از فقر استکبار و ذل معصیت به غنای عبادت و عزت طاعت نایل گردید.

آدمی همانند آهن زنگ می زند و نیاز به صیقل دارد تا درخشنده گردد. دعا همان ۳/ صیقل است که نفس انسانی را تابناک می گرداند، زیرا انسانی که دست به دعا بر می دارد احساس می کند که در وجود او نقصی است و در عین حال به خود اطمینان می یابد که می تواند بر آن نقص غلبه کند. دعا انسان را به مواضع و نقاط ضعفی که در وجود اوست آگاه می سازد و او را به جبران آنها وامی دارد به عبارت دیگر دعا بهترین وسیله است برای سرکوب شهوات و میل تجاوز به دیگران و خشم و کین نسبت به آنها.

تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً

-او را با تضرع در نهان بخوانید.» تضرع برای آن است که دعا صورت واقعی به خود گیرد. دعا برای اصلاح خود است، دعا برای علاج درد خودپسند و خودخواهی است، دعا برای رهایی از بیماری تفاخر است و مانع خوشدلی و خشنودی از ارتکاب گناه است دعا باید در نهان باشد تا جنبه ریاء به خود نگیرد و خود موجب خودپسندیها و تفاخرات تازه نشود.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

زیرا او متجاوزان را دوست ندارد.» کسانی که به سبب عدم تضرعشان در برابر خدا و خضوع در برابر عظمت او به سوی تجاوز به دیگران گرایش می یابند و به جای اصلاح خود به آزار دیگران می پردازند، می خواهند نواقص وجودی خود را از طریق ظلم به دیگران و غضب حقوق آنان جبران کنند یا می خواهند با ستم کردن در حق این یا آن نقایص ذات خویش را احساس نمایند.

**رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است:**

[۵۶]

احساس محبت نسبت به زندگی و به ضرورت اصلاح آن شعوری است منبعث از خضوع در برابر خدا و دعا به پیشگاه او از روی تضرع و در نهان. این

ص: ۲۹۲

امر انعکاس مثبت ایمان به ربوبیت اوست. خداوند اشیاء را آفریده و مسخر فرمان خود ساخته، بر انسان هم واجب است که در برابر آفرینش متصف به صفت آفرینش و سازندگی و اصلاح باشد نه متصف ۳/ به صفت استهلاک و نابودی و فساد.

و لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا

و در زمین آن گاه که به صلاح آمده است فساد مکنید.» سؤالی که پیش می آید این است که این صفت اصلاح گری را چگونه در وجود خود رشد دهیم؟ جواب این است که از طریق دعاء و تقرب به خدا و این فرمان اوست که می گوید:

وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا

و خدا را از روی بیم و امید بخوانید.» بیم از عذاب و سلب نعمت او و امید به زیادت شدن نعمت او.

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

و رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» کسانی که روششان فقط اصلاح زندگی خود نیست، بلکه اصلاح مردم هم در نظر دارند بیم از خدا و امید به خدا صفت احسان کردن در حق یکدیگر را در افراد بشر، بیشتر و بیشتر به وجود می آورد.

۳/

[سوره الاعراف (۷): آیات ۵۷ تا ۶۴]

اشاره

وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَفِيفًا لِيُنزِلَ بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرِجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۵۷) وَ الْبَلَدَ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خُبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (۵۸) لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۶۰) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۱) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنْصِحُ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۲) أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۶۳) فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (۶۴)

ص: ۲۹۳

[۵۷]اقلت

اقلال به معنای حمل تمامی یک چیز است تا جایی که حمل آن از نیروی جسم حامل می کاهد.

[۵۸]نکدا

:النکد یعنی دشوار و محال بودن خیر رساندن فرد ناکس است.

۳/

## انسان میان طبیعت و دیدگاههای تاریخی

اشاره

رهنمودهایی از آیات:

خدای تعالی پروردگار ماست و رابطه میان خدا و بنده اش رابطه پرورنده و

ص: ۲۹۴

پرورش یافته است یعنی خداوند برای پرورش بنده خود نعمتش را بر او ارزانی می‌دارد و زندگی اش را رو به سوی کمال سوق می‌دهد، اما این مسئله بر همگان آشکار نیست و بسیاری نمی‌توانند این رابطه را دریابند. برای فهم چنین رابطه ای باید نظری به طبیعت بیفکنیم و نظری به تاریخ. از نگرش در طبیعت درمی‌یابیم که تطور مادی را چه معنی است و از نگرش در تاریخ به آثار تکامل اجتماعی و معنوی پی می‌بریم.

به باران بنگریم، چگونه خداوند بادها را می‌فرستد تا بشارت بهار و فراخی نعمت دهد و باد ابرهای پر آب را به اذن خدا به شهرهای مرده می‌برد و به آن آب زمین زنده می‌سازد و نباتات را می‌رویاند. آری، هم‌چنان که در بهار زمین مرده زنده می‌شود، هم‌چنین در روز قیامت هم خداوند مردگان را چونان گیاهان از زمین بیرون می‌آورد. این قضیه را نیاز به تذکر و فهم است.

البته آمدن باران به معنی زندگی نیست، بلکه باران سبب می‌شود که زمین مستعد قبول نعمت شود، ۳/ زمین پاک گیاه خویش به اذن خدا بیرون می‌آورد، اما زمین ناپاک جز اندک گیاهی از آن نمی‌روید. چنین است آیات خدا که چون بر رسولان نازل شود، آدمیان نیز باید دارای استعداد خاصی باشند تا بتوانند از آنها سود برند. این استعداد استعداد شکر و اجابت است. اگر وجود آدمی از چنین استعدادی برخوردار نباشد سود از آن آیات نمی‌برد. و این بزرگترین درسی است که از تاریخ می‌گیریم. خداوند نوح را به سوی قوم خود فرستاد. قوم به ضلالت متهمش کردند. نوح از خود نفی ضلالت کرد و بر ایشان بیان داشت که او رسول است از سوی پروردگار آسمانها و زمین آمده است تا اندریشان دهد، زیرا تنها اوست که به تعالیم آسمانی و کیفیت استفاده از آنها آگاه است و بس. سپس نوح گفت شگفتی نیست که خدا بر بندگان خویش رحمت آورد زیرا او پروردگار آنهاست و پیوسته برکات خویش بر آنان نازل می‌نماید و بر تکامل و تطورشان می‌افزاید. نبوت را دو هدف است معنوی و مادی. هدف معنوی آن آراسته ساختن مردم است به حلیه تقوی و هدف مادی آن رحمت و بخشایشی است که بر او نازل می‌شود.



تکذیب کردن نبوت نوح از جانب مردم سبب خشم خدا شد. زیرا اینان مردمی بودند که دیده بصیرتشان کور شده بود و گمراه شده بودند و دیگران را نیز گمراه می ساختند.

## شرح آیات:

### اشاره

### اراده حکیمانه و قدرت شگرف

[۵۷]

قرآن حکیم نظر بشر را به طبیعت، طبیعتی که لبریز از زندگی و جنبش است معطوف می دارد و او را از حقایق مشهود به حقایق غیبی سوق می دهد.

حقیقت آشکار این است که بادهای به فرا رسیدن بارانها بشارت می دهند ابرهای گرانبار را حمل می کنند و به بلاد مرده و بی حاصل می برند و باران خود بر آنها فرو می ریزد و از زمین گیاه می رویانند. آری این یک حقیقت مشهور و مشهود است و از آن دو نتیجه حاصل می شود:

اول: آن که در ما و رای طبیعت اراده ای است حکیمانه که آن را اداره می کند.

۳/ دیگر: آن که قدرتی است شگرف حاکم بر جهان هستی که مردگان را از زمین بیرون می آورد و برای حساب اعمال حاضر می آورد.

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ

و اوست که پیشاپیش رحمت خود بادهای را به بشارت می فرستد. بادهای سر خود به جایی نمی روند، آنها به مشیت و اراده خدا به هر جا می روند برای هدفی و منظوری. بادهای بشارت می دهند که رحمت حق در راه است و بشارت چیزی نیست که تحقق بدون هدف و نقشه ای باشد بلکه بر مبنای نقشه ای حکیمانه و عملی منظم صورت می پذیرد.

حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُفِنَاهُ لِيَلِدَ مَيْتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ

چون بادهای گرانبار را بردارند، ما آن را به سرزمینهای مرده روان سازیم و از آن باران می فرستیم و به باران هر گونه ثمره ای را

می رویانیم.» پس همه چیز به اراده خدا و حسن تدبیر او به وجود می آید نه از روی تصادف و اتفاق. زیرا هدف بشارت به رحمت است و زنده ساختن سرزمین مرده و بیرون آوردن ثمرات. پس این امور به مجرد حرکت ابر میسر نمی شوند، بلکه عوامل متعددی است که باید درهم عمل کنند، مثلاً زمین مستعد باشد و هوا مناسب و مقدار باران کافی. نه کمتر از اندازه و نه بیش از اندازه. تا زمین زنده شود و گیاه بروید. این امر دلیل بر این است که در ما ورای ابر هدفی است و خداوند آن را بعلم و قدرت خویش عملی می سازد.

هنگامی که قدرت خداوندی را در طبیعت بنگریم ایمان می آوریم که این قدرت مطلقه حکیمانه است که مردگان را برای روز حساب از زمین بیرون می آورد و دیگر برای ایمان به روز رستاخیز مانعی بر سر راه اعتقادمان باقی نمی ماند.

كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتٰی

-مردگان را اینچنین زنده می گردانیم.» ولی برای ما فهم حقایق عالم وجود میسر نیست، بدون تذکر و دریافتن ارتباط این حقایق با یکدیگر.

۳/

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

-شاید پند گیرید.» تذکر حقایق را به هم ربط می دهد و از خلال آن معلومات را استنتاج می نماید و مسئولیتها و وظایف انسان را به او القاء می کند.

### میان بصیرت و استنباط

[۵۸]

هنگامی که انسان مسلح به سلاح بصیرت نافذ باشد و نیز از تذکر برخوردار بود حقایق گوناگون را استنباط می کند یا به عبارت بهتر از ابعاد مختلف یک پدیده پرده برمی گیرد. مثلاً به پدیده ابر و باران و زنده شدن زمین می نگرد و آن گاه متوجه می شود که این همه گیاهان و گلها و میوه های گونه گون رنگ رنگ از همان آب بی رنگ که خداوند از ابر نازل کرده است به وجود آمده. پذیرش زمین آب را شرط اساسی زنده بودن و زندگی زمین است همچنین پذیرش انسان رسالتهای

ص: ۲۹۷

الهی را شرط انتفاع از آنهاست.

وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ لِبَاتِهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا

-سرزمین خوب گیاه آن به فرمان پروردگارش می روید و زمین بد جز اندک گیاهی از آن پدید نمی آید.» یعنی زمین بد فقیر و بخیل است.

كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ

-برای مردمی که سپاس می گویند، آیات خدا را اینچنین گونه گون بیان می کنیم.» آنان که نعمت خدا را شکر نمی گویند و چنان که باید قدرتش نمی شناسند، از آیات منتفع نمی شوند، هم چنان که زمین بد از بارانها منتفع نمی گردد. در داستانهای آینده برای این حقیقت عبرتی است کافی.

### چرا نوح؟

[۵۹]

زیرا خدای تعالی آن پروردگار انسان، کسی که خواهان تکامل و ترقی بشر است نوح را به میان قومش فرستاد و دیگری را نفرستاد، زیرا نوح از میان همان مردم برخاسته بود و بنا بر این تأثیر او در تطور ایشان بیشتر بود. نوح نیز مردم را به سوی خود نخواند، بلکه آنها را به خدای یکتا دعوت کرد، خدایی که جز او خدایی نیست.

۳/

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

-نوح را بر قومش به رسالت فرستادیم. گفت: ای قوم من خدا را پرستید شما را خدایی جز او نیست. من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.» [۶۰]

ولی توانگرانی که توده های مردم را استثمار می کردند و به قهر بر آنان مسلط شده بودند در برابر مقام نبوت مقاومت به خرج می دادند.

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

-مهران قومش گفتند تو را به آشکارا در گمراهی می بینیم.»

اینان چون دیواری ستبر در برابر انتشار نور هدایت ایستاده بودند تا مردم از فروغ بهره مند نشوند، پس نوح را به گمراهی متهم کردند و پنداشتند که گمراهی را در او به آشکار می بینند.

[۶۱]

نوح گفت که گمراهی را در او راه نیست و برای ایشان بیان داشت که خود رسول خداست که از سوی پروردگاری که برکات خویش را بر زمین نازل می کند، آمده است.

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

- گفت ای قوم من! گمراهی را در من راهی نیست. من پیامبری از جانب پروردگار جهانیانم. [۶۲]

شایسته بود همگان به دعوت نوح گوش فرا دهند از چند روی:

اولاً: نوح مبلغ رسالات پروردگار بود و طبیعی است که این گونه رسالتها در مسیر تکامل انسان هستند، زیرا از سوی پروردگارشان صادر شده پروردگاری که همواره آنان را به سوی مرتبت و درجتی فراتر ارتقاء می دهد.

ثانیاً: نوح نیکخواه آنها بود و در سبیل هدایت ایشان گام برمی داشت.

ثالثاً: نوح دانایتر از آنها بود و علمش از سوی پروردگار الهام شده بود و به تعالیم و شرایع خدایی مرتبط بود.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

- پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم و شما را اندرز می دهم و از خدا آن می دانم که شما نمی دانید. [۶۳]

می توان گفت که خدای تعالی به چند سبب رسولان را فرستاده است.

۳/ اولاً: خدا پروردگار مردم است، برکات مادی خود را که همگان آنها را مشاهده می کنیم در هر لحظه نازل می کند.

ثانیاً: بشر نیازمند تذکر و ارشاد است تا هدایت یابد و به کمال رسد و هر چه بیشتر به ارشاد نیازش باشد خدای تعالی نیز بیشتر او را هدایت کند.

ص: ۲۹۹

ثالثاً: خداوند بشر را عذاب نمی کند تا برای او رسولان فرستد و رسولان او را هشدار دهند و فرصتهایی پدید آورند تا پرهیزگاری پیشه کند و خود را از عذاب دور دارد و به رحمت و آسایش و زندگی سعادت‌مندان برساند.

أَوْ عَجِبْتُمْ

- آیا در شگفت هستید؟» وقتی که چیزی را سنن زندگی و فطرت بشری ایجاب کند دیگر چه تعجبی! أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ - از این که بر مردی از خودتان از جانب پروردگارتان وحی نازل شده است تا شما را بترساند و پرهیزگاری کنید و کاری کند که مورد رحمت قرار گیرید.» [۶۴]

ولی با این همه قوم نوح رسالت او را تکذیب کردند. و عاقبت مؤمنان رستگار شدند، خداوند آنان را برهانید و کافران را هلاک نمود، زیرا ایشان از نعمت بصیرت خویش بهره نجسته بودند.

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ

- پس تکذیبش کردند و ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند رهانیدیم و آنان را که آیات ما را دروغ می انگاشتند غرقه ساختیم که مردمی بی بصیرت بودند.» بدین گونه ذات احدیت به عنوان مربی در این داستان متجلی می شود. خدا بر مردم رحمت می آورد و بر آنان رسولان می فرستد تا نواقص و نقائص آنان را رفع کند ولی هم چنان که زمین بد به باران رحمت خداوندی پاسخ نمی گوید اینان هم به رحمت پروردگار یعنی رسولان او پاسخ ندادند.

۳/

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۷۲]

اشاره

وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَ فَلَآ تَتَّقُونَ (۶۵) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَ إِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۶۶) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۷) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (۶۸) أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ أَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءً مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضِيطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۶۹) قَالُوا أَ جِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَ حُدَّهُ وَ نَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعْبُدْنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷۰) قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَ تُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَيِّمِيَّتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۷۱) فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۷۲)

ص: ۳۰۰

**معنای واژه ها**

[سفاهه] ۶۶

:السفاهه، کم خردی است و «ثوب سفیه» به جامه ای گفته می شود که سبک باشد.

[آلاء] ۶۹

:نعمتها.

[رجس] ۷۱

:عذاب.

ص: ۳۰۱

## اشاره

## رهنمودهایی از آیات:

آنچه در داستان نوح گذشت در داستان هود و قوم عاد هم تکرار می شود.

بدین معنی که هود آنان را به ترس از خدا و تقوی فرمان می دهد ولی قوم او به سفاهتش متهم می سازند و تکذیبش می کنند. هود از خود نفی سفاهت می کند و می گوید: که او رسول خداست همان خدایی که بر کائناتش بر جهانیان فرود می آید و بیان می دارد که این امر از سنتهای خدایی به دور نیست و از حکم خرد برکنار نمی باشد. خداوند برکات خود بر قوم عاد نازل کرد و پس از قوم نوح آنان را وارثان زمین قرار داد و به فزونی، نعمتشان عنایت کرد، اینک بر عهده آنهاست که به نعمتهای خداوندی اعتراف کنند و بیاد آورند که پروردگار بخشاینده است که این نعمتها به آنان ارزانی داشته و هم اوست که برای ارشاد و هدایتشان رسولان فرستاده است.

ولی قوم عاد هود را تکذیب کردند و با او به مبارزه برخاستند و از او خواستند که در نزول آن عذاب که می گوید شتاب ورزد. البته هود در تکذیب آنان به خشم می نگریست. آنان در برابر مجموعه ای از بتان خاضع شده بودند، بتانی که به مثابه حروفی بی معنی بودند و در برابر خداوند یکتا موجوداتی جامد و حقیر. تا آن گاه که هود رسماً آنان را به مبارزه خواست و گفتشان که منتظر عذاب بمانند.

سرانجام خداوند به رحمت خود او و کسانی را که با او بودند برهانید و شهر عاد و ساکنانش را که رسالت خدایی را دروغ می شمردند برافکند ۳/ زیرا به خدا کافر

بودند.

این هم مورد دیگری است که نعمتهای خدا بر بشر متجلی می گردد، پس اگر آنها را پذیرفت از آن منتفع می شود و گرنه، نعمت به عذاب بدل می شود.

## شرح آیات:

### اشاره

### افتراهای مهتران قوم

[۶۵]

خداوند بر قوم عاد یکی از افراد همان قوم را-یعنی برادرشان هود را-فرستاد تا ایشان را به خدایی که جز او پناهگاهی ندارند دعوت کند و فرمان داد که از او بترسند و پرهیزگاری ورزند.

وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

و بر قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم. گفت: ای قوم من الله را پرستید که شما را جز او خدایی نیست و چرا نمی پرهیزید؟»

[۶۶]

در این مرحله جماعتی از قوم او به معارضة اش برخاستند. اینان همان توانگرانی بودند که با آگاهی و اصرار کفر را برگزیده بودند و هود را به سفاهت متهم می ساختند زیرا هود در برابر تمدن و قدرت و نیرویی که آنان بدان می بالیدند ایستادگی کرده بود. قوم هود می پنداشتند که روششان در زندگی روشی درست است، زیرا آنان از طریق اعمال همین روش به این تمدن و قدرت رسیده بودند از این رو کار به جایی رسانیدند که هود را دروغگو شمردند. میان سفاهت و دروغگویی فرقی است و آن به نیت باز می گردد. سفاهت اصرار در خطاست البته با نیت خوب به سبب کم خردی. در حالی که دروغگویی، تعمد در خطاست با علم به آن، برای رسیدن به یک هدف باطل. قوم عاد در هود صلاح و زهد می دیدند، از این رو ابتدا جرئت نمی کردند که او را به دروغگویی متهم سازند.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

-مهتران قوم او که کافر شده بودند، گفتند: می بینیم که به بی خردی گرفتار شده ای و پنداریم که از دروغگویان باشی.»



چون در کسی فکری به وجود آید و او در درست شمردن آن اصرار ورزد، و در برابر تحذیر و تهدید دیگران پایداری کند، این امر دلیل بر این تواند بود ۳/ که او به فکر خود آگاه است و ابعاد آن را می شناسد. پس چنین کسی نمی تواند سفیه باشد و از آنچه می اندیشد یا عمل می کند بی خبر.

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

- گفت ای قوم من! در من نشانی از بی خردی نیست، من پیامبر پروردگار جهانیانم. همان خدایی که بر عرش و آسمانها و زمین استیلا دارد و امور عالم را اداره می کند و آفرینش آنها را به کمال می رساند. اوست کسی که هود را به قوم عاد فرستاد تا نعمت خود را بر آنان تمام نماید و زندگیشان را کمال بخشد.

### نزاهت رسول برهان صدق اوست

هود مردم را به خود نمی خواند، به پروردگارش می خواند و دعوتش کاری نبود که برای منافع شخصی اش باشد بلکه دعوت او به سود مردم بود و در راه مصالح آنان. در چنین شرایطی بر مردم واجب بود که به سوی او روی نهند.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ

- پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم و شما را اندرزگویی امینم. امانت داری در انسان حقیقتی است آشکار، بنا بر این نمی تواند آن را بر خود بندد و به وجود آن تظاهر کند، بلکه آن نیز همانند دیگر صفات نفسانی اعم از نیک و بد در افعال و اقوال فرد ظهور می یابد، چه بخوهد و چه نخواهد. از این رو پیامبران -علیهم السلام- برای صدق نبوتشان به وجود این صفت در وجود خویش استدلال می کنند و کسی هم از قومشان در این باب منکرشان نمی شود، زیرا صفتی است آشکار.

بشر آن دسته از حقایقی را که با آنها الفت دارد، به آسانی تصدیق می کند در حالی که حقایقی را که کمتر با آنها آشنایی دارد به آن آسانی تصدیق نمی کند. مثلاً تصدیق به انقلابات و تحولات بزرگ اجتماعی آسان نیست و چنین

است تصدیق به مرگ یکی از عزیزان. در هر حالی هر دو اینها حقایق واقعی و سنتهایی فطری هستند. از این رو یکی از موانع بزرگ در ۳/ طریق ایمان مردم به نبوت پیامبران خدا، این است که آنها هم از وقایع معهود و مألوف نیستند. پیامبران، به بشر تذکر می دهند که امر نبوت آنها حقایق فطری است که وجدان بشری آن را تصدیق می کند و از سنتهایی است که هر چند گاه آشکار می گردد ولی مردم نمی توانند به زودی بپذیرند.

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ

- آیا از این که بر مردی از خودتان، از جانب پروردگارتان وحی نازل شده تا شما را بترساند تعجب می کنید. و در این عجبی نیست، زیرا خداوندی که امور بنسنگانش را تدبیر می کند و برکات خود بر آنها نازل می نماید، شایسته است که ایشان را هم هدایت کند و حقایق را به آنها متذکر گردد دیگر آن که رحمت و بخشایش خداوند ایجاب می کند که ذکر و آیات خود بر یک فرد از افراد آنان نازل کند، زیرا هدفش ترساندن ایشان است و این امر اگر از طریق یکی از خودشان باشد مؤثرتر خواهد بود.

قوم عاد به قدرت و توان خویش مغرور بودند. از این رو پیامبرشان هود متذکر شد که این قوت یکی از نعمتهای خداست و از جانب اوست، نه از جانب خودشان. به دلیل این که این قوت و توان پیش از آنها از آن قوم نوح بود ولی خدا آن را از آن قوم سلب کرد و به ایشان داد. پس به شکرانه نعمت پروردگار باید دعوت رسول او را قبول کنند.

وَ اذْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءً مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً فَاذْكُرُوا آلاءَ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

-به یاد آرید آن زمان را که شما را جانشین قوم نوح ساخت و به جسم فزونی داد. پس نعمتهای خدا را به یاد آرید باشد که رستگار گردید. رستگاری و سعادت در نتیجه شناخت اسباب نعمت و عوامل تمدن و بیداری و پاسداری از آن رخ می نماید تا ادامه و افزایش یابد و از همین رو هنگامی

که آدمی نعمتهای الهی را به خاطر می آورد نسبت به استمرار آن بینش می یابد.

## مواضع مختلف اجتماع

[۷۰]

هنگامی که هود با قوم خود به محاجه پرداخت و آنچه را در اعماق ذهنشان نهفته بودند برانگیخت، و دیگر سخنی برای گفتن نداشتند، به گذشته خویش تکیه کردند. که ما آنچه را که با آن خو گرفته ایم دگرگون نکنیم هر چند در مسیر حرکت به مقامی برتر و ارجمندتر باشد. پدران ما این گونه بودند ما نیز ۳/ بر آیین آنها خواهیم بود. هود گفت که اگر چنین می اندیشید به اصلاح حال شما امیدی نیست.

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

گفتند: آیا نزد ما آمده ای تا تنها الله را پرستیم و آنچه را که پدرانمان می پرستیدند رها کنیم. اگر راست می گویی آنچه را که به ما وعده می دهی بیاور. در این قوم جمود به حد اعلا رسیده بود. آن چنان از تغییر و تحول بیزار بودند که فرا رسیدن عذاب خدا را بر آن ترجیح می دادند. غالب امم خلافاکار و مغرور بدین گونه اند اینان یک عقیده باطل را با وجود علم به فسادش پذیرفته اند و سخت نگه می دارند و چنان پنبه جهل و غباوت و تعصب، گوشه‌هایشان را فرو بسته که سخن کسانی را که آنان را به حقایق فرا می خوانند نمی شنوند، زیرا بیم آن دارند که در زندگی فساد آمیزشان دگرگونی پدید آید.

[۷۱]

هود که برای هدایتشان به هر وسیله ای چنگ می زد گفت: آنچه شما بدان چسبیده اید فساد است و پلیدی است و خشم خداست و عذاب اوست.

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ

گفت عذاب و خشم پروردگار شما بر شما نازل خواهد شد. در آیه نخست کلمه پلیدی را آورد سپس خشم خدا را، زیرا نخست بنده باید مرتکب عمل زشت و ناپسندی بشود، سپس خشم خدا از پی آن آید.

ص: ۳۰۶

أَتُجَادِلُونِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ

- آیا دربارهٔ بت‌هایی که خود و پدرانتان بدین نامها نامیده‌اند با من ستیزه می‌کنید. «مراد چیزهایی بی ارزشی است که شما را از دیدن حقایق محبوب می‌دارد، به عبارت دیگر یک سلسله الفاظ رنگ آمیزی شده و نامهای بی معنی.

مَا نَزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

- و خدا هیچ دلیلی بر آنها نازل نساخته است؟ به انتظار بمانید من هم با شما به انتظار می‌مانم. [۷۲]

داستان قوم عاد به پایان آمد. هود و مؤمنان نجات یافتند و کافران هلاک شدند. زیرا آیات خدا را تکذیب و مسئله نبوت را انکار می‌کردند.

۳/

فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا

- هود و همراهانش را به پایمردی رحمت خویش رها نیدیم. یعنی به رحمت مشهود و آشکار.

وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ

- و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند و ایمان نیاورده بودند از ریشه برکنیدیم. ۳/

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۷۹]

### اشاره

وَ إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ هَدَاهُ نَاقَهُ اللَّهُ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ (۷۳) وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَادْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۷۴) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا بِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسِلٌ مِنْ رَبِّي فَأَلُوا بِمَا أَنَا مُرْسِلٌ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۷۵) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۷۶) فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷) فَآخَذَتْهُمْ رَجْفَةٌ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۷۸) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَهَ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ (۷۹)

ص: ۳۰۷

**معنای واژه ها**

[بُواكْم] ۷۴

:جای دادن.

[تعثوا]

:العثی به معنای فساد است.

[عتوا] ۷۷

:در حد در گذشتن در فساد است.

[الرجفه] ۷۸

:الرجف به معنای لرزش است.

[جاثمین]

:به زانو در نشستن.

**نبوت از میان برنده سلطه خودکامگان****اشاره****رهنمودهایی از آیات:**

با اندک اختلافی در تفصیل ولی بر روی همان خطی که دیگر رسولان

ص: ۳۰۸

آمده بودند «صالح» پیامبر خدا نیز بر قوم ثمود مبعوث می شود، تا بگویدشان: خدای یکتا را پرستید که شما را خدایی جز او نیست.

سپس برای ایشان توضیح می دهد که این آیین که آورده است، آیینی است از سوی خدایشان، خدایی که پیوسته باران نعمتش را بر آنان می بارد و این ناقه، ناقه خداست بگذاریدش در زمین خدا بچرد. آن را میازارید، زیرا سبب عذاب خدا می شود.

سپس بیان می کند که آنچه ایشان را به خدا ربط می دهد، ربطه ربوبیت و بخشش حق است، و همین است که پس از قوم عاد زمین را چون مرده ریگی به آنان داد تا در آن قرار گیرند و قصرها و خانه ها بر آورند. و نیز فرمانشان داد که بکوشند تا اعمالشان اعمالی مثبت باشد، در زمین فساد نکنند بلکه همواره در مسیر اصلاح زمین و ساکنانش گام بردارند. ولی دریغا که صالح نیز چون دیگر رسولان سخنانش مورد قبول واقع نشد زیرا مستکبران خود کامه در برابرش ایستادند و آهنگ گمراه ساختن مردم کردند و ناقه او را پی زدند و آن ناقه از آیات الهی بود و بدین گونه ۳/ اعلان کردند که جز فساد انگیزی کاری نخواهند کرد.

سرانجام آنچه نباید بشود، شد زمین لرزید لرزیدنی سخت و آنان در خانه های خود بر جای مردند. خداوند صالح را نجات داد. چشمان صالح بر آن کشتگاه قطره اشکی هم نریخت زیرا صالح آنان را اندرز داده بود و آنان به اندرز او گوش نسپرده بودند. این داستانی تازه است و هر روز تکرار می شود تا ما عبرتی تازه بگیریم، باشد که به حقیقت راه جوییم.

### شرح آیات:

### اشاره

### رسالات خدا خاستگاه تمدن

[۷۳]

معلوم می شود که ثمود چون قوم عاد و قوم نوح زندگی اجتماعی خود را با درک آیینهای خدا در زندگی آغاز کردند و از جمله آنها ضرورت اصلاح بود. و به خدمت گرفتن امکانات طبیعت به خاطر اهداف بزرگ. ولی پس از رشد و نمو

ص: ۳۰۹

تمدنشان و دوام نعمتهای خدا بر آنها، فاسد شدند به اعمال ناشایست پرداختند.

پیامبران خدا آمدند و آنها را از عاقبت اعمالشان باز داشتند و گفتند که این نعمتها که می بینید ابدی نیست و از جانب خودشان هم نیست. بلکه نعمتهای خداوند است که پیش از شما مردم دیگری از آنها برخوردار می شده اند. ولی آنان ارزش آن نعمتها نشناختند و فاسد شدند و فساد کردند و به همین سبب به هلاکت رسیدند و اینک آن نعمتها به آنان رسیده است و اگر شما هم همان شیوه را برگزینید به همان سرنوشت دچار خواهید شد. ماده شتری که خدا برای قوم ثمود از دل کوه بیرون آورده بود علاوه بر معجزه صالح رمز این نعمتها هم بود. اگر نمی آزرندش و متعرض قتلش نمی شدند بسا که از آن سودها می بردند ولی چنان نکردند و به عذاب خدایی دچار آمدند.

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ هَدًى نَاقَهُ اللَّهُ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ

-بر قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم. گفت: ای قوم من! الله را پرستید. شما را هیچ خدایی جز او نیست. از جانب خدا برای شما نشانه ای آشکار آمد. این ماده شتر خدا برایتان نشانه ای است.

رهایش کنید تا در زمین خدا بچرد و هیچ آسیبی به او نرسانید که عذابی دردآور شما را فرو خواهد گرفت.

[۷۴]

وَإِذْ كُورُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَخَذُونَ ۳/ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَازْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ - به یاد آرید آن زمان را که شما را جانشینان قوم عاد کرد و در این زمین جای داد تا بروی خاکش قصرها برافزاید و در کوهستانهایش خانه ها بکنید. نعمتهای خدا را یاد کنید. «اینان بدون بیم از خشم طبیعت به زندگی خود ادامه می دادند. آن چنان از نعمتهای مادی برخوردار بودند که در تصور کس نمی گنجید که روزی هر چه ساخته اند ویران گردد. مثلاً در صخره های کوهستان خانه ها ساخته بودند و در

ص: ۳۱۰

جلگه ها قصرها برآورده بودند ولی آن گونه که خصلت هر تمدن مادی است قوم متمدن ثمود هم روی به فساد نهادند. در این حال پیامبرشان صالح روی در رویشان ایستاد و گفت:

□  
وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

-در زمین تبهکاری و فساد نکنید.» فساد ضد اصلاح است. میان صلاح و فساد عمل دیگری نیست که سبک و سیاق دیگر داشته باشد، زیرا رابطه تو با اشیاء رابطه تربیت و سعی برای تغییر به درجته والاتر است یا برعکس. در صورت نخست تو چیزی به زندگی می افزایی، زمینی را آباد می کنی، مزرعه ای احداث می کنی، کودکی را پرورش می دهی، از آهن وسیله سودمندی می سازی همه اینها در مسیر اصلاح است. در صورت دوم فقط می کوشی تا از مواهب زندگی بهره مند شوی خانه ای را تملک می کنی بدون ترمیم آن، از حاصل مزرعه می خوری، بدون آن که دانه ای بر زمین بکاری یا کشته ای را آب دهی، فرزندان را به میان کوچه ها و خیابانها رها می کنی، وسایل کار و ماشینها را خراب می کنی، نه خود می سازی و نه آنچه را دیگران ساخته اند نگاه می داری، همه این اعمال در مسیر فساداند. و حال آن که جامعه به سوی اصلاح و بنا و سازندگی گام برمی دارد ولی تو به سوی ویرانگری. در مسیری خلاف مسیر حق گام می زنی. پیامبران خدا ما را به اصلاح فرا می خوانند و جامعه را به پیش می رانند.

**صفات مستکبرین، (مهتران قوم)**

[۷۵]

حالت اسراف و تبذیر و شیوه فساد و استهلاک، بدون ۳/ اصلاح و بهره دهی یک باره در جامعه به وجود نمی آید. بلکه نخست در میان مهتران و توانگران هر جامعه ظهور می کند و کم کم طبقه ای را به وجود می آورد که از آن به مستکبرین تعبیر می شود و بارزترین صفات آنها عبارت است از:

تباه کردن نعمتها به حد وفور و ایجاد جریانهایی معارض با اصلاح. اینان می خواهند پیش از آن که تولید می کنند مصرف کنند، حتی دسترنج دیگران را هم به وسایل و حيله های گوناگون بچاپند و غارت شدگان را هر چه بیشتر ناتوان کنند. در

ص: ۳۱۱



این حال استثمار شوندگان به سوی آیینی تازه می شتابند که به جامعه بشارت عدالت و اصلاح می دهد. آن گاه پیکاری شدید میانشان درمی گیرد و این پیکار به رهایی استثمار شوندگان و هلاکت استثمار کنندگان می انجامد.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسِلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ

-مهمتران قومش که گردنکشی می کردند به زیون شدگان قوم که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا می دانید که صالح از جانب پروردگارش آمده است؟ گفتند: ما به آیینی که بدان مأمور شده، ایمان داریم.» مستکبران می خواهند هم طبیعت را فساد سازند و هم انسان را. از این رو می بینی که افکار مستضعفان را فاسد می کنند و آنان را به وادی گمراهی می کشند.

تا بهتر بتوانند استثمار ایشان را ادامه دهند و دسترنجشان را برابند. ولی در عین حال گروهی از مستضعفان به سوی ایمان می شتابند، مبارزه میان آن دو گروه در می گیرد.

[۷۶]

از این رو مستکبران را می بینی که به امر رسالت رسل، ایمان نمی آورند، زیرا مستضعفان به آن می گروند و از آن به عنوان حربه ای علیه ایشان استفاده می کنند و این عقیدت از لابلای گفتارشان مشهود است.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَتُّم بِهِ كَافِرُونَ

-گردنکشان گفتند:

ما به کسی که شما ایمان آورده اید، ایمان نمی آوریم.» مستکبران خواستار دینی هستند که آنان را در استثمار گریشان تأیید کند و سلطه آنان را بر زحمتکشان تضمین نماید بنا بر این آیین آنها با آیین اینان فرق دارد. زحمتکشان و مستضعفان دینی را می جویند که وسیله رهاییشان باشد از یوغ ستم ستمگران.

۳/

[۷۷]

تا مستکبران در برابر آیین مستضعفان جبهه گیری می کنند و تا تنها وسیله رهاییشان را از چنگشان به در آورند، آهنگ کشتن ناقه صالح کردند. و این ناقه رمز رسالت الهیه بود در نزد قوم ثمود. ناقه را کشتند بدین پندار که مگر جلو

ص: ۳۱۲

تحرك مؤمنان را بگیرند، زیرا ناقه سمبل وحدت ایشان بود و عنوان فعالیت اجتماعی آنها. ولی اینان خطا کردند، زیرا کشتن ناقه همان بود و گرفتار غضب پروردگار شدن همان.

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ

پس ماده شتر را کشتند.» مشهور این است که از آن جمع تنها یک تن ناقه را کشت ولی بقیه به عمل او رضا دادند و این امر به مثابه آن بود که همه در کشتن ناقه شریک بوده اند. از این رو می گوید:

وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ

و از فرمان پروردگارشان سر باز زدند.» زیرا از مرزی که برای شان معین شده بود گذشتند و به فساد گراییدند و حال آن که خدا اصلاح آنها را می خواست.

وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

و گفتند: ای صالح، اگر پیامبر هستی آنچه را به ما وعده داده ای بیاور.»

## پایان حتمی

[۷۸]

سرانجام کار عصیان ثمود سرانجام همه طاعوتان مستکبر است که فساد از حد می گذرانند. پس خداوند بر قوم ثمود عذاب نازل کرد. زمین زیر پایشان به لرزه درآمد و آنچه ساخته بودند خراب شد و هم چنان که نشسته بودند بی آن که فرصت آن یابند که پای خود دراز کنند و خود را برای مردن آماده کنند، جان سپردند.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

پس زلزله ای سخت آنان را فرو گرفت و در خانه های خود بر جای مردند.» [۷۹]

افراد بشر برای نجات هموعان و برادران خود می شتابند ولی چون مستکبران بمیرند کسی برای ایشان محزون نمی شود ۳/ و این منتهای شوربختی و عار و ننگی است که کسی به آن گرفتار می آید.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ

ص: ۳۱۳

-صالح از آنان روی برگردانید و گفت: ای قوم من رسالت پروردگارم را به شما رسانیدم و اندرزتان دادم ولی شما نیکخواهان را دوست ندارید.» قصهٔ ثمود برای همه ما عبرت است تا گوش به نصیحت نیکخواهان نهیم و به سوی تربیت و اصلاح روی آوریم و همه هم ما تولید باشد و احداث و ایجاد، نه تباه کردن و از میان بردن.

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴]

#### اشاره

و لُوَطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۸۱) وَمِمَّا كَانَتْ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۸۲) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۸۳) وَآمَطْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۴)

#### معنای واژه ها

۸۳[الغابرين]

:باقی مانده های از آنان که عقب افتاده اند و سرانجام در گذشته اند.

## اشاره

## رهنمودهایی از آیات:

همان قضایا که در داستان عاد و ثمود مشاهده کردیم در داستان قوم لوط هم تکرار شده است. خداوند به قوم لوط نعمتها و برکات خویش ارزانی داشت ولی آنان نتوانستند به گونه ای درست از آن نعمتها سود برند و از جاده مستقیم منحرف شدند و برای ارضاء شهوات جنسی خویش مرتکب عملی ناپسند گردیدند و به جای زنان با همجنسان مرد خویش شهوت راندند.

مردمی در گرداب فجور فرو رفته اند، در حالی که از نعمت امن و راحت برخوردارند، در این حال ندای آسمانی آنان را از عواقب کارهای ناپسندشان آگاه می سازد و هشدارشان می دهد ولی آنان نه تنها متنبه نمی شوند، بلکه می خواهند لوط را از شهر خود برانند. تهمت لوط پاکی و پاکدامنی است و در جامعه ای که پاکی و پاکدامنی را جرم و جنایت می شمارند، جایی برای او نیست.

زمان عقاب فرا می رسد، لوط و خاندانش که به رسالت او ایمان آورده اند از بلا- نجات می یابند و دیگران هلا-ک می شوند. زن لوط هم به سبب پیروی از مردم شهر جزء هلا-ک شدگان است. عقاب خداوندی بدین گونه بود که باران بلا بر سرشان بارید. آری، پیش از این باران لطف و رحمت بود و اکنون باران خشم و نقیمت.

۳/ پیامبران مردم را از عواقب اعمال زشتشان بر حذر می دارند ولی بیشتر مردم به سخن ایشان گوش نمی دهند و به هلاکت می رسند.

قوم لوط، از آغاز تا انجام

[۸۰]

خداوند لوط را به میان قومش فرستاد. به نظر من این قوم در آغاز روشی نیکو داشته اند و برای بنای تمدن خود تلاش می کرده اند، بر روی یک خط مستقیم، عاری از هر گونه انحراف به راه خود، به سوی خوشبختی، ادامه می داده اند ولی در مسیر خود به مرحله ای رسیدند که گرفتار اسراف شدند و در بعضی از احادیث آمده است که گرفتار بخل و اسراف گردیدند. و این دو صفت دو شاخه اند از یک تنه روئیده، پرستش ماده و دوری از ارزشهای معنوی.

اگر قوم عاد دستخوش صفت غرور و کینه توزی و ستمگری شدند و قوم ثمود به فساد و استکبار و اختلاف طبقاتی دچار آمدند، قوم لوط گرفتار زرق و برق زندگی و رفاه طلبی گردیدند و همین امر آنان را به انحرافات جنسی سوق داد. سبب این انحراف یعنی به کار گرفتن مردان به جای زنان بخل بود. زیرا جوانی که دیک شهوتش به جوش می آید، شرط است که زن بگیرد ولی در میان این قوم مهر زنان به قدری بالا بود و هزینه های عروسی به قدری گران که جوان از ازدواج بیزار می شد.

اصولاً - در جوامع مرفه روال کار همین است. مردم به قدری در پی برجها می روند که به خرجهای ضروری نمی رسند. باری، جوان در چنان سن و سالی نمی تواند دست به فعالیتی بزند که برای ازدواجش پولی به جیبش بریزد از این رو به ارزانترین کالاهای ممکن روی می نهد و انحراف جنسی را به جای روابط شریف جنسی اختیار می کند.

البته ممکن است اسرافکاری هم سبب چنین عملی شود. زیرا جامعه ای که نمی تواند خود را به یک آینده بهتر برساند و در جستجوی ارزشهای والایی چون فداکاری و از خود گذشتگی باشد ولی ۳/ از مال و ثروت بسیار بهره مند است، در شهوترانیها اسراف می کند و چون طریق طبیعی دیگر دلش را زده است به انحرافات روی می نهد و عذاب خداوند را به جان می خرد. قوم لوط در این مرحله از تمدن بودند

که لوط به ارشادشان آمد و آنان را از عواقب انحرافاتشان خبر داد. چنان که می فرماید:

وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

— لوط را فرستادیم، آن گاه به قوم خود گفت: چرا کاری زشت می کنید که هیچ کس از مردم جهان پیش از شما نکرده است؟» [۸۱]

إِنَّكُمْ لَتِيَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ يَلِ أُنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ — شما به جای زنان با مردان شهوت می رانید، شما مردمی تجاوزکار هستید.» [۸۲]

به خدا پناه می برم از لغزیدن در ورطه شهوات، بویژه اگر در جامعه به صورت امری رایج درآمده باشد، و افراد جامعه فاسد یکدیگر را به جرایم و انحرافات توصیه کنند آن سان که پرهیزگاران به صلاح دعوت می کنند. در نزد قوم لوط جرایم و انحرافات خود یک ارزش اجتماعی شده بود، از این رو به اندرز نیکخواهان گوش فرا نمی دادند، بلکه تقوی و پاکی و عفت خود به صورت یک اتهام درآمده بود و کسی که متهم به آنها می شد مجبور بود جامعه را ترک گوید.

وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْطَهُرُونَ

— جواب قوم او جز این نبود که گفتند: آنها را از قریه خود برانید که مردمی هستند که از کار شما بیزاری می جویند.» [۸۳]

خداوند سبحان لوط را از آن قریه برهانید. لوط به امر پروردگارش از آنجا مهاجرت کرد. بدین گونه مؤمنان پرهیزگار از هر جامعه ای که فساد شایع شود و آنان نتوانند به اصلاح اقدام کنند خود مهاجرت می نمایند.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

— لوط و خاندانش را نجات دادیم. جز زنش که با دیگران در شهر ماند.» زن لوط از خاندان او نبود، همان گونه که پسر نوح هم از خاندان او نبود. آن دو بر آینههای دیگری بودند.

[۸۴]

سرانجام آن عاقبت شوم فرا رسید و آن شهرها به امر خدا سرنگون

گردید. و در آیات دیگر به تفصیل در این باب سخن رفته است.

۳/

وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

-بر آنها بارانی باریدیم. بنگر که عاقبت مجرمان چگونه بود.» آری به سرانجام کار ایشان می نگریم و از داستان شوم آنها عبرت می گیریم تا پای در مسیر آنان ننهیم و از خدای چنین می خواهیم.

۳/

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۵ تا ۸۷]

#### اشاره

وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا  
النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸۵) وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ  
تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ أذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ وَ أَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۸۶) وَ إِنْ  
كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۷)

#### معنای واژه ها

[۸۵]مدین

قبیله ای به نام جدشان «مدین» از نوادگان ابراهیم (ع).

ص: ۳۱۸

[اِخَاهِم شَعِيب]

او نیز از نوادگان ابراهیم (ع) است.

[و لا تبخسوا]

بخس کاستن از حدی است که حق می باشد.

۳/

## فرستادن رسولان وسیله اصلاح اقتصادی

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

مردم شهر مدین نیز چون قوم لوط و ثمود شهرشان بر سرشان خراب شد و این به سبب فساد آنان بود. از بارزترین مظاهر فساد در نزد ایشان، کمفروشی بود و فساد در زمین به از بین بردن محصولات و دامها و راهزنی و بازداشتن مردم از اعمال خیر و تحریف دین.

پیامبرشان شعیب بود. شعیب آمد که آنان را از فساد منع کند و از واپس ماندگی برهاند اینان دو گروه شدند، گروهی به او ایمان آوردند و گروهی در کفر خویش باقی ماندند. خداوند به زودی میان این دو گروه حکم خواهد کرد و زمان شاهد صدق نبوت شعیب خواهد بود.

چون شعیب در کار خود به جدّ درایستاد و مخالفان هم در مخالفت خویش ابرام ورزیدند، مبارزه صورتی حاد به خود گرفت و سرانجام کارشان چنان شد که به عذاب خدا گرفتار شدند و زلزله ای عظیم به کارشان پایان داد. تاریخ شهادت داد که زیان دیدگان کسانی بودند که شعیب را دروغگو می خواندند نه آنان که به او ایمان آورده بودند. آری آن همه نعمت که فرییش را خورده بودند در آن ساعت عذاب به حالشان سودمند نیفتاد.

ص: ۳۱۹



۳/ اما شعیب به سرنوشت آنان توجهی نشان نداد، زیرا ایشان را نصیحت کرده بود و پیامهای پروردگارش را به آنها رسانیده بود ولی ایشان نپذیرفته بودند. پس، از سرنوشتشان متأثر نگردید. به نظر من مردم مدین همانند دیگر اقوام که دارای تمدنی دیرین بوده اند، در نخست اهل تربیت و اصلاح و سازندگی بوده اند و آن شهر نشانه ای از این تمدن بوده است. ولی بعداً راه اسراف و استهلاک و افساد در پیش گرفتند و خداوند نیز بنای آن تمدن را در هم کوبید.

## شرح آیات:

### اشاره

### نمایشنامه تاریخی

[۸۵]

صحنه های نمایشنامه تاریخی تکرار می شود، آن سان که آدمی می پندارد که سراسر تاریخ بیش از یک نمایشنامه نیست که تنها بازیگران آن عوض می شوند و اگر اختلافی هست، تنها در نمودهای خارجی حوادث است. پس همه جرایم و انحرافات که جامعه به آنها گرفتار می آید از عدم تسلیم در برابر خدا و عدم پیروی از راه و روشهای اوست یا در اثر شرک است و آن شرک یا اطاعت از طاغوتهاست و یا بتان سنگی است. یا تشبث است به ظواهر نه حقایق. از این رو ملاحظه می کنیم که هر پیامبری که می آید قبل از هر چیز مردم را به پرستش خداوند یکتا فرا می خواند و می گوید: خدا را پرستید.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ

و بر مدین برادرشان شعیب را فرستادیم. گفت: ای قوم من! الله را پرستید.

شما را خدایی جز او نیست.»

### پرستش خدا را چه معنی است

پرستش خدا به معنی مجرد تسلیم در برابر او نیست، هم به عقیده و هم در عمل تا صدق این تسلیم به اثبات رسد و اثبات آن بدین گونه است که مؤمن در برابر هر طاغوتی عصیان کند و در برابر هر نظام جبار که از قدرت، وسیله ای برای سیطره

ص: ۳۲۰

و قهر اتخاذ می کند مقاومت ورزد و در نتیجه بر ضد هر حکومت غیر شرعی ایستادگی کند.

هدف پیامبران تغییر نظامات سیاسی در جوامع بود. ۳/ یعنی تبدیل هر نظام شرک آمیزی که بر اساس حاکم و محکوم مبتنی است به یک نظام توحیدی که بر اساس طرد هر گونه حاکمیت جز حاکمیت خدای حی قیوم استوار باشد از این رو در آیات پیشین ملاحظه می شود که قبل از هر چیز بر نفی پرستش هر چیز که جز الله است تأکید می شود و این به معنی نفی همه حاکمیت‌های بشری و تسلیم به حاکمیت الله و عبادت اوست و بس.

وقتی که می گوئیم: نفی هر نظام سیاسی باطل، به معنی آشوب طلبی و هرج و مرج نیست بلکه مراد از آن بر پای داشتن یک رژیم سیاسی صحیح است.

یعنی نظام توحیدی که از سوی پیامبران آورده شده باشد به گونه ای که جامعه از آن منتفع شود و در برابر آن خاضع گردد.

قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ

شما را از جانب پروردگارتان نشانه های روشن آمده است.» و بر شماست که از آنها پیروی کنید. این نشانه های روشن همان پیامبری است که از سوی او آمده است، پیامبر اوست که باید به اذن او متابعتش کرد.

پس از تثبیت پایه های قدرت درست سیاسی، شعوب قوم خود را به تصحیح حرکت اقتصاد و اصلاح آن از یک اقتصاد قایم بر اساس استثمار و بهره کشی به یک اقتصاد مبتنی بر ادای حقوق هر کس به نحو کامل، فرمان می دهد.

فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

-پیمانانه و ترازو را تمام ادا کنید و به مردم کم مفروشید.» جامعه ای که از یک اقتصاد عاقلانه و عادلانه برخوردار است نه غارت می کند و نه تقلب. حتی سودی بیش از اندازه حق خویش، نمی خواهد. و برای منفعتی بزرگ تر بیهوده این طرف و آن طرف نمی رود در واقع این خود مسئله ای است مهم که مصلحان اقتصادی باید آن را در نظر داشته باشند و مردم را چنان تربیت

کنند که در منافع دیگران به همان نظر نگاه کنند که در منافع خود بنا بر این هرگز کمفروشی نکنند.

پس از نظام اقتصادی به این مرحله می‌رسیم که در برابر اشیاء و اشخاص رفتاری نیکو داشته باشیم و این همان چیزی است که ادیان آسمانی بر آن تأکید می‌کنند، آنجا که می‌کوشند ۳/ میان بشر و طبیعت و مردم با یکدیگر روابط عادلانه و صحیحی برقرار کنند. هدف جامعه فقط و فقط بهره‌گرفتن از زندگی مادی نیست، بلکه هدف آن در چند مورد زیر خلاصه می‌شود:

اولاً: بهره‌وری از قوای طبیعت در راه مصالح انسانی و بارور کردن این قوا و سوق دادن آنها به مراحل برتر. مثلاً زراعت زمین و صناعت معادن و کشیدن راهها و ساختن پلها و آباد ساختن شهرها و نگهداری جامعه در تمام ابعادش چون نگهداری پاکیزگی هوا، و نگهداری پرندگان و وحوش و چارپایان و انواع ماهیها و خلاصه هر چه باعث اصلاح زمین می‌شود نه سبب افساد آن.

ثانیاً: بارور کردن و نمو دادن استعدادها و مواهب انسان. یک جامعه رشد یافته برای بالا بردن سطح اخلاق افراد خود و بالا بردن سطح علمی آنها کوشش می‌کند و در تمام جنبه‌ها، کادریهای پیشرو پرورش می‌دهد. جامعه پیشوایان و متفکران و مخترعان و قهرمانان می‌پرورد و به این هم اکتفاء نمی‌کند و برای تعمیم تمدن در میان جوامع نزدیک و یاری افراد آنها در پیشرفت و نمو سعی می‌کند از این روست که خدای تعالی به زبان شعیب (ع) می‌فرماید:

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا

و از آن پس که زمین به صلاح آمده است در آن افساد مکنید.» این الفاظ و معانی در آیات پیشین هم آمده بود. هر کس از خود می‌پرسد چرا این معنی به صورت نهی ادا شده آیا اگر می‌گفت: زمین را اصلاح کنید چه می‌شد؟ به نظر می‌رسد که این قصه‌ها خود وضع جوامع را در ایام پیری و فرسودگی آنها منعکس می‌کنند، یعنی در ایامی که نقاط ضعف آنها آشکار شده و ستاره

اقبالشان رو به افول نهاده است. مسلم است که تمدنها به وجود می آیند و نقاط قوت در آنها رشد می کند ولی غرور و ترور و استکبار آن نقاط قوت را به نقاط ضعف بدل می کنند تا به عمرشان خاتمه می دهند. رسالتهای الهی برای متوقف کردن این سیر نزولی و جلوگیری از نابودی عمران است، از این طریق که مردم را به علل و اسباب قوت پیشین آگاه می کنند ۳/ و عوامل انقراض را هم برایشان تشریح می نمایند. قرآن کریم از این معنی به «افساد بعد از اصلاح» تعبیر می کند.

وضع بی رویه مصرف در بلاد اسلامی ما، بدون توجه و علاقه به کارهای تولیدی چون عمران زمین و رونق بخشیدن به صنایع، بزرگترین عامل عقب افتادگی ماست. ای کاش در این داستانها تدبّر کنیم تا به راز عقب افتادگی خویش پی ببریم و پس از یک دوره رکود و واپس ماندگی بتوانیم به مرحله رشد کشاورزی و صنعتی برسیم.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

— اگر ایمان آورده اید، این برایتان بهتر است. —

### ویرانی دشوارتر است

پاره ای از مردم چنین می پندارند که اسراف بهتر از میانه روی در معیشت است. زیرا در اسراف است که با کوششی کمتر به تمتعاتی بیشتر می رسیم. بعضی دیگر می پندارند که استثمار دسترنج دیگران و مصرف کردن آنچه دیگران تولید می کنند بهتر از کار و تولید است، و برخی می گویند که ویرانگری بهترین وسیله دفاع است و نیکوترین وسیله ای است برای پیروزی در کشاکش زندگی ولی این پندارها را با حقایق فاصله ای بسیار است.

وقتی که تو در نعمتهای خدا اسراف می کنی، به همان اندازه که مواد را مستهلک می سازی نسوج بدنت را تباه می کنی و به همان اندازه که طبیعت را فاسد می نمایی عادات و روحیات خود را فاسد می سازی.

میان کسی که به تولید روی می آورد با کسی که مصرف می کند فرق

بسیار است. ۳/ کشاورزی که زمین را شخم می زند و مزرعه را آب می دهد یا میوه ها را می چیند همانند کسی نیست که میوه ها را می بلعد بدون اینکه ارزش واقعی آنها را بشناسد. کشاورز هم چنان که آن ثمرات می رسند و به کمال می رسند، او نیز راه کمال می پوید در حالی که آنکه میوه ها را تباہ می کند خود نیز به همان اندازه تباہ می شود.

پس چه کسی است که می گوید ویران ساختن بهترین وسیله دفاع و بهترین وسیله مبارزه است.

وقتی که تو یک سرباز دشمن را می کشی به اندازه یک سرباز به نیرویت افزوده شده ولی وقتی که سربازی را از سربازان دشمن به سربازان خود می افزایی، این سرباز می تواند، سربازان دیگر را به سوی تو سوق دهد.

وقتی که تو یک کارخانه دشمن را ویران کنی می پنداری که بر قدرت اقتصادی تو به قدر آن کارخانه ای که ویران شده اضافه شده است. ولی این یک واقعیت است یا یک پندار؟ در حالی که وقتی تو خود یک کارخانه به کارخانه هایت اضافه می کنی این یک کارخانه حلقه های کارخانه های تو را کامل می کند و نقص موجود را از میان می برد و در نتیجه تو را به توسعه کارخانه هایت یاری می نماید.

و فرق است میان این که مزرعه ای از مزارع دشمن را آتش بزنی یا خود مزرعه تازه ای احداث کنی. مزرعه ای که احداث می کنی تنها به قدرت اقتصادی کشورت افزوده نمی شود، بلکه قدرت تولید تو را بالا می برد. یعنی دانه هایی را که در مزرعه تولید کرده ای می توانی که در زمین دیگر بکاری به همین طریق مزارع متعددی به وجود آوری.

بدین گونه همواره ساختن بهترین وسیله است برای ویران کردن دشمن است و اصلاح بهترین وسیله است برای از بین بردن عوامل فساد. خدای تعالی است که می فرماید:

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

اگر ایمان آورده اید، این برایتان

## مراحل انحطاط

جامعه طی چند مرحله خردک، خردک به انحطاط کشیده می شود. در ابتدا قدرت سیاسی فاسد می شود سپس طریقه همکاری و سپس اسالیب انتاج و آن گاه فساد ارزشها پیش می آید که خطرناکترین مراحل فساد است. از این رو شعیب را می بینیم که سخن خود را با بر حذر داشتن مردم از فساد سیاسی و اقتصادی آغاز می کند. و سپس فساد فرهنگی و ارزشی.

از نهی از معروف و منحرف کردن مردم از راه خدا و گمراه ساختن ایشان از راه راست و کشیدنشان به کوره راههایی که جز هلاکت سرنوشتی ندارند، حذر کن. مردم را به گذشته خودشان توجه ده آن گاه که شمارشان اندک بود و خدای تعالی بر شمارشان بیفزود و به راه راست هدایت فرمود همچین آنان را اندرز داد که از آنچه در گذشته مفسدان را بر سر آمده است، عبرت گیرند. شعیب مؤمنان قوم خود را به صبر و استقامت فرمان داد تا حکم و اراده خداوندی تجلی کند و عاقبت نیک آشکار گردد.

[۸۶]

گاه انسان در عمل راه فساد می پیماید ولی از ناحیه نظری به ارزشها ایمان دارد و از این که به آنها نپردازد به خطای خویش اعتراف می کند.

در چنین شخصی امید توبه و بازگشت هست ولی اگر هم چنان به اعمال خود ادامه دهد، اندک اندک به سراشیب نفی آن ارزشها افتد و در چنین حالتی اصلاح او دشوار می گردد.

کسی که به این مرحله رسد، تنها به خطای شخص خود اکتفاء نمی کند، بلکه مردم دیگر را هم به خطا سوق می دهد. قوم شعیب به چنین مرحله ای از سقوط رسیده بودند. و رسولشان می گفت:

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ

—بر سر راهها منشینید تا مؤمنان به خدا را بترسانید.

مراد این است که روندگان راه حق و جویندگان خشنودی او را تهدید می کنند، باشد که ایشان را از راه باز دارند.

۳/

وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا

و از راه خدا باز دارید و به کجروی وادارید.» یعنی نصوص دین را تحریف کنید و پندارید راههای پرپیچ و خم راههایی است که منتهی به مقصود می شوند.

### فرهنگ بهانه تراشی بافته عقب ماندگی

ملتهای واپس مانده برای خود افکاری باطل می بافتند و یا یک فرهنگ باری به هر جهت پدید می آورند. ملتهای برای این که از این ورطه رهایی یابند باید که درباره زندگی نظری درست حاصل کنند و نپندارند که نعمتهایی که در این جهان هست بر دوام است و تغییر ناپذیر. بلکه گذشته را که پر از مشکلات بوده است به یاد آورند و به جوامع دیگر بنگرند که چگونه ذخایرشان بر باد رفته است. و آن گاه به علل و اسباب این دگر گونیا توجه کنند و از آنها عبرت بگیرند. از این رو شعیب قوم خود را به گذشته شان و به گذشته از دست رفته ملتهای دیگر توجه می دهد:

وَ اذْكُرُوا اِذْ كُنْتُمْ قَلِيلاً فَاذْكُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

و به یاد آرید، آن گاه که اندک بودید، خدا بر شمار شما افزود و بنگرید که عاقبت مفسدان چگونه بوده است. [۸۷]

نصیحت شعیب به کفاری که در برابر امر رسالت او مقاومت می کردند، این بود که خود به یک سو کشند تا پرتو رسالت او به همگان برسد و به یاران مؤمن خود هم اندرز می داد که صبر و استقامت پیشه سازند. خداوند میان ایشان و کفار داوری کند.

وَ اِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي اُرْسِلْتُ بِهِ وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

و اگر گروهی از شما به آنچه از جانب خدا به آن مبعوث شده ایمان آورده اند و گروهی هنوز ایمان

ص: ۳۲۶

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۸ تا ۹۳]

### اشاره

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ (۸۸) قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (۸۹) وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنَّ إِنَّبِعْتُمْ شُعَيْبًا إِنْ كُنْمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ (۹۰) فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَ فَأَضَبُوا بِحُوفِ دَارِهِمْ جَائِمِينَ (۹۱) الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَعْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ (۹۲) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَيْحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ (۹۳)

۳/

### معنای واژه ها

[۹۲] یغنوناً

غنی بالمکان، یعنی در آن جا اقامت گزید، و گویی با این مکان از مکانهای دیگر بی نیاز گشته است.

[آسی]

شدت غم را گویند.

ص: ۳۲۷



## آنان که رسولان پروردگار را تکذیب می کنند خود زیانکارانند

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

اندرزهایی که شعیب در پیامبری خود به قوم خود می داد دارای ارزشهای فطری بود یعنی عقل خود به آنها راه می یافت و شهوات و امیال زودگذر با آنها معارضه می کرد. مهتران قوم با شعیب به مجادله برخاستند، و اینان بزرگان قوم بودند که در زمین سرکشی می کردند و مردم را زبون و زار رها می کردند. اینان نه به نیروی استدلال و برهان، بلکه به زور و تحکم با آن رویاروی می شدند. تا آنجا که تهدیدش کردند که اگر به آیین فاسد باز نگردد از شهر خود بیرونش خواهند کرد.

شعیب از آنان می پرسید: چگونه به خود اجازه می دهید که ما را به بازگشت به دین فاسد و تباختن به زور و اکراه داخل کنید. آیا این خود دلیل بر فساد آیینتان نیست؟ در جایی که باید مردم اقناع کنید با منطق زور با آنها رو به رو می شوید؟ اگر بگوییم قوت و قدرت باید بر مسند حکومت استقرار یابد، پس قوت و قدرت خداوند است که از هر قوت و قدرتی بیشتر است. ما تسلیم شما نمی شویم و به خدا افترا نمی بندیم و نعمت هدایت او که ما را ارزانی داشته کفران نمی کنیم و چه نعمت فراتر از این که ما را از آیین فاسد نجات داد.

آیا بشر می تواند از اراده خدا تجاوز ورزد؟ هرگز. از این رو هیچ کس نمی تواند ۳/ کس دیگر را به قبول اندیشه باطل خود اکراه کند، زیرا خدا پروردگار آنهاست و به کارهایشان آگاه است و نخواهد گذاشت آزادی کسی قربانی شود مگر به خواست او یا در اثر تقصیر خود انسان. چون بشر بر پروردگارش توکل کند و بر

نیروی او متکی شود، خدا بهترین کسی خواهد بود که میان او و خصمش به حق قضاوت کند در این حال سزاوار است که بشر در مقاومت و تهدید اهل باطل به خدا توکل کند و از هیبت و شوکت آنان بیمی به دل راه ندهد.

## شرح آیات:

### اشاره

### مستکبران، بزرگترین مانع

[۸۸]

مردم عادی، رسولان پروردگار را به سبب فطرت پاک خویش استقبال می کنند، و این در صورتی است که مستکبرین که دسترنج ضعیفا را می ربایند و به زور افکار معینی را بر آنان تحمیل می کنند، وجود نداشته باشند. اینان زمانی یک بانده مقتدر سیاسی را تشکیل می دهند و زمانی یک دارو دسته چپاولگر اقتصادی یا یک سلطه و قدرت موسوم به مذهبی را. ولی هر یک از اینها که باشد دزد اراده انسانی است. نمونه این خودسری و خودخواهی تهدید شعیب است به اخراج از شهر در صورتی که با روش سیاسی آنها معارضه کند.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ

-مهران قومش که سرکشی پیشه کرده بودند، گفتند، ای شعیب، تو و کسانی را که به تو ایمان آورده اند، از قریه خویش می رانیم مگر آن که به آیین ما باز گردید. گفت: و هر چند از آن کراهِت داشته باشیم؟» جمله آخر حکایت از جنبه قهر و جبر در حاکمیت جامعه مدین دارد و در نتیجه به نظام طاغوت که «مهران قوم» مظهر آن بودند و همچنین دلیل است بر جنبه اجتماعی و فرهنگی استکبار و بر ترور و ارباب سیاسی آن.

### پایداری شاهد صادق

[۸۹]

آن کس که به حق حامل پیام خداوند است باید بتواند در زیر فشار مخالفان مقاومت ورزد و این مقاومت از دلایل صدق اوست. اما کسانی که به خدا

دروغ می بندند و مدعی ۳/ رسالت پروردگار می شوند، به هنگامی که تحت فشار قوم خود قرار گیرند کار را رها کرده و می روند. از این رو مؤمنان قوم شعیب می گویند:

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنَّ عُدْتَنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا

پس از آنکه خدا ما را از کیش شما رهانیده است، اگر بدان باز گردیم بر خدا دروغ بسته باشیم.» در حالی که خداوند ایشان را از ضلالت طاغوت رهانیده، پس بازگشت به آیین پیشین، با آن که به بطلان آن به حد کافی آگاهی یافته بودند، تکذیب حقیقت خواهد بود و انکار آشکار آیات خداوند. در این صورت عذاب خدا را مضاعف خواهند یافت.

از سوی دیگر بازگشت به آیین باطلی را که خداوند آنها را از آن رهانیده است، جز به قهر و اکراه میسر نخواهد شد. زیرا خداوند حریت و کرامت بشر را تضمین کرده است و در این صورت قوای شیطانی نمی توانند هیچ گونه آزاری به او رسانند، یا بدون خواست خداوند در کسی اثری بگذارند. قوای طاغوت نمی توانند به حریم خداوندی و ملکوت او تجاوز ورزند. نه، هرگز، بلکه خداوند آنان را مهلت داده در زمانی محدود. از این رو طاغوت نمی تواند به زور مؤمنان را به کفر وادارد، زیرا خدا چنین اختیاری به او نداده است.

وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبَّنَا وَسِعَ رَبَّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

و ما دیگر بار بدان کیش باز نمی گردیم، مگر آنکه خدا آن پروردگار ما خواسته باشد زیرا علم پروردگار ما بر هر چیز احاطه دارد.» هم چنان که قدرت خدا بر جهان وجود سلطه دارد و کفار را یارای تجاوز از آن نیست، علم خداوند هم همه چیز را در بر گرفته است. مؤمنان برای این که در برابر قوای مادی طاغوت مقاومت کنند هر چه بیشتر به نیروی معنوی خدا پناه می برند و می گویند:

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ

ما بر خدا توکل می کنیم. ای پروردگار ما، میان ما و قوم ما به حق رهی بگشای.»

مؤمنان نمی توانند بر دشمنان خود، در حالی که شایستگی پیروزی بر آنها را نداشته باشند یعنی خود را برای پیروزی مهیا نکرده باشند، پس پیروز شوند، ضروری است که بر دشمنان خویش برتری داشته باشند، به عبارت دیگر پیروزی از آن کسی است که پیروزی را سزاوارتر باشد.

۳/

وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

- که تو بهترین راه گشایان هستی.»

### زبان بزرگ

روزگار قوم شعیب روی به پایان نهاده بود زیرا آنان به نیروهای مادی تکیه می داشتند و می پنداشتند که چون از آن نیرو بر خوردارند پس همه چیز دارند و هر که از آن محروم باشد از هر پیروزی محروم است. از این رو به مؤمنان می گفتند که در این پیکار شما زیان دیده اید و شکست خورده. می پنداشتند که ثروت و قدرت و جاه و شوکتی که آنان دارند و مؤمنان از آن محرومند پیروزی شان را تضمین می کند و حال آن که همه آن مال و جاه و قوت و قدرت سرابی زایل بیش نبود.

زلزله ای سخت آنان را فرو گرفت و در حالی که هم چنان در سراهای خود نشسته بودند هلاک شدند، بی آن که توان گریزشان باشد. شعیب برای آنان غمگین نشد، زیرا پیامهای پروردگار را به آنان رسانیده بود و از هیچ اندرز و هشدار دریغ ننموده بود ولی آنان هم چنان بر مخالفت خویش افزوده بودند، پس دیگر چرا باید به حالشان تأسف خورد؟ [۹۰]

کافران مادی گرای که از وسعت نظر محروم بودند، حقایق زندگی را در نمی یافتند. اینان مردم را به سفاهت و جنون متهم می ساختند و می پنداشتند کسی که برای سود مادی خود تلاش نمی کند، زندگی را باخته است. و از این رو قوم شعیب او را در زمره زیانکاران به شمار می آوردند.

وَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ

-مهران قومش که کافر بودند، گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید سخت زیان کرده اید.»

ص: ۳۳۱

بزرگترین آزاری که مستکبران می توانستند بر مؤمنان وارد آورند، این بود که برخی از نعم مادی را از آنان دریغ دارند و این شیوه مستمر آنهاست که همواره طاغوتان مخالفان خود را از آن می ترسانند، ولی باید دید که سرانجام چه خواهد شد.

[۹۱]

خدای سبحان به بشر فرصتی محدود داده است و در این فرصت آنان را می آزماید که ۳٪ در برابر تمایلات شهوی تا چه حد پایداری توانند. خداوند این فرصت را به قوم شعیب نیز عطا کرد. اکنون آن فرصت به پایان رسیده و زمان سرنوشت فرا رسیده است.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

-پس زلزله ای سخت آنان را فرو گرفت و در خانه های خود بر جای مردند. «این زلزله به قدری سخت بود که خداوند مهلتشان نداد که حتی برای مردن خود را مهیا کنند و بر زمین بخوابند.

### معیار زیانمندی

[۹۲]

در این جا آن واقعیتهایی که شعیب مردم را از آن بر حذر می داشت آشکار شد که زیان و سود در ارزشهای پایدار است نه در مصالح زودگذر.

الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا

-آنان که شعیب را به دروغگویی نسبت دادند، گویی هرگز در آن دیار نبوده اند. «فرصتشان به پایان رسید و زندگیشان بر باد رفت و بازارهایشان ویران گردید، به گونه ای که هر کس می پنداشت که اصلاً موجودی در آنجا نمی زیسته است.

الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ

-آنان که شعیب را به دروغگویی نسبت می دادند، خود زیان کردند. [۹۳]

اما شعیب قوم خود را که هلاک شده بودند به همان حال رها کرد بی آن که برایشان قطره اشکی بیارد.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ

لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ

-پس از آنها رویگردان شد و گفت: ای قوم من، هر آینه پیامهای پروردگaram را به شما رسانیدم و اندرزتان دادم. چگونه بر مردمی کافر اندوهگین شوم؟» ۳/

[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۴ تا ۱۰۲]

اشاره

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ (۹۴) ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ (۹۵) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶) أَمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ (۹۷) أَمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ (۹۸) أَمْ مِنْهُمْ مَكَرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكَرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (۹۹) أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصِيبْنَاهُمْ بِمَدُونِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۰۰) تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (۱۰۱) وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (۱۰۲)

ص: ۳۳۳

[۹۵]عفا]

اصل عفو به معنای ترک است و «عفا» یعنی ترک کردند.

[بغته]

ناگهانی، یعنی ناگهان بی هیچ نشانه ای امری پدید آمدن.

[۹۷]بأسنا]

عذاب و «بؤس» به معنای فقر است.

۳/

## عوامل تمدن و مراحل زندگی ملتها

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

۱- قرآن پس از آن که داستانهای پیامبران پیشین و قوم آنها را برای ما بیان کرد، باز گردید تا نظری به تاریخ افکند و برخی عبرتهای آن را به ما بنمایاند.

ملتها در طول تاریخ سه مرحله را می گذرانند: مرحله شدت و سختی، مرحله رفاه و آسودگی، سپس مرحله فساد و هلاک. در این سه مرحله رسالتهای آسمانی حاضراند و اراده خدا سیطره دارد.

۲- هلاک ملتها امری محتوم برای آنها نیست. این هلاکت به سبب کفر ایشان است و عدم التزامشان به اوامر و رهنمودهای الهی. پس اگر ایمان آورند و پرهیزگاری و خدای ترسی پیشه کنند خداوند درهای رحمت خویش به روی آنان می گشاید.

۳- آن سوی رفاه و آسودگی ظاهری مکر پنهان خدایی کمین گرفته

ص: ۳۳۴

است. و نباید از مکر خدا ایمن بود که گاه شب هنگام آید در حالت خواب یا در روز آید در بازی و نشاط و غفلت. همانا بشر اگر از مکر خدا غافل نشیند زیان کرده است.

۴۳- ملتها یکی پس از دیگری در روی زمین جانشین و میراث بر هم می شوند و باید آنها که از پی می آیند از گذشتگان عبرت گیرند و به این حقیقت اعتراف کنند که گناهان در کمین انسان اند و هنگام غفلت او را در بر می گیرند.

زیرا گناه نیز سبب کوری دل است.

۵- با آن که خدا رسولان خود را به هنگام ضرورت بر ملتها می فرستد ولی کفر پیشین، دیدگان دلشان را کور کرده و مانع ایمان آوردن آنهاست، هم چنان که نمی گذارد به عهدی که با خدا بسته اند وفا کنند. در این صورت چنین ملت‌هایی نه عهد و پیمان می شناسند و نه دین و همین سبب هلاکتشان می شود.

### شرح آیات:

### اشاره

### تحمل سختیها خود امتحانی است و تربیتی است

[۹۴]

در این آیات به حکمت رنجها و سختی‌هایی که بشر را تحت فشار خود قرار می دهند و هدف تربیتی آنها آگاه می شویم. این هدفها را اگر بشناسیم و به سوی آنها حرکت کنیم نه تنها زیانی از آن نمی بینیم بلکه بسا شود که ما را سودمند افتد. خدای تعالی می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ

و ما هیچ پیامبری را به هیچ قریه ای نفرستادیم مگر آنکه ساکنانش را به سختی و بیماری گرفتار کردیم، باشد که تضرع کنند. پس تضرع کردن هدف سختی و بیماری است در زندگی. به نظر من «بأساء» که در متن این آیه آمده، هر گونه بدی است که عامل آن خود انسان باشد، چون جنگها و فقر ناشی از وضع بد اجتماعی و ستم و ترور. در حالی که «ضراء» به معنی زیانی است که بشر را از طبیعت می رسد چون بیماریها و امثال آن.

ص: ۳۳۵



تضرع، بازگشت به خویشتن خویش است و آگاهی یافتن از نقص و عجز و انحراف خود، دور از هر استکبار و خودپسندی یا مغرور شدن به گناه. تضرع به درگاه خدا ما را از اعتماد به خود برخوردار می‌سازد تا بتوانیم به یاری خدا بر همه نقصها غلبه یابیم.

۳/ شاید این آیه توضیحی باشد برای آغاز جهش جوامع و شرایط واقعی آن، یعنی همان شرایط دشواری که با شدت به مبارزه با آن برمی‌خیزد و این همان خودآگاهی است با کاستیهایی که باید تکمیلش کرد و امکاناتی که باید به ثمر نشاند.

[۹۵]

پس از تضرع و تکمیل نواقص در اثر توکل به خدا و با اعتماد به ارزشهای والا، مرحله رفاه می‌رسد، آنجا که همه سختیها به آسانی و سلامت تبدیل می‌شوند و پس از آن مرحله آسودگی و فراخی است مرحله ای که نعمتهایی که بدان دسترس دارد از حد نیاز او فراتر می‌رود. در چنین حالی جامعه به سبب طغیان و نوشخواری و تجاوز فاسد می‌گردد و گرفتار زوال می‌شود. البته این زوال اندک اندک جامعه را عارض نمی‌شود بلکه ناگهان و بی‌خبر از مردم بر آنها فرود می‌آید.

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا

آن‌گاه جای بلا و محنت را به خوشی و خوبی سپردیم تا شمارشان افزون شد. یعنی نعمتشان افزون شد.

وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ

و گفتند: آن پدران ما بودند که دچار سختی و بیماری شدند. آنان را بی‌خبر فرو گرفتیم.

**نه حتمیات، بلکه حقایق**

[۹۶]

این حرکت دوری در جوامع امری ضروری و حتمی نیست، نیز نه سنت الهی، بلکه حقایقی است تاریخی و بشر می‌تواند آن را از طریق ایمان و تقوی تغییر دهد. زیرا ایمان یک ضمانت عقیدتی و فرهنگی و اجتماعی است، برای

ص: ۳۳۶

بقای عوامل تمدن، و تقوی یک ضمانت تشریحی و سیاسی و اقتصادی و رفتاری است برای بقای چارچوبهای تمدن.

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ

- اگر مردم قریه ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکات آسمان و زمین را به رویشان می گشودیم.» چه بسا مراد از برکات هر چیزی باشد که زندگی بشر را تکامل می بخشد و به درجات بالاتر ارتقاء می دهد.

۳/

وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

ولی پیامبران را به دروغگویی نسبت دادند. ما نیز به کیفر کردارشان مؤاخذه شان کردیم.» زیرا شرایط سختی که بشر بدان گرفتار می شود به سبب روی برتافتن از حقایق و روی آوردن به اعمال ناپسند است و از همین جا می توانیم به اندیشه جدیدی در فلسفه تاریخ و فلسفه تمدن دست یابیم که از دو دیدگاه افراطی به دور است:

اندیشه نخست، که معتقد است تمدنها سیکل حیاتی محتومی دارند چونان زندگی بشر که نخست کودکی است و سپس جوانی و بعد از آن پیری و سرانجام هم مرگ.

اندیشه دوم، که معتقد است تمدنها نتیجه اندیشه ای مدنی هستند که اطراف این تمدن رشد می کنند و از امکانات جامعه برخوردارند تا تمدن گردند.

اندیشه سوم، که می توان از این آیات استنباطش کرد- اگر تفسیری که ما کردیم صحیح باشد- و این چنین است:

تمدن دو عامل دارد: عامل طبیعی که عبارت است از دشواریهای تباهی که از شرایط سخت یا برخوردهای اجتماعی برمی خیزد زیرا از این رقابت تنگاتنگ نشأت می گیرد و در این صورت نخست اصلاح نواقص خواهد بود و سپس رفاه و راحتی. این عامل طبیعی تقریباً همچون دیگر قوانین اجتماعی بر اساس سنتهای طبیعی حرکت می کند.

ص: ۳۳۷

عامل دوم همان ایمان است به اندیشهٔ مکتبی و تعهّد نسبت به شیوه‌های آن (ایمان و تقوا). این عامل نیز سنت ذاتی خود را دارد، بدین معنا که تمدّن با ایمان و تقوا باقی می‌ماند.

[۹۷]

هلاک جوامع فاسده ناگهانی است و پس از تراکم گناهان و احاطهٔ آنها بر گناهکاران. بر ماست که همواره چشم به راه خشم پروردگارمان باشیم، در تمام لحظات شب و روز و در حالت خواب و بی‌خبری.

۳/

أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ

- آیا مردم قریه‌ها پنداشتند که از اینکه عذاب ما شب هنگام که به خواب رفته‌اند بر سر آنها بیاید، در امانند؟ [۹۸]

أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ - آیا مردم قریه‌ها پنداشتند از اینکه عذاب ما به هنگام چاشت که به بازیچه مشغولند بر سر آنها بیاید، در امانند؟ [۹۹]

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ آیا از مکر خدا در امانند؟ از مکر خدا جز زیانکاران ایمن نشینند. زیانکاران چه کسانی هستند؟ زیانکاران کسانی هستند که می‌پندارند تراکم ظاهری بازارها و احداث ساختمانهای بلند و خیابانهای پهناور و روشن و کارخانه‌های بزرگ و میدانهای وسیع بازی و ارتشهای مسلح به جدیدترین سلاحها برای بنای کاخ تمدن و تحقق خواسته‌های بشر کافی است. نه، اینها بدون توجه به ارزشهای درست و جنبه‌های مشروعیت آنها و راه و روشهای صحیح، کامل نمی‌شوند اگر این شرایط مهیا نباشند چه بسا تمدن به ضد خود تبدیل می‌شود. یعنی بدون آن که متوجه شوند عذاب بر آنها احاطه می‌کند و به حیاتشان پایان می‌دهد. و این همان مکر خداست. تمدنی که بر پایهٔ ظلم و طغیان قائم باشد و جامعه‌ای که اساسش استثمار و ستم طبقاتی باشد و فرهنگی که بر مصالح و منافع شخصی مبتنی باشد در معرض زوال است. و در هر لحظه و به گونه‌ای ناگهانی باید منتظر آن زوال بود.

ص: ۳۳۸

ستمدیدگان استثمار شده و ناتوان مقهور چه بسا به زودی پیمانۀ صبرشان لبریز گردد، بدون ترس از مرگ از جای بجنبند و همه چیز را در لحظه ای نابود کنند. خدای سبحان بر این جامعه نوشخوار ستم پیشه، صاعقه ای از عذاب خود می فرستد و این زمانی است که آن مهلت که به ایشان داده است به پایان رسد و زمان امتحان به سر آمده باشد: آری، در چنین زمانی به حیاتشان پایان می دهد و این مکر خداست و مکر خدا را ایمن نتوان بود.

مکر عبارت است از پیچیدن دور چیزی و این که چیزی به فرد رسد از آن جا که گمانش را نمی برد و آن که برای خدا مکاری را به حساب نیاورد زیان می برد، زیرا می سازد بی آن که برای سازه خود ضمانتی داشته باشد. او همچون لشگری است که مرزهای پستی را برای خود استوار نمی سازد و تنها از یک جهت می نگرد و گاه دشمن از پشت بدو می تازد و از میانش می برد. آدمی باید ۳/ پیامدهای امور را در نظر بگیرد و از عوامل ویرانی و خرابی و ارزشهای پیشرفت و تداوم غافل نماند.

[۱۰۰]

برای آن که تو را بصیرتی نافذ باشد که عوامل ویرانی را که به ظاهر دیده نمی شوند بشناسی، باید از تاریخ عبرت گیری و حال امتهای پیشین را مطالعه کنی، یعنی آن کسانی که خداوند زمین را بعد از آنها به تو میراث داده است. کسانی که در گناهان خود غرقه بودند و دریچه های قلوبشان بسته بود و ندای حقیقت را نمی شنیدند. تا بدانی که تو نیز از سرنوشت آنان در امان نیستی بسا که گناهانتان ریشه شما را نیز برکند و دریچه های دلهایتان بسته گردد و تمدنتان بر باد فنا رود.

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبِنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

-آیا برای آنان که زمین را از پیشینیان به ارث برده اند باز ننموده است که اگر بخواهیم آنها را به کیفر گناهانشان به عقوبت می رسانیم.» هم چنان که کسانی را که پیش از آنها بودند به عقوبت رسانیدیم.

وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

و بر دلهایشان مهر می نهیم تا

ص: ۳۳۹

## آثار گناهان

ظلم بر دل حجاب می کشد و اراده را ضعیف می کند و وجدان را می کشد و عقل را محجوب می دارد. همچنین است وحشت افکنی و جرم. قرآن اشارت دارد که هلاک امتهای به سب وجود گناهان بوده است ۳/ اینان را خداوند بر دل مهر نهاد و نتوانستند به سب تراکم آثار نفسانی معصیت آواز بلند آذیرهای خطر را بشنوند.

حتی نشانه ها و علامات عذاب را که آشکار شده بود دروغ شمردند. مثلاً برخی از امم سابق که زمان هلاک شدنشان فرا می رسید و ابرهای متراکم عذاب را در افق مشاهده می کردند، می پنداشتند که آن ابرها حامل باران رحمت اند و حال آن که به جای رحمت حامل عذاب بودند. در دنیای امروز هم بعضی از رژیمها می پندارند عامل شورشها و جنبشهای توده ای در خارج از اراضی آنهاست و حال آن که عامل آنها فساد داخل همان رژیم است.

[۱۰۱]

از علایم بسته شدن دریچه دل و عدم فهم نشانه های خطر یکی این بود که رسولان با آیات روشن به نزدشان می آمدند ولی آنان تکذیبشان می کردند و چندان در این کار پای می فشردند که شهر و دیارشان زیر و زبر می شد.

تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَجْلِنَا ۖ وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ۖ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ

-اینها قریه هایی است که ما اخبارشان را برای تو حکایت کنیم. پیامبرانشان با دلایل روشن آمدند و به آن چیزها که از پیش دروغ خوانده بودند ایمان نیاوردند. اینان در همان آغاز انحراف ارزشها را دروغ شمردند. رسولان آمدند و هشدارشان دادند که خطر نزدیک است ولی پس از آن که گناهانشان متراکم شد و آنان را در خود غرقه ساخت به آن هشدارها توجه نکردند.

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ

-و خدا بر دلهای کافران این چنین مهر می نهد.»

هنگامی که آدمی کافر می شود در قلبش کفر را ترجیح می دهد و رویکرد سلیم به رویش بسته می گردد، زیرا کفر نتیجه استکبار از حق و خود فریفتگی است و هنگامی که آدمی به کفر پاسخ دهد تکبر و غرورش فزونی می یابد و به همین ترتیب پیش می رود تا همه دریاچه های قلبش بسته می گردد، چه استکبار، دشمن دریافت صحیح است.

۳/

[۱۰۲]

خدای تعالی امم پیشین را در زمانی هلاک نمود که تمام علل و عوامل هلاکت در آنها پدید آمده بود، چون عهد شکنی و فسق. عهد شکنی یک حالت روانی است که در هنگام روابط فرد با دیگر افراد بروز می کند و دروغ و غیبت و تهمت و خلف وعده و تقلب و تدلیس و نفاق همه و همه از مظاهر عهد شکنی هستند. شخص در امری تعهدی می کند ولی به تعهد خود پایبند نمی ماند. عدم دفاع از وطن و عدم همکاری در مبارزه با ظلم یا در مواجهه با مشکلات طبیعت همه از مظاهر عهد شکنی هستند.

اما فسق تجاوز از حد است در رفتار شخصی، مانند خوردن حرام و بی بها شمردن حقوق دیگران.

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

-در بیشترینشان وفای به عهد نیافتیم و بیشترین را جز نافرمان ندیدیم. « ۳/

**[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸]**

**اشاره**

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۰۳) وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۴) حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۰۵) قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۰۶) فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (۱۰۷) وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ (۱۰۸)

ص: ۳۴۱

۱۰۵ [حقیق]

:شایسته.

۱۰۸ [نزع]

:نزع حرکت دادن چیزی از جایی است.

۳/

### ستم به آیات خدا و عاقبت فساد کنندگان

#### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

پس از سخن از جوامعی که به سبب فسادشان هلاک شده اند و از میان رفته اند، اکنون سخن از جامعه ای است که از حیث تمدن والای و جاهلیت غرقه تر بودند. این جامعه، جامعه فرعون و قوم او است. در قرآن مجید از فرعون و جامعه او سخن بسیار رفته است. جز این سوره در دیگر سوره ها هم اشاراتی به این جامعه هست. شاید از این روی به جوامعی که بعدها به وجود آمد شبیه تر بوده است.

موسی(ع) را خدای تعالی با آیات و معجزاتی به سوی فرعون و قوم او فرو فرستاد گرد فرعون را جماعتی از مردم توانگر و خودپسند گرفته بود. اینان آیات خدا را نپذیرفتند، پس بنگر که عاقبت آنان به کجا کشید. این عاقبت همان عاقبت قوم نوح و هود و صالح و لوط و شعیب بود که اگر چه به صورت دیگرگون بود، در

ص: ۳۴۲

اصل و ریشه با آنها یکسان بود.

موسی(ع) نزد فرعون آمد تا خود را معرفی کند که پیام آور خداست /۳ و بر اوست که جز سخن حق نگوید و اینک با آیاتی بینات آمده و رسالتش این است که بنی اسرائیل را که مورد ستم واقع شده بودند از فرعونیان برهانند.

فرعون با او به معارضا برخاست و معجزات خواست، موسی عصایش را انداخت اژدها شد و دست در بغل کرد و درخشان چون آفتاب بیرون آورد. بدین گونه کشاکش میان فرعون و موسی آغاز شد و ما در ضمن مباحثی چند به آن خواهیم پرداخت.

### شرح آیات:

### اشاره

### ستم بر حقایق

[۱۰۳]

ستم گاه در حق یکی از افراد بشر است گاه در حق یک اندیشه یا یک حقیقت. انسان مظلوم باید حق خود را دیر یا زود بگیرد، همچنین حقیقت نیز مظلوم واقع می شود، حقیقت مظلوم حقیقتی است که ظالم عمل کردن به آن را فرو گذاشته و یا حتی به آن اعتراف هم نمی کند.

اگر حقیقت مورد ظلم واقع شود فساد عمومیت پیدا می کند و عاقبت فساد هلاکت است و چنین است قصه موسی با قومش.

ثُمَّ

-بعد از آنها، یعنی بعد از آن رسولان که ذکر کردیم.

بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ

-موسی را با آیاتمان به نزد فرعون و قومش مبعوث داشتیم.» جامعه فرعونی هم چون جامعه های پیشین به دو قسمت شده بود، یکی مهتران قوم و یکی عامه مردم.

۳/

فَظَلَمُوا بِهَا



- پس به آنها ظلم کردند.» یعنی به خلافش برخاستند.

ص: ۳۴۳

آیات علاماتی است که بر حقیقت دلالت می کنند و ظلم به آنها یعنی ظلم به حقیقت به عبارت دیگر ظلم انسان به خودش از طریق ظلم به حقیقت و کافر شدن به آیات.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

-اینک بنگر که عاقبت مفسدان چگونه بوده است.» آیا با رسوایی و عار هلاک نشدند؟ فساد هر حرکتی است مخالف سنتهای خدا در زندگی و چون در این مجموعه از آیات بنگریم، یعنی از آیه (۵۶) این سوره که می گوید «در زمین فساد نکنید بعد از اصلاح آن» تا آخر داستانهایی که از کشاکش پیامبران با جوامع جاهلی خود حکایت دارد به یک معنی کلی از فساد آگاه می شویم و آن مخالفت با سنتهای خدا و نشانه های حقیقت است.

[۱۰۴]

خدای سبحان جهان را به صلاح آورده و برکات خود بر آن ارزانی کرده است و آن را به سوی کمال فرا برده. پس او پروردگار جهانیان است و از این رو است که از جانب خود پیامبران به سوی بشر می فرستد، یعنی برای کسی که آفتاب و ماه را مسخر او کرده و برای او بادهای بشارت دهنده به رحمت خود را می فرستد.

وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

-موسی گفت: ای فرعون من پیامبری از جانب پروردگار عالمیانم.»

### میان تکذیب و تصدیق

[۱۰۵]

پیامبران(ع) در دعوتهای خود بر این حقیقت تأکید دارند که دروغ بستن به خدا گناهی بزرگ است. بنا بر این اگر خود به خدا-نعوذ بالله-دروغ بندند در زمره گناهکاران خواهند بود و حال آن که رسولان پروردگار سراسر سیرتشان امانت ۳/ و راستی و فداکاری است.

این ویژگیها برای انسانها جز این را کشف می کنند و یا این که انسانهایی صادق هستند. اگر این همه تأکید مکرر نبود که دروغ بستن بر خدا گمراهی بزرگ

ص: ۳۴۴

و جنایتی سترگ است، این احتمال را می‌دادیم که پیامبر برای مثال به مصلحت مردم دروغ گفته است بدون آن که اهمیت دروغ یا میزان زشتی آن را بداند و موسی (ع) سخن خود با فرعون را با این سخن آغازید.

حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ

-شایسته است که درباره خدا جز به راستی سخن نگویم.» یعنی جز حقیقت نگویم. به عبارت دیگر به خدا دروغ نمی‌بندم زیرا دروغ بستن به خدا گناه عظیمی است. و من برای اثبات مدعای خود برهانی روشن به همراه دارم.

قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

-من همراه با معجزه ای از جانب پروردگارتان آمده‌ام. بنی اسرائیل را با من بفرست.» رسالت موسی بر فرعون دارای یک خصلت اجتماعی است زیرا موسی از او می‌خواهد که دست ستم از سر بنی اسرائیل بردارد. موسی علاوه بر رهایی بنی اسرائیل از ستم، می‌خواهد فرعون و قومش را هم از ضلالتی که در آن غوطه ور شده اند نجات بخشد.

ولی رسالت خود را از جایی شروع کرد که کثرت، فراوان و فساد، بسیار بود و لذا شایسته است دعوت اصلاح طلبان در خلأ نباشد بلکه متوجه بزرگترین انحرافات جامعه باشد به قصد کشف و اصلاح آن.

[۱۰۶]

اما فرعون رأس هرم فساد است و رهبر و پیشوای این قوم دروغگو.

پس با موسی مجادله می‌کند و از او آیات را می‌طلبد.

قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

-گفت:

اگر راست می‌گویی و معجزه ای به همراه داری آن را بیاور.» [۱۰۷]

موسی پاسخ این معارضه را در حال داد و، ۳/ فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ - عصایش را انداخت ازدهایی راستین شد.»

[۱۰۸]

و نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّازِرِينَ - دستش را بیرون آورد

ص: ۳۴۵

در نظر آنان که می دیدند سفید و درخشان بود.» از دست آن حضرت نوری سفید می تابید و این آیتی روشن بر صدق رسالت او بود.

۳/

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۶]

### اشاره

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۱۰۹) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ (۱۱۰) قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَ  
أَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۱۱۱) يَا تَوَكُّبُ كُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۱۱۲) وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ  
(۱۱۳) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُفْرَبِينَ (۱۱۴) قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ (۱۱۵) قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا  
سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ (۱۱۶)

### معنای واژه ها

[۱۱۱] ارجه

:کیفر آن دو را به تعویق انداز.

[حاشرین]

:گردآورندگان افسونگران.

[۱۱۶] واسترهبواهم

:آنها را شدیداً بهراسان.

ص: ۳۴۶

## گمراه کردن مردم علیه پیامهای آسمانی از سوی توانگران قوم

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

در اینجا پیامبری است که برای راهنمایی مردم دلایل و شواهد رسالت خویش بیان می دارد، اینک بنگریم که پاسخ مستکبران به او چه بوده است.

اینان برای مقاومت در برابر امر نبوت بر وسایلی چند متکی شده اند که هیچ یک از آنها را یارای آن نیست که با دلایل و شواهد رسول معارضه کند.

نخست: آن که به موسی گفتند که جادوگری داناست تا مردم را از گرد او بپراکنند.

دوم: آن که زندگی امن و راحت مردم را به رخشان کشیدند و موسی را متهم کردند که می خواهد زندگی امن و راحتشان را به کامشان تلخ کند.

سوم: آن که اعمال قدرت کردند و گفتند که موسی و برادرش را در بند می کشند.

چهارم: آن که جادوگران و شعبده بازان را به دربار آوردند. این جادوگران برای خود رسالت اجتماعی و اصلاحی نمی شناختند، بلکه برای طلب مال و جاه آمده بودند و فرعون به ایشان وعده داده بود ۳/ که آنان را از مقربان درگاه خود خواهد ساخت. در معارضه جادوگران با موسی، آنها از موسی خواستند که هر چه دارد بیاورد، ولی موسی گفت که آنان آغاز کنند. جادوگران دیدگان مردم را جادو کردند و جادویشان ایشان را بیمناک ساخت، زیرا جادویی شگرف بود.

بدین گونه طاغوت تمام قوای مادی خود را برای مقاومت با رسول خدا به

میدان آورد ولی چه کاری از آن ساخته شد؟ این چیزی است که در آیات ذیل درباره آنها سخن می گوید.

## شرح آیات:

### اشاره

### تہمتهای بی بها

[۱۰۹]

در جواب به آن دلایل فطری و واضح، اشراف و مستکبران قوم فرعون گفتند که موسی جادوگری است دانا و با این اتهام می خواستند مردم مستضعف را گمراه کنند.

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ

-مہتران قوم فرعون گفتند: این جادوگری است دانا. «مردم در آن زمان جادوگران را می شناختند و می دانستند علم و صنعت و هنرشان نه در خدمت مردم بلکه در خدمت پادشاهان است یا در خدمت اهداف پست آنها. کارشان این است که همواره در مردم به نفع طاغوت القاء شبهه کنند.

مثلاً- اگر فلان متفکری است اصیل که می خواهد یک فرهنگ انقلابی را اشاعه دهد اینان می گویند، فریبش را نخورید روزنامه نویس مزدوری بیش نیست. زیرا مردم بارها دیده اند که در میان روزنامه نویسیها مزدورانی هم هستند. یا اگر یک مرد روحانی که متفکری اصیل است، برای اصلاح جامعه دامن همت بر کمر زند، می گویند: آری، این آقا مرتجع است، افکارش واپسگرایانه است. زیرا در میان این سنخ از مردم کسانی را هم دیده اید که دارای چنان افکاری هستند.

۳/

[۱۱۰]

اشراف قوم فرعون سپس به شیوه ای توسل جستند که غالباً طرفداران طاغوتان بدان توسل می جویند و در این موارد سنگ امن و راحت مردم را به سینه می زنند و می گویند فلان کس که فلان افکار را القاء می کند می خواهد زندگی امن و راحت شما را تیره و تار کند در این مورد هم می گفتند:

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

-می خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند، چه می فرمایید؟»



سومین روش که مهتران قوم برای ایستادگی در برابر تبلیغات موسی اتخاذ کردند، این بود که میان او و مردم جدایی افکنند و موسی را زندانی کنند. و چهارمین شیوه ای که به کار بردند این بود که جماعتی را که گرد آوردند و علم و هنر و صنعتشان را بخرند و در خدمت قدرت حاکمه قرار دهند.

[۱۱۱]

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوَكَّ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ - گفتند او و برادرش را نگهدار و کسان به شهرها بفرست تا همه جادوگران دانا را نزد تو بیاورند. یعنی او و برادرش را زندانی کن و مأموران خود را برای گردآوری جادوگران به شهرها بفرست.

[۱۱۲]

این سؤال باقی می ماند که این جادو چه بود؟ اساس جادوگری، تأثیر در خیال طرف دیگر است، تا چیزی را که واقعی نیست واقعی پندارد. گاه از طریق شستشوی مغزی است که دانش جدید به آن رسیده است، یا از طریق تلقینات باطل است، یا از طریق بعضی انواع شعبده، مثل آنچه جادوگران فرعون کردند. اینان در چیزهایی نرم که به صورت چوبدست بود جیوه می ریختند، سپس آنها را روی زمین می انداختند. جیوه در اثر حرارت خورشید صعود می کرد و آن چوبدستها را به حرکت درمی آورد. به طور کلی جادوگری چیزی نیست، جز به کار بردن وسایل طبیعی که مردم آنها را نمی شناسند.

[۱۱۳]

این جادوگران مزدورانی بودند که جز اشباع ناپایدار شهوات خود، برای خود رسالتی نمی شناختند. از این رو پیش از هر چیز با فرعون بر سر مزدی که به آنان خواهد داد چانه می زدند.

۳/

وَ جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ

- جادوگران نزد فرعون آمدند و گفتند: اگر غلبه یابیم ما را پاداشی هست. معلوم می شود که آنها از شکست می ترسیدند، زیرا خود از هر کس دیگر به بطلان جادوی خود آگاهتر بودند، حق نمی گفتند و برای نشان دادن یک برنامه حیرت آور جادوگری به کوشش بسیار نیاز داشتند. از این رو پیش از هر چیز مطالبه

ص: ۳۴۹



مزد می کردند.

[۱۱۴]

اما فرعون طاغوت که می دید هستی اش در زیر ضربات عصای موسی خرد خواهد شد سخاوتمندانه وعده هایشان داده بود.

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

-گفت: آری، و شما از مقربان خواهید بود. فرعون می دانست باز هم وضعی پیش خواهد آمد که به وجود ساحران نیاز باشد. همانند پادشاهان و رؤسا و سرکشان امروز که جماعتی از روزنامه نگاران فرومایه و مستشاران مزدور در اطراف خود دارند و برای تحکیم مبانی نظام ظالمانه و سرکوبگر خود، از آنها سود می برند.

### معارضه الهی

[۱۱۵]

مردم گرد آمدند. موسی نیز در برابر تمام قدرت طاغوتی فرعون قرار گرفت، با توکل به ذات خداوندی و اعتماد مطلق به وعده صادق او به پیروزی خود.

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّمَا أَنْتَ تُلْقَىٰ وَ إِنَّمَا أَنْتَ نَكُودٌ نَحْنُ الْمُلْقِينَ

-گفتند ای موسی، آیا نخست تو می افکنی یا ما بیفکنیم. [۱۱۶]

قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَخِرُوا مِنْ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُ بِسِحْرِ عَظِيمٍ -گفت: شما بیفکنید، چون افکندند، دیدگان مردم را جادو کردند و آنان را ترسانیدند و جادویی عظیم آوردند. ۳/ موسی به پیروزی خود مطمئن بود، زیرا حق با او بود و به ریسمان مستحکم خدا چنگ زده بود. از این رو با اعتماد به همین پیروزی بود که گفت هر مکر و هر جادو که در آستین دارید آشکار کنید. نوح نیز از قوم خود خواست که دست به دست هم دهند و بدون اینکه به او مهلت دهند هر کار که خواهند بکنند.

آری، همه داعیان به حق در برابر نظامات طاغوتی بی هیچ بیم و هراسی می ایستند و مبارز به میدان می طلبند. این پایداری و دلیری از دلایل صدق آنهاست

ص: ۳۵۰

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۶]

### اشاره

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۱۱۷) فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۸) فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (۱۱۹) وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (۱۲۰) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۱) رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۱۲۲) قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُهُمْ فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۱۲۳) لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۲۴) قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۱۲۵) وَمَا نَنْقِمُ مِنْ آيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (۱۲۶)

### نبوت در برابر گمراهی و ترور فکری و جسمی

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

مرحله حساس فرا رسید و خدا به موسی وحی کرد که عصایش را بیفکند، و عصا به اژدها بدل شد که می خواست جادوگران فرعون را ببلعد. پس آن حق که موسی بدان بشارت داده بود به واقعیت پیوست و آن باطل که مردم را از آن بر حذر

می داشت نابود گردید و بطلانش برای همگان واضح گردید.

فرعون و قومش گریختند و خوار شدند. نخستین کسانی که عظمت معجزه موسی را دریافتند جادوگران بودند و به سجده درآمدند و فریاد برآوردند که به پروردگار عالمیان، پروردگار موسی و هارون ایمان آوردند. فرعون بر خود بلرزید و دانست که جادو و مکر به کارش نیاید باید راه دیگر برگزیند و سلاح برگیرد، سلاح ترور فکری و جسمی. پس بر جادوگران خشم گرفت و گفت: آیا پیش از آن که از من اجازه بگیری به موسی ایمان آوردید، سپس به همان اتهامی که همه طاغوتان مخالفان و معارضان خود را متهم می سازند ایشان را متهم نمود و گفت که قصد آشوبگری و توطئه علیه امنیت مملکت دارند و می خواهند مردم را از وطن خود آواره سازند و تهدید کرد که به زودی همه را بر دار خواهد کرد.

۳/ مؤمنان با سینه ای گشاده تهدیدهای او را پذیرا شدند و گفتند که مرگ همانند پلی است برای عبور به نزد خدا و این تهمت تهمتی است باطل، می خواهی ما را عذاب کنی زیرا به آیات پروردگارمان ایمان آورده ایم؟ سپس از خدای تعالی خواستند که ایشان را به صبر و شکیبایی یاری دهد و سرانجامشان نیکو گرداند.

بدین گونه بر صحنه دیگری از صحنه های مبارزه حق و باطل پرده می افتد.

## شرح آیات:

### اشاره

### توکل به خدا، سر عظمت

[۱۱۷]

موسی که با این سرکشی جاهلانه سترگ با سحر و جبروت خویش به رقابت برخاست هرگز به قدرت شخصی خود کاری سامان نداد بلکه با قدرت معنوی و با توکل به خدا به این مهم پرداخت و این همان سر عظمت است، در حالی که اگر موسی سحری نیرومندتر در اختیار می داشت که بدان وسیله به مقابله با سحر ساحران برمی خاست یا از ارتش نیرومندی برخوردار می بود و سپس به ستیز با فرعون برمی خاست یا توده های مردمی بیشتری او را پشتیبانی می کردند دیگر این افتخار و عظمت از آن او نمی شد. او با عصایی به رویارویی با جاهلیتی می رفت که دیگران

ص: ۳۵۲

از آن می هراسیدند، زیرا او نمی دانست چگونه این عصا تبدیل به اژدها می شود و هنگامی که موسی در برابر ساحران قرار گرفت و سحر عظیم آنها را دید در حالی که آنها توانسته بودند مردم را بترسانند و نزدیک بود گمراهشان سازند در نفس موسی ترسی جای گرفت، زیرا می ترسید که مبادا جاهلان و حکومت گمراهی غلبه یابند، ولی خدا می خواست با این افسون مردمش را بیازماید و استقامتشان را امتحان کند و زمانی که موسی با عصایش به پیروزی رسید عظمت موسی تجلی یافت، زیرا بر ایمان تکیه داشت و در این زمینه فداکاری می کرد و از همین رو خداوند در رویارویی با جاهلیت بر وحی تأکید می کند و می فرماید:

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

و به موسی وحی کردیم که عصای خود را بیفکن به ناگاه دیدند که همه جادوهایشان را می بلعد. یعنی همه تهمت‌ها و سخنان انحراف آمیز و دروغهایشان را نابود کرد.

۳/

[۱۱۸]

چون حق واقعیت و عینیت پیدا کرد همه به آن ایمان آوردند و حال آن که پیش از آن تنها کسانی که اندیشه و بینایی راستین داشتند ایمان آورده بودند.

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

-پس حق به ثبوت رسید و کارهای آنان باطل شد. آنان هر چه می کردند باطل بود. حق سنت خدا و فطرت و قانون اوست در زندگی و اوست که سرانجام پیروز می شود. تاریکی شب را پرتو یک شمع از میان می برد. پرتو عدالت هم ظلمت ظلم را زایل می سازد.

[۱۱۹]

اما قوم فرعون را بدبختی و شکست نصیب شد.

فَعُلبُوا هُنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ

-در همانجا مغلوب شدند و خوار و زبون باز گشتند. [۱۲۰]

عمل غیر مترقب برای فرعونیان وقتی بود که ساحران به سجده درآمدند و این تیری بود که درست بر قلب نظام حيله گر فرعونی آمد که:

وَ أَلْقَى السَّحْرَهُ سَاجِدِينَ

—جادوگران به سجده وادار شدند.»

ص: ۳۵۳

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ - گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. [۱۲۲]

رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ - پروردگار موسی و هارون.

### فلسفه استبداد

استبداد و دیکتاتوری فلسفه ای است که طاغوت بر آن متکی است و آن را میان مردم اشاعه می دهد. این فلسفه قاعده همه قانونگذارها و خاستگاه همه اقدامات اوست. طاغوت می پندارد بدین وسیله بر همه دشمنان داخلی و خارجی خود غلبه می یابد. حتی گاه ۳/ دشمنان خیالی هم برای خود می آفریند یا دشمنی ملتها را برمی انگیزد و جنگها و ستیزه های ساختگی ایجاد می کند و این جنگها و ستیزه ها تکیه گاههای او می شود برای پایدار کردن وجود باطل خویش. فرعون نیز چنگ به ریسمان پوسیده چنین فلسفه ای زده است تا مگر از وضع فلاکت باری که در آن دست و پا می زد رهایی یابد. به خصوص در شرایطی که جادوگران - که آنها را پشتیبان حکومت خود می پنداشت - این چنین شکست خورده و از او روی گردان شده بودند و به جای سجده به درگاه او به درگاه خدا به سجده درآمده بودند.

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ

فرعون گفت: آیا پیش از آن که من به شما، رخصت دهم به او ایمان آوردید؟» فرعون با یک اندیشه باطل دست به گریبان بود. و آن این که می پنداشت که پادشاهی و رژیم او اساس امنیت کشور است. و اگر بدون اجازه او کسی کاری کند با اساس امنیت مخالفت کرده است. از این رو گفت:

إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرٌ تَمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ

- این حيله ای است که درباره این شهر اندیشیده اید. یا به تعبیر امروزی توطئه ای علیه امنیت مملکت.

لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

- تا مردمش را بیرون کنید.

به زودی خواهید دانست.»

فرعون سرانجام به سلاح ترور دست برد. همان سلاحی که همه دیکتاتورها به آن دست می برند باشد که حیات ننگین خویش را روزی چند ادامه دهند. فرعون خطاب به جادوگران گفت:

لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ

-دستها و پاهایتان را به خلاف یکدیگر خواهم برید.» یعنی پای راست و دست چپ یا دست راست و پای چپ.

ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

-و همگیتان را بر دار خواهم کرد.» و این گونه ای است از اعدام و مرگ فرد اعدام شده با رفتن خونش از دست ۳/ و پای قطع شده. یا اعدام به آویختن یا بر صلیب کشیدن به گونه ای که همه مردم مردنش را به چشم بنگرند.

قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ - گفتند که ما به نزد پروردگارمان باز می گردیم.» [۱۲۶]

وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ - خشم بر ما نمی گیری جز آن که چون نشانه های پروردگارمان بر ما آشکار شد به آنها ایمان آوردیم. ای پروردگار ما! بر ما شکیبایی بیار و ما را مسلمان بمیران.» بدین گونه جادوگرانی که از کار خود توبه کرده بودند با مکر و کید فرعون مواجه شدند. از یک جهت می گفتند: این خشمی که بر ما گرفته ای تنها به این سبب است که ما آزادی و استقلال خود به دست آورده ایم و بدون اجازه توبه حق گرویده ایم. از دیگر روی به درگاه خدا تضرع کردند که آنان را صبر عنایت کند و استقامت دهد تا زمان مرگ. تا بتوانند در برابر آزار و شکنجه فرعون مقاومت کنند. بدین گونه خدا حجت خود بر دیگر فرعونیان که هم چنان از خشم فرعون در جهالت خویش مانده بودند تمام کرد که این ساحران نیز از خشم فرعون در امان نبودند ولی شکیبایی ورزیدند و بر پروردگارشان توکل کردند و همین است حکم همه اطرافیان و مقربان مستکبرین در طول تاریخ که باید هم چنان که جادوگران توبه کردند آنان نیز توبه کنند، و نیز حکمی است درباره همه مردم که بدانند ایمان

چیزی نیست که بتوان آن را بر حسب مصالح خود پذیرفت یا نپذیرفت.

۳/

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹]

### اشاره

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسِيحِي نِسَاءَهُمْ وَ  
إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (۱۲۷) قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِشْرِكُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ  
(۱۲۸) قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عِدْوَكُمْ وَيَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ  
تَعْمَلُونَ (۱۲۹)

۳/

### حکمت زندگی بشر، تجربه ای ارادی

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

نخستین کارزار میان موسی از یک سو و فرعون و مهتران قومش از دیگر سو با پیروزی رسول خدا، موسی بن عمران پایان گرفت. موسی آزادی خویش باز یافت و مردم مستضعف-که قوم او بودند-متابعتش کردند. مستکبران نزد فرعون رفتند و او را خبر دادند که موسی و قومش کار او را تباه می کنند و نظام طاغوتی اش را در هم می ریزند و قدرت سیاسی و دینی اش را متزلزل می سازند و او را ترغیب کردند که

ص: ۳۵۶



بساط وحشت و ترور بگسترده. فرعون گفت: پسران قوم بنی اسرائیل را خواهم کشت و زنانشان را زنده می گذارم و برای سرکوب آنها قوه قهریه به میدان خواهم فرستاد. موسی نیز قوم خود را به صبر و ثبات ترغیب کرد و گفت متکی به ایمان خود باشید و به وعده خداوند اعتماد ورزید و به برنامه های انقلابی من که از روی حکمت و درایت برای نجات شما طرحریزی شده است اطمینان کنید، و فرمان داد شکیبایی کنند و گفت که زمین ملک فرعون و قومش نیست که نتوان از دست آنها به درش آورد، زمین از آن خداوند است آن را به هر یک از بندگان که خواهد می دهد و عاقبت نیک از آن پرهیزگاران است.

اما قوم موسی صبرشان به پایان رسید و گفتند ما هم پیش از آمدن تو و هم بعد از آن تحمل رنج و عذاب کرده ایم ۳/ و موسی آنان را دلداری داد و گفت:

به زودی خداوند دشمنتان را هلاک خواهد کرد و شما را بر آنان پیروز می گرداند و در روی زمین جانشین آنان قرار می دهد و این امر بدان سبب است تا پس از پیروزی اعمال شما را بیازماید.

### شرح آیات:

### اشاره

### پیروزی پس از رنج و محنت

[۱۲۷]

خدای متعال پیامبران خود را در اوقات سختی و بحرانی یاری می کند هم چنان که موسی را یاری داد، در زمانی که فرعون می خواست با گروهی از جادوگران بر او غلبه یابد. اما رسولان می دانند که در چنین مواقعی نباید حتی یک لحظه مردم را به حال خود واگذارند، یعنی از ارشاد و ترغیب و تحریض آنان ذره ای باز نایستند. مثلاً موسی پس از آن که در اولین پیکار بر فرعون غلبه یافت مبارزه را سست نگرفت، بلکه با گردآوری و تشکل بخشیدن به یاران خود به ویران ساختن رژیم طاغوتی فرعون پرداخت و ضربات خود را از یک سو بر سلطه سیاسی فرعون و آورد می آورد و از یک سو بر سلطه فرهنگی و دینی فاسد او که کاهنان معابد در رأس آن بودند. این بود که بزرگان خود-رجال سیاسی و فرهنگی و دینی-به نزد او

ص: ۳۵۷

آمدند و او را از ماجرا آگاه کردند.

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ

-مهمتران قوم فرعون گفتند آیا موسی و قومش را می گذاری تا در زمین فساد کنند و تو و خدایان را ترک گوید؟» به نظر من مرادشان از فساد کردن در زمین ویران ساختن نظامات فرعون است و مؤسسات مختلف دولتی و مراد از ترک گفتن فرعون، ترک سلطه سیاسی اوست و ترک خدایان او ترک نظام فرهنگی و دینی اوست.

۳/

[۱۲۸]

چون سرانجام فرعون دست به کشتار برد تا قوم موسی را از میان بردارد، موسی از قوم خود خواست که از خدا یاری جویند، کسی می پرسد: یاری خواستن از خدا چگونه است؟ اگر به یاد آوریم که خدا را اسماء حسنی است به جواب دست یافته ایم.

می دانیم که اگر بنده به پروردگارش ایمان آورد، می کوشد که مظهر این اسماء شود.

پس عزت و پیروزی برای خدا و رسول او و مؤمنان است و چون بنده با خدا ارتباط یابد صفت عزت الهیه در او تجلی می کند، هم چنان که صفت قدرت در او متجلی می شود و این قدرت سبب می شود که در برابر فشار شهوات پایداری ورزد یا در برابر دگرگونیها و حوادث آنی زودگذر مقاومت کند و به همین اندازه صفت رحمت و شدت و حکمت و علم... در او تجلی می کند. هر چه اسماء حسنا الهیه در مؤمن بیشتر تجلی کند و ظهور یابد او در مواجهه با مصائب و تسخیر حیات قدرت بیشتر خواهد یافت. خدای سبحان وسایل تقرب به خود را در بنده خود آفریده است. دست یابی به این وسایل همان استعانت به خداست. هر گاه مؤمن به این وسایل دست یابد قدرت و عظمتش افزونتر می شود و تقوی مجموعه همه این وسایل است.

یکی از بارزترین این وسایل، ولایت الهیه است که در پیامبران تجلی می کند. پس استعانت به خدا ضروره به معنی تمسک به این رهبران الهی است و هماهنگ کردن فعالیتها است در زیر پرچم آنان. از این رو هنگامی که موسی (ع) قوم خود را به استعانت از خدا فرمان می دهد جز این منظوری ندارد ولی او به دو

ص: ۳۵۸

صفت اساسی پیش از دیگر صفات بها می دهد: صبر و پرهیزگاری. صبر برای دیدن آینده و پایداری بر مشکلات حاضر. و تقوی برای تربیت شخصیت.

۳/

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

-موسی به قومش گفت: از خدا مدد جوئید و صبر پیشه سازید که این زمین از آن خداست و به هر کس از بندگان که بخواهد آن را به میراث می دهد و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است. «شناخت این حقیقت این است که قدرتهای حاکمه، ابدی نیستند، بلکه نتیجه عوامل و معادلات سیاسی و اجتماعی هستند و اگر آن معادلات و عوامل تغییر کنند قدرت حاکمه هم سقوط می کند و به جای آن قدرتی می آید با نیروی بیشتر و کفایت افزونتر و این همان حکومت پرهیزگاران است.

[۱۲۹]

اما قوم موسی پیمان و صبرشان پر شد و نزدیک بود که نومیدی بر دلهایشان چیره شود زیرا می گفتند:

قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا

-پیش از آن که تو بیایی در رنج بودیم و پس از آن که آمدی باز در رنجیم. «ولی هنگامی که مردمی قدرت تحمل خود را در برابر سختیها از دست بدهد و هنگامی که به درگاه خدا تضرع کند و پرتو امید به رهایی در دلش ندرخشد و احساس کند که دیگر کاری از وسایل معمولی برای او ساخته نیست، بلکه باید از طریق ایمان به خدا و ایمان به رسالت رسولان او به پیروزی رسد، در این هنگام رحمت خداوندی بر او نازل می شود از این روست که:

قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

-موسی گفت: امید است که پروردگارتان دشمنتان را هلاک کند و شما را در روی زمین جانشین او گرداند، آن گاه بنگرد که چه می کنید. «پیروزی به منظور، یک نوع امتحان است و بر ملتهاست که در باب پیروزیهای کم ارزشی که هدفش برتری قبیلگی و یا استکبار گروهی به جای دیگر

ص: ۳۵۹

باشد نیندیشد. باید در باب یک پیروزی اصیل که به اذن خدا و پس از تضرع به درگاه او حاصل شود بیندیشد پیروزی که هدفش هدف والایی است که پیامبران مردم را به آن سو رهبری می کنند.

۳/

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۷]

#### اشاره

و لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ (۱۳۰) فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَّا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳۱) وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنُشْرِكَ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۱۳۳) وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَىٰ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لِئِن كَشَفْتُمْ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَكَذَّبْنَاكَ بِئِنَّ إِبْرَاهِيمَ إِسْرَائِيلَ (۱۳۴) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوقُ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (۱۳۵) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۳۶) وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانِ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷)

۳/

ص: ۳۶۰

شکستن پیمانی که وفای به آن ضروری است.

می سازند. گفته می شود: «عرش مکه» یعنی بنای آن.

### خدا بندگان خود را اینچنین به نیروی غیبی خود یاری می کند

#### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

و این صحنه دیگری است از صحنه های کشاکش میان نبوت و ارتجاع جاهلی. آنجا که خدا می خواهد آل فرعون را از طریق شکستن غرورشان و خوار داشتن نفوس پر نخوتشان و مبتلی کردنشان به مصایب و مشکلات هدایت کند.

ولی آنان بر خود بالیدند و پنداشتند که خیر و رفاه از جانب خودشان است و شر و مصایب از بدشگونی موسی است و نمی توانستند بفهمند که هر خیری و شری از خداست و به مقتضای اعمال بندگان به آنها می رسد.

چون این وسیله در هدایت ایشان مؤثر نیفتاد، حتی تصریح کردند که این معجزات را (چون اژدها شدن عصا و ید بیضا و دیگر مصائب و مشکلات که بر سر آنها آمد) به هیچ می انگارند و به رسول خدا موسی، ایمان نمی آورند آن گاه عذاب خدا بر آنان نازل شد.

خدا آنان را به طوفان گرفتار کرد و ملخ و شپش و قورباغه و خون به امر پروردگار سبحان پدیدار شد باز هم سر فرود نیاوردند، زیرا مردمی بودند به فکر و عمل فاسد.

۳/ رسمشان این بود که چون عذابی آشکار می شد نزد موسی می آمدند و تعهد می کردند که هر گاه عذاب را از آنان دور سازد به او ایمان بیاورند ولی پس از چندی باز هم به اعمال و عقاید پیشین خود روی می آوردند. تا آن گاه که کارشان در تکذیب رسول و غفلتشان از آیات حق تعالی به جایی رسید که به امر خدا دریا آنان را در خود غرقه ساخت.

### شرح آیات:

### اشاره

### غرور سبب کفر است

[۱۳۰]

آنچه آدمی را به کفر و تکذیب آیات خدا وامی دارد استکبار و غرور اوست و هر چه تمدن و مدنیّت و توانگری بشر بیش باشد، غرورش بزرگتر است.

برای آنکه خداوند غرور انسان را بشکند و پرده پندار از مقابل دیدگان نشان بردارد تا حقیقت را بنگرند، پیامبران خود را به سویشان فرستاده است تا این پیامبران هشدارشان دهند و آنان را از عذاب خدا بترسانند و با تمام توان خود، در برانگیختن فطرت و تنویر قلوبشان و بیدار ساختن ایشان از خواب غفلت، سعی کند. ولی اگر با این همه لطف و احسان، باز هم بر همان طریق ضلالت رهسپر شدند پروردگار عالمیان هم برای هدایتشان راهی دیگر پیش پایشان می گذارد، یعنی خود و اموالشان را به بعضی بلاهای همه گیر دچار می سازد و اگر باز هم پند نگرفتند به عذاب شدیدشان گرفتار می سازد. از این رو خداوند از آل فرعون چنین خبر می دهد:

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ ۳/ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ

قوم فرعون را به قحط و نقصان محصول مبتلی کردیم. اینان پیش از این به رودخانه های خود و به نیل که همه خیرات سرزمینشان از آن بود می بالیدند. باران مراتعشان را سرسبز کرده بود و آب نیل بستانهایشان را پر

از درختان میوه ساخته بود ولی باران روی به نقصان نهاد تا هر چه باغ و بستانشان بود خشکید.

لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

-شاید پند گیرند.» و بدانند که این کز و فرّ مدنیت نه از آنهاست که از خدای تعالی است.

[۱۳۱]

بشر گاه به خواب غفلت می رود ولی با هشدار دیده می گشاید و خویشتن را باز می یابد. اما کسانی هستند رأی و نظرشان به فساد گراییده آن سان که گویی مرد گانند و به هیچ بانگی دیده نمی گشایند. مثلاً انسان معمولی وقتی خود را بی نیاز انگارد باد غرور در سرش می گردد و بر این و آن فخر می فروشد ولی هنگامی ثروت و مکت خویش از دست بدهد و در زمره فقرا درآید باز هم به همان حالت انکسار پیشین خویش باز می گردد و ای بسا در برابر سخن حق سر فرود آورد. اما کسانی هستند که چنان دلشان تیره و ضمیرشان فاسد شده که به هیچ روی حتی پس از زوال نعمت عاجل به حالت طبیعی خود باز نمی گردند. چنین کسی اگر خود چیزی نداشته باشد به نعمت و ثروت و قدرت و عظمت نیاکان خود می بالد و باد به غبغ می افکند و چون بلا را به چشم بنگرد هرگز اعمال ناپسند خود را سبب نزول آن نمی پندارد، زیرا خود را منشأ خیر می داند و این بلا را به منشأ دیگر منسوب می کند. قوم فرعون هم همه حسنات را به خود نسبت می دادند و همه سیئات را به موسی (ع).

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ

-چون نیکی نصیبشان می شد می گفتند: حق ماست و چون بدی به آنها می رسید موسی و همراهانش را بدشگون می دانستند.» امروزه هم حال بر همین منوال است. نظامات فاسد، همه مشکلات را به گردن نیروهای مخالف و حق طلب خود گذارند و هرگز حاضر نیستند قبول کنند ۳/ وضع نابسامان اقتصادی و ایجاد وحشت و ترور آنهاست که سبب عقب ماندن جامعه شده است.

أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

-آگاه باشید آن

ص: ۳۶۳

نیک و بد که به ایشان رسید از خداست ولی بیشترشان نمی دانند.» وجود این مشکلات به سبب این حرکت یا آن اندیشه نیست سبب آنها خود نظام است و اعمال نابکارانه آن. خداست آن که خیر و شر را مقدر می کند و کردارهای نیک و بد را، بر حسب قوانین دقیق و ثابتی که نزد خود اوست. و امور را به حکمت بالغه خویش و به علم نافذ خود به جریان می اندازد. آن گاه شناخت آن حقایق را به بشر آموخته و او را قدرت داده تا در زندگی خود راه خویش تعیین کند.

## زیاده روی در کفر

[۱۳۲]

کفر و انکار در آل فرعون به حدی رسید که میان آنها و حقیقت سدی بزرگ برآورد به گونه ای که دم به دم بر افکارشان افزوده می شد و به یک سلسله افکار مخدر متوسل می شدند و برای همه نشانه ها و آثار حقیقت تفسیرهای باطل می تراشیدند.

وَ قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

و گفتند که هر گونه نشانه ای برای ما بیاوری که ما را بدان مسحور کنی به تو ایمان نخواهیم آورد.» همواره موسی (ع) در نظر ایشان همان جادوگر دانایی بود که به همه وسایل جادوگری آگاه است و هدفش هدایت بشر نیست بلکه در پی رسیدن به اهداف خود است از این رو هم چنان او را و آیات روشن او را به اصرار تمام انکار می کردند.

این مرحله از کفر خطرناکترین مراحل سقوط را در بر دارد، که شخص برای خود یک سلسله مسلمات می تراشد و خود را در صندوقچه آن محبوس می دارد.

انسان باید همواره دیدگانش باز باشد و ضمیرش بیدار و روحش آگاه.

وجدانش را زیر پتک شهواتش فرو نکوبد و دیدگانش را به مسمار حسد و کینه ندوزد و چنان رفتار نکند که ضمیرش و وجدانش را عشق به این یا دشمنی با آن بمیراند.

۳/ بیشتر ما می پنداریم که اگر یک بار دیدگان گشودیم و راهی برای خود یافتیم این راه همان راه ابدی ماست و دیگر به تحقیق و تفحص نیاز نداریم. نه،

ص: ۳۶۴



عقل آدمی تکامل می یابد و روحش وسعت می گیرد و حقایق بیشتری را کسب می کند و اندیشه اش رشد می یابد زیرا عالم دگرگون می شود و نشانه های حقیقت از پس یکدیگر آشکار می گردد. پس باید پیوسته دیدگان باز داشته باشیم.

[۱۳۳]

آل فرعون نعمت بصیرت را از دست داده بودند و برای هر حادثه ای تفسیری غلط ارائه می دادند و بنا بر این موسی هر برهان و دلیل و معجزه که برایشان می آورد، آنها را هر چه بیشتر در ورطه کفر فرو می برد و بر انکارشان می افزود. از این رو خداوند آنها را گرفتار طوفان کرد. رودها و درّه ها جوشیدن گرفت آن سان که خانه هایشان را آب گرفت و آنان خیمه بر تپه ها زدند. سپس ملخ آمد و همه محصولاتشان را بخورد و در تن و جامه هایشان شپش و حشرات افتاد و قورباغه ها از سر و رویشان بالا رفت و مبتلی به خونریزی شدند حال از بینی یا چنان که برخی از مفسران گفته اند به علل دیگر بیماریها. ولی هیچ یک از اینها بر آگاهی و هدایتشان نیفزود.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ

-ما نیز بر آنها نشانه هایی آشکار و گوناگون چون طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون فرستادیم، باز سرکشی کردند، که مردمی مجرم بودند.» آنها از حقیقت روی برتافتند و خود را بالا-تر از حقیقت انگاشتند و خواستند قوانین هستی را مطابق خواستشان تغییر دهند نه آن که خویش را بر اساس نظامهای هستی پاکسازی کنند.

آنها با روی برتافتن از حقیقت به خویش ستم کردند. پیشرفت انسان در هر زمینه ای ۳/ از زمینه های زندگی و امدار شناخت نظامهای هستی و بهره گیری از این شناخت برای در اختیار گرفتن حیات است. مسیر جبری انسان زمانی آغاز می شود که این نظامها را ناچیز بشمارد و خود را از آنها برتر بیندارد و لذا خود را مورد ستم قرار دهد.

ص: ۳۶۵

[۱۳۴]

خداوند حجت خود بر آل فرعون با آن مصیبت‌هایی که بر آنان فرستاد، تمام کرد. زیرا بلا پرده‌های ستبری را که فرد در مقابل دیدگان خود می‌کشد، چون تعصب و کینه توزی، و عشق افراطی برمی‌درد. چون بلا بر سر آید بار دیگر آن پرده‌ها باز می‌گردند و باز مسئله انکار از سر گرفته می‌شود.

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عٰهَدْتَ عِنْدَكَ

- چون عذاب بر آنها فرود آمد، گفتند ای موسی، بدان عهدی که خدا را با تو هست او را بخوان. «نظریه تنگ میدان مادی آنها همیشه به ذهنشان چسبیده بود. زیرا هنوز هم می‌پنداشتند که غرض از بعثت موسی این است که از لحاظ مادی برایشان سودی در برداشته باشد و به جنبه معنوی آن در زندگی بشر توجه نداشتند. و به این امر آگاهی نداشتند- یا نمی‌خواستند داشته باشند- که ارسال رسل برای ارتقاء سطح معنویات ایشان است و نه تنها دفع بلاهایی که خود به سبب سوء اعمالشان برای خود حاصل کرده‌اند. آل فرعون هم نظرشان به دین همانند نظر بسیاری از ما بود که می‌خواهیم دین بیش از اصلاح امور معنوی ما به اصلاح امور مادی ما بپردازد. از این رو می‌گفتند:

لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

- که اگر عذاب را از ما دور کنی به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم. «تنها با توبه و زاری به درگاه خداوند عذاب از آنها دور می‌شد ولی آنان به سبب کوتاه بینان فکری خود می‌پنداشتند این امر به عهده موسی است.

۳/

[۱۳۵]

آیا در آنچه می‌گفتند صادق بودند؟ هرگز.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوءِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ

- چون تا آن زمان که قرار نهاده بودند، عذاب را از آنان دور کردیم پیمان خود شکستند.

ص: ۳۶۶

یعنی بار دیگر به کفر و افکار پیشین باز گشتند. در این هنگام حجت خدا بر آنها تمام شد زیرا در روز قیامت دیگر نمی توانند بهانه بیاورند که کفرشان از روی غفلت و جهل بوده است. آنها حقیقت را شناخته اند و تعهد کرده اند که چون گرفتار بلا شوند به آن وفا کنند ولی اکنون آن پیمان شکسته اند.

### سرنوشت بد

[۱۳۶]

زمان انتقام فرا رسید. خدای تعالی آل فرعون را به سبب دروغ شمردنشان آیات خدا را و در نتیجه همه حقایق که در پی آن می آید و به سبب غفلتشان از آن حقایق و نادیده گرفتن نقش آنها را در سعادتشان، در دریا غرق کرد.

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

-پس از ایشان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم. زیرا آیات ما را دروغ می انگاشتند و از آنها غفلت می ورزیدند.

[۱۳۷]

هم چنان که خدا از آل فرعون بدان سبب که آیات خدا را تکذیب می کردند، انتقام گرفت بر بنی اسرائیل به سبب آن که آیات خدا را تصدیق می کردند، نعمت ارزانی داشت و زمین مبارک را به آنان میراث داد و خیر کثیر عنایت فرمود.

وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا

-به آن مردمی که به ناتوانی افتاده بودند، شرق و غرب آن سرزمین را که برکت داده بودیم به میراث دادیم و وعده نیکویی که پروردگار تو به بنی اسرائیل داده بود بدان سبب که شکیبایی ورزیده بودند به کمال رسید. / ۳ همه اینها بدان سبب بود که هم از جنبه نظری و هم از جنبه عملی حقیقت را تصدیق کردند و شاهد بر تصدیق بنی اسرائیل حقیقت را، صبر و استقامت آنها بود.

وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ

-و هر چه را فرعون

ص: ۳۶۷

و قومش می ساختند و کاخهایی را که بر می افراشتند ویران کردیم.» از بناهای فخیم و باغها و سرابستانها و مزارع و تندیسها، هم اموال منقول و هم اموال غیر منقول. اینها همه به سبب کفر و انکارشان بود. آری خداوند از کسانی که از حقیقت دیده بر می بندند چنین انتقام می گیرد.

۳/

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۸ تا ۱۴۱]

### اشاره

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَانٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هَؤُلَاءِ مَثَبٌ مِمَّنْ هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹) قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۴۰) وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۱۴۱)

### معنای واژه ها

۱۳۹ [متبر]

:نابود کننده و هلاک سازنده.

ص: ۳۶۸

## رهنمودهایی از آیات:

بهترین ساعتهای بشر و برترین روزهای او که از ایمان و هدایت سرشار است ساعات سختی و روزهای شوربختی اوست. زیرا در این روزها در برابر حقیقت سرکشی نمی کند و به قوه و قدرت خویش مغرور نمی شود. همچنین بهترین و برترین مراحل زندگی هر کس مرحله‌ای است که در برابر فشارها ایستادگی کرده و با مشکلات پنجه نرم نموده است.

بنی اسرائیل، چون مورد ستم فرعون و قوم فرعون واقع شدند صبر و ثبات پیشه کردند ولی چون شاهد پیروزی را در کنار گرفتند به همان ذلت و ضعف پیشین بازگشتند و هوای بت پرستی در سرشان افتاد و فریفته مظاهر دنیای مادی شدند.

روزی قومی را دیدند که سر بر آستان بتان می ساینند، از موسی خواستند که برای آنها هم بتی بسازد. موسی ایشان را سرزنش کرد که چگونه جز الله که ایشان را بر مردم جهان برتری نهاده و نعمت توحیدشان ارزانی داشته و بر دشمن پیروزشان ساخته خدای دیگری طلب می کنند و آن گاه آن رنجها را که از قوم فرعون می کشیدند فریادشان آورد.

۳/ از این داستان می توان به این نتیجه رسید که چه بسا امتهایی پس از اصلاح فاسد می شوند ولی بسا هشدارهای اصلاح طلبان آنان را سودمند می افتد و سقوط امری حتمی نخواهد بود.

خدای سبحان وسایل رهایی بنی اسرائیل را مهیا کرد. ملتی جوان بود و برای بنای کاخ تمدن خویش و رهایی از سلطه طاغوت، مستعد. برای رسیدن به فلسطین، زمین مصر را پشت سر نهاده بود و به یاری خداوند از دریا گذشته بود، ولی تازه قدمهایشان به خشکی رسیده بود که در ایمانشان تزلزل حاصل شد. بر قومی گذشتند که بت می پرستیدند. از موسی پیامبر و رهبر خود خواستند که برای آنها هم بتانی بترشد.

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ

و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. بر قومی گذشتند که به پرستش بتهای خود دل بسته بودند. گفتند: ای موسی، همان طور که آنها را خدایی است، برای ما هم خدایانی بساز.» بنی اسرائیل در زیر سیطره سیاسی و فرهنگی زیسته بودند و روابط اقتصادی‌شان بر حسب همین سیطره بافته شده بود. موسی و یاران مؤمن او با رهایی قوم سه انقلاب پی در پی به وجود آوردند: انقلاب سیاسی و فرهنگی و اقتصادی (در سوره بقره از آن یاد کردیم) این مرحله از انقلابات موسی همان انقلاب فرهنگی است که چون به ثمر رسد پایه های انقلاب سیاسی هم استوار می شود.

قوم موسی سالهای دراز زیسته بودند و در این مدت دراز جز خواری و خضوع و تسلیم در برابر دیگران کاری نکرده بودند. سیاست طاغوتی فرعون این وضع ناگوار را بر آنان تحمیل کرده بود. ۳/ این اندیشه های باطل در اعماق روحشان جایگزین شده بود از این رو چون دست غیبی خداوندی آنان را از عبودیت برهانید، باز هم دل در آن افکار بسته داشتند و نمی توانستند از آزادی خود بهره جویند و در صحنه زندگی در حالی که بر خود اعتماد یافته اند، حاضر شوند. از این رو که با گرایش به احوال گذشته خود از موسی پیامبر خود می خواهند همانند آن بت پرستان برای آنان هم



آیا جز الله، برایتان خدایی بجویم. و حال آن که اوست که شما را بر جهانیان برتری بخشید؟» این برتری همان آزادی و علم بود. در این زمان مردمی بودند دور از فشار طاغوت و عبودیت او و حال آن که می خواستند که بار دیگر به عبودیت باز گردند.

بشر زمانی که الوهیت هر چیز و هر کس جز ذات احدیت را نفی کند، آن وقت به آزادی واقعی رسیده و بر نفس خود مسلط شده است.

[۱۴۱]

خدای سبحان همان کسی است که ایشان را از آل فرعون و خشم و قهر آنان نجات بخشید پس سبب نجات ایشان را از آن ورطه شد همانا اندیشه توحید بود. فرهنگ توحیدی بر فرهنگهای جاهلی بسی برتری دارد. و پیروی از آن اولی است.

وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و شما را از آل فرعون رهانیدیم. به عذابهای سختتان می آزرده. پسرانتان را می کشتند و زنانتان را زنده می گذاشتند و در این از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ است. «آیا نعمتی هست بالاتر و برتر از رهایی از عذاب و شکنجه و سیطره طاغوت؟ بشر تا چه حد باید نادان باشد که پس از آزادی باز به سوی بندگی کشیده شود و پس از خوشبختی به بدبختی و بینوایی میل کند و راحت را با محنت عوض کند.

۳/ پس همواره باید مردم را به رنج و محنتی که در ایام سلطه طاغوتان کشیده اند آگاه کرد و برکات انقلاب رهایی بخش را در مقابل دیدگانشان مجسم ساخت تا دیگر بار فریب عوامل طاغوت را نخورند.

۳/

[سوره الاعراف (۷): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۵]

اشاره

وَ وَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اتَّمَمْنَا بِهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲) وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَ لَكِنِ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَىٰ صِعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۴۳) قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (۱۴۵)

ص: ۳۷۲



## معنای واژه ها

۱۴۲ [میقات]

تفاوت میان میقات و وقت آن است که میقات، آن چیزی است که مقدر شده در آن کاری صورت پذیرد در حالی که وقت، همان قدر است و به همین سبب گفته می شود: «مواقیت حج»، و آن عبارت است از جایگاههایی که برای احرام در نظر گرفته شده است.

۱۴۳ [تجلی]

ظهور، که یک بار به مفهوم ظهور و بار دیگر به معنای دلالت است.

[صعیقا]

از هوش رفته.

ص: ۳۷۳

لوح به صحیفه ای گفته می شود که برای نگارش آماده شده است.

۳/

## رشد و روحیه ایمان به خدا

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

موسی سی شب با خدا وعده نهاد و رفت تا به وعده عمل کند. برادر خود هارون را به جای خود نهاد و او را درباره قوم سفارشهای اکید کرد، از آن گونه سفارشها که پیامبران به امت خود می کنند، یعنی راه صلاح در پیش گیرند و از فساد بپرهیزند. موسی بدان امید بود که با خدا دیدار کند. چون آرزوی خود با خدا در میان نهاد پروردگارش گفت که به کوه بنگرد، اگر کوه در جای خود قرار گرفت سخنش را وجهی است. ولی کوه پاره پاره شد و موسی بیهوش بیفتاد. چون به هوش آمد گفت ای خداوند! تو منزهی از آنچه من طلب کردم و من نخستین مؤمنان به تو هستم.

چه بسا این امر آغاز آن انقلاب فرهنگی باشد که پیامبران بعد و قبل از غلبه بر قدرت مقابل خود، به کار می برند. خدا فرمانهای خود را به موسی وحی کرد و بدون حضور هیچ کس دیگر از مردم رودررو با او سخن گفت. موسی می بایست سخن و فرمان خداوند در گوش دل گیرد و از آن با کمال قدرت دفاع کند.

۳/ خداوند در آن الواح که بر موسی نازل کرد، هر چه را که به سود مردم بود نوشت تا روح آنان تزکیه کند و همه قوانین را به آشکارا بیان داشت و موسی را فرمان داد که از این رسالت دفاع کند و پیام او را به قوم خود به مقتضای موقعیت برساند و آنان را به اجرای دستورهای الهی وادارد، و او را از نافرمانی و فرو گذاشتن فرمانها بر حذر داشت و گفت قوم را بگویند که به زودی جایگاه نافرمانان را به شما

ص: ۳۷۴

## شرح آیات:

### اشاره

### حکمت غیب

[۱۴۲]

چون قوم ناتوان بنی اسرائیل با ایمان آوردن به موسی به پیروزیهایی رسید، دل بستگی اش به موسی افزونتر گردید. ضروری بود که این دل بستگی به شخص موسی، به دل بستگی به رسالت او تحوّل یابد تا این رسالت پس از او هم چنان استمرار یابد. از این رو موسی به امر پروردگارش از نظرها پنهان شد. و این غیبت چهل شب مدت گرفت. غیبت موسی برای قوم آزمایشی دشوار بود و سبب شد که نقاط ضعف فرهنگی و اجتماعی آنان آشکار شود و موسی فرصتی یابد به گونه ای شایسته تر قوم را تربیت و هدایت کند.

وَ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمَمْنَاَهَا بِعَشْرِ

-سی شب با موسی وعده نهادیم و ده شب دیگر بر آن افزودیم. و ما در مباحث آینده خواهیم گفت که حکمت کامل کردن سی شب با ده شب دیگر در چه بود.

فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً

-تا وعده پروردگارش چهل شب کامل شد. اما وصیت موسی (ع) به جانشین و برادرش هارون، ضرورت حفظ و نگهداری روشی بود که سبب اصلاح قوم شده بود.

وَ قَالَ مُوسَىٰ لِاَخِيهِ هَارُونَ اَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَ اَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

-و موسی به برادرش هارون گفت: بر قوم من جانشین من باش و راه صلاح پیش گیر و به طریق مفسدان مرو. ۳/ پیش از این گفتیم که امتهما در آغاز قیام خود به سازندگی و تولید و اصلاحات روی می آورند، ولی پس از چندی به نابودی و ویرانی و فساد می گرایند.

موسی نیز برادر خود را سفارش می کند که مواظب بنی اسرائیل باشد که اکنون که از

سلطه طاغوت رهایی یافته اند مباد روحیه انقلابی آنان روی به ضعف نهد.

از این آیه-چنان که از دیگر آیات-برمی آید که قوم موسی دو فرقه بودند مصلحان و مفسدان. تجربه ای که پس از غیبت رهبرشان رخ داد برای جدا کردن این دو فرقه از یکدیگر تجربه ای سازنده بود و اکنون این فرصت پیش می آید که مفسدان را از صفوف خود طرد کنند تا جامعه انقلابی آنها استحکام و استواری بیشتر یابد.

### انقلاب فرهنگی از کجا آغاز می شود؟

[۱۴۳]

بنی اسرائیل پیش از این سالهای دراز در زیر سلطه طاغوت زیسته بودند و در معرض شستشوی مغزی سلطه ستمگر بنا بر این رسوبات فرهنگ پیشین هم چنان در اعماق ذهن آنان باقی مانده بود و باید که آن رسوبات زدوده شود. پس در چنین شرایطی، این انقلاب می بایست از کجا آغاز شود؟ از عوامل انقلاب اصلاح فرهنگ است، از ریشه. زیرا انسان به مادیات ظاهری علاقه دارد و معنویات را فراموش می کند و از عالم غیب غافل می شود.

همچنین به ارزشهای معنوی توجه ندارد و از قدرت و رحمت باری تعالی دیده فرو می بندد. و آینده و امکانات آینده را نمی بیند و به پدیده های مادی و موجود چنگ می زند در این حال قدرتهای جبار و امکانات آنها از او دل می رباید و تسلیم آنها می شود.

پیامبران بشر را به خدا توجه می دهند، به غیب الغیوب، به الهام دهندۀ ارزشها، به آن که آینده در دست اوست. و چون بشر به خدا پردازد ۳/ از همه رسوبات فرهنگ مادی خلاص می شود. از این روی خدای تعالی اصلاح قوم موسی را از این نقطه آغازید. قوم از موسی می خواستند که یک بار هم که شده خدا را به آنها نشان دهد. و می گفتند برای ما نیز خدایی بساز، هم چنان که آنان برای خود خدایی ساخته اند. یک بار هم برای خود خدایی به صورت گوساله ساختند و پنداشتند که آن خدای موسی است. در این حال موسی از خدا می خواهد که خود را به او نشان

ص: ۳۷۶

دهد، در حالی که می داند که خدا دیده نمی شود.

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَن نَرَا نِي وَ لَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَا نِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا

چون موسی به میعادگاه آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت: ای پروردگار من بنمای تا در تو نظر کنم.

گفت: هرگز مرا نخواهی دید. به آن کوه بنگر، اگر بر جای خود قرار یافت، تو نیز مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد، کوه را خرد کرد و موسی بیهوش بیفتاد.»

### هدف معجزه

می توان گفت که بسیاری از خواسته های پیامبران و بسیاری از اوامری که از جانب خدا برای آنها صادر می شود به طور آشکاری هدف تبلیغ رسالت دارند.

هنگامی که خدا پیامبر خود ابراهیم را به ذبح فرزندش فرمان داد، حکمتی که در ورای این فرمان نهفته بود و آن عبارت بود از نسخ یک عادت جاهلی، که مردم آن زمان فرزندان خود را برای خدایان خویش قربان می کردند. وقتی که ابراهیم به این کار مأمور شد ولی کارد به کار نیفتاد، تأثیر این معجزه در نفوس مردم از هر تبلیغ کلامی بیشتر بود. همچنین زمانی که موسی از پروردگارش خواست که خود را به او نشان دهد و آن اتفاقات رخ داد، در سراسر آفاق منتشر شد که دیدن خدا امری محال است. آری خدا بر کوه تجلی کرد و کوه پاره پاره شد و موسی بیهوش شده بیفتاد.

فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

چون به هوش آمد، گفت: تو منزهی. به تو باز گشتم و من نخستین مؤمنانم.» اکنون این سؤال پیش می آید که میان خرد شدن کوه و محال بودن نظریه خدا چه مناسبتی است؟ جواب این است که قدرت بشر محدود است و به گونه ای که تحمل دیدن پاره شدن کوه را ندارد و این ۳/ در برابر قدرت خداوند سبحان کوچکترین

چیزهاست. پس چنین کسی چگونه می تواند خدا را بنگرد که منشأ هر قدرت و حکمت و رحمت و عظمت است. آری، بشر محدود متناهی ناتوان در عین محدودیت و ضعف خود هرگز او را نخواهد دید.

[۱۴۴]

چون پایه های استوار توحید بر اساس ایمان به غیب قرار داشته باشد بنای فرهنگی اصیل و قوانینی سالم استوار و بلند خواهد بود. از این رو پروردگار ما فرمانهای خود را که بیانگر فرهنگ و قانون است به موسی وحی می کند:

قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بَكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ

- گفت: ای موسی! من تو را به پیامهایم و سخن گفتنم از میان مردم برگزیدم پس آنچه را به تو داده ام فراگیر و از سپاسگزاران باش. خداوند رهبری سالم اصولی را که نشان دهنده ولایت الهی در زمین است از خلال مکتب برگزید، و این رهبری را با کلام مستقیم خود درباره این رهبری ممتاز ساخت، ولی به موسی امر کرد در برابر، رسالتهایش را پاس دارد و بدان عمل کند و به آن گواهی دهد و بدان اطمینان یابد و خوشنود گردد و دریابد که آن نعمتی است سترگ که هرگز نباید در آن زیاده روی کرد.

### محتوای فرمانهای خدای تعالی

[۱۴۵]

در رسالات و کتب خدا چه بود؟ اولاً: فرمانهایی بود در حد کمال در باب همه شئون حیات، در فرهنگ و سیاست و اقتصاد...

وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ

- و برای او در آن الواح هر گونه اندرز و تفصیل هر چیز را نوشتیم. ثانیاً: مواعظی بود در باب تزکیه نفوس مردم و برانگیختن عقول آنها و صیقل دادن ۳/ فطرتشان.

ثالثاً: قوانینی بود برای گذران زندگی سرچشمه گرفته از منبع عقل و

ص: ۳۷۸

فطرت.

فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ

-پس گفتیم: آن را به نیرومندی بگیر.» یعنی از آنها پیروی کن که تو مردی هستی با اراده ای استوار، تا بتوانی با فشارهایی که از متابعت فرمان خدا بر تو وارد می شود-چه از سوی خودت و خواستها و امیالت و چه از سوی جامعه ای که تو را در میان گرفته است-مقاومت کنی.

مهمترین ویژگی رهبری اطمینان به رسالتی است که بر دوش می کشد که موجب می شود مردم به این رهبری و رسالت اطمینان یابند.

مردم کورکورانه از این شیوه ها پیروی نمی کنند و پس از بررسی شرایط موجود پیروی آگاهانه ای می یابند تا دریابند کدام شیوه در این شرایط یا در آن شرایط استوارتر است، نیز پس از بررسی خود حکومت که آیا همیشه یا گاهی در پی شرایط خاصی ظهور می کند.

وَ أُمِرَ قَوْمَكَ يَا خُدُوَا بِأَحْسَنِهَا

-و قومت را بفرمای تا به بهترین آن عمل کنند.» گزینش بهترین از بهتر وظیفه هر ملتی است و از همین راه است که عقل و خرد و آگاهی میدان خودنمایی می یابند.

سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ

-به زودی جایگاه نافرمانان را به تو نشان می دهم.» یعنی آن گروه را که از احکام شرعی پیروی نمی کنند. به زودی خانه هایشان بر سرشان ویران می شود و این امر برایشان عبرتی است تا پروردگارشان را عصیان نکنند و از فرمانهای او سرباز نزنند.

۳/

[سوره الاعراف (۷): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷]

اشاره

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا - ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۴۶) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷)

ص: ۳۷۹

## متکبر چگونه گمراه می شود؟

### اشاره

### رهمودهایی از آیات:

خدای تعالی موسی(ع) را به پیشوایی و رهبری قوم خود برگزید و آیات خود بر او وحی کرد. ولی قوم موسی را از تعلل در اخذ دستورهای الهی بر حذر داشت و تهدیدشان کرد که به زودی خانه های فاسقانی را که فرمان خدا را اطاعت نمی کنند ویران خواهد ساخت. در این دو آیه بیان می دارد که فسق و نافرمانی گناه شخصی است و در این صورت خانه فاسق را ویران می کند و گناه اجتماعی است و در این صورت سبب هلاکت و ناچیز شدن اعمال می گردد. فسق اجتماعی در هدف جامعه به گونه یک کل، متمثل می شود. و این به هنگامی است که هدف باطل باشد و از تکبر سیطره بر دیگران سرچشمه گیرد. این امر به زودی سبب کافر شدن به آیات خدا می گردد و موجب بر هم زدن معیارها. چنان که هدایت رنگ گمراهی و گمراهی رنگ هدایت به خود می گیرد. نتیجه یک چنین وضعی تکذیب آیات خدا و غفلت از آنهاست.

این از جنبه فطری است، اما از جنبه عملی، اعمال اینگونه کسان ناچیز



می شود و به آنان سودی نمی رسانند، زیرا که در یک مسیر باطل پیش می روند. چه بسا یک عمل به خودی خود عملی نیک باشد ۳/ ولی چون در سلسله اعمال ناپسند و فاسد قرار گیرد بسا که بدیهای آنها نیکیهای این عمل را در خود بپوشانند. هم چنان که اگر همه اعمال فرد یا جامعه نیکو باشد و درست، لغزشهای جزئی بخشوده می شود، زیرا نیکیهای بدیهه را نابود می سازند.

## شرح آیات:

### اشاره

### در راه سراسیمه

[۱۴۶]

اتوموبیلی که راهی را به اشتباه می رود همه اجزاء آن در همان راه اشتباه پیش می رود، هر چند که این اتوموبیل از حیث ساخت عیبی و نقصی نداشته باشد. جامعه ای هم که بیراهه می رود همه افراد آن خواه و ناخواه در همین مسیر سیر می کنند.

اجتماع سالم، اجتماعی است که افراد آن در ضمن سازندگی خود با جوامع دیگر هم روابط حسنه داشته باشند ولی اگر این جامعه در زمین سرکشی کرد و آهنگ برده ساختن دیگران نمود و خواست دسترنج ایشان را برآید: در این صورت راه انحراف در پیش گرفته و این انحراف تمام ابعاد آن را در بر خواهد گرفت، زیرا خداوند در درون هیچ کس دو قلب قرار نداده است. به این معنی که یک فرد زمانی مؤمن است و به آیات خدا و فرمانهای رسولان او عمل می کند که در پی برده ساختن مردم دیگر نباشد و در زمین خودسری و خودکامگی نکند و هوس برتری جویی در سر نپرورد.

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ

-آن کسانی را که به ناحق در زمین سرکشی می کنند زودا که از آیات خویش رویگردان سازیم.» ۳/ معلوم می شود کلمه «آیات» در این آیه تشریحی است بر حسب سیاق. زیرا در آیه پیشین سخن از رسالات خدا و کلام او بود.

ص: ۳۸۱

وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا

-چنان که هر آیتی را که بینند به آن ایمان نیاورند.» «آیه» در این عبارت مراد آیات تکوینی است چون معجزه ها و سیر تاریخ و تحولاتی که بیان کننده حقایق است. همچنین قلب متکبر در جستجوی حقیقت نیست از این رو نه به حقایق توجه دارد و نه به آن ایمان دارد، مگر این که آن را به چشم خود بنگرد. به همین گونه در پی یافتن راههای درست نیست زیرا خود با میل و اراده خود از آن منحرف شده است.

وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا

-اگر طریق هدایت بینند از آن نروند و اگر طریق گمراهی بینند از آن بروند.» زیرا اینان خود منحرف اند و خواهان هر انحراف هستند.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

-زیرا اینان آیات را دروغ انگاشتند و از آن غفلت ورزیدند.» تکذیب آیات سبب شد که از حقایق رویگردان شوند و از اهمیت آیات تشریحی غافل مانند بشر در آغاز که منحرف می شود به سبب اشتباه اوست در درک حقیقت ولی بعدها که به سوی کفر و انکار می گراید عملش یک عمل اختیاری است.

### انجام زمینه عملی

[۱۴۷]

عاقبت کسانی که از نظر فکری خودسری و تکبر می کنند این است که به حقیقت راه نمی یابند نه از طریق رسالات الهی و نه از طریق تدبیر در واقعیات اعمال نیک آنان به سبب اعمال ناپسندشان که در واقع استراتژی اصلی آنهاست از میان می رود.

۳/

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ

-اعمال آنان که آیات ما و دیدار قیامت را دروغ انگاشتند، ناچیز شد.»

ص: ۳۸۲

خط اصلی زندگی آنان خط انحرافی است. از این رو اعمال جزئی فایده‌شان ندهد در واقع ناچیز شدن اعمال تنها به سبب عدم ایمان ایشان نیست.

بلکه عدم ایمان آنان را به یک سلسله انحرافات عملی می‌کشد که این انحرافات سبب ناچیز شدن اعمالشان می‌شود. از این روست که خدای تعالی می‌فرماید:

هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

- آیا جز در مقابل کردارشان کیفر خواهند دید؟» ۳/

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۳]

#### اشاره

وَ اتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمَ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ (۱۴۸) وَ لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ يُعْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱۴۹) وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأَلْوَابِحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَوْا عَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۵۰) قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۱۵۱) إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (۱۵۲) وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۵۳)

ص: ۳۸۳

الحلی آنچه از نقره و طلا برای آرایش به کار گیرند.

خود را در بلا یافتند.

### گوساله سامری و رسوبهای جاهلیت فرعون

#### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

قوم موسی در غیاب او که برای مناجات با پروردگارش رفته بود، به گوساله مبتلی شد. گوساله ای از زر و زیور خود ساختند و آن را پرستش کردند. گوساله چون گاوان صدا می کرد. سامری به آنها القاء کرد که آن گوساله خدای آنهاست و نمی دانستند که پروردگار عالمیان کسی است که مردم را به راههای سعادت راه نمود و این کار از این گوساله ساخته نیست. بدین گونه بر خود ستم کردند. چون حقیقت امر برایشان معلوم شد و دریافتند که در چه ورطه ای از گمراهی در افتاده اند پشیمان شدند و گفتند که اگر خدای تعالی بر ما رحمت نیاورد از زیانکاران خواهیم بود.

چون موسی (ع) باز گردید، خشمگین شد و از اینکه قومش گوساله پرست شده بودند تأسف خورد. آن گاه آنان را ندا داد که ای قوم بعد از من شرایط جانشینی من به جای نیاوردید. آیا مردم بعد از غیبت پیشوایشان چنین می کنند! آن گاه الواح تورات را که با خود داشت، بر زمین زد، زیرا می گفت این سخنان درخشان قومی را که ایمان را رها کرده و به شرک روی نهاده اند، چه فایده دارد. موسی موی برادر خود هارون را گرفت و از او توضیح خواست. هارون ۳/ برایش توضیح داد که این قوم او را تنها و ناتوان یافتند و قصد قتلش کرده اند، او نیز به حال خود رهایشان کرد تا موسی (ع) باز گردد. هارون از برادر خود خواست که کاری نکند که دشمنان او را شماتت کنند و از رفتاری که موسی با او کرده است خوشحال شوند. همچنین از

برادر خواست که سکوت او را در برابر قوم حمل بر رضایت او نکند، که او هر چند سکوت کرده ولی هم چنان خشمگین در انتظار فرج بوده است.

## شرح آیات:

### اشاره

### چرا گوساله؟

[۱۴۸]

چرا قوم موسی در غیاب او-یعنی زمانی که به کوه رفته بود- گوساله را به خدایی گرفتند؟ معلوم می شود بقایای افکار جاهلی فرعونیه هنوز در مغز آنها جای داشت زیرا چند قرن در آن جامعه زیسته بودند. مصریان گاو را مقدس می شمردند و آن را رمز زندگی کشاورزی خود می دانستند و بنی اسرائیل هم در اعماق ذهن خود چنین گرایشی یافته بودند. ولی آنان برای ساختن گوساله از زیورهای خود استفاده کردند، زیرا هنگامی که از مصر بیرون آمدند همه زر و زیور خود با خود آوردند. و آن را پشتوانه اقتصادی خود می شمردند. چون رسوبات مغزی جاهلی آنان از اعماق ذهنشان به سطح روشن آن آمد و از آن زر و سیم گوساله ساختند، در واقع به پرستش زر و سیم روی آوردند و آن گوساله رمز توجه آنها به آسودگیها و رفاه مادی بود.

این حادثه دلیل بر این است که آن تحول سیاسی که در بنی اسرائیل به وجود آمد به تحول فرهنگی نرسید. به یک آزمایشی نیاز داشتند تا حقیقت اعتقاداتشان آشکار شود و مصلحان جامعه آنها را بشناسند و به معالجه بیماریهای پنهان روحی آنان پردازند. شاید آن ده روز که به آن سی روز افزوده شد برای آن بوده است که محیط برای سامری مهیا شود. سامری شایع کرد که موسی از دنیا رفته است و بدین گونه مردم را برای پذیرفتن بدعت خویش مهیا ساخت.

۳/

وَ اتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَازٌ

-قوم موسی بعد از او از زیورهایشان تندیس گوساله ای ساختند که بانگ می کرد.» ممکن است که سامری گوساله ای ساخته باشد به گونه ای که چون باد در آن داخل می شده صدایی چون صدای گاو از آن بیرون می آمده. یا چنان که در آیه

ص: ۳۸۵

آمده است سامری مثنی خاک از جای پای جبریل برداشته و در ساختن گوساله به کار برده و همین باعث شده که آن تندیس گوساله چون گاو صدا کند.

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا

-آیا نمی بینند که آن گوساله با آنها سخن نمی گوید و ایشان را به هیچ راهی هدایت نمی کند؟» در حالی که خدا با موسی سخن می گفت و برای قوم خود فرمانهای الهی را باز می گفت و آنها را به راه راست هدایت می کرد.

إِتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ

-آن را به خدایی گرفتند و بر خود ستم کردند.» و کدام ظلم بزرگتر است از شرک به خدا و کفر پس از ایمان. گوساله بنی اسرائیل رمزی است برای رهبریهای باطل و سامری برای چنین کاری پای به میدان نهاده بود. گوساله صدا می کرد، هم چنان که این رهبران نیز برای مردم سخن می گفتند ولی سخنشان کسی را به جایی نمی رساند. و نیز هم چنان که این گاو تنها هیکلی بود بدون روح و رهبریهای باطل هم برای مردم هیچ فایده روحانی و معنوی نخواهند داشت.

[۱۴۹]

موسی باز آمد و به این شایعه دروغ که او مرده است پایان داد و آنان که چنین شایعه ای پراکنده بودند رسوا شدند و در چنین وضعی جز توبه راهی در پیش نداشتند.

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

-و چون از آن کار پشیمان شدند و دیدند که در گمراهی افتاده اند، گفتند: اگر پروردگاران ما رحم نکند و ما را نیامرزد در زمره زیانکاران خواهیم بود.» معلوم می شود که رحمت خداوند در هدایت و راهنمایی او آشکار می شود.

هدایتی که اگر نباشد بشر در گمراهی دست و پای خواهد زد.

ص: ۳۸۶

## امتحان و گزینش

[۱۵۰]

پرستش گوساله یک امتحان دشوار برای قوم موسی بود و نیز برای تصفیة عناصر ضعیف و خائن، آن هم در جامعه ای که می خواهد جوامع دیگر را به راه خدا سوق دهد. شاهد بر این مدعا این است که موسی خشمگین و اندوهناک به نزد قوم خود بازگشت.

وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا

چون موسی خشمگین و اندوهناک نزد قوم خود بازگشت. ظاهراً خشم موسی و اندوه او به خاطر این بود که برای تغییر و اصلاح و دگرگونی جامعه بنی اسرائیل قیام کرده بود ولی اینک خود را در برابر مردمی سست عنصر و منحرف مشاهده می کرد.

قَالَ بُسْمًا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي

گفت: در غیبت من چه بد جانشینانی بودید. من وصی خود را در میان شما نهادم تا شما را رهبری کند و گواه اعمال شما باشد.

أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ

چرا بر فرمان پروردگار خود پیشی گرفتید؟ و می خواستید پیش از رسیدن موعد به آن برسید.

قوم موسی هنوز در مرحله ای بودند که ایمانشان به چیزی بود که برایشان حضور و شهود داشت، و هنوز نمی توانستند به غیب ایمان بیاورند و یکی از علل شتابشان به پرستش گوساله به این عنوان که خدای موسی است همین بود. در آن میان گروهی بودند که می گفتند خدایی را که به چشم نبینیم عبادت نمی کنیم.

وَ أَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ

و الواح را بر زمین افکند و موسی سر برادرش را گرفت و به سوی خود کشید. «۳/ الواحی که موسی با خود می آورد، همه موعظه و هدایت بود و چون دید که قومش در اصل ربوبیت تردید روا داشته اند آنها را به سویی افکند و به چاره جویی

در این امر مهم پرداخت. نخست برادر و خلیفه خود را که رهبری قوم را به عهده داشت، به بازگشت گرفت و هارون نیز حقیقت امر را با او در میان نهاد:

قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشِمْتُ بِي الْأَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

-هارون گفت: ای پسر مادرم، این قوم مرا زبون یافتند و نزدیک بود مرا بکشند. مرا دشمنکام مکن و در شمار ستمکاران میاور. یعنی من به تنهایی توان مقاومت در برابر آنها را نداشتم، حتی آهنگ قتل من داشتند و من منتظر بازگشت تو و رسوا شدن دروغ آنان ماندم بنا بر این نباید مرا مسئول اعمال آنان بدانی یا در زمره آنان بشماری.

[۱۵۱]

در اینجا موسی حقیقت امر را دریافت:

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

-گفت: ای پروردگار من! مرا و برادرم را بیامرز، و ما را در رحمت خویش داخل کن که تو مهربانترین مهربانانی. بار دیگر به این حقیقت می رسیم که بارزترین مظاهر رحمت خدا بر انسان همانا هدایت اوست و نیز حفظ اوست از لغزیدن در موقعیتهای ناروا و دشوار.

### عاقبت پرستش گوساله

[۱۵۲]

عاقبت کسانی که پرستش گوساله را ترک کردند این بود، یعنی رحمت خدا بود. ولی آنان که تسلیم گوساله شدند و راضی به عبادت او غضب خدا را به جان خریدند و غضب خدا در آینده به صورتهای مختلف خودنمایی خواهد کرد، چون در آمدن در زیر یوغ طاغوت و انحراف جامعه و نقصان برکات خدا که از یک رهبری صحیح نصیب جامعه می شود.

۳/

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ

-آنان که گوساله را برگزیدند، به زودی به غضب پروردگارشان گرفتار خواهند شد و در زندگی این جهانی به خواری

ص: ۳۸۸



خواهند افتاد. دروغسازان را این چنین کیفر دهیم.» یعنی کسانی که بر خدا دروغ می بندند و کسانی که روشی خطا کارانه در پیش می گیرند و راه و روش صحیح را پس پشت می افکنند، به غضب پروردگار دچار خواهند شد.

[۱۵۳]

اما اگر این گناهکاران توبه کنند و از سر صدق به خدا ایمان بیاورند و نگذارند گناهی به گناهشان افزوده گردد، مورد رحمت خدا قرار خواهند گرفت.

وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و آنان که مرتکب کاری بد شدند، آن گاه توبه کردند و ایمان آوردند، بدانند که پروردگار تو پس از توبه، آمرزنده و مهربان است. «پس از توبه» یعنی پس از محو آثار گناه، مورد رحمت پروردگار قرار خواهند گرفت.

۳/

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۴ تا ۱۵۶]

اشاره

وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَ فِي نُسخَتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ (۱۵۴) وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۱۵۵) وَ اُكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۱۵۶)

ص: ۳۸۹

## اشاره

## رهنمودهایی از آیات:

از این پس قوم موسی دستخوش امتحانهای دشوار گردید. موسی پس از آن خشم و اندوه آرامش یافت، پس الواح را برگرفت تا از آنها آیات هدایت و رحمت برخواند. باید مردم به راهی رهبری شوند که به رحمت و هدایت منتهی گردد و برای رسیدن به این دو هدف نیاز به ترس از خدا و پرهیزگاری است.

این ترس به قلب داخل نمی شود، اگر به خدا ایمانی صادقانه نداشته باشد و ایمان صادقانه پس از شناخت خداوند حاصل می شود. در قوم موسی گرایشی مادی بود، از این رو هفتاد تن از رجال برگزیده آنان نزد موسی آمدند و از او خواستند که خدا را آشکارا ببینند. در این حال زلزله ای سخت آنان را فرو گرفت و همه را بر زمین کوفت. موسی از خدای خود خواست که آنان را باز گرداند و گفت که پروردگارا! این گستاخی از جانب مشتی سفیهان بوده و این امتحان تو است و تویی که راه می نمایی یا گمراه می کنی. تو دوست و سرپرست ما هستی، گناهان گذشته ما را ببامرز که تو مهربانترین مهربانانی. پس رحمت و نعمت خود بر ما ارزانی دار.

۳/ آن رهنمود که در الواح آمده بود، بشر را فرا می خواند که هم نیازهای دنیوی خویش را برآورند و هم به عالم آخرت نظر داشته باشند. از این رو موسی از خدا می خواهد که هم نیکیهای این جهانی را نصیب آنان کند و هم نیکیهای آن جهانی را و این جز با توجه به خدا، آن پروردگار کریم و بخشنده ما میسر نیست. و خدای

تعالی برای او بیان کرد که عذاب او نصیب هر کسی است که بخواهد ولی رحمتش گسترده است. همه کسانی که پرهیزگاری کنند و نفسهای خود از آلائش پاکیزه سازند و به آیات خداوندی ایمان آورند مشمول رحمت او خواهند بود.

## شرح آیات:

### اشاره

### حکمت خشم

[۱۵۴]

در آیات متعدد قرآن سخن از خشم سریع موسی (ع) است. اکنون این سؤال پیش می آید که آیا موسی ذاتا مردی زود خشم بود یا موقعیت چنین ایجاب می کرد.

واقع این است که بنی اسرائیل امتی زبون بودند و به خواری و ذلت عادت کرده، در عین حال به موسی سخت علاقه مند بودند، زیرا موسی رهاننده ایشان بود.

پس این قوم با چنین روحیه ای نیاز به آن داشتند که موسی در کارهای روزانه شان دخالت مستقیم داشته باشد و این کار با نرمی و آرامش میسر نبود به عبارت دیگر احتیاج به قدری خشونت داشت.

از اینجا پی می بریم که هر گاه اوضاع به وضع عادی باز می گشت خشم موسی هم تسکین می یافت، زیرا موسی برای خود خشمگین نمی شد.

وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ

-چون خشم موسی فرو نشست، از این آیه برمی آید که خشم موسی زمانی تسکین یافت که عناصر خائن تصفیه شدند ۳/ و بسیاری از آنان به قتل رسیدند و توبه باقی پذیرفته آمد. از این پس موسی طرح جامعه نوین، جامعه سالم الهی را اجرا نمود.

أَخَذَ الْأَلْوَابِحَ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ

-الواح را برگرفت، و در نوشته های آن برای آنها که از پروردگارش بیمناکند هدایت و رحمت بود. پس از استوار شدن پایه های توحید در نفوس مردم، باید راه و روش زندگی اسلامی را طرح ریزی کرد. از این رو است که موسی (ع) پس از تصفیه

عناصر

خائن، آنچه را که در الواح آمده است تشریح می کند. الواح مردم را به راه رحمت و نعمت خدا رهبری می کند ولی این نعمت جز برای پرهیزگاران نیست.

### چگونه آلودگیها را بزدایم

[۱۵۵]

پیوسته در نفوس بنی اسرائیل بعضی رسوبات جاهلی بود، و موسی (ع) برای محکم ساختن ستونهای توحید در نفوس مردم دست به اعمالی تازه زد.

از این قرار که هفتاد تن از قوم را برگزید که در مناجات خود با خدا، در طور سینا همراه او باشند. اینان نمایندگان مردم بودند و خواستهای آنها را بیان می نمودند. این گروه آمده بودند تا خدا را آشکارا ببینند. به ناگاه زلزله آنان را فرو گرفت و همه مردند ولی موسی دعا کرد تا خداوند بار دیگر آنان را زنده نمود.

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الشُّرَّاءُ مِنَّا

- موسی برای وعده گاه ما از میان قومش هفتاد مرد را برگزید. چون زلزله آنها را فرو گرفت، گفت: ای پروردگار من، اگر می خواستی ایشان را و مرا پیش از این هلاک می کردی، آیا به خاطر اعمالی که بیخردان ما انجام داده اند ما را به هلاکت می رسانی. «قوم از این هفتاد تن دیدار خدا را طلب کرده بودند و آنان خواستهای آن سفیهان را به درگاه خدا عرضه داشته بودند. آری... این امتحانی از امتحانهای خداوند تعالی بود از بندگانش. پس هر که هدایت یابد به فضل و رحمت خداوند یافته و هر که گمراه شود به اذن خدا شده است.

۳/

إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَ لِيُنَّا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

- و این جز امتحان تو نیست. هر کس را بخواهی بدان گمراه کنی و هر کس را بخواهی هدایت. تو یاور ما هستی، ما را بیامرز و بر ما ببخشای که تو بهترین آمرزندگان.

ص: ۳۹۲

تحولات اجتماعی و تغییرات طبیعی که به فرمان خدا انجام می گیرد: چون فقر و غنی و تندرستی و بیماری و عزت و ذلت و گرما و سرما و فراخ نعمتی و قحط همه و همه به هدف امتحان بشر است، تا هر چه در درون دارد از قوت و ضعف و قدرت و عجز بیرون بریزد. تا خویش را اصلاح کند و نواقص خود تکمیل نماید.

پس هر کس به این حقیقت راه یابد و بر خدا توکل کند و از گناهان خود آمرزش خواهد و برای اصلاح ذات خویش سعی ورزد، خداوند نیز او را رحمت کند و بیامرزد. و به مدد رحمت خویش نواقص او را تکمیل کند و اصلاح نماید و این امر سبب آمرزش او شود.

## وظیفه انسان

[۱۵۶]

خدای سبحان برای مردم مقرر می دارد و نیکیها و بدیهایشان را بر حسب اعمالشان و به مقدار ایمانشان یا کفرشان می سنجد. اکنون وظیفه انسان است که در اکتساب زندگی سعادت‌مندانه در دنیا و آخرت کوشا باشد، و برای چنین سعادت‌ی تلاش کند تا به مقصد و مقصود خویش برسد. کسی که نظرش برترین اعمال باشد، خدای تعالی در دل او انگیزه ای برای عمل به وجود می آورد. در این هنگام بشر نیازمند نقشه ای می شود که بر طبق آن حرکت کند تا به هدف رسد. این نقشه چیزی جز برنامه های الهی نیست از این رو موسی می گوید:

وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ

- برای ما، در دنیا و آخرت نیکی بنویس. ما به سوی تو باز گشته ایم. « این خواست و نگرش والا یکی از بارزترین نشانه های مؤمنان صادق است ولی نیاز به یک عمل جدی هم هست، از این روی است که خدای تعالی می فرماید:

قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ

- گفت:

عذاب خود را به هر کس که بخواهم می رسانم و رحمت من همه چیز را

ص: ۳۹۳

در بر می گیرد. آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و به آیات ما ایمان دارند، مقرر خواهم داشت.»  
۳/ عذاب خدا برای گناهکاران مهیاست ولی رحمت خدا هم بر همه چیز احاطه دارد. این رحمت است که نظرگاه انسان است و تکیه گاه ایمان و توکل اوست و خاستگاه تحرکات او.

البته رحمت خدا، مشروط به چند شرط است:

اولاً: پرهیزگاری و قیام به واجبات.

ثانیاً: زکات، و آن انفاق است از هر چه انسان دارد، از مال و علم و جاه در حدیث آمده است که «زکات مال بذل آن است و زکات علم نشر آن».

ثالثاً: ایمان به همه آیات خواه در این دنیا در مصلحت شخص باشد یا نباشد و اگر به احکام دین عمل می کند چنان نباشد که به آنچه آسان تر است عمل کند و آنچه را سخت تر است رها نماید. مثلاً نماز بخواند ولی در تزکیه نفس نکوشد یا حج به جای آورد و از جهاد شانه خالی کند. هرگز رحمت خدا نصیب کسانی که دین را جزء جزء می کنند و جزء آسانتر را می گیرند و سخت تر را وامی گذارند، نخواهد شد.

۳/

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۷ تا ۱۵۹]

#### اشاره

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۸) مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهٍ يَعْدِلُونَ (۱۵۹)

ص: ۳۹۴

بزرگش داشتند و احترامش نهادند.

۳/

## بار گران و زنجیرها بر گردن یهود

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

□  
در سیاق قصه موسی قرآن حکمت آموز به رسالت حضرت محمد بن عبد الله (ص) اشارتی دارد تا زمان حال را به گذشته ربط دهد و از حقایق تاریخی درسی دیگر بیاورد حکیمانه و یهود را به پیروی دین جدید ترغیب کند. روش قرآن در استدلال روشی فطری است یعنی از نزدیکترین راهها به دلها و وجدانها، بهره می جوید. در اینجا نیز سخن از این است که این دین جدید هم به همان ارزشهایی که در دین موسی هست ارج می نهد، افزون بر این در تورات و انجیل که در نزد آنهاست از این دین خبر داده، پس دیگر انکار را چه معنی است.

در این آیین هم چون دیگر آیینهای الهی امر به کارهای نیک می کند و نهی از اعمال ناپسند. طبیات را حلال کرده و خبایث را حرام و هدف آن برداشتن بار

ص: ۳۹۵

شرک و بردگی از دوش مردم و گسستن زنجیرهای اجتماع فاسد و نظامات فاسد است و نیز رساندن خلق خدا به رستگاری این است نصیب کسانی که به این رسول ایمان می آورند و جبهه او را تقویت می نمایند و یاری اش می کنند و او را چراغ راهنمای زندگی خویش قرار می دهند.

۳/ چنین رسالتی از سوی خدای سبحان است. آن که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و خدایی جز او نیست. زنده می کند و می میراند. بر مردم است که از این آیین که از آن همه آنهاست پیروی کنند. قوم موسی همه گمراه نیستند، گروهی از آنان به حق فرمان می دهند و به حق راه می نمایند و می کوشند که حق میزان سنجش ارزشهای آنان قرار گیرد.

## شرح آیات:

### اشاره

### از ویژگیهای رسول (ص)

[۱۵۷]

از خصوصیات ادیان الهی یکی این است که متعلق به همه مردم اند بدون هیچ امتیاز قومی یا اقلیمی یا جنسی و امثال آن. دعوتشان به هدف ایجاد یک امت واحد است که دینی آسمانی است با پیامبری واحد. رسول در این رسالت به این امتی که بر محور این رسالت گرد آمده اند انتساب دارد، از این رو بارزترین صفات او این است که «امی» است و او پیامبری است که وحی بر او نازل می شود و این وحی برنامه زندگی این امت است.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ

-آنان که از این پیامبر امی پیروی می کنند.» کلمه «امی» به نظر من از امت گرفته شده و در آیه دیگر چنین آمده «این امت شماست، امتی واحد و من پروردگار شما هستم پس مرا پرستید». بعضی هم معتقدند که «امی» از «ام» گرفته شده، به اعتبار این که آن حضرت نه خواننده بود و نه نویسنده. شاید هم به «ام القری» که نام مکه است منسوب باشد.

الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

- که نامش را در

ص: ۳۹۶



تورات و انجیل خود نوشته می یابید.» یعنی صفات و اسماء او را، هم چنان که ارزشهای دعوت او نیز مکتوب است.

يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ

-آن که به نیکی فرمانشان می دهد و از ناشایست بازشان می دارد.» همه رسالتهای آسمانی مزرعه عقول را می کاوند. و با فطرت آدمیان سازگارند ۳/ و به نظر من «معروف» اینجا همان چیزی است که قلب بشر آن را می شناسد و منکر چیزی است که قلب بشر آن را ناخوش می دارد و انکار می کند.

و يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ

-و چیزهای پاکیزه را بر آنان حلال می کند و چیزهای ناپاک را حرام.» این «چیزهای پاکیزه» و «چیزهای ناپاک» را وحی معین می کند و عقل نیز تصدیق می نماید.

و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ

-و بار گرانشان را از دوششان بر می دارد و بند و زنجیرشان را می گشاید.» بار گران ترجمه واژه «اصر» است. بشر از آنجا که به زر و زیور زندگی دلبسته است و در برابر شهوات خویش و نعمتهای مادی و مناصب مادی سست و تسلیم شونده است، همواره خود را در زیر فشار این امیال و آرزوها حس می کند.

ادیان الهی یکی از کارهایشان این است که بشر را از زیر این فشار می رهانند و او را متوجه جهانی دیگر می کنند، جهان معنویت، در آینده نزدیک یعنی در این دنیا و آینده دور یعنی در آن جهان.

ادیان الهی هم چنان که بشر را از زیر این فشارها می رهانند زنجیرهایی را که قوانین و سنن مادی بر دست و پای او نهاده اند می گشایند و او را به آزادی می رسانند.

رستگاری پایان راه ادیان آسمانی است ولی کسی از آن رستگاری برخوردار می شود که به آن ادیان ایمان داشته باشد و در بزرگداشت آنها بکوشد و به اعمال خود و به پیروی از راه و روش آنها یاریشان کند. ۳/ و همه حوادث زندگی خود را با ترازوی آنها ارزیابی کند.

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ

-پس کسانی که به او ایمان می آورند. البته یک ایمان واقعی، بدینگونه که خویش را تسلیم او کنند و تکبر نورزند و خود را برتر از او نشمارند.

وَعَزَّوْهُ

و حرمتش را نگاه داشتند. یعنی او را از همه خواستها و امیال خویش برتر شمردند، و نَصِيْرُوْهُ -و یاریش کردند. یعنی همه امکانات خود را تسلیم او کردند و در خدمت او قرار دادند.

وَ اتَّبَعُوا النُّوْرَ الَّذِيْ اُنزِلَ مَعَهُ

-و از آن کتاب که بر او نازل کرده ایم پیروی کردند. مراد از این کتاب که در آیه از آن به نور تعبیر شده قرآن است. هم چنان که آدمی در تاریکی شب، راه خویش با چراغ روشن می کند، همچنین راه زندگی خود را به فروغ ابدی قرآن روشن می سازد. تا در پرتو آن حق و باطل و خیر و شر را و هدایت و ضلالت را بشناسد.

اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ

-اینان رستگارانند. یعنی کسانی که هم در دنیا خوشبخت اند و هم در آخرت.

### چگونه خدا را می شناسیم

[۱۵۸]

شناخت خداوند سبحان پیشی دارد بر همه شناختههای دینی که با شیوه ای فطری و یادآوری آیات هستی و کنجکاوی و شیفتگی نفس صورت

می پذیرد. هنگامی که بشر، آن را به یاد آورد و خدایش را شناخت می تواند رسالت الهی را با همه تناسبها و هماهنگیهای آن باز شناسد، ۳/ رسالت الهی فراگیر است با پهنه ای از رحمت و شیوه هایی ظریف و همچون اسماء حسنا و دارای ارکانی استوار. این رسالت چونان خورشید و ماه و گستردگی و قدرت آسمانها و استواری و استقرار زمین و همچون پدیده حیات که حرارت بخش زندگی برای جانهاست، خود، نزدیکترین راه به شمار می آید برای شناخت رسالت و رسول که همان خداشناسی و یاد آوردن عظمت خدایی و قدرت و لطف و رحمت اوست و به همین سبب رسولان برای رسالت رسالتشان خدا را گواه می گیرند.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا

-بگو ای مردم! من فرستاده خدا بر همه شما هستم. هم چنان که رحمت خداوندی همه چیز را در بر گرفته رسالت او نیز شامل همگان شود.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ

-آن خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست هیچ خدایی جز او نیست زنده می کند و می میراند. هم چنان که به مردم حیات مادی داده است، به آنان با فرستادن رسولان حیات معنوی بخشیده و هم چنان که آنان را از لحاظ جسمی می میراند، چون امر رسالت او را انکار می کنند، آنان را از نظر معنوی می میراند.

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ

-پس به خدا و رسول او، آن پیامبرانی که به خدا و کلمات او ایمان دارد، ایمان بیاورید. آن پیامبر شما را به خدا فرا می خواند نه به خویشان و او پیش از همه مردم و بیش از همه آنها به خدا و رسالت خویش ایمان دارد.

وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

-و از او پیروی کنید باشد که هدایت شوید. [۱۵۹]

مسئله نبوت پیامبران نباید منشأ خلاف و نزاع باشد. و نیز ادیان

الهی نیامده اند که موجب افکار برتری نژادی و یا طایفگی شوند. ۳/ از این رو وقتی سخن از تفسیح اعمال بنی اسرائیل می شود مراد همه آنها نیست. جمعی هم بوده اند که از صراط مستقیم پای بیرون نهاده بودند و در سراسر زندگی مادی و معنوی خویش حق را حاکم می ساخته اند و به مقتضای فرمان و حکم او عمل می کرده اند، آری:

وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٍ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهٖ يَعْدِلُونَ

- گروهی از قوم موسی هستند که مردم را به حق راه می نمایند و به عدالت رفتار می کنند.» ۳/

## [سوره الاعراف (۷): آیات ۱۶۰ تا ۱۶۶]

### اشاره

وَ قَطَعْنَا هَمَّ إِثْنَتَى عَشْرَةَ أَشْهُبًا أُمَمًا وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ إضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ إِثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۶۰) وَ إِذِ قِيلَ لَهُمْ أَسِئْكُنَا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سِجْدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۱۶۱) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۶۲) وَ سَأَلْنَاهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْبُدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳) وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةُ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵) فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۱۶۶)

۱۶۰ [فانبجست]

انبجاس، خروج آب جاری است اندک اندک و انفجار خروج آن است به فراوانی و آب ابتدا اندک اندک از سنگ بیرون می آید و آن گاه به فراوانی بیرون می جهد.

[الغمام]

:ابرهای سفید نازک.

۱۶۳ [یعدون]

:با صید حرام به تجاوز می پردازند.

۱۶۶ [عتوا]

:رویکرد به زشت ترین گناهان است و «عاتی» زیاده گنه پرداز است و «اللیل العاتی» به شبی گفته می شود که بسیار تاریک است.

[خاسئین]

:راننده شده دور شده از خیر. گفته می شود:

«خسأت الكلب» هنگامی که او را برانید و او دور شود.

ص: ۴۰۱

بنی اسرائیل دو فرقه بودند: فرقه ای مؤمن و آن امت بر حق بود و فرقه ای ظالم. از نشانه های این فرقه دوم این بود که همواره با یکدیگر کشمکش داشتند و به آنچه به آنها ارزانی شده بود قانع نبودند و سپاس پروردگارشان را به جای نمی آوردند. خداوند برایشان منّ و سلوی نازل کرد و ابر را فرمان داد که بر سرشان سایه افکند ولی آنان هم چنان در عالم غفلت و سرگرم آزمندیهای خویش بودند.

زمانی خداوند فرمانشان داد که در آن قریه سکونت کنند و هر چه و هر جا که خواهند بخورند و شکر خدای به جای آورند و از گناهان خود آمرزش خواهند تا خدا نیز بیامرزدهان و به نعمت و رحمت خود بر نیکوکارانی که وظایف و واجبات خود به جای می آورند بیفزاید، ولی این فرقه ستمکار بر خلاف فرمان خداوندی عمل کردند، خدا نیز به کیفر عملشان از آسمان بر سرشان عذاب نازل کرد.

در اینجا سخن از مردمی است که در طول تاریخ نظائری هم داشته اند اینان بر خود ستم کردند و فرمان خدای به جای نیاوردند. اینان ۳/ در قریه ای بودند بر ساحل دریا. با آن که صید ماهی در روز شنبه بر آنان حرام شده بود ولی فرمان خدای را اطاعت نکردند. خدای تعالی آنان را در معرض امتحان خود قرار داده بود و در روز شنبه ماهیان بر روی آب می آمدند و در روزهای دیگر نمی آمدند. مردم قریه سه دسته شدند. دسته ای مرتکب این گناه شدند و دسته ای در برابر آن سکوت کردند و دسته سوم مرتکبان را نهی کردند. وقتی که از اینان می پرسیدند، چرا مانع عملشان می شوید اینها را خداوند به سبب گناهانشان به هلاکت خواهد رسانید، می گفتند:

می خواهیم حجت بر آنها تمام شود، شاید هم هدایت شوند. نتیجه آن شد که خداوند آن دو دسته را عذاب کرد و دسته سوم را نجات داد. عذابشان این بود که به صورت بوزینه مسخ شدند.

## شرح آیات:

### اشاره

### تکامل اجتماعی

[۱۶۰]

بنی اسرائیل به دوازده قبیله تقسیم شده بودند و هر قبیله را سبط می گفتند و هر سبط تابع یک رهبر بود.

وَ قَطَّعْنَا لَهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا

-بنی اسرائیل را به دوازده سبط تقسیم کردیم.» به نظر من این فرقه های مختلف به سطح آن امتی که در آیه پیشین از آن یاد شده و گفته شده که مردم را به حق راه می نمایند و به عدالت رفتار می کنند نرسیده بودند. بلکه در مرحله ای بودند که در آن مرحله قبایل از ریاست قبیله متابعت می کنند. خدای سبحان کسی است که طبیعت را بیافرید و سنن آن مقدر ساخت و مردم را به وسیله وحی و عقل به آن راه نمود. هم چنان که خانواده را آفرید و میان افراد آن سنت دوستی و تعاون پدید آورد.

هدایت مردم در پرتو وحی و عقل تا اهمیت خانواده در ساختار موجودیت جامعه و نیز اخلاق قبیله ای و پیوند اعضای آن با یکدیگر به وسیله محبت و اتحاد فرهنگی و وحدت هدف و سرنوشت و هدایت کردن مردم به اهمیت ایجاد روابط سازنده میان اعضاء قبیله در چارچوب ۳/ تقوا و همیاری در نیکی و احسان.

ولی این سنتهای طبیعی بدان معنا نیست که اوج کمال شناخت آن و رهیابی به چگونگی استفاده از آن است، بلکه گاهی تکامل در تغییر دادن طبیعت و هماهنگ کردن آن بر حسب ارزشهای والای زندگی است، همچون بدل کردن زندگی قبیله ای به حیات امّیتی که در ساختن پیوندهای اجتماعی از ارزش تقوا الهام می گیرد- چنان که نخستین امت اسلام چنین بوده است-، همان گونه که

ص: ۴۰۳

جوامع کمال یافته مکتبی چنین است و فرد در آن بر پیوندهای خانوادگی و قبیله ای فزونی می گیرد و زیر ساز پیوندهای خود را برادری اصولی برمی گزیند، و جامعه او همان پدر و برادر و پیوند نخستین اوست. او خود را فرزند جامعه می داند پیش از آن که فرزند والدینش به شمار آورد و پیش از آن که خود را از آن فلاخن قبیله یا نژاد بداند خود را منسوب حزب الله می داند.

در آیه پیشین سخن از امت واحد در بنی اسرائیل بود، اینک سخن از امتی است که با یکدیگر رقابت و همچشمی می کنند. از آیه برمی آید که رسالت موسی (ع) به این قبایل و اسباط متوجه بود و این وابستگیهای طبیعی را برای تنظیم جامعه به خدمت گرفته است به همین منظور خداوند برای موسی دوازده چشمه آب جاری کرد و برای هر قبیله آبشخوری معین قرار داد.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ

و چون قوم موسی از او آب خواستند، به او وحی کردیم که عصایت را بر سنگ بزن از آن سنگ دوازده چشمه روان شد و هر گروه آبشخور خویش را بشناخت. آن گاه ذات احدیت از نعمتهایی که به این مردمی که نتوانسته اند جان خویشتن از پلیدیها مصفا گردانند ارزانی داشته، حکایت می کند:

وَ ظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰ وَ السَّلْوٰ

و ابر را سایبانشان ساختیم و برایشان من و سلوی نازل کردیم. من نوعی شیرینی است و سلوی مرغ بریان است.

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

بخورید از این چیزهای پاکیزه که شما را روزی داده ایم و آنان به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم می کردند. « ۳/ چرا ابر بار دیگر بر سرشان سایه نیفکند و من و سلوی برایشان نازل نشد؟ زیرا-چنان که در آیات سوره بقره هم آمده بود- بر خود ستم کردند، از زیستن به صورت بدویت ملول شده بودند و خواستار بازگشت به شهرها بودند.



[۱۶۱]

چون به شهری که خداوند برای ایشان مهیا کرده بود داخل شدند، اخلاقشان فاسد شد و به جای آن که خدا را بر نعمتی که به ایشان ارزانی داشته بود شکر کنند و از او آمرزش و رحمت خواهند تا آنان را به مراتب کمال رساند، روی به نوشخواری و لذتجویی نهادند و برای رفع نقایص روحی و اخلاقی خویش کاری نکردند.

وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً

و به آنان گفته شد که در این قریه سکونت کنید و هر جا هر چه خواهید بخورید و بگویید گناهان ما را بریز. و ما را بیامرز.

وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا

و سجده کنان از دروازه داخل شوید. در عین خضوع و خشوع تا معلوم شود که از نعمت و قوت دچار سرکشی و غرور نشده اید.

نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

تا گناهانتان را بیامرزیم و به پاداش نیکوکاران خواهیم افزود. شهر در این زمان عامل تطور و ترقی شما شد زیرا عوامل ضعف در شهر همان عواملی است که خدا از آنها نهی کرده است و آنها از این قرار است:

اولاً: وجود قیود اضافی که فایده ای از آنها حاصل نمی شود و بهره بردن انسان را از نعمتهای خدا محدود می کند، این قیود عبارتند از عادات جاهلی و آداب زائد و دیگر قیودی که پروردگار ما آنها را ممنوع داشته است. ۳/ اجازه داده که از هر چه و در هر جا که خواهند بخورند ولی فرمان داده که مقید به اغلال جاهلی نشوند.

ثانیاً: غرور و سرکشی و احساس بی نیازی کردن که غالباً مردم شهرنشین به آنها دچار می شوند.

ثالثاً: بر مردم دیگر سروری فروختن و آنان را بنده و برده خود شمردن.

خداوند تعالی به هنگام ورود به شهر بنی اسرائیل را فرمان داد که سجده کنند تا دریابند که غنا و قدرتشان و عزت و شوکتشان هر چه هست از سوی خداست نه از خودشان. که سبب گردن افرازی و سرکشی شان شود.

رابعاً: بخل و خست و عدم دستگیری از دیگران. خدای تعالی در پایان آیه آنان را به احسان و نیکوکاری فرمان می دهد و سرانجام وعده می دهد کسانی که احسان کنند بر نعمتشان افزوده خواهد شد.

از این امور در می یابیم که شهر هم چیز مفیدی است و هم مضر. اگر جامعه بتواند دستخوش جنبه های منفی آن نشود مفید است و اگر نه مضر است.

[۱۶۲]

اما بنی اسرائیل که بیشترشان مقید به تعالیم پروردگارشان نبودند دخول شهر سبب فساد بیشتر آنان شد.

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلُمُونَ

از میان آنان آن گروه که بر خود ستم کرده بودند سخنی را که به آنها گفته شده بود دیگرگون کردند. پس به کیفر ستمی که می کردند برایشان از آسمان عذاب فرستادیم. «آری، زندگی شهری برای آنها عذاب خدا را در پی داشت و این ستمی بود که آنها خود بر خود روا داشته بودند.

۳/

**ستم بر خود**

[۱۶۳]

خدای تعالی برای بیان نمونه ای از ستم بر خود، یعنی ارتکاب اعمالی که به عذاب خدا انجامد، داستان روز شنبه و صید ماهی را می آورد. خدا به بنی اسرائیل فرمان داد که در روز شنبه صید ماهی نکنند و این برای تنظیم زندگی اجتماعی آنان و استراحتشان بود. دیگر آن که در هر هفته یک روز دست از کار بکشند و به عبادت پردازند. ولی آزمندی آنان را به شکستن حدود خدا واداشت و در روز شنبه که ماهیان بر روی آب ظاهر می شدند به صید ماهی پرداختند.

ص: ۴۰۶

وَسَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا

-در باره آن قریه نزدیک به دریا از ایشان پرس. آن گاه که در روز شنبه سنت می شکستند. زیرا در روزی که شنبه می کردند، ماهیان آشکارا بر روی آب می آمدند.» شاید مراد از کلمه «ماهیا» این باشد که این ماهیان در هر حال نصیب آنان بودند، حال اگر در روز شنبه آنها را صید نمی کردند روز یک شنبه این کار میسر بود ولی آنان نمی توانستند بر آزمندیهای خود فایق آیند و از حد خود تجاوز نکنند.

وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ

-و روزی که شنبه نمی کردند نمی آمدند.» از این عبارت بر می آید که آن ماهیان در غیر روز شنبه آشکار نمی شدند البته این یک امتحان بود از جانب خدا تا بنی اسرائیل به مقدار ضعف خود در برابر امیال خود آشنا شوند.

كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

-اینان را که مردمی نافرمان بودند این چنین می آزمودیم.» وقتی کسی مرتکب فسقی در نهان شود و چهره منافق به خود گیرد خدای تعالی او را گرفتار امتحانی سخت خواهد نمود. پس موقعیتی برای او پیش می آید که نمی تواند جلو هوسرانی خود را بگیرد و در یک لحظه آنچه را مدتها نهان داشته بود آشکار خواهد ساخت. یکی از موارد امتحان خدا هم در همین مورد است.

در قصه های تاریخی از شگرد این منافقان هم یاد شده. ۳/ مثلا در روز شنبه تور می انداختند ولی در روز یکشنبه تورها را از آب می کشیدند.

یا در روزهای شنبه در کنار ساحل حوضچه هایی می کردند تا ماهیان به آنها داخل شوند، سپس راه خروج را می بستند و روز یکشنبه آنها را آشکار می کردند.

**سکوت جامعه در برابر گناه**

[۱۶۴]

مردم آن شهر ساحلی سه دسته بودند، دسته ای که خود مرتکب خطا

ص: ۴۰۷

می شدند و دسته ای که مهر سکوت بر لب نهاده بودند و دسته ای که آنها را از عملشان نهی می کردند. خدای سبحان گفتگوی آن سه دسته را با یکدیگر برای ما حکایت می کند:

وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا

-آن گاه که گروهی از ایشان گفتند: چرا قومی را پند می دهید که خدا هلاکشان خواهد کرد و به عذابی دردناک مبتلا خواهد ساخت؟» یعنی چرا مجرمانی را که اندرز دادنشان را هیچ فایده‌ی نیست، اندرز می دهید. مردمی که خدا به زودی هلاکشان خواهد کرد یا عذابشان خواهد نمود.

قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبُّكُمْ

-گفتند: تا ما را نزد پروردگارتان عذری باشد.» زیرا نهی از منکر واجب شرعی است و خداوند کسی را به مجرد اعتقاد به این که نهی از نیکو فایده ای ندارد از این وظیفه معذور نمی دارد.

وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

-و باشد که پرهیزگار شوند.» در اینجا امیدی است به این که جماعتی از ایشان پرهیزگاری پیشه کنند و این ثوابی در پی داشته باشد.

[۱۶۵]

خدای تعالی به این مجرمین راه و روشهایی را که باید از آنها پیروی کرد یادآوری می نماید و آنان را از تجاوز از حدود خدا بر حذر می دارد.

ولی اینان همواره اندرز نیکخواهان را فراموش می کنند. ۳/ خداوند نهی کنندگان را می رهاوند باقی را به عذاب گرفتار می سازد.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

-چون اندرزی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، آنان را که از بدی پرهیز می کردند، نجات دادیم و گناهکاران را به سبب گناهشان به عذابی سخت فرو گرفتیم.» میان کسانی که به هلاکت رسیدند جمعی هم بودند که در برابر اعمال گناه آلود دیگران مهر سکوت بر لب زده بودند.

عذاب شدیدی که همواره از آن یاد شده این بود که خدای سبحان آنان را خطاب کرد که بوزینه های مطرود شوید.

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

و چون از ترک چیزی که از آن منعشان کرده بودند سرپیچی کردند، گفتیم: بوزینگانی مطرود شوید. ۳/

### [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۷ تا ۱۷۰]

#### اشاره

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْفِيءِ أَنَّهُمْ مَنْ يَسِيروُهُمْ سِوَاءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۷) وَ قَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الْأَصْحَابِ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَوْنَا لَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۸) فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ وَرَثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَ يَقُولُونَ سَيُعْفَرُ لَنَا وَ إِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶۹) وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۷۰)

#### معنای واژه ها

[۱۶۹] عرض

عرض آن چیزی است که عرضه می شود و درنگی اندک دارد و از این واژه گرفته شده است:

«العرض القائم بالجسم عرضاً» چرا که آن به وجود عرضه

می شود و لازم نیست آن گونه که برای اجسام ضرورت دارد ماندگار باشد.

[و درسوا]

:«درس» تکرار یک پدیده است و گفته می شود «درس الكتاب»، هر گاه خواندن آن تکرار شود و «درس المنزل» هر گاه باد و باران پیوسته بر آن ببارد و بوزد تا جایی که نشان آن از میان برده شود.

۳/

## سقوط بنی اسرائیل به وسیله توجیحات

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

پروردگار سبحان حکم قطعی خود را درباره بنی اسرائیل صادر کرد. این حکم نتیجه روش فاسد و ناپسند ایشان بود که در برابر رسولان عصیان ورزیدند. این پاداش سیطره قدرتهاست بر آنان تا روزی که سر از خاک بردارند. زیرا خداوند در عین این که آمرزنده و مهربان است سریع العقاب هم هست.

از بدبختیهای بنی اسرائیل یکی هم پراکنده شدنشان در بلاد بود، هر گروه در جایی سکونت گزید: در میانشان صالحان بودند و غیر صالحان هم بودند. خدای تعالی آنان را بیازمود، گاه در حقشان نیکی کرد، باشد که سپاس گویند و گاه بدی کرد شاید توبه کنند و به راه و روش الهی باز گردند.

معلوم می شود که بنی اسرائیل پس از آن به عقب افتادگی فرهنگی هم سقوط کردند. اینان به نوعی خودفریبی دچار شدند. مثلاً به مظاهر این دنیای مادی چنگ زدند و می پنداشتند که خدا آنان را خواهد آمرزید ولی چگونه ممکن است

ص: ۴۱۰

خداوند آنان را بیامرزد در حالی که توبه ای که از سر صدق بدون بازگشت باشد نکرده اند و بارها دیده شده که چون موقعیت پیش آمده سیرت سابق خویش را آشکار کرده اند.

۳/ بنی اسرائیل درباره سرانجام خویش باوری خوش داشتند. این گونه افکار و باورها آنان را هر چه بیشتر به فساد می کشانید زیرا به آمرزش امید بسیار داشتند و البته امید آنان با یک اندیشه دینی فاصله بسیار داشت. پیمان و عهدی که با خدا نهاده بودند، این بود که چیزهایی را به خدا نسبت دهند که بر مقتضای حق و واقع باشد و این جز اهتمام به آخرت و اولویت دادن آن بر دنیا نبود.

## شرح آیات:

### اشاره

### تقلید، بیماری اجتماع

[۱۶۷]

گروهی از بنی اسرائیل به بوزینگان مطرود مسخ شدند. این بدبختان پس از سه روز یا هفت روز مردند بنا بر آنچه در تاریخ آمده است. ولی از آن پس این حالت در میان بنی اسرائیل که پروردگارش را معصیت کنند و از پی شهوات خود روند یا قوانین دین را محترم ندارند عملی بر دوام است.

و این چگونه حالتی است؟ می دانیم که بارزترین ویژگیهای میمون تقلید کردن آن است. تقلید از زورمند و تشبه به کسی که خود را فروتر از او می شمارد و احساس ذلت و خواری در برابر آنان. خداوند، بنی اسرائیل را مقهور ظلم طاغوتان و نظامات قهار خود کامگی ساخت و بدترین عذابها را به آنان چشاند. این امر به سبب عصیان ایشان بود در برابر پروردگارش یا سکوتشان در برابر معاصی.

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ

-و پروردگار تو اعلام کرد. « ۳/ یعنی به وضوح تمام بیان داشت.

لِيُبَعَثَ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ

-که کسی را بر آنان بگمارد که تا به روز قیامت به عذابی ناگوار معذبشان گرداند.»

تا زمانی که هم چنان معصیت خدا می کنند یا در برابر معاصی سکوت می ورزند و چون خود دیگرگون شدند، خدا نیز روشی دیگر با آنان خواهد داشت.

إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ

-هر آینه پروردگار تو زود عقوبت می کند.» با آن که بشر چنان می پندارد که عذاب خدا به کندی شامل حال خطاکاران می شود، عذاب او به سرعت تمام آنان را حتی پیش از آن که توبه کنند فرو می گیرد.

عذاب خدا برای گنهکاران هم چنان حتمی است. شب و روز در کمین اهل معصیت است. بشر را یارای فرار از آن نیست مگر آن که در خدا بگریزد و به راه و روش الهی باز گردد و خود را اصلاح کند در این صورت او را صاحب رحمتی گسترده خواهد یافت.

وَ إِنَّهُ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ

-و نیز آمرزنده و مهربان است.»

### نتایج ستم اجتماعی

[۱۶۸]

ستمی که بنی اسرائیل در هتک حرمت روز شنبه مرتکب شدند، یک ستم اجتماعی بود که به تبدیل نظام سیاسی ناظر بود و تسلط سرکشان بر حکم، و قیام ایشان به سرکوبی مردم. پی آمد این ستم اجتماعی آن شد که در جامعه گسیختگیهایی به وجود آید و قوم دچار پراکندگی شوند.

وَ قَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ

-آنان را گروه گروه در زمین تقسیم کردیم. بعضی نیکوکار و بعضی جز آن.» این امر به نوبه خود مرحله ای از مراحل سقوط این جامعه مؤمن بود که میانشان خلاف افتاد و پراکنده شدند ۳/ ولی در میان ایشان گروهی نیز باقی ماندند که هم چنان اهل صلاح بودند. خداوند گاه در حق ایشان نیکی می کرد و گاه به بدیها و بلیاتی گرفتارشان می ساخت تا آنان را بیازماید و پایداری و استحکامشان را در برابر گناهان بیازماید.

وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

-و به نیکیها و بدیها



آزمودیم، شاید باز گردند.» فایده آزمایش این است که اگر در کسی ضعفی نهفته است، آشکار شود و شخص بتواند، آن را اصلاح نماید.

## فرهنگ

[۱۶۹]

اما مرحله خطرناکتر که بنی اسرائیل در آن غلتیدند رواج توجیه و کلاه شرعی گذاشتن بر سر اعمال خود بود. امروز این امر در میان بعضی از مسلمانان هم آشکار شده. مثلاً به گونه ای حيله گريها اعمال زشت را در جامه اعمال نیکو جلوه گر می سازند. مثلاً به نام معامله و خرید و فروش ربا خواری می کنند و در پرده این پندار که فلان ظالم مقام اولو الامر دارد، در برابر ظلمهای او سکوت می کنند یا به این عنوان که این عصر، عصر تقیه و انتظار است هر ستمی را بر خود و جامعه می پسندند. بنی اسرائیل نیز در چنین موقعیتهایی که واقع می شدند حتی مدارک و نصوصی ارائه می دادند و بر حسب آراء خود آن را تعبیر و تفسیر می کردند.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ

-بعد از اینان گروهی به جایشان نشستند و وارث آن کتاب شدند.» ولی به آن عمل نمی کردند بلکه..

يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَىٰ وَ يَقُولُونَ سَيُعْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ

-به متاع دنیوی دل بستند و گفتند که به زودی ما را می آمرزد و اگر همانند آن باز هم متاعی بیابند بگیرند.» تفسیر آنها از استغفار ساده بود و دور از حقیقت. استغفار واقعیتش پشیمانی و عزم بر ترک معصیت و اصلاح آثار گناه پیشین. اما اینان ۳/ می پنداشتند همین که آرزوی آمرزش در دل داشته باشند برای رفع عذاب از ایشان کافی است. در حالی که این نوع خوش باوری است که از تحریف آیات و نصوص قرآنی برایشان حاصل شده است. قرآن این گونه کسان را که دین را تحریف می کنند و نصوص دینی را به خطا تفسیر می نمایند مورد عتاب قرار می دهد که:

ص: ۴۱۳

أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ

-آیا از ایشان پیمان نگرفته اند که درباره خدا جز به راستی سخن نگویند، حال آن که آنچه را در آن کتاب آمده بود خوانده بودند؟» تعالیم آسمانی نسبت به دنیا که متاعی است زوال یابنده، واضح و روشن است.

وَ الدَّارُ الآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ

-سرای آخرت برای کسانی که می پرهیزند بهتر است. آیا تعقل نمی کنید؟» [۱۷۰]

با وجود این که بسیاری از ایشان منحرف شدند و دین را تحریف کردند و افکاری باطل را به پروردگارشان نسبت دادند، طایفه ای هم بودند که به کتاب خدا تمسک می کردند و تعالیم دین را اجرا می نمودند و نماز به جای می آوردند و در هر کار که می کردند می کوشیدند بر مقتضای فرمان خدا باشد. خداوند پاداش این گروه را ضایع نمی گذارد. زیرا اینان مصلحان اند و تنها به عبادات به گونه مجرد بسنده نمی کنند، بلکه می کوشند تا اعمال اجتماعیشان هم بر وفق سنت دین باشد.

وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

-آنان که به کتاب خدا تمسک می جویند و نماز می گزارند، بدانند که پاداش نیکوکاران را تباہ نمی سازیم.» ۳/

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۱ تا ۱۷۴]

### اشاره

وَ إِذْ تَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ أذكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱) وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۲) أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (۱۷۳) وَ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۷۴)

ص: ۴۱۴

نتق، ریشه کن کردن هر چیزی است و هر چه را که بکنی و پرتش کنی آن را «نتق» کرده ای.

۳/

### میشاق الهی برای مواجهه با پیروان باطل

#### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

خداوند از بنی اسرائیل چه زمانی پیمان گرفت، پیمانی که آشکارترین بندهای آن این بود که از خدا جز به راستی سخن نگویند.

جواب این است که دو بار یک بار زمانی که بخشی از کوه را از جای بر کند و چون سایبانی بر فراز سرشان نگه داشت و آنان می ترسیدند که مبادا بر سرشان افتد. در اینجا از آنان پیمان گرفت و گفت: آنچه شما را می دهم به نیرومندی بگیرید و آنچه را در آن آمده به یاد داشته باشید و آنچه می باید به یاد داشته باشند تقوی و التزام به واجبات الهی بود.

این یک بار بود و بار دیگر زمانی بود که فرزندان آدم را به صورت مورچه بیرون آورد و در فضا پراکنده ساخت و از آنان شهادت خواست و گفت: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی هستی، بدان شهادت می دهیم» در آن هنگام خداوند آنان را بر حذر داشت که زنهار گرد آن نگردند که با بهانه جوییهایی از زیر بار مسئولیت شانه خالی نکنند و مثلاً خود را در این جهان به نادانی زنند و در قیامت

ص: ۴۱۵

بگویند که «ما از این امر غافل بوده ایم». یا بگویند که «پدران ما پیش از ما شرک آورده بودند ما نیز بعد از آنها مشرک شدیم که فرزندان آنها بودیم». در حالی که هر نسلی مسئول اعمال خود و مکلف به اعمال خود است زیرا همه از فطرت و عقل برخوردارند، ۳/ پس با گواهی دادن در عالم ذر دیگر کسی نمی تواند بگوید: «آیا ما را به سبب اعمالی که اهل باطل مرتکب می شدند به هلاکت می رسانی؟» هدف این آیات که ذات احدیت به روشنی بیان داشته این است که انسان را به فطرت پاکیزه خویش باز گرداند، آنجا که تعالیم الهی حکمرواست.

## شرح آیات:

### اشاره

### آنچه را به شما داده ایم به نیرومندی بگیرید

[۱۷۱]

در داستانی که در سوره بقره هم پیش از این از آن یاد شده این است که خدای تعالی جزئی از کوه ببرید و آن را فراز سر بنی اسرائیل برد و فرمانشان داد که تعهد کنند که آنچه را به آنان داده می شود، به نیرومندی اخذ کنند و در انجام آن سستی و تنبلی نکنند...

وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ

و کوه را بر فراز سرشان چون سایبانی نگه داشتیم.» کوه همانند سقفی بر سرشان سایه افکنده بود یا چون پاره ابری.

وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ

و می پنداشتند که اکنون بر سرشان خواهد افتاد.» و آنان را خرد و له خواهد کرد.

خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ

کتابی را که به شما داده ایم با نیرومندی بگیرید.» یعنی همه نیرو و توان خویش گرد آورید و عزم خویش به پیروی از دین جزم نمایید. دین نمی تواند تکیه گاه مردم بدون عزم و ضعیف همت و عاری از تصمیم باشد. و نیز ۳/ مردم تن پرور و ترسو و عاجز را دوست ندارد. دین رسالتی خدایی است به سوی انسان و رسالت مؤمن است به سوی دیگر همگنان خود از افراد بشر.

ص: ۴۱۶

رسالت شخصیت بشر را صیقل می دهد و نیروهای او را برمی انگیزد و او را برای تحمل مشکلات و تعهد مسئولیتهايش آماده می سازد. تو نمی توانی پیش از آن که چیزی از خود و قدرت فداکاری و ایشار خود، به دین ارزانی داری چیزی از او بستانی. پس باید قدرت و توان و عزم و اراده ای توانا برای پیروی از راهها و روشهای او داشته باشی.

هنگامی که در آهنگ و اراده درمی مانی و می ترسی که مبادا شیطان در تو نفوذ کند و نگذارد آن چنان که می خواهی تصمیم بگیری باید به کتاب خدا باز گردی و در آیات آن تدبر کنی و تعالیم آن را به کار بندی تا از خدای بترسی و به مسئولیت خویش عمل کنی و به سلاح تقوی مسلح گردی.

وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و هر چه را در آن آمده است به یاد دارید، باشد که پرهیزگار شوید.» پیرامون این آیه يك سخن برای ما باقی مانده و آن این است: همه مردم بویژه مکتبیین ایشان را خداوند می آزمايد چنان که بنی اسراییل را آزمود و آنها را گرفتار سختی و شدت کرد تا مسئولیت را بر دوش گرفتند و دین را با زور فرستادند.

ضروره نباید يك کپر همیشه بخشی از کوهستان باشد، زیرا ممکن است گاهی کابوس نظامی ستم پیشه باشد یا فقری جانگیر و مرضی دیر پای، و گاهی ممکن است رسولي که ضرورت التزام به دین او را وادارد زور در پیش گیرد، خود یکی از دعوتگرانی باشد که پا به صحنه نهاده، یا حتی مؤمنی که آیات کتاب را در این لحظات به یاد می آورد، و از آن جمله است این آیه که با شیوه های گوناگون با هر زمان و مکانی همسازی دارد.

**تبلور گوهر ذات انسان**

[۱۷۲]

دانه ای را در زیر خاک و گل و کود مخفی می کنیم ولی آن دانه به فعالیت خویش ادامه می دهد و سر از خاک برمی کند و چهره به نور می نمایاند و زندگی و قدرت و امکان خویش را آشکار می سازد و ثمره می دهد. چنین است هر

ص: ۴۱۷

یک از افراد بشر. بسا که در زیر آواری از خرافات و فشار شهوات مخفی شده ولی باید به فعالیت و تلاش خود ادامه دهد تا ذات انسانی او تبلور حاصل کند و موجود جدیدی پای در عرصه وجود نهد. ۳/ ولی این کار چگونه عملی خواهد شد؟ مسلم است، از طریق ارتباط مستقیم با خدا و ایمان به او و حرکت به سوی بنای زندگی جدیدی برای خود. یک زندگی مستقل از تقلید پدران و آزاد و دور از غفلت و فراموشی.

چنان که در احادیث صحیح آمده است ما به صورت مورچه بودیم و در صلب آدم یا در صلب یکدیگر جای داشتیم. خداوند ما را بیرون آورد و از ما گواهی گرفت.

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ

و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد. «شاید هم به معنی این باشد که خدا هر فرزندی را از پشت پدرش بیرون آورد.

وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم. تا در روز قیامت نگویید که ما از آن بی خبر بودیم. «غفلت، سبب برائت نمی شود. بلکه باید بشر حجاب غفلت را به نور تذکر و در پرتو عقل بردرد. این پرتو در ضمیر انسان گاه می درخشد، هر چند همیشگی نیست.

[۱۷۳]

أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ - یا نگویند که پدران ما پیش از این مشرک بودند و ما نسلی بعد از آنها و آیا به سبب کاری که گمراهان کرده بودند ما را به هلاکت می رسانی؟ «این بهانه نه درست است و نه نزد خدا پذیرفتنی، زیرا خداوند از همه ما پیمان گرفته و بار مسئولیت را بر دوش ما نهاده است. اگر نسلی در ایمان خود قصور

ص: ۴۱۸

ورزد نسلهای بعد معذور نخواهند بود و نمی توانند بگویند که ما تابع نسلهای پیشین خود بوده ایم. این آیه ما را از تقلید بر حذر می دارد.

۳/

[۱۷۴]

پروردگار دانای ما این حقایق را به ما تذکر می دهد تا به فطرت خود باز گردیم و گوهر انسانی در وجود ما شکل گیرد و پرده غفلت از برابر ما به یک سو شود و بندهای تقلید گسسته گردد.

وَ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

- آیات را این چنین به روشنی بیان می کنیم، شاید باز گردند.» ۳/

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۵ تا ۱۷۸]

اشاره

وَ أَتَىٰ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۱۷۵) وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْمَآرِضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكُمْ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۱۷۶) سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَ أَنْفُسِهِمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۷۷) مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَهُوَ الضَّالُّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۷۸)

ص: ۴۱۹

## انحراف عالم و داستان سگی که زبان از دهان بیرون آورد

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

دین به منزله وسیله ای است برای برانگیختن عزم و اراده بشر و تکامل او. و این به هنگامی صورت می بندد که انسان عهدی را که با خدای خود بسته است به پایان برد پس اگر آیات خدا را تکذیب کند و آنها را راهنمای خود قرار ندهد یا چون در معرض فشار مخالفان واقع شد، از میدان بگریزد، در این حال سر و کارش با شیطان می افتد و شیطان قلبش را که از آیات الهی خالی شده است، سراسر در تسخیر خود درمی آورد. چنین انسانی همانند سگی است با تمام خصوصیات خست و دنائت آن با اندک چیزی که به سوی او می اندازند در برابر دنیا و مردم دنیا دارد دم می جنباند. اگر هم زمانی از دین و آیات الهی دم زند جز از روی ریا و مردم فریبی نیست.

خدای تعالی این مثلها را برای مردم می زند، شاید تفکر کنند و این را امری تقلیدی نپندارند یا واژه ها و نامهای بی معنی ندانند.

۳/ آنان که آیات الهی را تکذیب می کنند نمونه ناخوشایندی هستند که بازتابنده واقعیتهای تباهند چرا که خود با تکذیب آیات الهی به خویش ستم روا می دارند.

هدایت از سوی خداست و نه آن چیزی که انسان با اندیشه قاصر خود تصور می کند، و گمراهی نتیجه طبیعی انسان است در از دست دادن هدایت الهی، و آن



که خداوند هدایتش نکند افسانه‌ها و توهمات بشری نخواهند توانست برای او هدایت به ارمغان آرند و تنها بر زیان و گمراهی خواهند افزود.

## شرح آیات:

### اشاره

### ضرورت تعهد

[۱۷۵]

انسان باید راه و روشی در پیش گیرد و عهد و پیمانی در گردن آورد.

اگر آن راه و روش، راه و روش الهی بود و آن پیمان، پیمان او، رستگار شده است و اگر نه شیطان سرای دل را مسخر کند و او به ناچار از پی شیطان خواهد رفت و از گروه او خواهد شد. زمانی که خدا به انسانی نعمت نبوت ارزانی داشت و آیات خود برای او نازل نمود باید به آن عهد که با خدا بسته است عمل کند. بدون آن که چیزی از آن را ترک گوید.

اما اگر پس از آن که با آیات خدا آشنا شد آن را ترک گفت، شیطان یار و قرین او خواهد شد و شیطان قرینی نابکار است. از این زمره اند علمای بد، چون علمای یهود و نصاری که به صحت نبوت محمدی علم داشتند ولی آن را به کار نمی بستند.

وَ اتُّلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ

—خبر آن مرد را برایشان بخوان که آیات خویش را به او عطا کرده بودیم و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی اش افتاد و او در زمره گمراهان بود.» [۱۷۶]

وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا —و اگر خواسته بودیم به سبب آن علم که به او داده بودیم رفعتش می بخشیدیم.» خداوند قادر است که آیات خود را وسیله رفعت بشر قرار دهد، به شرط آن که انسان خود در پی رسیدن به آن مقام باشد ولی اگر به زمین بچسبد و به خواری و زبونی راضی گردد، و به شهوات و امیال زودگذر حیوانی خرسند باشد خدا نیز ۳/ او را به حال خود رها خواهد کرد. چنان که درباره آن شخص (بلعم باعورا) گوید:

ص: ۴۲۱

وَلِكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ

ولی او در زمین بماند و از پی هوای خویش رفت. پیروی از هوا نتیجه چنگ زدن است در زمین و اکتفاء به آنچه زمینی است و پای بندی شدن به امیال و شهوات این جهانی و ننگریستن در آسمان و به ارزشهای روحی و به آینده بهتر و خشنودی خدا و بهشت او.

علم معراج بشر است ولی وقتی که کسی دل در زمین بندد و به شهوات آن خوی گیرد، علم نیز به زودی جای خود به جهل دهد و عقل تسلیم شهوت گردد و سخن علم در نزد عالمان دنیا پرست، چون زبان بیرون آوردن سگان باشد.

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ

مثل او چون مثل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آرد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آرد. حیوانات دیگر هنگامی که نیازی به بیرون آوردن زبان و له له زدن داشته باشند چنین می کنند، مثلاً وقتی که احساس خطر می کنند و می خواهند از خود دفاع کنند، ولی سگان در هر حال چه مناسبتی باشد یا نباشد، زبان از دهان بیرون می آورند و له له می زنند. عالمی هم که در پی هوای نفس خویش است و سخن علم می گوید نه برای عمل به آن یا راهنمایی مردم به خیر، بلکه به خاطر مباحثات بر مردم و خودنمایی همانند آن سگ است. پس علم بدون هدف، یا علمی که برای اغراض و هدفهای پست باشد چون له له زدن سگ هیچ فایده و کرامتی در پی ندارد.

ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

مثل آنان که آیات را دروغ انگاشتند نیز چنین است. قصه را بگوی شاید به اندیشه فرو روند. کسانی که آیات خدا را دروغ می پندارند، علمی که بدان راه یابند نمی یابند و نوری که بدان راه خویش روشن کنند نمی جویند. اینان کلماتی فرا می گیرند و در دهان می گردانند و گویی در پی هیچ هدفی نیستند.

انسان، هنگامی که تفکر کند می تواند از دانش بهره برد و علم را به بخشی

از شخصیت خود بدل سازد و علمی را بیاموزد ۳/ که سودش بخشد و آموزشش در راه هدفی مقدس باشد و می تواند وسیله تعلّم او داستانهایی واقعی باشد که رشد و پند و درس از آنها فرا گیرد.

### شهرت طلبی

[۱۷۷]

بیشتر سببی که رجال علم را می فریبد و آنان را به سوی سود جویی سوق می دهد، حب اشتهار است. ولی چنین کسان بیشتر از آن که مشهور به خوبی شوند به بدی مشهور می گردند آن سان که بدترین مثلها را به آنان زنند.

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ

-بد است مثل مردمی که آیات ما را دروغ انگاشتند و به خود ستم روا می داشتند.» آری، اینان بدترین نمونه هستند، زیرا برای رستگاری خویش فرصتی حاصل کردند ولی آن فرصت ترک گفتند و بر خود ستم کردند.

[۱۷۸]

یکی از علل هلاکت بشر اتکال اوست به خودش و غروری است که در او به وجود می آید و می پندارد که از هدایت الهی بی نیاز است. این امر بیشتر سبب هلاکت برخی علمای بی عمل می شود. خدای تعالی تأکید می فرماید که هدایت از سوی خداست و بر بشر است که در برابر خدا تسلیم شود و بدو خستو گردد. البته این در صورتی برای او میسر است که جامه کبر و غرور از تن کنده باشد. اگر نه چنین کند به هدایت راه نبرد و چون راه هدایت الهی بسته گردید راه دیگری پیش پای خود نمی یابد.

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلُّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

- هر کس را که خدا راه نماید، راه خویش بیابد و آنان را که گمراه سازد زیانکار شوند.»

ص: ۴۲۳

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۹ تا ۱۸۳]

### اشاره

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِطْعَامِ يَلُغُهُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۷۹) وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوهُ بِهَا وَ ذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۸۰) وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّهٔ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ (۱۸۱) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۲) وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۱۸۳)

### معنای واژه ها

[۱۷۹] ذرأنا

:الذره به معنای ایجاد و آفرینش است.

[۱۸۳] املی

:به معنای تأخیر و مهلت دادن است.

## چگونه خدا را به نامهای نیکوی «اسماء حسنی» او بخوانیم

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

خداوند آدمی را به نیکوترین صورت بیافرید و همهٔ وسائل هدایت را به او عطا کرد ولی انسان از آن وسایل استفاده نکرد تا به قدری حقیر شد که راهی جز جهنم

ص: ۴۲۴

نداشت. آن سان که گویی برای رفتن به جهنم خلق شده. خدا به بشر قلب داده و فهم عنایت کرده که مسئولیتهای خود بشناسد و چشم داده که بدان ببیند و دریافت حقایق را بر او واجب گردانیده. همچنین او را گوشی است برای شنیدن ولی گوش دادن جز به اراده بشر نباشد.

انسانی که از قلب و چشم و گوش خود استفاده نکند و بر آگاهیهای خود نیفزاید با چار پایان یکسان است حتی از آنان گم گشته تر خواهد بود، زیرا چارپایان را قدرت درک مفاهیم نیست بنا بر این از این اعضای خود نمی توانند چنان که شاید و باید سود ببرند.

خدای سبحان را اسماء حسنی است و هر اسمی از اسماء او به قوه فاعله ای در زندگی ما اشارت دارد یا به سنت جاریه ای در آن. چون خدا را از روی نشانه ها و آیاتش شناختیم این اسماء حسنی را هم خواهیم شناخت. ۳/ اما کسانی هستند که نامهای خدا را دیگرگون می کنند و بر ماست که آنان را واگذاریم تا به جزای عادلانه اعمال خود برسند.

در این جا کسانی هستند که در پرتو حق، حکم می کنند و آن را سنجه ای می گیرند برای ارزیابی زندگی، اما کسانی که آیات الهی را تکذیب می کنند به زودی به آتش درآیند آن گونه که خود نمی فهمند و خداوند به آنها تا هنگامی فرصت دهد.

## شرح آیات:

## اشاره

## حکمت ربانی

[۱۷۹]

پروردگار ما رحیم است و صاحب رحمت واسعه. ولی رحمت خود را به حکمت بالغه خود محدود به کسانی کرده که از نعمتهایی که به ایشان ارزانی داشته به درستی منتفع می شوند ولی کسانی که از قلب و گوش و چشم خود منتفع نمی شوند، از رحمت او بی نصیب اند. اینان را به جهنم می افکنند چنان که گویی برای سوختن در جهنم آفریده شده اند.

ص: ۴۲۵

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا

-برای جهنم بسیاری از جن و انس را بیافریدیم. ایشان را دلهایی است که بدان نمی فهمند و چشمانی است که بدان نمی بینند و گوشهایی است که بدان نمی شنوند.» از این آیه به وضوح آشکار می شود که هدایت از جانب خداست ولی راه یافتن به این هدایت به همت بشر است.

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ

-اینان همانند چارپایانند، حتی گمراه تر از آنهاینند.» زیرا چارپایان از روی فطرت و غریزه به سوی منافع خود رهسپارند و اینان چنان منحرف می شوند که آگاهانه یا بدون آگاهی به خود زیان می رسانند. مثل کسی که شراب می خورد و به جسم و جان خود زیان می رساند و کسی که طاغوت را بر خود مسلط می سازد تا او را به بندگی کشد. یا کسانی که به مواد مخدر معتاد می شوند و خویشتن را نابود می کنند در حالی که حیوان هرگز چنین نمی کند. زیرا به نیروی غریزه از هر چه برای او زیانمند باشد می گریزد.

۳/

أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

-اینان خود غافلانند.» غافل کسی است که دارای اندوخته ای از معرفت هست ولی از آن استفاده نمی کند تا در مهلکه می افتد.

### کفر به اسماء و صفات باری تعالی

[۱۸۰]

بعضی به درستی معنی اسماء الهی را نمی دانند و همین انحراف از حقیقت معنی سبب انحرافشان می شود. مثلاً می پندارند که خدا را رحمت واسعه است و از این رو کسی را عذاب نمی کند زیرا رحمت او از عذاب ابا دارد. یا می پندارند که اگر کسی خطایی کند سخت مورد عقوبت خدا واقع می شود، زیرا خدا شدید العقاب است و در او هیچ بخششی نیست. این دو عقیده افراطی، هر دو خطا هستند. آری، خدا هم رحمتش گسترده است و هم عقابش شدید. اما هر یک

ص: ۴۲۶

به جای خود و بر حسب حکمت. رحمت و نعمت هر دو بعد از اراده و خواست بشر می آیند. اگر برای خود رحمت خواهد مشمول رحمت شود و اگر عذاب خواهد گرفتار عذاب گردد. این اعتقاد سبب می شود که بشر به بسیاری از انحرافات دچار نیاید.

و لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهَا وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

-از آن خداوند است نیکوترین نامها، بدین نامهایش بخوانید. آنها را که به نامهای خدا الحاد می ورزند واگذارید. اینان به کیفر اعمال خود خواهند رسید.» این الحاد در اسماء الله سبب انحراف عملی می شود و این انحراف است که سبب عقوبت می گردد، نه مجرد تصور عمل خطا. ما می توانیم تأکید کنیم که انحرافات عملی سبب مستقیم الحاد در اسماء پروردگار است، ولی اگر انسان با فطرت سلیم خود رها شود، اسماء الله را خواهد شناخت. از این رو جدل و مناقشه با ملحدان بر سر اسماء الله فایده‌ای ندارد، زیرا آنچه باعث انحراف و الحاد آنان شده سوء فهم آنها نیست، بلکه سوء نیت آنهاست. چه بسا که به همین سبب خدا ما را فرمان داد که ملحدان را به حال خودشان واگذاریم زیرا مجادله با آنان نه تنها سودی در بر ندارد که خالی از زیانی هم نخواهد بود.

در باره اسماء الله سخنی دیگر باقی می ماند و آن این است که:

معلوم است که عالم خلقت به نیروی معینی چون علم و حکمت و قدرت رهبری می شود. پس خورشید حرکت می کند تا به قرارگاه خود رسد. ولی چگونه؟ حکمت همان چیزی است که برای خورشید هدفی قرار می دهد که به سمت آن و برای تحقق آن حرکت کند و علم چیزی است که حرکت خورشید را منظم می کند که به آن هدف برسد، و قدرت همان چیزی است که حکمت و علم را نافذ می گرداند و خورشید را مقهور می گرداند تا آن مسیر معین را طی کند. اینها اسماء الله اند و آنها تجلیات آن اسماء. پس علم اسمی است از اسماء او که در خرد و کلان در عالم وجود تجلی دارد و حکمت و قدرت نیز بر همین منوال اند.

وقتی که ما خدا را به اسماء او می خوانیم و می گوئیم یا علیم و یا قدیر و یا حکیم یا می گوئیم از تو می خواهیم بعلم تو و به حکمت تو و به قدرت تو در همان حال به ارزش علم و حکمت و قدرت پی می بریم و آنها را در زندگی خود به کار می داریم. زیرا شناخت و اعتقاد به این ارزش، جدا از شناخت و اعتقاد به یکتایی باری تعالی و پرستش او و ایمان به این که او از همه نامهایش فراتر است نخواهد بود. پس بر ماست که بر ذات خدا توکل کنیم نه این که فقط بر اسماء او.

### توسل به ذات نه به صفات

از بزرگترین اشتباهات بشر یکی نیز توسل به اسماء الهی است در برابر خود او، چرا که این بخشی از حقیقت هستی را تشکیل می دهد و با قدرت حقیقت به ایمان منجر می شود. برای مثال، ایمان به علم بدون حکمت موجب می گردد علم، تنها معبود گردد چنان که فرانسویها در خیزشگاه انقلابشان چنین کردند.

۳/ عبودیت در برابر علم، آن را بی هدف می گرداند و حتی هدف استثمار بشر و در هم کوفتن ارزشهای معنوی را بدو می دهد. قدرت نیز چنین است و هر گاه خود معبود به ذات گردد نه به صفت اسمی از اسامی حسنا، پس قدرت برخاسته و بدون حکمت مردم را به سقوط می کشاند و مردم را وا می دارد با شیوه های مختلف حتی با قربانی کردن ارزشها آن را بطلبند.

در همین جاست که دعاهای به جا مانده بر یاد آوردن اسماء حسنی تأکید دارند و آنها را منسوب به خدا می دانند. در برخی از دعاها آمده است:

□  
۱- «بار خدایا از تو به نامت می خواهم ای الله، ای رحمن، ای رحیم، ای کریم، ای مقیم، ای عظیم، ای قدیم، ای علیم، ای حلیم، ای حکیم، خدایی نیست جز تو، پناه پناه، بار خدایا ما را از آتش برهان». (۱)

۲- «بار خدایا از تو به نامت می خواهم ای علی، ای وفی، ای غنی، ای

ص: ۴۲۸



ملی، ای صفی، ای رضی، ای زکی، ای ابدی، ای قوی، ای ولی». (۱)

۳- بار خدایا من از تو می خواهم به درخشنده ترین درخششت، و هر درخشندگی تو درخشنده است. خداوندا من از همه درخشش تو می خواهم، خدایا، من از نافذترین علم تو می خواهم و هر علم تو نافذ است، خدایا من از همه علم تو می خواهم».

(۲)

۴- «خدایا از تو می خواهم به حق رحمت که همه چیز را پوشانده و به قوت که با آن بر همه چیز چیره گشته ای و هر چیز در برابر آن تسلیم است و به جبروتت که بدان بر هر چیز غلبه یافته ای، و به وجود باقیت پس از مردن هر چیز و به اسمائت که ارکان همه چیز را فرا گرفته». (۳)

۳/ شیوه ادعیه، تمرکز بر ارزش اسمایی است که گاهی عموماً از آن یاد می شود و گاهی مشخصاً، ولی ارزش توحید برتر از ارزش اسماء خدایی است، زیرا این اسماء در نتیجه به خداوند سبحان می پیوندند.

### موضع تصدیق

[۱۸۱]

هنگامی که بنده خدایش را به اسماء حسنای او می خواند حق را مقیاس و ارزش قرار می دهد، زیرا با شناخت خدا و اسماء حسنای او بشر همه جوانب حق را با تمام ابعاد آن می شناسد.

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

-از آفریدگان ما گروهی هستند که به حق راه می نمایند و به عدالت رفتار می کنند.» کسی که در این آیه نیک تدبر کند در می یابد که خدای تعالی از کسانی که به عدالت رفتار می کنند به «امت» تعبیر کرده و این به اعتبار این است که ایشان

ص: ۴۲۹

۱- ۷) -از دعای جوشن کبیر در مفاتیح الجنان.

۲- ۸) -از دعای بهاء در مفاتیح الجنان.

۳- ۹) -دعای کمیل از امام علی(ع).

طایفه ای هستند تحت رهبری امام. سپس ایشان مردم را به حق هدایت می کنند و خود در جاده حق گام می زنند و حق را مقیاس اجرای عدالت در جامعه به کار می برند.

## موضع تکذیب

[۱۸۲]

در مقابل این گروه جماعت دیگری هستند که آیات خدا را-آیاتی که مردم را به حق راه می نمایند-تکذیب می کنند. جزای ایشان این است که خرده خرده به گونه ای که خود نمی دانند، راهی درک اسفل می گردند.

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

-و آنان را که آیات ما را دروغ انگاشتند از راهی که خود نمی دانند به تدریج خوارشان می سازیم. «استدراج» که در متن این آیه آمده، این است که به طرف مقابل فرصت پیشرفت می دهند تا ناگهان در دام افتد. بنا بر این جایز نیست که انسان از مهلتی که خدا به او داده و یا نعمتی که ۳/ به او ارزانی داشته یا هر فرصت دیگری به خواب غفلت رود و به سوی دامی که برای او نهاده اند پیش رود و در دام افتد.

[۱۸۳]

وَ أَمْلِئْ لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ -و به آنها مهلت دهم، که تدبیر من استوار است. «آری چون در دام افتادند دیگر فرارشان میسر نیست زیرا نقشه هایی که خدا می کشد کامل و عاری از نقص است.

۳/

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۴ تا ۱۸۷]

### اشاره

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۸۴) أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۱۸۵) مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۶) يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۷)

ص: ۴۳۰

۱۸۴ [جَنَه]

به معنای جنون است و اصل آن به معنای پوشاندن می باشد.

۱۸۷ [السَّاعَه]

آن گاه که آفریدگان می میرند.

[اَيَان]

چه هنگام، که سؤال از زمان و وجه ظرفی فعل است.

[مرساها]

ارساء به معنای اثبات است و «مرسیها» یعنی ثابت گرداننده آن و گفته می شود: «رسا الشیء یرسو فهو راس» آن گاه که آن را ثابت کند.

[حَفَى]

آن که در سؤال تا ژرفا پیش رود و «احفی فلان بفلان فی المسأله»، وقتی گفته می شود که فرد، فراوان بپرسد و پافشاری کند.

ص: ۴۳۱

## شاید سر رسیدش نزدیک باشد

### اشاره

#### رهنمودهایی از آیات:

خداوند انسان را قدرت تفکر عطا کرده تا خود حقایق را درک کند، اگر از این نیرو بهره نبرد گمراهی حتمی است. از طریق تفکر انسان به طبیعت اشیاء و شناخت پدیده ها می رسد. پدیده نبوت پدیده ای است که اگر کسی در آن بیندیشد به حقانیت آن پی خواهد برد و اعتراف خواهد کرد که رسول از تهمت جنون مبرا است، نگرستن در جنبه های انقلابی دین ما را به این حقیقت رهنمون می آید. ثمره آن واقعیت نوینی است که پس از آن خواهد آمد و وظیفه دین هشدار دادن مردم است به وقوع این واقعیت.

اگر کسی در ملکوت آسمانها و زمین و عظمت و فخامت آنها تفکر کند خود در می یابد که این نظام کامل را گرداننده و نظام دهنده ای است بسی فراتر و برتر از آن. و این نظام را چند هدف است. نخست آزمایش بشر. دوم این که اگر آن گرداننده و مدبر لحظه ای اراده کند همه هر چه هست از هم فرو می پاشد و این لحظه فروپاشی در هر زمانی میسر است. ۳/ از این رو می پرسند که آن ساعت چه وقت خواهد رسید؟ ساعتی که تحمل آن برای آسمانها و زمین هم دشوار است. آن لحظه به ناگهان می آید و علم آن نزد خداوند است و مردم از آن بی خبر.

#### شرح آیات:

### اشاره

#### نه برای توجیه

[۱۸۴]

در شرح آیه ۱۷۳ آوردیم که بشر موظف است که هم معرفت

ص: ۴۳۲

حاصل کند و هم برای اجرای فرمانهای عقل و دین مهیا باشد و مصمم، و او نمی تواند فساد و خطای خود را توجیه کند و آن را به پای غفلت و تقلید بگذارد و خود را به کناری کشد. این قرآن است که بار دیگر تأکید می کند که هر کس موظف است که خود تفکر کند که تفکر تنها وسیله مقاومت در برابر غفلت است.

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا

- آیا فکر نکرده اند؟» اهمیت تفکر و ضرورت فطری آن به حدی است که خدای تعالی عبارت را به صورت سؤال و گله گذاری ادا می فرماید که چرا فکر نمی کنند؟...

مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّهٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ

- که در یارشان نشانی از دیوانگی نیست و او آشکارا بیم دهنده است.» رسول آنان را از چیزهایی خبر می داد که برای ایشان آشنا نبود و به آنها الفت نیافته بودند. این امر در نظر آنان چنان می آمد که گویا که این سخنان بر زبان می آورد و دیوانه است. با قدری تفکر به متانت و استواری کلام حق و قدرت استدلال آن پی می بریم. در حالی که وجدان و عقل خود گواهی می دهند که آنچه رسول الله (ص) می گوید سخنان جنون آمیز نیست، بلکه همه هشدار است و همه حق است و روشن.

[۱۸۵]

آن هشدار است که ما را از گرفتار آمدن به سرنوشت مجرمان بر حذر می دارد می توان / ۳ آن را از پیامبر شنید و می توان از زبان عالم وجود که از یک نظام دقیق حکایت دارد، به گوش دل شنید.

أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ

- آیا در ملکوت آسمانها و زمین و چیزهایی که خدا آفریده است نمی اندیشند؟» در هر چه آدمی می نگرد دلیلی واضح بر دقت نظم و اتقان آفرینش و حسن تدبیر مشاهده می کند.

نظر در عظمت عالم وجود و در هر موجود و مخلوق ما را به قدرتی که بر جهان حکم می راند دلالت می کند. خدای تعالی در هر لحظه که بخواهد دست

ص: ۴۳۳

قدرت خویش از سر عالم برمی دارد و جهان از هم فرومی پاشد. آنچه آفریده عبث و بیهوده نخواهد بود، هر چه هست حکمت بالغه اوست.

وَ أَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

- و شاید مرگشان نزدیک باشد و بعد از قرآن کدام سخن را باور دارند؟ اگر این سخنی را که هشدار آشکار است و نگرستن در آسمانها و زمین و در هر مخلوق کوچک و بزرگ از مخلوقات خدای تعالی به آن گواهی می دهد ترک گویند آیا سخنی برتر از آن هست که به آن ایمان آورند؟ [۱۸۶]

کسی که به رهنمودهای الهی راه خویش نمی یابد چاره ای ندارد جز آن که رهسپار ضلالت دایم گردد. زیرا عدم ایمانش به هدایت الهی ناشی از طغیان اوست در برابر خدا و این طغیان همواره با او خواهد بود و سبب کوری و گمراهی او می شود.

۳/

مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

- هر کس را که خدا گمراه کند، هیچ راهنمایی برایش نیست و آنان را وا می گذارد تا هم چنان در سرکشی خویش سرگردان بمانند.

**قیامت کی می آید؟**

[۱۸۷]

اگر شواهد عالم وجود، دلالت بر این دارد که نظامی که آسمانها و زمین را بر پا نگاه داشته روزی به پایان می رسد و این کشتی، به ساحل خواهد رسید و از حرکت باز خواهد ایستاد، این سؤال مطرح می شود که رسیدن کشتی به ساحل در چه زمانی خواهد بود؟ و چگونه خواهد بود؟ و مردم زمان حضرت رسول همواره این سؤال از او می کردند.

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا

- درباره قیامت از تو می پرسند که چه وقت فرا می رسد؟ کشتی به آخرین بندرگاه خود کی می رسد و کی از جنبش باز خواهد ایستاد.

ص: ۴۳۴

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفِّيهِ إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً

-بگو: علم آن نزد پروردگار من است.

تنها اوست که چون زمانش فرا رسد آشکارش می سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان سنگین است. جز به ناگاه بر شما نیاید. « به نظر من ساعت هر طایفه ای، در زمانی به پایان می آید. و چون به پایان رسید آنان را چه سود خواهد رسید؟ زندگی در طایفه دیگری جز آنها ادامه خواهد یافت. مثلاً زمان قوم لوط زمانی که عذاب به صورت زلزله عظیم بر آنان فرو آمد به پایان رسید و پایان زمان فرعون و قومش وقتی بود که در دریا غرق شدند. و این زمان بدون هشدار قبلی و ناگهان فرا می رسد.

اکنون این سؤال باقی می ماند که چرا مردم در برابر رسول اکرم (ص) چنین سؤالی را مطرح کردند؟ آیا آنان خود مسئول اعمال خود نبوده اند و بر ایشان پایان کار و رسیدن ساعتشان اهمیتی نداشته؟ یا این که رسول از آن آگاه بوده است.

يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا ۗ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ

-چنان از تو می پرسند که گویی تو از آن آگاهی. بگو علم آن نزد خداست. « و اوست که مقرر می دارد که وقت امتحان در چه زمانی به پایان می آید و به مشیت مطلقه خود زمان پاداش را معین می کند.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

-ولی بیشتر مردم نمی دانند. « این حقیقت واضح این است که سرنوشت بشر به دست خدای پیروزمند است نه به دست خود ایشان یا به دست پیامبر (ص).

۳/

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۸ تا ۱۹۲]

اشاره

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۸۸) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۸۹) فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۹۰) أَيْ يُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ (۱۹۱) وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَ لَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۲)

ص: ۴۳۵

## انسان: داستان آغازین

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

اگر انسان در کتاب زندگی بیندیشد به حقیقت پی خواهد برد و همچنین است اگر در نفس خود تدبّر کند و در پی یافتن این سؤال ها باشد که من کیستم؟ چگونه آفریده شده ام؟ چه دارم؟ و سررشته کارهای من به دست کیست؟.

من موجودی هستم که خود مالک سود و زیان خویش نیستم مگر در حدود حریت و امکانهایی که خدا به من عطا کرده است. من علم غیب نمی دانم به دلیل این که به سبب عدم آگاهی ام از آینده زیانهای بسیار می بینم. آنچه را هم که از من پوشیده است نمی بینم. بسا حوادث ناروا که من خود به استقبال آنها می روم. انسان نیازمند است به پیامبری که او را به آینده هشدار دهد، و او را از آن بر حذر دارد و به او بشناساند که چگونه از آینده بهره مند گردد.

خدا مرا چگونه آفرید؟ خداوند، غریزه جنسی در پدر و مادر من قرار داد آن گاه که آن دو را از یک



تن بیافرید و ۳/ یکی از آن دو را باعث آرامش آن دیگر قرار داد و وجود هر یک را به وجود دیگری تکامل بخشید. وقتی مردی با زن خود نزدیکی می کند، زن از او باری سبک می گیرد. یعنی زن احساس سنگینی نمی کند و به کارهای عادی زندگی مشغول می شود. پس از چندی بار سنگین می شود. در این زمان زن و مرد در برابر کودک احساس مسئولیت می کنند و از خدا می خواهند که فرزندی صالح نصیب آنان کند و متعهد سپاسگزاری خدا می شوند. ولی چون خداوند فرزندی صالح به آنها داد خدا را و زاده شدن کودک را فراموش می کنند و آمدن کودک را به عوامل دیگر نسبت می دهند بدون آن که فکر کنند که آن شریکان را یارای یاری رساندن به آنها نبوده است و آنان نیز بندگان مخلوق اند که قادر به آفرینش هیچ چیز نیستند. پدر و مادر فراموش می کنند که به هنگام زادن طفل تنها و تنها به خدا توسل جسته بودند، زیرا آن حالت احساس خطر همه چیز را جز خدا از یاد انسان می برد.

### شرح آیات:

### اشاره

### پیامبر کیست؟

[۱۸۸]

پیامبر کیست؟ آیا او شخصیتی است از لحاظ جسمی ممتاز از دیگران؟ هرگز. امتیاز او فقط به جنبه رسالت اوست و به سبب ارتباطی است که با خدا دارد. پس هر چه دارد همه از خداست.

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ

-بگو من مالک سود و زیان خود نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد. و اگر علم غیب می دانستم بر خیر خود بسی می افزودم و هیچ شری به من نمی رسید.» وقتی که مانند هر بشر دیگر گرفتار نامالایمات می شوم و هنگامی که به سبب عدم آگاهی از آینده نمی توانم برای خود منافع کلانی فراهم سازم پس بشری هستم مانند دیگر افراد بشر. آری، علم غیب می دانم، اما در حدودی که خدا

ص: ۴۳۷

به وسیله وحی خود در اختیار من می گذارد. من مالک سود خود نیستم و دافع زیانهای خود ولی تا همین حدود که خدا مرا تعلیم می دهد.

□  
إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

-من کسی جز بیم دهنده و مزده دهنده ای برای مؤمنان نیستم.» ۳/ اما کسانی که ایمان نیاورده اند وحی سودشان نکند. زیرا وحی کسی را سود می دهد که بخواهد به آن عمل کند و زندگی خویش را به مقتضای آن طرح ریزی نماید. اگر رسول خدا مالک سود و زیان خود نباشد دیگر مردم چگونه اند؟ آگاهی مردم از نقاط ضعف خود او را به واقعیت وجودش باز می گرداند و نیک درمی یابد که موجودی مخلوق بیش نیست.

## داستان آفرینش

[۱۸۹]

اکنون من مالک چیزی نیستم مگر آن قدر که خدا به من داده است. اما در گذشته من نتیجه غریزه جنسی بوده ام که خدا در پدر و مادر من ایجاد کرده است و چه بسا پدر و مادر من به هنگام ازدواج هدفشان تولد من نبوده بلکه می خواسته اند شهوت خود فرو نشانند.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ

-اوست که همه شما را از یک تن بیافرید.» از این رو هر یک از ما به آن دیگر احساس علاقه می کنیم و به او انس می گیریم. در این امر افراد بشر با هم فرق ندارند به خصوص میان مرد و زن فرق حقیقی نیست...

وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا

-و از آن یک تن زنش را نیز بیافرید تا به او آرامش یابد.» مرد و زن مکمل وجود یکدیگراند. از این رو مرد جز به زن آرامش نیابد.

هر کس احساس نقص می کند تا به وسیله ازدواج احساس کامل شدن کند. در این هنگام هر یک از دو طرف می توانند با هم زندگیشان را تکمیل کنند مثلاً اگر مرد

ص: ۴۳۸

نیرو و عزم و خشونت و جدال را به زندگی بدهد زن مهربانی و عاطفه و نرمی و مدارا را ارزانی می دارد، و بدین گونه مکمل وجود یکدیگر می شوند.

فَلَمَّا تَعَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمَلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ

چون با او در آمیخت به باری سبک بارور شد و مدتی با آن سر کرد. یعنی اعمال روز مره خود را انجام می داد به آسانی و سهولت، بدون آن که از آن جنین احساس سنگینی کند، جنینی که به سرعت در شکم او رشد و تکامل می یافت. آیا این امر دلیل اتقان صنع و لطف ۳/ تدبیر پروردگار حکیم و علیم نیست.

فَلَمَّا أَثَقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبُّهَا لِيُنَّزِلَ عَلَيْنَا صَالِحًا لَنُكُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ

چون بار سنگین گردید، آن دو الله پروردگار خویش را بخواندند که اگر ما را فرزندی صالح دهی از سپاسگزاران خواهیم بود. احساس سنگینی هرگز ملازم با احساس دشواری نیست، زیرا زن سالم به سبب حاملگی جز اندکی پیش از زایش، دشواری فراوانی احساس نمی کند. این احساس، به سبب آگاهی دادن بدوست در برابر مسئولیتی که در پیش دارد تا برای انجام آن آماده باشد و وسائل راحتی و امنیت مهمان جدید را فراهم آورد. بدین ترتیب می بینیم که چگونه پدر و مادر دگرگون می شوند و مسئولیت فراوانی را در برابر نوزاد احساس می کنند و نخستین خواستشان این است که چکیده زندگی و پاره جگرشان در جسم و روان سالم و صالح باشد و از فرط این احساس مسئولیت شریکان پوچ دیگر را از میان می برند و به سوی خدایشان روی می آورند، چنان که انسان به هنگام دشواریهای شدید همه شرکاء را از یاد می برد و تنها سپاس الهی را به جای می آورند و به تعهدات کودک نورسیده مثل تربیت صحیح و رساندن طفل به سطح پدر و مادر خود- اگر انسانهایی صالح باشند- می پردازند.

## انسان و فراموشی

[۱۹۰]

ولی انسان این تعهد خود فراموش می کند و بار دیگر نظرش متوجه شریکان می شود. مراد از شریکان هر نیروی مادی است که به زور بشر را به راههای

ص: ۴۳۹

انحرافی می کشاند. مثل جامعه فاسد که سمبل آن قدرت حکومتی فاسد است و فرهنگ فاسد که سمبل آن احبار و رهبانان و شرابیند و اقتصاد فاسد که سمبل آن مالداران یا سرمایه داری است.

فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

چون خدا آن دو را فرزندی صالح داد برای او در آنچه به آنها عطا کرده بود، شریکانی انگاشتند و حال آن که خدا از هر چه با او شریک می سازند برتر است.» به این سبب برای تربیت فرزند خویش برنامه و راه و روشهای خدایی را اجرا نمی کنند، بلکه از پی شریکان می روند. و فرزند خود را به فساد می کشانند.

مثلا او را وامی دارند که در برابر طاغوت خاضع باشد یا رهایش می کنند تا مدعیان علم و دین اندیشه اش را بسازند یا به خدمت سرمایه اش در آورند. ۳/ در حالی که باید او را بر اساس یک تربیت صحیح پرورش دهند و با خدا و دین رشته های ارتباط او را مستحکم گردانند. رسول خدا(ص) می فرماید: «هر کودکی به مقتضای فطرت متولد می شود ولی پدر و مادرش او را یهودی می کنند یا مسیحی». (۱)

خداوند برتر است از شرکاء و حق سفارش شده از سوی او ناخالصیها و بیهودگیهای شریکان را به زودی تار و مار خواهد کرد و مردمان را از دست فاسدان رهایی خواهد بخشید.

### قابلیت شکست و استعمار

[۱۹۱]

مردم نمی اندیشند که قدرت طاغوت چقدر است، یا سرمایه داری یا علمای بدآموز را چه امکاناتی است. در واقع اگر مردم تسلیم آنها نشوند و در برابر قدرتشان سر فرود نیاورند موجوداتی ناتوان بیش نیستند. این شریکان هیچ چیز نمی آفرینند، بلکه خود مخلوقند. خداوند آنان را می آفریند و اینان امکانات مردم را

ص: ۴۴۰

أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ

-آیا شریک خدا می سازند، چیزهایی را که نمی توانند هیچ چیز بیافرینند و خود مخلوق هستند.» طاغوت مخلوق خداست ولی در همان وقت مردم را به سبب جهل و غفلتشان استثمار می کند و آزمندیهای طایفگی را برمی انگیزد و آنان را تحقیر می کند. به راستی چه سان ممکن است انسانی به جای آن که در برابر خالق خضوع کند در برابر انسان دیگری که همانند اوست خاضع باشد در حالی که:

[۱۹۲]

وَلَا يَشِيءُ تَطِيعُونَ لَهُمْ نَصِيراً وَلَا أَنْفُسِهِمْ يَنْصِرُونَ - نه می توانند یاریشان کنند و نه می توانند به یاری خود برخیزند.» جماعت طاغوتان و فاسدان و مفسدان دنباله رو آنان، می پندارند ۳/ که وجودشان و استمرار قدرتشان برای جامعه امنیت و شکوفایی می آورد. در حالی که طغیان و سرکشی حاصلی جز ویرانی و مرگ به بار نمی آورد. اینان نیروی مردم را به باد می دهند و اراده آنان را ضعیف می گردانند به گونه ای که دیگر توانایی آباد ساختن کشور خود را از دست می دهند. از لحاظ علمی ثابت شده که آشکارترین عوامل عقب افتادگی ملتها وجود حکومتهای دیکتاتوری است، حتی سربازان کشوری که تحت یک رژیم دیکتاتوری هستند نمی توانند همانند سربازانی که آزاد از سلطه دیکتاتوری هستند از کشور خود دفاع نمایند. دیکتاتورها حتی قادر به دفاع از خود هم نیستند پس چگونه بعضی به آنها متکی می شوند؟ ۳/

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۳ تا ۱۹۸]

اشاره

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُواكُمْ سِوَاءَ عَلَيْنَاكُمْ أَدْعَوْتُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ (۱۹۳) إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَثْمَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۹۴) أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَمَا تَنْظُرُونَ (۱۹۵) إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (۱۹۶) وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْمَعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسِهِمْ يَنْصِرُونَ (۱۹۷) وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۱۹۸)

## چرا برخی مردم کسانی همانند خود را به خدایی می خوانند

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

□  
در بتانی که برخی مردم به جای الله به خدایی می خوانند، امید آن نمی رود که راه هدایت پیش پایشان بگشایند، زیرا آنان عین فسادند، پس باید به سویی افکنده شوند. سپس لازم است که انسان خود را از خضوع و عبودیت در برابر بتان دیگر یعنی طاغوت و یاران او، چون علمای بد و توانگران و سپاهیان طاغوت برهاند باید دریابد که اینان خود بندگانی مخلوقند و میان او و ایشان فرقی نیست و آنان را بر او امتیازی نیست. بتان هرگز نمی توانند دعای کس را اجابت کنند، اعضایشان فالج است. مشتی ناتوانان اند. بگذار همه دست به دست یکدیگر دهند که کاری از آنان ساخته نیست.

در حالی که خدای یکتا یار و یاور بندگان صالح خود است. برای

ص: ۴۴۲

هدایتشان کتاب فرستاده و چه فرق بسیاری است میان کسانی که در آنها هیچ توان راهنمایی نیست و کسی که مردم را به راه راست هدایت می کند.

کسانی که نمی توانند گرهی از کار خود بگشایند چگونه می توانند گرهگشای کارهای ما باشند. دل‌هایشان آن چنان سیاه شده است که ندای اصلاح را به گوشهای خود نمی شنوند و با آن که حقایق در برابرشان آشکار است آن را نمی بینند.

۳/

## شرح آیات:

### اشاره

### آخرین دارو، داغ نهادن است

[۱۹۳]

جلوداران گمراهی که با خدا به ستیزه برخاسته اند ردای حاکمیت هستند و فساد و تباهی را به حضيض نشانده اند و لذا بر ماست آنها را به قتل رسانیم و این تنها درمان ایشان است. گمان برخی از ساده اندیشان در این که خود کامگان می توانند ره یابند توجیهی است برای تبلی و عدم فعالیت آنها در شوریدن بر آنها و از همین روست که قرآن کریم با این سخن، بر چنین توجیه سبکی خط بطلان می کشد.

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ

-اگر آنها را به راه هدایت بخوانی، از شما پیروی نخواهند کرد.

برایتان یکسان است، چه دعوتشان کنید و چه خاموشی پیشه سازید.» [۱۹۴]

پیشوایان ضلالت هم انسانهایی هستند چون دیگران، بلکه کمتر از دیگران. زیرا مردم عادی هدایت را می پذیرند، در حالی که این طاغیان چشم و گوش خویش فرو بسته اند.

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَشْبَاهُكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

-آنهایی که جز الله به خدایی می خوانید، بندگانی چون شما هستند. اگر راست می گوئید، آنها را بخوانید تا شما را اجابت کنند.»  
یعنی اگر به راستی دارای عقل و قدرت هستند، در حالی که نه چنین

است. ممکن است مراد آیه بتهای سنگی است که هیچ جان و خردشان نیست. در آیه بعدی هم همین معنی است:

[۱۹۵]

اینان از مردم عادی هم ناتوانترند، زیرا نمی توانند حتی از اعضای بدن خود استفاده کنند، بلکه همواره عادت کرده اند که از دسترنج دیگران بهره مند گردند.

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ ۳/ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ

-آیا آنها را پاهایی هست که به آن راه بروند و یا آنها را دستهایی هست که با آن حمله کنند یا چشمانی هست که با آن ببینند یا گوشهایی هست که با آن بشنوند؟ بگو:

شریکانتان را بخوانید. « اعم از بتان انسانی چون طاغوتان یا بتان سنگی ...

ثُمَّ كِيدُونَ فَلَا تُنظَرُونَ

-و علیه من تدبیر کنید و مرا مهلت مدهید. « یعنی همگان علیه من عمل کنید، بر ضد آیینها و روشهای من و به من فرصت و مهلت ندهید. با این معارضه می خواهد به آنان بفهماند که ناتوانتر از آن هستند که توان مقاومتشان باشد. اینان فریفته قدرت خیالی بتان خود بودند و می پنداشتند که می توانند در برابر حوادث ناگوار طبیعت از آنان حمایت کنند و چون در زندگی با مشکلی برخورد کردند به آنها پناه ببرند. خواه بتان سنگی و چوبی و فلزی باشد یا طاغوتان از بنی نوع انسان. اگر چنین معارضه ای نشده بود، نمی دانستند که از بتان و طاغوتان هیچ کاری ساخته نیست.

**دوست و یاور صالحان کیست؟**

[۱۹۶]

□  
او دوست و یاور صالحان و معبود ایشان و کسی که از خودشان سزاوارتر به آنهاست، الله است و بس. آن که برای هدایتشان کتاب نازل کرده و نفوسشان را پرورش داده و راه و روشهای زندگی را به آنها نشان داده است و هشدار و بشارت داده است.

ص: ۴۴۴



إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ

□  
-یاور من الله است که این کتاب نازل کرده و او دوست شایستگان است.» او کتاب نازل کرده، پس هر کس به آن عمل کند و صالح باشد و شایسته به دوستی او، توفیق یابد و به هدایت و رهبری او سرفراز شود و از یاری اش بهره جوید.

[۱۹۷]

اما جز خدا کسی را یارای آن نیست که کسی را یاری کنند. اینان حتی نمی توانند که خود را از بلا برهانند. همه و همه نیازمند یاری الله اند.

وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

□  
-آنان که به جای الله به خدایی می خوانید.» و بدون اجازت او...

۳/

□ □  
لَا يَسْتَيْطِعُونَ نَصْرَكُمُ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ

-نه شما را می توانند یاری کنند و نه خود را.» اما آن کسی که خدا فرمان متابعتش داده، چون رسولان و امامان (ع) مسلما پیروان خود را که مردمانی شایسته اند یاری می کنند. آری، اینان بشر را یاری می کنند که در برابر شرور نفس خویش مقاومت کند و پیروز گردد.

[۱۹۸]

بتان و طاغوتان نه فقط نمی توانند کسی را یاری کنند، حتی خود نیز راه به جایی نمی برند، زیرا دل‌هایشان بسته و نفوسشان فاسد است.

□ □ □  
وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ

-و اگر آنها را به راه هدایت بخوانی نمی شنوند و می بینی که به تو می نگرند ولی گویی نمی بینند.» وسایل و آلات ادراکشان فلج شده، حتی دیدنشان به قصد ادراک نیست بلکه تنها هدف همان دیدن است و بس. طاغیان و مستکبران را هیچ هدفی در ما وراء زندگانی مادی نیست. آنها همین چند روزه حیات فانی را ارج می نهند و نهایت خواستها و نگرشهای خود می دانند. از این رو است که نه نگاهشان به قصد دیدن حقایق است و نه شنیدنشان به قصد شنیدن حقایق، و گفتیم که طغیان علت مستقیم کفر است و اینان به حضيض طغیان رسیده اند، پس چگونه می توانند هدایت شوند.

ص: ۴۴۵

## [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۶]

## اشاره

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱۹۹) وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۰۰) إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱) وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ (۲۰۲) وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَايَةٌ قَالُوا لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكَمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳) وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴) وَأُذَكِّرْ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (۲۰۵) إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ (۲۰۶)

## معنای واژه ها

## [۱۹۹]بالعرف

عرف ضد نکر است و همچون آن است معروف و عارفه که به هر منش پسندیده ای گفته می شود که اندیشه ها به درستی آن پی برده اند و جانها بدان آرامش یافته اند.

## [۲۰۰]نزاع

به زحمت انداختن است با زحمت، و بیشتر هنگام خشم است و اصل از عاج با حرکت صورت می پذیرد و نزاع به کوچکترین حرکت گویند و نزاع شیطان

ص: ۴۴۶

به معنای ضعیف ترین وسوسه اوست.

۲۰۱ [طائف]

:هر وسوسه ای.

۲۰۲ [لا یقصرن]

:از فریفتن دست نمی شویند.

۲۰۳ [اجتیتها]

:از بجایه است همچون اصطفاء که به معنای گزینش است.

۳/

## چگونگی تکامل شخصیت انسان

### اشاره

### رهنمودهایی از آیات:

برای این که شخصیت انسان کامل شود باید عفو پیشه کند و به کارهای نیک فرمان دهد و از جاهلان اعراض کند. ولی اکنون این سؤال پیش می آید که این کارها چگونه میسر می شود، برای کسی که شیطان قلب او را فاسد کرده است؟ جواب این است که از خدا یاری خواهد و در برابر وسوسه های شیطان بر او توکل نماید. زیرا خدا شنوا و داناست.

پرهیزگاران که ایمان در نفوسشان رسوخ می یابد، چون شیطان آهنگ فریشتان کند، بی درنگ پروردگارشان را یاد می کنند و چون خدا را یاد کردند، دیده بصیرتشان گشوده می شود و سخن شیطان از حقیقت ایمان باز می شناسند.

ولی شیطانها دست بر نمی دارند و هم چنان می کوشند که پیروان خود را هر چه بیشتر در وادی ضلالت از پی خود کشند.

۳/

### شرح آیات:

### اشاره

اصحاب شیطان گاه از همه آیات چشم می پوشند و از رسول تنها یک آیه در



موضوعی معین می خواهند و می پرسند که چرا رسول الله این آیه را از میان دیگر آیات برنگزیده است. در حالی رسول خود این یا آن آیه را اختیار نمی کند، بلکه خداست که این یا آن آیه را به او وحی می کند.

بر انسان است که به آیات قرآن گوش فرا دهد، و چون قرآن خوانده می شود ساکت و خاموش بنشیند و خدا را از روی تضرع و بیم یاد کند تا ایمان در اعماق روحش جای گیرد. نه غفلت ورزد نه از پرستش حق سرباز زند، بلکه خدا را تسبیح گوید و برای او به سجده افتد.

## ابعاد زندگانی اجتماعی

[۱۹۹]

این رسالت اسلام چیست که اگر جامعه از آن متابعت کند به اهداف خود می رسد و آن آرامشی را که خواستار آن است به دست خواهد آورد؟ در آیه به طور خلاصه به این پرسش پاسخ داده شده:

اولاً: عفو پیشه کردن.

ثانیاً: امر به معروف. یعنی مردم را به چیزی دعوت کردن که فطرت انسانی آن را می پذیرد و از آن پیروی می کند. زیرا اسلام دین و جدان پاک و عقل روشن و دور از هوی و هوس است.

ثالثاً: اعراض از جاهلین. و متابعت نکردن از آنان و هم سخن نشدن با آنان.

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

—عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن.» ادوار سه گانه زندگی اجتماعی را در سه بعد خلاصه می کند: بعد اقتصادی ۳/ بعد قانونی و بعد اخلاقی.

در بعد اقتصادی باید اموال اضافی را که شخص به آنها احتیاج ندارد، گرفت و به خدمت اجتماع درآورد.

در بعد قانونی واجب است تنظیم حیات اجتماعی بر وفق آنچه عقل سلیم

ص: ۴۴۸

آن را برتر می شمارد.

اما در بعد اخلاقی، واجب است رفع جهل و جهالت و دادن زمام رهبری اجتماع به مؤمنان صالح.

### برای اجرا به چه نیازمندیم؟

[۲۰۰]

ولی این تعالیم به یک قلب سلیم و یک خرد روشن و یک شخصیت کمال یافته نیاز دارند و اینها میسر نشوند جز به رهایی انسان از وسوسه ها و فساد شیطان و علاج آن توکل است بر خدا و پناه بردن به اوست از شیطان رجیم.

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

- اگر از جانب شیطان در تو وسوسه ای پدید آمد به خدا پناه ببر. زیرا او شنوا و داناست. «خداى تعالى نجواى تو را مى شنود و از آنچه در ضمير تو مى گذرد خبر دارد.

[۲۰۱]

کسانی که خود را به التزام تعالیم الهی عادت می دهند و این اعمال دینی به سبب کثرت در انجام آنها عادت آنها می شود، چون در اثر فشار امیال و هواهای نفسانی بلغزند به زودی خدا را یاد خواهند کرد و بار دیگر موضع و برنامه خود را اصلاح می کنند.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ

- کسانی که پرهیزگاری می کنند چون از شیطان وسوسه ای به آنها برسد خدا را یاد می کنند و در دم بصیرت یابند. «۳/ چون به خدا بازگشتند پرده شهوات از مقابل دیدگان شان به کنار می رود و حقیقت گناه را می بینند و از آن اجتناب می کنند.

[۲۰۲]

در حالی که کفار و یاران شیطان چنین نیستند، چون مرتکب خطایی شوند هر چه بیشتر در گرداب گمراهی فرو می روند و از روی خودخواهی خطاهای خود را به حساب نمی آورند.

وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ

-و برادرانشان ایشان را به ضلالت می کشند و از عمل خویش باز نمی ایستند.» [۲۰۳]

این گونه اندیشه ها که شیطان به یاران خود، القا می کند و جنبه های منفی اعتقاداتشان را برمی انگیزد و این امر سبب می شود که هر آیه ای که بر آنها نازل می شود، انکارش می کنند و آیه دیگر می طلبند و می پندارند که به میل و خواهش آنها آیات نازل می شود.

وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي

-چون بر ایشان آیه ای نیامد، گویند چرا از خود چیزی نمی گویی؟ بگو: من پیرو چیزی هستم که از پروردگارم به من وحی می شود.» قرآن بینشهایی در بر دارد که آدمی می تواند در پرتو آن زندگی را باز شناسد.

قرآن برای انسان میان عقل و جهل، شهوت و غضب جدایی می نهد تا جایی که وجدان هر فرد می تواند حقیقت نفس و عقل و شهوت یا عقل و غضب آن را لمس کند. قرآن خدا را از طریق برانگیختن وجدان و بلورینه کردن اندیشه اش به یاد انسان می آورد و سپس میان ایمان به خدا و آثار عظمت و جمال هستی و نیز با بیان نقاط ضعف و ناتوانی پیوند برقرار می سازد و در پی آن میان همه اینها و ضرورت تسلیم در برابر خدا و رسالت الهی ارتباط برقرار می کند. همه اینها بینشی است که انسان می تواند از لابلای آن دیدگاه آشکاری از حیات یابد.

اگر آدمی نتوانست به هر دلیل دیدگاهی از زندگی یابد، خداوند همان قدرتی است که هدایت را به صورت تفصیلی یا اجمالی بدو می بخشد و طبیعت دنیا و آخرت و جانمایه های آن را اعم از عوامل پیشرفت یا عقب افتادگی تمدن یا ویرانی آن در برابر دیدگان می نهد / ۳ و بینش و هدایت نیز به بشر رفاه و سعادت می بخشد که عبارت است از: رحمتی که خداوند برای مؤمنان در پی پیروی ایشان از بینش و هدایت ارمغان می کند.

هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

-این حجت‌هایی است از جانب پروردگارتان و رهنمود و رحمت است برای مردمی که ایمان می آورند.» [۲۰۴]

بر هر انسانی واجب است که این حجت‌ها را بزرگ شمارد. و چون قرآن خوانده شود به گفتگوهای خود پایان دهند و به آن گوش دهند.

وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

-چون قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت خدا شوید.» یعنی به سعادت و رفاه برسید و این به سبب گوش فرا دادن به آیات خدا حاصل شود.

### چگونه از قرآن دور نشویم؟

[۲۰۵]

چه باید بکنیم تا از قرآن فاصله نگیریم و همانند کسانی نشویم که دل‌هایشان درک نمی کند و گوش‌هایشان نمی شنود و چشمانشان نمی بیند. آری، باید به خواندن قرآن مداومت ورزیم و همواره آیات الهی را و اسماء او را به یاد داشته باشیم و این امر به چند شرط حاصل خواهد شد:

اولاً: این یادآوری و تذکر در دل باشد تا از ریا و نفاق و قشریگری دور باشد.

ثانیاً: یاد خدا با تضرع و تذلل همراه باشد و ذکر کننده همواره به این امر معترف باشد که بنده در مانده ای است و مالک سود و زیان خویش نیست.

ثالثاً: از خدا بترسد و مرتکب کاری که نافرمانی او باشد نشود.

رابعاً: ذکر، آشکار و با صدای بلند نباشد تا احتمال ریا در آن نرود و در ۳/ اعماق دل و جان او نفوذ کند.

خامساً: ذکر در هر صبح و شام بود و این امر سبب می شود که هر چه بیشتر غفلت را از انسان دور سازد.

ص: ۴۵۱



وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ

-پروردگارت را در دل خود، به تضرع و ترس بی آن که صدای خود را بلند کنی هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.»

### مقاومت در برابر تکبر

[۲۰۶]

بر انسان است که در برابر روحیه تکبر در ذات خود مقاومت کند و خدا را به حد کمال اطاعت کند و او را تسبیح گوید و از هر نقص و عجزی مبری دارد و به نشان طاعت و عبادت در برابر او جبین بر زمین ساید.

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ

-هر آینه آنان که در نزد پروردگار تو هستند.» ملائکه مقرب و پیامبران و شهیدان و صالحانی که حضور خود را در برابر خدا و سیطره اش بر ایشان احساس می کنند و می دانند که خداوند شنواست و بینا و از رگ گردن بدیشان نزدیکتر است، همگی می توانند الگوی شایسته ای برای یک یک ما باشند... زیرا آنها...

لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ

-از پرستش او سر بر نمی تابند و تسبیحش می گویند و برایش سجده می کنند.» وقتی کسی تصور کند که در نزد خداست و خدای او حاضر و ناظر است جلالت و عظمت او را احساس می کند و در برابر او خاضع می شود و خود را از هر تکبر و غرور دور می دارد. در این حال خدا را می شناسد و ایمان او به عظمت پروردگارش افزون می شود. پس تسبیحش می گوید و از هر نقص منزهش می دارد. در این زمان علامت خشوع در او آشکار می شود و سر به سجده می ساید. این همان اوجی است که سوره اعراف می خواهد بشر را به آن برساند. از خدای سبحان می خواهیم که ما را در زمره این کسان که به این مقام شامخ رسیده اند قرار دهد و نعمت توکل به ما عطا فرماید.

ص: ۴۵۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

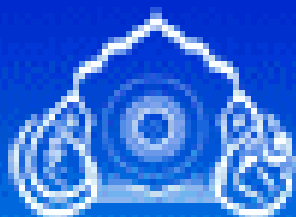
ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

